

پاسخ های روشنگرانه
در نقد کتاب
سوال هایی که باعث هدایت جوانان شد
محمدعلی حسین زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

پاسخ های روشنگرانه (در نقد کتاب سوال هایی که باعث هدایت جوانان شد)

نویسنده:

محمدعلی حسین‌زاده

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پاسخ های روشنگرانه (در نقد کتاب سوال هایی که باعث هدایت جوانان شد)

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسین زاده ، محمدعلی ، ۱۳۴۰ -

عنوان قراردادی : اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق .فارسی .شرح

عنوان و نام پدیدآور : پاسخ های روشنگرانه «در نقد کتاب سوال هایی که باعث هدایت جوانان شد»/ محمدعلی حسین زاده.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر ، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۵۶ ص.

شابک : ۶-۳۹۲-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر نقدی بر کتاب"اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق "تالیف سلیمان خراشی است.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۳۴۹] - ۳۵۶.

موضوع : خراشی، سلیمان . اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق -- نقد و تفسیر

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : شیعه -- عقاید

شناسه افزوده : خراشی، سلیمان . اسئله قادت شباب الشیعه الی الحق. شرح

رده بندی کنگره : BP۲۱۱/۵ /خ‌الف ۳۸۰۵ ۴۱۹۳۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۰۵۲۸۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

ص: ۱۸

ص: ۱۹

ص: ۲۰

ص: ۲۱

مقدمه

الحمدلله رب العالمین والصلاه والسلام علی سیدنا و نبیّنا ابی القاسم محمد وآله الطاهرین واللعن علی اعدائهم اجمعین

چندی پیش بعضـی که توفیق تشـرف به عمره یافته بودند، در بازگشت، چند جلد کتاب آوردند. این کتاب ها در عربسـتان به عمره گزاران داده شده بود؛ در میان آنها، کتابی بود به نام «سؤال هایی که باعث هدایت جوانان. . . شد» .

در این کتـاب، پرسـش هـای بسـیاری در زمینه هـای گوناگون طرح شـده است؛ بـدون رعایت امانت، و با طرح مطالب واقعی و غیر واقعی، با روش های شیطنت آمیز و گاه آمیخته با تحقیر و تمسخر و دروغ.

مطالبی از قبیل:

علمای شیعه به زبان عربی تسلط ندارند. (پرسش ۴۷)

شیعیان پیروان خود را به گناه جرئت می دهنـد و می گوینـد کسانی که علی [(ع)] را دوست بدارنـد، می تواننـد هر گناهی مرتکب شوند. (پرسش ۹۹)

از تاریخ چنین برمی آید که شیعه همواره یاور دشمنان اسلام، از قبیل یهودیان، نصاری، مشرکان و. . . بوده است. (پرسش ۱۰۱)

ص: ۲۲

بسیاری از شیعیان به حسن بن علی (ع) توهین می کنند. (پرسش ۱۰۲)

شیعیان همه اهل بیت قرن اول را کافر می دانند. (پرسش ۱۳۶)

یکی از شرایط شیعه برای امامت این است که امام باید فرزند ارشد پدر خود باشد. (پرسش ۱۴۷)

امامان قبل از امام دوازدهم، هیچ کدام کشته نشدند. (پرسش ۱۵۲)

و...

در این زمینه باید گفت که نویسنده کتاب مزبور، یا از عقاید شیعه آگاهی کافی نداشته یا اینکه مغرضانه مطالب را نقل کرده است و این پرسش ها را بی جواب پنداشته و پیشاپیش طرف مقابل را محکوم کرده است. گاهی هم عقایدی بی ربط به شیعه نسبت داده است.

به هر روی، با پرسش های تکراری و بعضاً با تغییر عبارت توانسته است یکصد و هشتاد و اندی پرسش طرح نماید که ما در قالب ۱۸۶ شبهه و پرسش تنظیم کرده ایم. البته پاسخ بیشتر این پرسش ها در منابع خود اهل سنت یافت می شود.

نوشتار پیش رو، در پاسخ به این پرسش ها فراهم آمده است. همچنین تلاش شده است پرسش های تکراری به یکی از پرسش های مشابه پسین یا پیشین ارجاع داده شود. نیز جز در موارد گزیرناپذیر، منابع اهل سنّت مبنای پاسخ ها قرار گرفته است.

ص: ۲۳

یادآوری

سخن را با آیه ای آغاز می کنیم که نویسنده کتاب مذکور بدان تمسک جسته است: «هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. . .» . (۱)

ما نیز به رسول خدا (ص) رجوع کردیم، دیدیم رسول خدا (ص) ، علی (ع) را ولی مؤمنان پس از خود معرفی کرده است: (۲)

إنّ علیاً مِنّی وَ أنا مِنه وَ هُو ولیّ کُلِّ مُؤمنٍ بَعْدی . (۳)

همانا علی از من است و من از علی هستم و او سرپرست تمام مؤمنان پس از من است.

نبی اکرم (ص) ، علی (ع) را باب علم نبوت و عالم ترین مردم اعلان کرده است: (۴)«

أنا

۱- نساء: ۵۹.

۲- الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۱؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۰۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۷؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص۳۳۷ و. . . .

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۲؛ السنن الکبری للنسائی، ج۵، صص ۴۵ و ۱۱۳؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸؛ جامع الاحادیث، ج ۱۲، ص ۴۷۶؛ ج ۱۳، ص ۲۱۴؛ جامع الاصول، ج ۸، ص ۶۵۲؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۴- سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۹۳؛ جواهر المطالب، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۰۹۹؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۶۲۸ و. . . .

ص: ۲۴

مَدینهُ الْعِلمِ وَ علیٌّ بابُها (۱)؛ أنا دارُ الْحِکمهِ وَ علیٌّ بابُها » (۲)؛ «من شهر علم و علی دروازه آن است، من شهر حکمت و علی دروازه آن است» .

رسول اعظم (ص) ، علی (ع) را برادر، وصی و جانشین خود دانسته: (۳)

فَإنَّ وَصیّی وَ مَوضِعَ سِرّی وَ خَیرَ مَن اَترُکُ بعدی ویُنجزُ عِدَتی وَ یَقضی دَینی عَلیُّ بنُ اَبی طالِب. (۴)

همانا وصی و محرم اسرارم و بهترین کسی که از خود باقی می گذارم و وعده هایم را تحقق می بخشد و دین مرا ادا می کند، علی بن ابی طالب است.

رسول خاتم (ص) ، علی (ع) را فاروق امت و معیار حق و باطل می داند: (۵)

سَیکونُ مِنْ بَعدی فِتنهٌ فَاذا کَان ذلک، فَالْزِمُوا عَلیَّ بنَ ابی طالب؛ فانه الْفاروقُ بَینَ الْحقِّ وَ الْباطلِ. (۶)

به زودی پس از من فتنه ای روی می دهد که در آن هنگام از علی بن ابی طالب تبعیت کنید که او جداکننده حق و باطل است.

رسول خدا (ص) ، علی (ع) را رهبری معرفی کرده است که پیروانش را به صراط مستقیم هدایت می کند: (۷)

۱- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۷؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۷؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۴۷.

۳- تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۲۱؛ الکامل، ج ۲، ص ۶۳؛ الاصابه، ج ۱، ص ۵۳۵؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۲۳ و. . .

۴- المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۲۱؛ جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۴۰۴؛ مسند ابی یعلی، ج ۴، ص ۳۴۴؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰؛ جمع الجوامع، ج ۱، ص ۸۲۴۹.

۵- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۴۴؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۷۰؛ الاصابه، ج ۷، ص ۲۹۴ و. . . .

۶- جامع الاحادیث، ج ۱۳، ص ۳۵۴؛ جمع الجوامع، ج ۱، ص ۱۳۵۱۲؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۲؛ مسند البزار، ج ۲، ص ۷۹.

۷- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۴۲؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۵۰ و. . .

ص: ۲۵

اِنْ وَلَّیتمُوها عَلیّاً فَهادٍ مُهتدٍ یُقیمُکم عَلَی صِراطٍ مُستقیم. (۱)

اگر خلافت را به علی بسپارید، او هدایت کننده و هدایت شده است و شما را به صراط مستقیم هدایت می کند.

ایشان او را مصداق آیه تطهیر می خواند که از هر بدی، خطا و لغزشی مصون است.

آن گاه که آیه (إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) ؛ «خداوند فقط می خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» . (احزاب: ۳۳) نازل شد، رسول خدا (ص) عبای خود را بر سر علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) کشید و فرمود: «

اللّهُمَّ هؤلاءِ اَهْلی » (۲)؛ «خداوندا! اینان اهل من هستند» .

رسول خدا (ص) در میان تمامی صحابه، اعم از مهاجران و انصار، تنها علی (ع) را به برادری خود انتخاب کرد. (۳)

رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «

أنتَ أخی وَ صاحِبی » (۴)؛ «

انَتَ أخی وَ ابُو وُلْدی » (۵)؛ «

أنتَ أخی فِی الدُّنیا وَ الْآخِرهِ » (۶)؛ «

أنتَ أخی وَ صاحِبی وَوَزیری » (۷)؛ و. . . .

رسول خدا (ص) علی (ع) را، پس از خود از بهترین مردم دانست: (۸)

۱- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۵۳؛ کنز العمال، ج۱۱، ص۶۱۲.

۲- صحیح مسلم، ج۷، ص ۱۳۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص ۳۳۰؛ ج۳، ص۲۵۹؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۳۵۱؛ سنن بیهقی، ج۲، ص۱۴۹؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۴۳ و. . . .

۳- الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۸۸؛ ج ۶، ص ۱۹۹؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۳۵ و. . . .

۴- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵- مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۴۰۳.

۶- سنن ترمذی، ج۵، ص ۳۰۰.

۷- سنن الکبری، نسائی، ج۵، ص۱۲۵.

۸- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۳، پاورقی و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۹، ج ۱۵، ص ۷۲ و. . . .

ص: ۲۶

اَلا اُنَبِّئُكُمْ بِأخْيَرِ النّاسِ بَعدى؟ هَذا علیٌّ بن ابی طالب. . . . (۱)

آیا شما را از بهترین مردم پس از خود آگاه نسازم؟ آن شخص علی بن ابی طالب است. . . .

رسول خدا (ص) علی (ع) را همتای خود می داند: (۲)

لَأبعثَنّ الیهم رَجُلًا مِنّی أو کَنفْسی. . . فأخذَ بیدِ عَلیٍّ فقالَ: هذا. (۳)

هر آینه به سوی آنان مردی که از من یا به منزله خودم است روانه می کنم آن گاه دست علی (ع) را گرفت و فرمود این، آن شخص است.

همچنین پیامبر (ص) فرموده است:

«یا علیُّ! لایُبغضُک إلّا المُنافقُ» (۴)؛ «ای علی! جز منافق کینه ات را به دل نمی گیرد» .

پیامبر اسلام (ص) فرموده است:

مَن ماتَ عَلی بُغضِ آلِ مُحَمَّد ماتَ کافِراً. (۵)

هر کس با بغض آل پیامبر (علی، فاطمه، حسن و حسین) بمیرد، کافر از دنیا رفته است.

همچنین فرمود:

إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللهِ وَ أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَتَفَرَّقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحوْضَ. (۶)

۱- احادیث مختاره للذهبی، ج ۱، ص ۸۵.

۲- جواهر المطالب، ج ۱، ص ۶۰؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۰؛ خصائص امیرالمؤمنین، ص ۸۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۹۴ و. . . .

۳- اتحاف الخیره المهره، ج ۷، ص ۱۸۸؛ البحر الزخار، ج ۳، ص ۲۷۳؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۳۱؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۴۴۱ و. . .

۴- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۳؛ مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۹۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۰.

۵- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ الکشف و البیان، ج ۸، ص ۳۱۴.

۶- المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.

ص: ۲۷

من در میانتان دو چیز گرانبها می گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم. آن دو از هم جدا نمی گردند تا در حوض بر من وارد گردند.

و فرمود:

إِنِّی قَدْ تَرَکْتُم ما إِنْ أخذتم به لن تضلوا بَعْدِی الثقلین أَحَدُهُمَا أَکْبَرُ مِنَ الْآخَرِ کِتَابُ اللهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِی أَهْلُ بَیْتِی أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحوْض. (۱)

همانا من در بین شما چیزی به یادگار نهادم که اگر آن را اخذ نمایید هرگز بعد از من گمراه نمی گردید و آن دو چیز گرانبهاست که یکی بزرگ تر از دیگری است. (آن دو) کتاب خدا ریسمان آویخته از آسمان به زمین و عترتم اهل بیتم می باشند بدانید آن دو از هم جدا نمی گردند تا در حوض بر من وارد شوند.

به جهت این روایات، شیعیان چون چنین دستوراتی را از رسول خدا (ص) دیدند به کتاب خدا و اهل بیت تمسک کردند تا گمراه و گمراه کننده نباشند. آنان اصول و فروع و معارف خود را از ثقلین اخذ نموده و پیرو آنانند.

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۵۹.

ص: ۲۸

ص: ۲۹

۱. ازدواج دختر حضرت علی (ع)

اشاره

شیعه معتقـد است که علی [(ع)]، معصوم است، اما دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر بن خطاب درآورده است، شیعه باید یکی از این دو امر را بپذیرد:

۱. علی [(ع)] معصوم نیست؛ زیرا دخترش را به عقد کافری درآورده است؛

۲. عمر مسلمان بوده و علی [(ع)] دوست داشت که او دامادش شود.

پاسخ

علی (ع) معصوم است و این را می توان از روایت های ذیل به دست آورد:

۱. رسول الله (ص) فرمود:

«عَلیٌّ مَعَ الْحقِّ وَ الْحقُّ معَ علیٍّ یدَورُ حَیثُما دارَ» (۱)؛ «علی با حق است و حق با علی است؛ علی به هر سمت بچرخد حق هم به همان سمت می چرخد» .

۲. آن گاه که رسول خدا (ص) خواست علی (ع) را به یمن بفرستد، دست بر سینه او گذاشت و به درگاه خداوند عرضه کرد:

«اللّهمَّ ثَبِّتْ لِسانَه وَ اهْدِ قَلبَه» ؛ «پروردگارا زبان او را ثابت و قلب او را به حقیقت هـدایت نما» . علی (ع) می فرمایـد: «به خـدا قسم پس از آن در

۱- سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۳؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۴ و. . . .

ص: ۳۰

هیچ قضاوتی شک به دل من راه نیافت» . (۱)

۳. خداونـد در آیه تطهیر منزه بودن اهـل بیت پیامبر (ص) را از هر نوع پلیـدی و آلودگی اعلام می فرمایـد. روایت های اهل سـنت، بدون هیچ اختلافی، علی (ع) را از مصادیق شاخص این آیه می دانند. (۲)

۴. رسول خدا (ص) فرمود:

«فَانَا وَ اَهلُ بَیتی مُطهَّرون مِنَ الذُّنوبِ» (۳)؛ «من و اهل بیتم از تمام گناهان پاک هستیم» .

و. . . .

از آنچه گذشت به دست می آید که علی (ع) کسی است که:

به شهادت پیامبر اسلام (ص) معیار و ملاک حق است؛

با دعای پیامبر اسلام (ص) قلب و زبانش در راه حق استوار شد؛

خداوند پاکی او را تضمین کرده است؛

لحظه ای بت پرست و مشرک نبود؛

از هر گناه و خطا مصون و مبرّی است؛

آیا در معصوم بودن چنین کسی می توان تردید کرد؟

درباره ازدواج ام کلثوم با عمر باید گفت: شیعه، عمر را کافر نمی داند، اما ازدواج ام کلثوم با عمر با توجه به نقل های متفاوت یک امر ثـابت تـاریخی نیسـت. بنـابر فرض اگر چنین ازدواجی صـورت گرفته باشـد، برخی از عالمـان شـیعه وقـوع چنین ازدواجی را در شرایط عادی نمی دانند. عبدالله بن سنان می گوید:

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۴۵؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۴ و. . . .

۲- صـحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ مسـند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۰۷؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۶۳.

۳- تفسـیر الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۶؛ تفسـیر آلوسی، ج ۱۶، ص ۱۱۲؛ روح المعـانی، ج ۲۲، ص ۱۴؛ فتـح القـدیر، ج ۴، ص ۳۹۶؛ امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۲۰۸؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۵۷؛ دلائل النبوه، ج ۱، ص ۱۷۱ و. . . .

ص: ۳۱

از امـام جعفر صـادق (ع) در مـورد ازدواج ام کلثـوم بـا عمر پرسـیدم، فرمـود: «این ازدواج غصـبی بود. عمر، عبـاس را نزد علی (ع) فرسـتاد و از ام کلثوم خواسـتگاری کرد، اما علی (ع) از پـذیرش آن خودداری نمود. عمر به عباس گفت: به خدا سوگند اگر علی با این ازدواج موافقت نکند او را خواهم کشت. عباس این سخن را به علی رساند، اما علی (ع) بر مخالفت اصرار ورزید. عمر به عباس گفت: روز جمعه در نماز جمعه نزدیک من بنشین تا یقین کنی که می توانم علی را بکشم.

عمر پس از خطبه نماز جمعه گفت: ای مردم یکی از شخصیت های برجسته اصحاب رسول خدا، زنای محصنه مرتکب شده است و فقط من از آن آگاه شده ام، نظر شـما چیست؟ گفتند: شـهادت خلیفه کافی است. پس از نماز، عمر به عباس گفت: آنچه شنیدی به علی بگو» . (۱)

و نقل های دیگری هم از اهل سنت وجود دارد که ما معتقدیم توهین به خلیفه دوم می تواند محسوب شود.

۲. بیعت با خلفا

اشاره

اگر خلافت ابوبکر و عمر حق نبود، چرا علی [(ع)] بـا آنهـا بیعت کرد؟ آیـا بیعت علی [(ع)] نادرست بود یا دشـمنی شـیعیان با آنها نارواست؟

پاسخ

۱. بایـد توجه داشت که بیعت، به معنـای حقـانیت بیعت شونـده و یـا رضایت بیعت کننـده نیست؛ زیرا ممکن است بیعت و پیروی از روی اکراه و با در نظر داشتن

۱- مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص۴۴۳.

ص: ۳۲

مصالحی انجام شود که با مخالفت کردن محقق نمی شود. گاهی خداوند در این قضایا حکمت هایی نهاده است که در فهم ظاهربینان نیست؛ مانند تبعیت حضرت یوسف (ع) از پادشاه مصر؛ چنان که یوسف (ع) پیامبر خدا، و پادشاه مصر بت پرست بود. با توجه به این نکته برخی از عوامل بیعت علی (ع) را از نظر می گذرانیم:

اهل سنت نوشته اند: «آن گاه که از علی [(ع)] خواستند با ابوبکر بیعت کند، نخست از بیعت خودداری کرد و فرمود: من از شما برای خلافت شایسته ترم» . (۱)ولی شش ماه بعد زمانی که جنگ های مرتدان و مدعیان دروغین نبوت پیش آمد، بیعت نمود (۲)؛ در حقیقت، علی (ع) برای رفع اختلاف های داخلی و انسجام مسلمانان در مقابل مهاجمان به ناچار بیعت کرد.

برخی دیگر می نویسند: «افرادی چون ابوسفیان، درصدد بودند تا مخالفت علی (ع) را بهانه قرار داده، میان مسلمانان اختلاف و کشمکش ایجاد کنند» . (۳)بدین ترتیب، علی (ع) برای پیشگیری از فجایع این اختلافات بیعت کرد.

علی (ع) درباره علت بیعتش با خلفای سه گانه می فرماید:

به خدا سوگند هیچ گاه به ذهن من نمی رسید که اعراب پس از رسول خدا (ص) خلافت را از اهل بیت او بگیرند. آن گاه که با فلانی بیعت کردند، من دست خود را از بیعت پس کشیدم، اما دیدم عده ای از اسلام برگشتند و عده ای دیگر درصدد نابودی دین محمد (ص) برآمدند، ترسیدم که اسلام و مسلمانان را یاری نکنم و خطر و شکستگی در آن به وجود آید که مصیبت آن خیلی بیشتر از انحراف خلافت باشد. . . ، پس پیش رفتم و بیعت نمودم. . . (۴)

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۰۹؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۸ و ۱۷۶؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۲۲۵؛ الکامل، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳- الکامل، ج ۲، ص ۳۲۶.

۴- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

ص: ۳۳

برخی در این بـاره می نویسـند: آن گـاه که تهدیـدات کفار از یک طرف و اختلافات داخلی از طرف دیگر عرصه را برای حاکمان وقت تنگ کرد ابوبکر شـخصاً به خانه علی (ع) رفت و از آن حضـرت خواست تا با بیعت خود به انسـجام داخلی کمک کند و علی (ع) نیز پذیرفت.

اما اهل سـنت برای حفظ وجهه ابوبکر می نویسـند: علی (ع) بعد از وفات فاطمه (علیها السـلام) به ابوبکر پیام فرسـتاد تا به تنهایی به خـانه علی (ع) برود و با وی بیعت نمایـد. (۱)اگر علی (ع) به بیعت تمایـل داشت، خـود به خـانه ابـوبکر می رفت نه آنکه ابوبکر به تنهایی در خانه علی به حضور علی (ع) برسد – دقت کنید –.

۳. نام های فرزندان علی (ع)

اشاره

علی [(ع)] اگر با خلفا مخالف بود، پس چرا نام آنها را بر فرزندان خود گذاشت؟

پاسخ

نام هایی همچون ابوبکر، عمر و عثمان به این سه نفر اختصاص نداشـتند که اگر کسی یکی از این نام ها را بر فرزندش نهاد، بگوییم نام فلانی را برگزیـده، بلکه این اسامی پیش و پس از ظهور اسـلام از اسامی رایج بوده است. با مراجعه به نام های دوران جاهلیت و زمـان حضور رسول گرامی اسـلام (ص) و پس از آن، درمی یـابیم که این نام ها میان مردم بسـیار به کار می رفته و خلفای سه گانه نیز این نام ها را از دیگران گرفته اند.

چنین نیست که همچون نام «یحیی» (ع) که پیش از وی هیچ کس به آن نام نبود، نام

۱- صحیح مسلم، ج۵، ص ۱۵۳؛ مسند الصحابه، ج۳۹، ص۱۵۷؛ شرح النووی علی مسلم، ج۱۲، ص۷۸.

ص: ۳۴

ابوبکر و عمر و عثمان نیز بر کسی گذاشته نشده باشد و این نام ها تنها از آن خلفای سه گانه باشد تا هرکس یکی از این اسامی را بر فرزندش نهاد، گفته شود نام خلیفه را برگزیده است. بلکه این نام ها، بنا به تصریح منابع تراجم و رجال اهل سنت، عمومی بوده و بسیاری از مسلمانان و کافران در دوران جاهلی و پس از آن هم، این نام ها را استعمال می کردند.

۴. علی (ع) و قبول خلافت

اشاره

علی [(ع)] می فرمود:

«دَعُونی وَالْتَمِسوا غیری» (۱)؛ «مرا رها کنید و کسی جز مرا برای خلافت پیدا کنید» . اگر خلافت از آنِ علی [(ع)] بود، چرا چنین می گفت؟

پاسخ

علی بن ابی طالب (ع) در آغاز، بارها از مردم خواسته بود تا با او بیعت کنند و همواره می فرمود: «

اَنَا اَحَقُّ بِهذَا الاَمر مِن غَیری » (۲)؛ «من برای امر خلافت از هرکس دیگر شایسته تر هستم» و به ابوبکر می فرمود: «من برای خلافت از تو شایسته ترم، تو باید با من بیعت کنی» و. . . .

اما وقتی آنها حاضر نشدند خلافت را به علی (ع) واگذار نمایند، آن حضرت نیز به دلایلی شدت عمل به خرج نداد. اگر علی (ع) در ابتدای مسئله (پس از رحلت رسول خدا (ص)) خلافت را به دست می گرفت، مردم را به همان راه و روشی هدایت می کرد که رسول خدا (ص) پیش گرفته بود، در نتیجه مشکلات بسیاری برای جامعه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۶، ص۱۱.

ص: ۳۵

مسلمانان رخ نمی داد. اما پس از رسول خدا (ص) ، در دوران حکومت خلفای سه گانه تغییرات گوناگونی در فرهنگ دولت مردان و بعضی مردم عادی، در حوزه های فکری، اخلاقی، اقتصادی، مدیریتی و. . . واقع شده بود. نه علی (ع) می پذیرفت که با وضع موجود کنار بیاید و همان گونه خلافت کند که پیشینیان خلافت می کردند و نه کسانی که ۲۵ سال با این روش خو گرفته بودند، حاضر می شدند از این روش دست بردارند؛ به خصوص کسانی که در سایه حکومت های قبلی به نان و نوایی رسیده بودند. ازاین رو، فرمود: «

دعونی والتمسوا غیری » و با پیش بینی حوادث آینده بیان داشت:

فَانّا مُستَقبِلونَ اَمراً لَهُ وُجوهٌ وَ اَلوانٌ لاتَقومُ لَهُ القُلوبُ وَلا تَثبُتُ عَلَیهِ العُقولُ. . . (۱)

ما حوادثی پیش رو داریم که چهره های گوناگون و رنگ های مختلف دارد [و مردم از آن حوادث به فتنه خواهند افتاد. در اثر این فتنه ها،] قلب های مردم در این بیعت ثابت نخواهد ماند و عقل ها راه درست پیدا نخواهند کرد. - در سایه حکومت های پیشین - ابرهای تاریک، افق حقیقت را پوشانده اند و راه مستقیم حق ناشناخته و پنهان مانده است. آگاه باشید، اگر من دعوت شما را بپذیرم بر اساس آنچه می دانم با شما رفتار خواهم کرد و به سخنان این و آن و ملامت سرزنش کنندگان گوش نخواهم داد. . . .

در حالی که ایشان در ابتدای مسئله خلافت پس از پیامبر (ص) می فرمود: «من از همه شما بر خلافت شایسته ترم و با شما بیعت نمی کنم، بلکه شما باید با من بیعت کنید» . (۲)

وقتی این دو سخن علی (ع) را کنار هم قرار می دهیم، پی می بریم که دلیل کناره گیری ابتدایی علی (ع) از خلافت پس از عثمان، تغییراتی است که در دوران حکومت ۲۵ ساله روی داده است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۱.

ص: ۳۶

۵. علی (ع) و یاری همسر خود

اشاره

شیعه می گوید: در زمان خلافت ابوبکر، به فاطمه [(علیها السلام)]، پاره تن محمد (ص) اهانت کردند، پهلویش را شکستند و خواستند در خانه اش را آتش بزنند. . . پرسش این است که در آن هنگام علی [(ع)] کجا بود؟ چرا از فاطمه [(علیها السلام)] دفاع نکرد؟

پاسخ

اشاره

مصیبت های وارده بر فاطمه زهرا (علیها السلام) در زمان خلاف ابوبکر تنها ادعای شیعه نیست، بلکه کتب و منابع اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند.

خلاصه واقعه از زبان اهل سنّت

. . . عده ای از بنی هاشم برای اعتراض به غصب خلافت از سوی ابوبکر، در خانه علی [(ع)] جمع شده بودند. زبیر هم در میان آنها بود. عمر با عده ای به در خانه علی [(ع)] آمد و از آنها خواست بیرون آمده، با ابوبکر بیعت نمایند، اما آنها از بیرون آمدن خودداری کردند. عمر هیزم خواست و قسم یاد کرد که اگر بیرون نیایید خانه را با اهل آن آتش می زنم. گفتند: «فاطمه [(علیها السلام)] داخل آن خانه است!» عمر گفت: «حتی اگر فاطمه باشد. . .» . فاطمه [(علیها السلام)] با صدای بلند فریاد زد: «ای پدر، ای رسول خدا! بعد از تو از دست پسر خطاب و پسر ابوقحافه چه مصیبت هایی بر سر ما آمد» !

پس از این جریان، علی [(ع)] را به مسجد بردند و از او خواستند با ابوبکر بیعت کند، فرمود: «اگر بیعت نکنم چه؟» گفتند: «به خدایی که جز او خدایی نیست اگر بیعت نکنی، تو را می کشیم» . فرمود: «در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا [(ص)] را

ص: ۳۷

کشته اید» . عمر گفت: «بنده خدا آری، اما برادر رسول خدا نه!» سرانجام، از بیعت علی [(ع)] ناامید شدند و او را رها کردند. علی [(ع)] کنار قبر رسول خدا [(ص)] رفت و خود را به قبر پیامبر چسباند و گفت: ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِی ؛ «فرزند مادرم، این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند» . (اعراف:۱۵۰) (۱)

این آیه، سخن هارون است آن گاه که برادرش موسی او را مذمت می کرد که چرا گذاشتی مردم در غیاب من گوساله پرست شوند.

برخی منابع در این باره چنین نوشته اند: عمر با شعله آتش به سوی خانه فاطمه [(علیها السلام)] رفت تا خانه را به آتش بکشد فاطمه [(علیها السلام)] عمر را دید و گفت: «ای پسر خطاب! آیا می خواهی خانه مرا آتش بزنی؟» عمر گفت: «آری» . (۲)

بنابراین نویسنده کتاب پذیرفته است که این کار و حرمت شکنی واقع شده است.

پرسشی که اینجا مطرح می شود این است: علی (ع) با آن شجاعت یداللّهی، چگونه در برابر این حوادث و مصائب صبر پیشه کرد و سکوت نمود.

با مطالعه در منابع اهل سنت می توان چنین پاسخ داد که، پیامبر گرامی اسلام (ص) ، علی (ع) را از حوادث پس از خود آگاه کرده و او را به سکوت و خودداری از مبارزه و درگیری در آن حوادث دستور داده بود.

رسول خدا (ص) به علی (ع) می فرمود

: «إنَّ الامّهَ سَتغْدِرُ بِکَ بَعدی» (۳)؛ «این امت پس از من به تو خیانت خواهند کرد» .

انس بن مالک می گوید:

همراه رسول خدا [(ص)] و علی [(ع)] به باغ زیبایی رسیدیم. . . . رسول خدا سر بر

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹ -۳۱.

۲- المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص۱۰۷؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص۲۳۹.

۳- مستدرک حاکم، ج۳، صص ۱۵۱ و ۱۵۳؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص۶۱۷؛ مسند الحارث، ج ۲، ص۹۰۵؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۱۸.

ص: ۳۸

شانه علی [(ع)] گذاشت و گریه کرد. علی [(ع)] پرسید: یا رسول الله! سبب گریه شما چیست؟ فرمود: در دل بعضی از این مردم، از تو کینه ای است که بعد از من ظاهر می کنند. علی [(ع)] پرسید: آیا شمشیرم را بر گردن آنها بگذارم و ریشه آنها را بکنم؟ فرمود: نه، صبرکن. علی [(ع)] گفت: آیا اگر صبر کنم دینم سالم است (در وظیفه ام کوتاهی نکرده ام) ، فرمود: آری! دینت سالم است. علی [(ع)] گفت: پس صبر می کنم. (۱)

رسول خدا (ص) ، مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) را پیشاپیش به اصحاب خبر داده بود؛ از جمله آنجا که فرمود:

اِنَّ اَهلَ بَیتی سَیلْقَونَ بَعدی بلاءً وَ تَطْریداً وَ تَشْریداً. (۲)

به زودی پس از من برای اهل بیت من گرفتاری ها، سخت گیری ها و محرومیت ها خواهد بود.

و فرمود:

اِنَّ اَهلَ بَیتی سَیلْقَون مِنْ بَعدی مِنْ اُمّتی قَتلاً وَ تَشْریداً. (۳)

به زودی، پس از من، اهل بیت من از دست این امتم سخت گیری ها می بینند و کشته خواهند داد.

۶. وصلت بین خلفا و پیامبر (ص)

اشاره

برخی صحابه و فرزندان آنها با پیامبر وصلت می کردند، به ایشان دختر می دادند و از ایشان دختر می گرفتند، از جمله آنها ابوبکر و عمر بودند که دو دختر خود به نام های

۱- جامع الاحادیث، ج ۳۰، ص ۲۱۰؛ مسند ابویعلی، ج ۱، ص ۴۲۶ و. . . .

۲- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۸۵؛ المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۲۹.

۳- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۳۴؛ جامع الاحادیث، ج ۸، ص ۴۲۸.

ص: ۳۹

عایشه و حفصه را به عقد پیامبر درآوردند. عثمان نیز داماد پیامبر بود و. . . .

این وقایع دلالت بر این دارد که آنها با پیامبر (ص) ، رابطه دوستی داشتند.

پاسخ

وصلت و ازدواج دو شخص با یکدیگر، دلیل شرعی بر برحق بودن خانواده طرف مقابل نیست. آنجا که وابستگی نسبی مانند پدری و فرزندی نمی تواند دلیل حقانیت و درستکاری باشد، مانند فرزند حضرت نوح که خداوند فرمود: لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ؛ «او از خاندان تو نیست» . (هود: ۴۶) وابستگی های سببی چگونه می تواند دلیلی بر حقانیت باشد؟

ای بسا زن و شوهرهایی که یکی در راه حق و دیگری در مسیر باطل باشد؛ مانند فرعون که اهل کفر و گمراهی و همسرش اهل ایمان بود؛ و حضرت لوط که خودش پیامبر بود اما همسرش گمراه بود. هیچ گاه نمی توانیم بگوییم چون آن زن، همسر لوط پیامبر بوده، مؤمن و باتقوا بوده است. امام حسن مجتبی (ع) و همسرش جعده و امام محمد تقی (ع) و همسرش ام الفضل نیز نمونه های دیگری هستند. بنابراین، هیچ گاه وابستگی های سببی و حتی نسبی نمی تواند دلیل بر درست کاری و یا محبت باشد، به ویژه با توجه به اینکه گاهی ازدواج ها به خاطر مصالحی که شخص در نظر می گیرد انجام می پذیرد.

حضرت لوط با آنکه افراد فاسق و زشتکار قومش را قبول نداشت، ولی برای پیشگیری از آبروریزی آنان در اهانت به مهمانانش به آنان پیشنهاد می دهد که با دخترانش ازدواج کنند؛ چنان که در قرآن آمده است:

قالَ هؤُلاءِ بَناتِی إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ (حجر: ۷۱)

گفت: اگر می خواهید کار صحیحی انجام دهید، این دختران من حاضرند (با آنها ازدواج کنید) .

ص: ۴۰

ازاین رو، ازدواج رسول خـدا (ص) و یا دادن دختر به برخی از آنان را می توان بر همین گونه مصالح ارزیابی نمود، به ویژه با توجه به تمهیداتی که در آیات نسبت به این همسران وجود دارد.

در روایـات اهل سـنت آمـده است که عایشه و حفصه آن چنان رسول خـدا (ص) را آزار می دادنـد که خداونـد متعال آن دو را به طلاق تهدید کرده و در هشدار به آنها فرمود:

عَسی رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَکُنَّ أَنْ یُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَیْراً مِنْکُنَّ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَیِّباتٍ وَ أَبْکاراً (تحریم: ۵)

(ای همسـران پیـامبر) اگر او شـما را طلاـق دهـد، امیـد است پروردگارش به جای شـما همسـرانی بهتر برای او قرار دهـد؛ همسـرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کننده، عبادت کار، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره.

که در منابع اهل سنت به این مطلب اشاره شده است. (۱)

۷. علم امام (ع)

اشاره

کلینی، در کتاب کافی و همچنین، سایر منابع شیعی نوشته اند:

«اَنَّ الأَـئمّه یعلَمُونَ مَتی یمُوتُونَ وَ اَنَّهُم لا یمُوتُون اِلّا بِاختِیارٍ مِنهُم» (۲)؛ «امامان می دانند چه وقت می میرند و آنها نمی میرند مگر به اختیار خودشان» .

پس امامـان شیعه کـه می داننـد بـا غـذایی که به سم آغشته است می میرنـد، چرا از آن می خورنـد؟ اگر این کـار آگاهـانه است، خودکشی است و خودکشی شرعاً حرام است و اگر نمی دانسته، با گفتار فوق در تضاد است.

۱- ر. ك: جامع البیان، طبری، ج۲۸، ص۲۰۷؛ تفسیر سمرقندی، ج۳، ص۴۴۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

ص: ۴۱

پاسخ

اشاره

۱. اهل بیت (علیهم السلام) از زمان و مکان و حتی قاتل و نحوه شهادت خود اطلاع دارند؛ چنان که اهل سنت نیز نقل کرده اند.

رسول خدا (ص) ، علی (ع) را به چگونگی شهادت و قاتل و زمان شهادتش آگاهی داده بود. علی (ع) صبح روز نوزدهم ماه رمضان سال چهل هجرت که به مسجد می رفت، این اشعار را زمزمه می کرد:

اُشدُد حَیازیمَکَ لِلمَوتِ

کمربند خود را محکم ببند و خود را برای مرگ آماده کن؛ زیرا مرگ تو را درمی یابد.

و در برابر مرگ بی تابی مکن؛ زیرا به سرزمین تو وارد شده است.

در کتاب البدایه و النّهایه یک باب به خبر دادن علی (ع) از محل و چگونگی و زمان قتل خود اختصاص یافته است. این اخبار را رسول خدا (ص) به علی (ع) داده بود. (۱)

بیشتر کتب اهل سنت، اخبار رسول خدا (ص) از شهادت علی (ع) و آگاهی ایشان از این امر را نوشته اند. (۲)

آیا می توان پذیرفت که علی (ع) با اینکه می دانسته کی، کجا، چگونه و به دست چه کسی به شهادت خواهد رسید، هیچ تلاشی نکرده و خودکشی کرده است؟ و رسول خدا (ص) در این خودکشی با علی (ع) شریک جرم است؟ در این زمینه باید گفت: مرگ و حوادث انواع گوناگون دارد؛

۱- البدایه و النهایه، ج ۷، صص ۳۲۳ - ۳۲۵.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۲؛ جامع الاحادیث، ج ۱۶، ص ۳۴۸؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۷ و....

ص: ۴۲

یک نوع، مرگ و حادثه ای است که انسان بر اثر کارهای خلاف شرع و عقل و بر اثر جهل و. . . ، مقدمات آن را فراهم می آورد و بدین ترتیب خود را گرفتار می کند، چنان که قرآن کریم می فرماید: وَ لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ ؛ «و خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید» . (بقره: ۱۹۵)

نوع دیگری از مرگ و حوادث، به اراده الهی و قطعی است. بر این پایه، سرانجام همه انسان ها مرگ است؛ یکی با مرگ طبیعی، یکی با زیر آوار ماندن، یکی با غرق شدن، یکی به سبب بیماری و. . . .

برای هیچ کس نیز تغییر تقدیر قطعی و حتمی الهی ممکن نیست:

وَ لِكُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَهً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ (اعراف: ۳۴)

برای هر قوم و جمعیتی زمان و اجل (معینی) است و هنگامی که اجل آنها فرا رسد نه ساعتی از آن تأخیر می کنند و نه بر آن پیشی می گیرند.

نوع سوم، مرگ و حوادثی است که از خباثت درونی ظالمان و گناه کاران و کافران ناشی می شود، خداوند هم به آن علم دارد و بندگان خاص خود همانند انبیا و امامان را نسبت به آن آگاه کرده، اما از آن جلوگیری نکرده است تا امتحان الهی محقق شود؛ مانند ستم هایی که مشرکان و یهودیان و منافقان در مکه و در مدینه بر پیامبر اسلام روا داشتند. که پیامبر بعضی از آنها را همچون؛ آزار مشرکان در مکه و جنگ احد و. . . را تحمل می کرد و در برخی از موارد هم مأمور به واکنش هایی خاص شد؛ مانند هجرت کردن به دلیل توطئه مشرکان برای قتل آن حضرت در لیلهالمبیت.

منافقان هنگام بازگشت از غزوه تبوک، تصمیم داشتند مرکب پیامبر (ص) را در گذرگاهی صعب العبور رم دهند و پیامبر را از میان ببرند، امّا پیامبر اسلام (ص) از طریق وحی از توطئه آنها مطلع شد و راه هایی برای پیش گیری اتخاذ کرد، اما مأمور به افشای آنها نشد و آنها همچنان در کنار رسول خدا ماندند و بعدها برای مسلمانان

ص: ۴۳

دردسرها آفریدند.

آیا می توانیم بگوییم پیامبر اسلام (ص) - نعوذبالله - اشتباه کرد که چهره آن منافقان را افشاء نکرد تا از حوادث آینده جلوگیری کند و امت را از شرّ منافقان حفظ نماید؟

۲. خداوند نحوه مرگ افراد را تعیین کرده است و عده ای نیز در چگونگی مرگ افراد، اعم از قتل یا شهادت دخیل هستند. چگونگی از دنیا رفتن آن فرد قطعی است بی آنکه از فرد خاطی و جنایتکار سلب اختیار شود؛ مانند خبر رسول خدا (ص) از شهادت علی (ع) و امام حسین (ع) که تمام منابع اهل سنت نیز نوشته اند بدون آنکه از ابن ملجم یا یزید و یا لشکریان یزید سلب اختیار شود.

چگونگی شهادت امامان از این قبیل است؛ از یک سو خداوند به امامان علم به آن واقعه را عنایت نموده و آنان با آنکه علم دارند، به وظایف عادی خود عمل نموده و بر اساس علم غیب خود رفتار نمی کنند، بلکه تابع اراده و خواست خدایند.

از سوی دیگر، فرد مجرم نسبت به عمل خود مجبور نیست و از او سلب اختیار نشده است.

در سال سوم هجری، چند تن از قبیله عضل و قاره، نزد رسول خدا (ص) آمده، گفتند: «اهل قبیله ما مسلمان شده اند، چند تن از مسلمانان را برای یاد دادن دین به قبیله ما بفرست» . رسول خدا (ص) شش نفر از مسلمانان را با آنها همراه کرد، اما آنها در مکانی به نام رجیع چند تن از فرستادگان پیامبر (ص) را به شهادت رساندند و چند تن دیگر را به قریش تحویل دادند. (۱)

اگر رسول خدا (ص) از این حیله آگاهی نداشت، چگونه به عالم وحی متصل بود و اگر آگاهی داشت چرا مسلمانان مظلوم را به کام مرگ فرستاد؟

۱- البدایه والنهایه، ج ۴، ص ۶۳.

ص: ۴۴

فاجعه بئر معونه

سال چهارم هجری، ابوبراء نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا اگر عده ای را برای تبلیغ دین نزد قبایل ما بفرستی، اسلام را می پذیریم» . رسول خدا (ص) چهل نفر از قاریان و حافظان قرآن را همراه وی فرستاد، اما قبایل بنی عامر و بنی سلیم به فرستادگان رسول خدا هجوم بردند و همه را به شهادت رساندند. (۱)

اگر رسول خدا (ص) می دانست، چرا مسلمانان را به کام مرگ فرستاد؟ و اگر نمی دانست، پس چرا خداوند او را از طریق وحی مطلع نکرد؟

در واقعه کربلا، امام حسین (ع) هم از شهادت خود آگاه بود و هم مأمور بود به کربلا برود و مردم کوفه نیز دارای اراده و اختیار بودند. در چنین واقعه ای حر بن یزید ریاحی خود را از لشکر کوفه جدا کرد و به امام حسین (ع) پیوست اما دیگران چنین نکردند و در لجن زار گناه قتل فرزند پیامبر گرفتار آمدند.

امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب (ع) در برابر بعضی تهدیدها از جمله هجمه ناگهانی فرمود:

وَ اِنَّ عَلَیَّ مِنَ اللهِ جُنَّةً حَصینهً فَإذا جاءَ یَومی اِنفَرَجَت عَنّی وَ اَسلَمَتنی فَحینَئِذٍ لَا یَطیشُ السَّهمُ وَ لایَبرَأُ الکَلْمُ. (۲)

پروردگارم برای من پوششی استوار قرار داده است که مرا حفظ نماید. آن گاه که عمرم به سر آید آن پوشش از من جدا خواهد شد و مرا تسلیم مرگ خواهد کرد؛ در آن روز نه تیر خطا می رود و نه زخم بهبود یابد.

و در شعری که به آن حضرت منتسب است، می فرماید:

من اَی یَومی مِنَ المَوتِ اَفِرُّ أیَومَ لم یقُدَّر اَمْ یومَ قُدِّر

۱- الاستیعاب، ج۴، ص ۱۴۵۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۶۲.

ص: ۴۵

فَیوم لایُقدَّر لا اَرهبُه وَ یَومَ قَد قُدِّر لا یُغنی الحَذَرُ (۱)

من کدام روز از مرگ فرار کنم؟ روزی که مرگ برای من مقدر نشده یا روزی که مقدر شده است؟

روزی که مرگ مقدر نشده فرار از آن بی معناست و روزی هم که مقدر شده فرار از آن ناممکن است.

در پایان، برای جمع بندی بحث، سخن علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان را نقل می کنیم:

علم آدمی بر دو گونه است: یکی علم عـادی که در سـایه علـل و عوامل عادی و طبیعی حاصل می شود؛ و دیگر علم غیر عادی. در علم عادی، انسان وظایفی دارد از جمله اینکه از خطری که او را تهدیـد می کنـد، در حـد توان پیشـگیری نمایـد. علم غیر عادی، به امور حقیقی و ثابت باز می گردد که هیـچ یک از آن امور، در اختیار و توان انسان نیست و علم پیدا کردن به آن، نه ما را نسـبت به تغییر آن توانا می نماید و نه ایجاد تکلیف می کند.

به عبـارت دیگر، چنین علوم غیرعـادی، در حقیقت، علم به واجبـات عـالم هستی است نه به ممکنات آن، پس علم داشـتن، به معنای توانایی بر تغییر آن نیست. (۲)

۸. رفتار امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با حاکمان وقت

اشاره

با اینکه تعداد یاوران امام حسن [(ع)]، بیش از یاران امام حسـین [(ع)] بود، چرا امام حسن [(ع)] با معاویه صـلح کرد، اما امام حسین [(ع)] با یزید جنگید؟ این تضاد بدان

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۳۲.

۲- تفسیر المیزان، ذیل آیه ۹ سوره احقاف. برای توضیح بیشتر ر. ک: پاسخ پرسش ۱۲۵.

ص: ۴۶

معناست که یکی از آنها اشتباه کرده است و این، خلاف عصمتی است که شیعه به آن باور دارد.

پاسخ

اوّلاً: در آیه «تطهیر» به عصمت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) ، اشاره شده است و ربطی به شیعه و سنی ندارد. خداوند در آیه «تطهیر» بر پاکی اهل بیت (علیهم السـلام) از هر نوع پلیدی و نادرستی تأکید کرده است و تمام مفسـران اهل سـنت نیز نوشته اند که پس از نزول این آیه، پیامبر اسـلام (ص) علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) را کنار هم نشاند و عبای خیبری خود را بر سر آنها کشید و فرمود: اهل بیت من اینها هستند. (۱)

بنابراین، نمی توان به عصـمت امام حسن و امام حسـین (علیهما السـلام) خدشه وارد کرد مگر اینکه آیه تطهیر و روایت های مربوط انکار شوند.

ثانیاً: این پرسش در مورد رسول خدا (ص) نیز صدق می کند: چرا رسول خدا (ص) در حدیبیه با مشرکان صلح کرد، با اینکه تا آن روز جز جنـگ و حمله و جنـایت، از مشـرکان برخورد دیگری ندیـده بود، امـا همین که ابوسـفیان صـلح حـدیبیه را زیر پا گذاشـت رسول خدا (ص) به مکه حمله کرد؟ آن صلح و این حمله را چگونه می توان جمع کرد؟

همچنین رسول خـدا (ص) در جنـگ بـدر، با ۳۱۳ نیرو در برابر نزدیـک بـه هزار نفر از قریش جنگیـد، امـا در حـدیبیه بـا ۱۵۰۰ نفر همراه، صلح را پذیرفت.

ثالثاً: رسول خـدا (ص) از تفاوت شـیوه برخورد امام حسن (ع) با روش امام حسـین (ع) خبر داده بود و هر دو حرکت را تأییـد کرده بود.

۱- صـحیح مسلم، ج۷، ص۱۳۰؛ مسـند احمد بن حنبل، ج۱، ص۳۳۰؛ ج۳، ص۲۵۹؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۳۵۱؛ سنن بیهقی، ج۲، ص۱۴۹؛ تفسیر الدر المنثور، ج۵، ص۱۹۸.

ص: ۴۷

رابعاً: تفاوت شرایط امام حسن (ع) با معاویه، و امام حسین (ع) با یزید اقتضا می کرد که روش متفاوت اتخاذ شود. در ذیل به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱. معاویه برگه سفید امضاشده ای را به حضور امام حسن (ع) فرستاد و نوشت هر شرطی را برای صلح قید کنی، می پذیرم. از طرفی، دین اسلام از صلح و همزیستی استقبال می کند. علی بن ابی طالب (ع) می فرماید:

وَ لا تَدفَعَنَّ صُلحاً دَعاکَ اِلَیه عَدُوُّک و. . . . (۱)

هرگز پیشنهاد صلح دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد.

امام حسن (ع) نیز به پیشنهاد صلح معاویه پاسخ مثبت داد. اما یزید، امام حسین (ع) را میان دو امر محصور کرد: بیعت کردن با یزید یا کشته شدن. از آنجا که بیعت با یزید به معنای تأیید یزید و اعمال خلاف شرع او بود و موجب گمراهی مسلمانان و انحراف اسلام می شد، امام حسین (ع) مبارزه با یزید و شهادت خود را ترجیح داد.

۲. اگر امام حسن (ع) پیشنهاد صلح معاویه را نمی پذیرفت، چهره حقیقی معاویه برای مردم ناشناخته می ماند و مردم، معاویه را صلح طلب و خیرخواه امت و حافظ جان و مال مسلمانان تصور می کردند و در برابر، امام حسن را جنگ طلب و بی اعتنا به جان مردم می پنداشتند.

علی (ع) در بیان دلیل پذیرش آتش بس پیشنهادی از سوی معاویه تا روز حکمیت می فرماید:

انّما فَعلتُ ذلک لِیَتبیَّنَ الْجاهِلُ وَ یَتَثَبَّتَ العالِمُ. . . . (۲)

من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد و دانا بر عقیده خود استوار

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

ص: ۴۸

بماند و اینکه شاید در این مدت صلح و آشتی، خدا کار امت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد. . . .

بنابراین، امام حسن (ع) پیشنهاد صلح را پذیرفت تا چهره حقیقی معاویه پنهان نماند، اما یزید از همان روز اول حکومت، چهره منحوس خود را آشکار نموده بود.

۳. معاویه اگرچه ایمان واقعی نداشت، اما تظاهر به اسلام می کرد، ولی یزید آشکارا به اعمال خلاف شرع دست می آلود و بدین ترتیب، چهره واقعی خود را با ریختن خون امام حسین (ع) نمایان کرد و هرگونه شک و شبهه ای را درباره بی دینی خود از میان برداشت.

۴. امام حسین (ع) بنا به دعوت کوفیان، رهسپار کوفه شد، امّا کوفیان بدعهدی کردند و امام حسین (ع) در مقابل لشکری از کوفیان قرار گرفت که برای حمایت از یزید آمده بودند. عمربن سعد در کربلا از امام حسین (ع) دلیل آمدنش را پرسید. امام (ع) برای اینکه از سوی افراد ناآگاه متهم به جنگ طلبی نشود، پاسخ داد: «مردم کوفه مرا فراخواندند و من نیز دعوتشان را پذیرفتم. اگر اکنون پشیمان هستند، حاضرم از راهی که آمدم برگردم» .

عمربن سعد پاسخ امام حسین (ع) را به عبیدالله بن زیاد رساند، اما ابن زیاد به عمربن سعد نوشت: «حسین را رها نکن تا با یزید بیعت کند یا کشته شود» . امام حسین (ع) نیز شهادت را بر تأیید یزید ترجیح داد.

از آنچه گذشت روشن می شود امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) اشتباه نکرده اند و روش آنها نیز ناقض عصمتشان نیست.

۹. مصحف فاطمه (علیها السلام)

اشاره

در روایتی از کتاب کافی، از قول امام صادق [(ع)] سخن از کتابی است منسوب به حضرت فاطمه [(علیها السلام)] که از قرآن حجیم تر است بی آنکه آیه های قرآن در آن باشد.

ص: ۴۹

آیا رسول خدا (ص) از آن کتاب اطلاع داشت یا خیر؟ اگر خبر نداشت، چگونه می شود او که پیامبر است از چنین کتابی اطلاع نداشته باشد؟ و اگر از آن آگاه بود، چرا با مسلمانان درباره آن سخنی نگفته است؟ مگر او مأمور نبود که هرچه خدا به او نازل کرده را به مردم بگوید؟

پاسخ

۱. پیامبر اسلام (ص) مکلّف نبود همه چیز را به مردم بگوید، بلکه وظیفه داشت از مسائلی سخن بگوید که مأمور بیان آن بود؛ نه همه آنچه را که می دانست.

۲. رسول خدا (ص) بعضی وقایع را به افراد خاص، مانند علی بن ابی طالب (ع) و فاطمه زهرا (علیها السلام) می گفت نه به همه مردم. اهل سنت نوشته اند: رسول خدا درباره علی [(ع)] می فرماید:

«. . . عَلَّمتُه عِلْمی وَ اسْتَوْدَعْتُه سِرِّی. . .» (۱)؛ «علم خودم را به او [علی] آموختم و او را مخزن و محرم اسرار خودم قرار دادم» .

بنابراین، رسول خدا (ص) همه چیز را به همه کس نیاموخته است.

۳. رسول خدا (ص) فرمود:

أنا مَدینهُ الْعِلمِ وَ عَلیٌّ بابُها وَ مَن اَرادَ الْعِلمَ فَلْیَأتِ مِنْ بابِه. (۲)

من شهر علم هستم و علی راه ورود به آن، پس هر کس می خواهد از علم من بهره مند شود از راهش وارد شود.

ازاین رو، علم رسول خدا (ص) را همه کس نمی تواند بفهمد بلکه باید از علی (ع) بیاموزد.

۴. خداوند در بیان جامعیت قرآن می فرماید: ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْءٍ ؛ «ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم» . (انعام: ۳۸)

۱- شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۳۵۶۳۵۷.

۲- الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۲.

ص: ۵۰

آیـا تمـام مطالب در قرآن به طور شـفاف نقل شـده است؟ آیا همه مردم می تواننـد همه چیز را از قرآن به طور صـحیح و با اطمینان دریابنـد؟ نه همه چیز در قرآن شـفاف بیـان شـده است و نه هر کسـی می توانـد همه چیز را از قرآن به طور صـحیح و قابـل اطمینان برداشت نماید.

علی (ع) می فرماید:

«وَ فی الْقرآنِ نَبأُ ما قَبلَکم وَ خَبرُ ما بَعدَکم» (۱)؛ «در قرآن همه اخبار گذشتگان و آیندگان هست» .

آیا می توان تمام اخبار گذشتگان و آیندگان را از قرآن برداشت کرد؟

علی (ع) می فرماید:

سَلُونی فَوَاللهِ لا تَسأَلونی عَن شَیءٍ اِلی یَومِ القیامَهِ اِلّا حَدّثْتُکم بِه. . . . (۲)

بپرسید از من، به خدا سوگند تا روز قیامت از هر چیزی بپرسید شما را از آن خبر خواهم داد. . . .

بنـابراین، رسول خـدا (ص) مـأمور نبود همه چیز را به همه بگویـد و آیه بَلِّغْ مـا أُنْزِلَ (۳)مربوط به موضوعـاتی است که رسول خـدا مأمور به گفتن آن بود نه به هر چیزی که بدان علم داشت. درباره اینکه مصـحف فاطمه (علیها السـلام) وجود داشته اختلافی نیست، ولی دربـاره محتوای آن اختلاف است؛ قول مشـهور آن است که پس از رحلت رسول خـدا (ص) اخبار مربوط به حوادث آینـده را فرشته ای برای حضرت زهرا می گفته و در این صحیفه جمع آوری شده است. (۴)

ازاین رو، مربوط به زمان رسول خدا (ص) نیست تا آن حضرت نسبت به آن خبر دهد.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۳.

۲- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۲.

۳- مائده: ۶۷.

۴- کافی، ج ۱، ص ۲۴۰.

ص: ۵۱

۱۰. همنامی صحابه ائمه با خلفا

اشاره

عده ای از اصحاب اهل بیت [(علیهم السلام)] که همنام خلفای سه گانه اند، اگر اینها خلفا را قبول نداشتند، چرا نام آنها را بر خود گذاشتند؟

پاسخ

۱. همان گونه که در پاسخ پرسش سوم گفته شد، این نام ها در عرب رایج بود و پدران ابوبکر و عمر و عثمان نیز آن را از دیگران گرفته بودند، نه اینکه آنها از نخستین دارندگان این نام ها بوده باشند و مردم هم بر اساس فرهنگ رایج زمانه خود اسامی را برمی گزینند.

۲. صرف همنام بودن نمی تواند دلیلی بر مدعای خاص بشود. دلیل بر این مدعا آن است که عده ای از اصحاب ائمه نامشان یزید بوده است با آنکه چنین نامی نزد شیعه از منفورترین نام ها بوده است. علت این همنامی آن بوده است که افرادی که از چنین نام هایی برخوردارند، درگذشته پیرو مکتب خلفا بودند سپس به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) گرویدند، ولی نامشان همچنان بر روی آنان بوده است.

۱۱. لزوم شکیبایی در عزای اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

خداوند در قرآن می فرماید:

(وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ * الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ) (بقره: ۱۵۶)

ص: ۵۲

و بشارت ده به صابران [همان] کسانی که هرگاه مصیبتی به ایشان می رسد، می گویند: ما از آنِ خداییم و به سوی او بازمی گردیم.

همچنین روایت هایی از علمای شیعه مبنی بر ممنوعیت خراشیدن صورت و نوحه سرایی و پوشیدن لباس سیاه در مصیبت ها نقل شده است، با این وجود چرا شیعه با این آموزه ها مخالفت می کند؟

پاسخ

مصیبت ها بر دو نوع اند: مصیبت دینی؛ مصیبت دنیایی و امور شخصی. در مصائب دنیا صبر و خویشتن داری، نیکو است؛ هر چند منافاتی با گریستن ندارد؛ زیرا رسول خدا (ص) در مرگ فرزندش ابراهیم گریه می کرد و می فرمود:

تَدمَعُ الْعینُ وَ یَحزَنُ الْقلبُ وَ لا نَقولُ إلّا ما یَرضَی رَبُّنا وَ إنّا بِک یا ابراهیمُ لَمَحزُونون. (۱)

چشم اشک می ریزد و دل محزون می شود اما سخنی جز آنکه رضایت خدا در آن باشد به زبان نمی آوریم و ما ای ابراهیم برای تو اندوهناک هستیم.

اما اندوه و بی قراری در مصیبت دینی و از دست دادن بزرگان دین، ممنوع و مذموم نیست، بلکه عین عبادت است. البته معنای این سخن آن نیست که به بهانه دین، عمل خلاف شرع مرتکب شویم، بلکه بدان معناست که شدت اندوه و گریه ناپسند نیست.

خداوند در مورد حضرت یعقوب (ع) می فرماید: (وَ قالَ یا أَسَفی عَلی یُوسُفَ وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ) ؛ «و گفت: وا اسفا بر یوسف و چشمان او از اندوه سفید شد» . (یوسف: ۸۴)

بنابراین، قرآن نه تنها گریه حضرت یعقوب را ناپسند نشمرد، بلکه اهل سنت نقل می کنند: «چشمان حضرت یعقوب از اشک خشک نشد تا زمان دیدار یوسف. . . و

۱- تفسیر احکام القرآن، ابن العربی، ج ۳، ص ۷۴.

ص: ۵۳

پاداش صد شهید را داشت» . (۱)

حضرت نوح (ع) به سبب گریه بسیار نوح نامیده شد. (۲)

همچنین عالمان اهل سنت درباره عزاداری بنی هاشم در سوگ امام حسن (ع) نوشته اند:

وَ لمّا ماتَ الْحسنُ اَقامَ نِساءُ بنی هاشمٍ عَلیهِ النُّوحَ شَهْرا وَ لَبِسُوا الْحِدادَ سَنهً. (۳)

آن گاه که امام حسن مجتبی به شهادت رسید، زنان بنی هاشم یک ماه بر او گریه و زاری و نوحه سرایی کردند و یک سال لباس سیاه پوشیدند.

البته خراشیدن صورت و بعضی رفتارهایی که علمای شیعه نیز آن را منع نموده اند، اما بعضی افراد ناآگاه انجام می دهند، ربطی به دیدگاه شیعه ندارد، بلکه ناشی از جهالت افراد است.

از این رو، تا جایی که رفتار حرام و سخنان ناروا از شخص سر نزند، گریه و حزن مذموم نیست؛ حتی اگر بسیار باشد.

۱۲. عزاداری علمای شیعه برای امام حسین (ع)

اشاره

اگر چنان که شیعیان می گویند قمه زنی و نوحه سرایی و بر سر و سینه زدن پاداش بزرگی دارد، چرا علمای شیعه چنین نمی کنند؟

پاسخ

علمای شیعه با کمال افتخار و ادب و احترام، در مجالس عزاداری امام حسین (ع)

۱- البحر المحیط، ج ۶، ص ۳۱۵.

۲- البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۱۵.

۳- اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۴.

ص: ۵۴

حاضر می شوند و به نشانه عزاداری بر سینه هم می زنند.

اغلب علمای شیعه، قمه زدن را جایز نمی دانند و هیچ عالم شیعی به قمه زنی توصیه نمی کند، بلکه اصل عزاداری و نوحه سرایی مورد تأکید است.

بنابراین، نوحه سرایی و عزاداری در مظلومیت فرزندان رسول خدا (ص) ، به خصوص امام حسین (ع) ، نکوهیده نیست، بلکه پسندیده و موکّد است.

رفتار بعضی انبیای گذشته و حتی رفتار رسول خدا (ص) در گریه برای امام حسین (ع) مؤید این مطلب است.

همچنان که در پاسخ پیشین گذشت برخی از مفسران اهل سنت در تفاسیر خود نوشته اند: «گریه حضرت یعقوب [که به نابینا شدنش انجامید] اجر و پاداش یکصد شهید را دارد» ، پس چرا برای نوحه سرایی و عزاداری در شهادت فرزند رسول خدا (ص) ارزش قائل نیستند.

مگر رسول خدا (ص) نفرمود:

«الحَسَنُ و الحُسَینُ سَیِّدا شَبابِ أهلِ الجَنَّهِ» (۱)؛ «حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند» ، چگونه است که عزاداری و بر سر و سینه زدن در غم شهادت چنین افرادی، بی ارزش و یا ضد ارزش است؟

افزون بر آنچه گذشت، اهل سنت نوشته اند: رسول خدا در خردسالی حسین بن علی (ع) ، برای شهادت او می گریست.

ام سلمه می گوید:

حسن و حسین [(علیهما السلام)] نزد رسول خدا [(ص)] بازی می کردند، جبرئیل نازل شد - به حسین اشاره کرد - و گفت: ای محمد! امت تو این فرزندت را خواهند کشت. رسول خدا [(ص)] گریست و حسین را به سینه اش چسبانید. آن گاه جبرئیل مقداری خاک به رسول خدا داد و گفت: این خاک نزد تو امانت باشد،

۱- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۱؛ اسدالغابه، ج ۱، صص ۳۶۸ و ۴۸۹؛ الاصابه، ج ۱، ص ۶۲۴؛ ج ۲، ص ۶۳؛ الاعلام، ج۲، ص ۲۴۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷؛ امتاع الاسماع، ج ۴، ص ۱۹۵.

ص: ۵۵

رسول خدا [(ص)] آن خاك را بوييد و فرمود: بوی كرب وبلا است.

رسول خدا [(ص)] فرمود: ای ام سلمه! (این خاك نزد تو باشد) هرگاه به رنگ خون درآمد، بدان که حسینم را کشته اند. ام سلمه آن خاك را در شیشه ای گذاشت و هر روز به آن نگاه می کرد. . . (۱)

بنابراین برای مصیبتی که رسول خدا (ص) پنجاه و اندی سال پیش از وقوع آن مطلع شد چنین گریه می کردند، با این اوصاف گریه و عزاداری شیعیان پس از وقوع آن رخداد، آیا جای انتقاد دارد؟

۱۳. عکس العمل صحابه در ماجرای خلافت

اشاره

شیعه می گوید: هزاران صحابی در «غدیر خم» حضور داشتند و همه شنیدند که پیامبر اسلام (ص) علی [(ع)] را به جانشینی خود تعیین نمود، پس چرا از هزاران صحابه یکی به خاطر غصب شدن حق علی اعتراض نکرد. . . .

پاسخ

۱. واقعه غدیرخم و سخن رسول خدا (ص) در حضور هزاران نفر که فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه» ، فقط ادعای شیعه نیست، بلکه بیشتر تفاسیر و کتب روایی و تاریخی اهل سنت آن را نقل کرده اند. کتاب های متعددی هم در این باره از سوی اهل سنت تألیف شده که نام بعضی از آنها در الغدیر مرحوم علامه امینی آمده است.

نگارنده نیز در کتاب «خورشید ولایت در نگاه اهل سنّت» و «خورشید فضیلت در

۱- امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۲۳۸. نزدیك به همین معنا از علی (ع) ر. ك: مسند، ج ۱، ص ۸۵ و از ام الفضل دختر حارث، ر. ك: مستدرك، ج ۳، ص ۱۷۷ و از ابن عباس، ر. ك: مسند ج ۱، ص ۲۴۲.

ص: ۵۶

آئینه اهل سنّت» ، این واقعه را از قول ده ها منبع روایی و تفسیری اهل سنّت آورده است. (۱)

۲. در منابع اهل سنت آمده است که بسیاری از صحابه اعم از مهاجران و انصار خلافت را حق علی (ع) می دانستند و خلافت ابوبکر را قبول نداشتند و شماری از آنها برای اعتراض، در خانه علی (ع) جمع شده بودند. عمر با عده ای شمشیر به دست به سوی آنان آمد. وی ابتدا از آنها خواست از خانه علی (ع) خارج شده، برای بیعت نزد ابوبکر بروند، امّا وقتی بی اعتنایی آنها را دید دستور داد: هیزم بیاورید تا این خانه را با اهلش آتش بزنم. مردم گفتند: عمر! فاطمه در آن خانه است! گفت: حتی اگر فاطمه باشد. . . ! (۲)

۳. اهل سنت نوشته اند که علی (ع) در زمان خلافتش به واقعه غدیر استناد می کرد و از کسانی که در غدیرخم بودند، شاهد می گرفت. عده ای هم شهادت می دادند و کسانی هم که شهادت نمی دادند به نفرین علی (ع) گرفتار شدند. (۳)

علی (ع) می فرمود:

«اَری تراثی نَهباً» (۴)؛ «می بینم که ارث مرا به غارت برده اند» .

همچنین می فرماید:

أصْغَیا بإنائِنا وَ حَمَلا النّاسَ عَلَی رِقابنا. (۵)

آن دو [ابوبکر و عمر] ظرف ما را [کنایه از خلافت و حکومت] وارونه کردند و دیگران را بر گردهٔ ما مسلط نمودند.

۱- از جمله: مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۸۴؛ سنن نسائی، ج۵، ص۴۵؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۳؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۵؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۱۹.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹۳۱.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۱۱۹؛ سنن نسائی، ج۵، ص۱۳۶؛ کنزالعمال، ج۱۳، ص۱۵۸؛ جامع الاحادیث، ج ۳۰، ص۴۷۳؛ مسند ابی یعلی، ج۱، ص۴۲۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴؛ ج ۱۹، ص۲۱۷.

۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۰۷.

۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۰۷.

ص: ۵۷

ایشان به درگاه خداوند این گونه شکایت می برد:

اللَّهُمّ إنّی اَسْتعدیکَ عَلَی قُریشٍ فإنَّهم ظَلَمونی حَقّی وَ غَصَبونی إرْثی. (۱)

خدایا! از ظلم قریش به تو شکایت می کنم؛ زیرا آنان در حق من ظلم کردند و میراث مرا غصب نمودند.

۴. حقی که بنا به صدها دلیل از سوی خدا و رسول خدا (ص) اعلان و ابلاغ شده باشد، هیچ گاه با حمایت نکردن مردم باطل نمی شود.

وقتی بنی اسرائیل در غیاب حضرت موسی (ع) به گوساله پرستی روی آوردند هارون (ع) آنها را از آن منع می کرد، اما مردم نه تنها از او حمایت نکردند، بلکه می خواستند او را بکشند: (إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی) ؛ «این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند» . (اعراف: ۱۵۰)

آیا می توان گفت: اگر حق با حضرت هارون بود، چرا اصحاب موسی از او حمایت نکردند؟

علی (ع) از کدام حق غصب شده و ارث به غارت رفته شکایت می کرد، اگر رسول خدا (ص) چنین حقی را برای او تعیین ننموده بود؟ چنین حقی چگونه برای علی (ع) محقق شده بود؟

۱۴. نقش علی (ع) در ماجرای دوات و قلم

اشاره

پیامبر (ص) پیش از وفاتش خواست برای اصحاب چیزی بنویسد که پس از او گمراه نشوند، در این هنگام عمر مانع نوشتن رسول خدا (ص) شد، چرا علی [(ع)] در این جریان اقدامی نکرد و چیزی نگفت؟ . . .

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۲۸۶.

ص: ۵۸

پاسخ

۱. نویسنده مدعی است علی (ع) چیزی نگفته است. به چه دلیلی چنین ادعایی دارد و حال آنکه بخاری در صحیح خود به صراحت می گوید: عده ای گفتند:

قربوا یکتب لکم النبی (ص) کتاباً لن تضلوا بعده. (۱)

[قلم و دفتر] بیاورید تا پیامبر برای شما نوشته ای بنویسد تا پس از او گمراه نشوید.

سپس عده ای با کلام عمر مخالفت کردند. اینجا دو فرض مطرح است:

اول: علی (ع) در آن جمع بود و از جمله مخالفان نظر عمر؛

دوم: علی (ع) در آن جمع بود، ولی سکوت کرد.

چه دلیلی بر رد اینکه علی (ع) از مخالفان بود، وجود دارد و بر فرض دوم با وجود مخالفت عده ای، چرا عمر به حرف آن عده گوش نداد؟ آیا کسی که به حرف عده ای گوش نمی دهد، به حرف علی (ع) گوش می دهد؟

۲. بر فرض قبول سکوت علی (ع) ، علت سکوت آن بوده است که حضرت علی (ع) در تمام دوران زندگی پیامبر (ص) همواره با کمال ادب و احترام با ایشان رفتار می کرد و سخنی برخلاف خواست و رضای ایشان نمی گفت. در جریان بیماری ایشان نیز در کنار پیامبر (ص) بود و به احترام آن حضرت سکوت کرد؛ علی (ع) مانند عمر نبود. عمر نه تنها به پیامبر اعتراض می کرد، بلکه گاهی به مخالفت با دستور او اقدام می کرد.

۳. کسانی – به خصوص از اهل سنّت – که این واقعه را نقل کرده اند، نوشته اند:

لما حضرته الوفاه و فی البیت رجال منهم عمر بن الخطاب و قال رسول الله [(ص)]: هلمّوا اکتب لکم لن تضلّوا بعده فقال عمر: ان رسول الله [(ص)] قد غلبه الوجع و. . . و فی بعض النسخ قال یهجر النبی [(ص)]. . . .

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۶۱۲.

ص: ۵۹

آن گاه که وفات رسول خدا [(ص)] نزدیک بود و عده ای در منزل رسول خدا [(ص)] بودند که عمر نیز در میان آنها بود، رسول خدا [(ص)] فرمود: برای من نوشت افزار بیاورید که چیزی برایتان بنویسم که پس از آن گمراه نشوید [عده ای خواستند برای رسول خدا [(ص)] وسیله نوشت افزار بیاورند اما] عمر [و دار و دسته اش مانع شدند. و] گفت: شدت درد بر رسول خدا [(ص)] غلبه کرده است، هذیان می گوید. عده ای هم در برابر سخنان عمر گفتند: در شأن رسول خدا نیست که هذیان بگوید. وقتی رسول خدا این گفتار قبیح عمر را شنید، فرمود: بیرون بروید و مرا به حال خودم بگذارید. . . .

این روایت بر چند مطلب دلالت دارد:

اول آنکه این روایت در منابع متعدد و معتبر اهل سنّت، از آن جمله در صحیحین نقل شده است. (۱)اگر این روایت دروغ است، چرا اهل سنّت چنین مطلب دروغ را نوشته اند؟ و اگر راست است، عمر به رسول خدا (ص) ، نسبت هذیان داده و خلاف آیه قرآن سخن گفته است؛ زیرا خداوند می فرماید: وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى ؛ «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید» . (نجم: ۳)

عمر با دستور رسول خدا (ص) مخالفت کرد، در حالی که خداوند می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (انفال:۲۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و از فرمان او سرپیچی ننماید در حالی که (سخنان او را) می شنوید.

۱- صحیح بخاری، ج۱، ص۵۴؛ ج۴، ص۱۶۱۲؛ ج۶، ص۲۶۸۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱ ص۳۲۴؛ جامع الاصول، ج۶، ص۶۳۱؛ جامع الاحادیث، ج۲۶، ص۲۷؛ اضواء علی السنه المحمدیه، ص ۵۵؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص۲۲۷؛ دلائل النبوه، ج ۷، ص ۱۸۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۱۵؛ مسند الصحابه، ج۲۸، ص۲۶۲؛ اخبار مکه، فاکهی، ج۴، ص۴۲۷.

ص: ۶۰

دوم آنکه در هیچ یک از منابعی که این روایت را نقل کرده اند، اشاره به حضور علی (ع) در آن مجلس نشده است تا ثابت شود که علی (ع) حضور داشت و چیزی نگفت.

سوم آنکه اگر علی (ع) در آن مجلس حضور داشت، یکی از دستورهای خداوند این است که در حضور رسول خدا (ص) صدای خود را بلند نکنید: لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ ؛ «صدای خود را از صدای پیامبر بالاتر نبرید» . (حجرات: ۲)

با این حال چگونه شما ایراد می گیرید که چرا علی (ع) در حضور رسول خدا (ص) ادب را رعایت کرد و با عمر و امثال او گلاویز نشد!

چهارم آنکه شما اهل سنّت به جای اینکه عمر را نکوهش کنید که این چنین سخنی زشت را بر زبان راند و با رسول خدا (ص) مخالفت کرد، به علی (ع) ایراد می گیرید که چرا گریبان عمر را نگرفت و در حضور رسول خدا (ص) رفتار خشن از خود نشان نداد! ؟

این گفتار شما به حکایتی شباهت دارد که گویند: خانه ای را دزد زده بود. همسایه ها از موضوع اطلاع یافتند و دور هم جمع شدند و در مورد دزدی آن خانه به گفت وگو پرداختند. یکی می گفت: تقصیر صاحب خانه است که خانه را خالی و بدون نگهبان گذاشته، دیگری می گفت: تقصیر صاحب خانه است که دیوار حیاطش این قدر کوتاه است، آن یکی می گفت: تقصیر صاحب خانه است که. . . . صاحب خانه که گوشه ای ایستاده و غمگین بود، گفت: این طور که پیداست دزد هیچ جرمی ندارد و تمام تقصیرها از من صاحب خانه است!

۱۵. میزان اعتبار کتاب کافی

اشاره

شیعه معتقد است: بیشتر روایت های کتاب کافی ضعیف است و کتاب صحیحی

ص: ۶۱

جز قرآن نداریم. در این صورت، چرا می گویند: کافی شرح و تفسیر قرآن است؟ . . .

پاسخ

۱. در این پرسش مشخص نشده کدام عالم متخصص علوم روایی و رجال شناسی، بیشتر روایت های کافی را ضعیف می داند و یا کدام مفسر شیعی کافی را تفسیر قرآن دانسته است؟

۲. شیعه معتقد است جز قرآن هیچ کتاب صددرصد صحیحی وجود ندارد.

مگر اهل سنت بعضی از روایت های صحاح سته و مسانید و سایر کتب روایی خود را نقد نمی کنند؟ مگر اهل سنت کتب رجال و علمای رجال شناس ندارند که اسناد روایت ها را جرح و تعدیل می نمایند؟

۳. شیعه مفتخر است که در عمل به دستورهای اسلام، عناد ندارد و تعصب مذهبی او را به تأیید روایت های ضعیف وادار نمی کند، بلکه راویان را جرح و تعدیل و روایت های ضعیف را شناسایی می کند و آنها را کنار می گذارد، حتی اگر از منابع و از اصول خودش باشد؛ و روایت های صحیح و موثق را می پذیرد.

۴. تفاسیر اهل سنّت در موارد بسیاری روایت های یکدیگر را نقد و رد کرده اند. حال باید بگوییم این چه تفسیری است؟

۵. شیعه برخلاف اهل سنت که همه روایات صحیحین را صحیح می داند، با کمال افتخار اعلان می کند تنها کتاب صددرصد صحیح، قرآن است و هیچ کتابی جز قرآن بی نقص نیست. اما این عقیده بدان معنا نیست که بیشتر روایت های کتاب هایی مانند کافی و امثال آن ضعیف باشد، بلکه معتقدیم این کتاب ها روایت های ضعیفی هم دارند که بر اساس قواعد رجالی و علم درایه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و تأیید یا ردّ می شوند، اما تعداد این روایات ضعیف آنچنان زیاد نیست که به ارزش و اعتبار این کتاب ها آسیبی برساند.

ص: ۶۲

۱۶. بررسی معنای «عبد» در نام گذاری ها

اشاره

۱. انسان بایـد فقط بنـده خدا باشد، چرا شـیعیان نام هایی همچون: عبدالحسـین (بنده حسـین) ، عبدالعلی (بنده علی) و. . . را بر خود می گذارند.

۲. خادم کسـی است که آب و غـذا تهیه می کنـد و خـدمت می نماید. آیا معقول است که کسـی آب و غذا برای حسـین ببرد و در قبرش آب وضویش را آماده کند تا بگوییم خادم حسین است؟

پاسخ

۱. اسـتفاده از کلمه «عبـد» در نام گـذاری، هیچ ارتباطی به «بنده» بودن ندارد؛ زیرا همان عبدالحسـین ها و عبدالعلی ها و. . . همیشـه می گویند:

«لا اله الّا الله وحده لا شریک له» .

در این باره توجه به چند نکته لازم است:

هنگام نام گـذاری، کسـی از «عبـد» بنـدگی را اراده نمی کنـد، بلکه «خادم» و «غلام» بودن مراد است. صاحبان این نام ها افتخار می کننـد که خود را غلاـم افتخـاری اهـل بیت (علیهم السـلام) بنامنـد. به تعـبیر دیگر «عبـد» همه جـا به معنـای پرسـتنده نیست، بلکه در مواردی برای غلام و خادم به کار می رود؛ چنان که در قرآن آمده است:

(وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ إِمائِكُمْ. . .) (نور:۳۲)

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکارتان را.

آیا در این آیه منظور از عِبادِکُمْ پرستش کنندگانِ شما مسلمانان، موردنظر است؟

ص: ۶۳

۲. شما سلاطین خود را با لقب «خادم الحرمین» می خوانید؛ آیا به این دلیل است که در مسجدالحرام برای خداوند آب و غذا می برد یا برای خدا آب وضو و غسل حاضر می کند؟ یا در مسجدالنبی برای رسول خدا (ص) آب و غذا تهیه می کند یا برای او آب وضو فراهم می نماید؟

مگر وظیفه خادمان مسجدالحرام و مسجدالنبی و سایر مساجد تهیه آب و غذا و انداختن رخت خواب و رخت شستن و... برای خداست که شیعیان را نکوهش می کنید که چون امام حسین (ع) شهید شده، آب و غذا نمی خواهد و به کار بردن لقب خادم الحسین صحیح نیست؟ بلکه در این گونه موارد منظور کسی است که مطیع امر حسین (ع) و یا نبی گرامی اسلام است و مطیع بودن ربطی به آب و غذا ندارد، بلکه دستور صریح قرآن است که فرمود: أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ؛ «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر [خدا] و پیشوایان معصوم خود را» . (نساء: ۵۹)

۱۷. بیعت علی (ع) با خلفا

اشاره

می پرسند: وقتی علی [(ع)] می دانست خداوند او را خلیفه کرده پس چرا با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرد... ؟

پاسخ

اولاً: این پرسش تکرار پرسش دوم است و در آنجا به اختصار جواب دادیم.

ثانیاً: پاسخ این پرسش را نیز از قول خود اهل سنت نقل می کنیم. مقابله نکردن علی (ع) با خلفای سه گانه و حتی بیعت با آنها دلایل متعددی دارد؛ از جمله:

۱. رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

ص: ۶۴

ای علی! تو همانند کعبه هستی، مردم به زیارت کعبه می روند نه کعبه به زیارت مردم. از این رو مردم برای خلافت باید پیش تو آیند نه آنکه تو برای خلافت به آنها مراجعه کنی. اگر مردم برای خلافت نزد تو آمدند بپذیر و اگر نه به مردم مراجعه نکن تا آنکه به تو مراجعه نمایند. (۱)

و علی (ع) نیز به همین وصیت پیامبر (ص) عمل کرد.

۲. پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) فرمود:

. . . در سینه عده ای از این مردم نسبت به تو کینه هایی هست و پس از من ظاهر می شود. علی [(ع)] گفت: ای رسول خدا [(ص)] آیا شمشیرم را بر گردن آنها بگذارم؟ فرمود: بلکه صبر کن. . . . (۲)

۳. علی (ع) دو تکلیف پیش رو داشت: یکی به دست آوردن خلافت از راه تقابل و مبارزه که حق او بود و رسول خدا (ص) با ده ها روایت او را به جانشینی خود انتخاب کرده بود؛ هرچند این تقابل باعث به خطر افتادن اصل اسلام نوبنیاد شود و دیگری حفظ وحدت جامعه اسلامی که آن هم دستور خدا و رسول خدا (ص) بود برای حفظ اصل اسلام و علی (ع) راه دوم را برگزید.

علی (ع) در اهمیت وحدت میان مسلمانان فرمود:

. . . وَ ایّاکُم وَ الفُرقَه فَاِنَّ الشّاذَّ مِنَ النّاسِ لِلشَّیطانِ کما اَنَّ الشّاذَّ مِنَ الغَنَمِ لِلذِّئْبِ اَلا مَنْ دَعا إلی هذا الشعارِ فَاقتُلوُهُ وَ لَو کانَ تَحتَ عِمامَتی هذِهِ. (۳)

از تفرقه و اختلاف بر حذر باشید؛ زیرا انسان جداافتاده از جامعه، شکار شیطان می شود، همان طور که گوسفند جداافتاده از گلّه شکار گرگ می گردد. آگاه باشید

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۰۹.

۲- المعجم الکبیر، ج۱۱، ص ۷۳؛ کنزالعمال، ج۱۳، ص۱۷۶؛ مسند ابی یعلی، ج۱، ص ۴۲۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۴، ص ۱۰۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

ص: ۶۵

هر کس شما را به تفرقه دعوت کند، او را بکشید هر چند عمامه من بر سر او باشد.

خداوند متعال در بیان شدت قباحت تفرقه می فرماید: آن گاه که حضرت موسی از کوه طور باز گشت و متوجه شد که قوم او در غیابش بت پرست (گوساله پرست) شده اند، با عصبانیت موهای سر حضرت هارون را گرفت که چرا گذاشتی مردم از راه حق منحرف شوند؟ هارون در جواب گفت:

(یَا بْنَ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْیَتِی وَ لا بِرَأْسِی إِنِّی خَشِیتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرائِیلَ) (طه: ۹۴)

ای فرزند مادرم (ای برادر) ریش و سر مرا مگیر، من ترسیدم بگویی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی.

پس ایجاد تفرقه، از بت پرستی هم بدتر است. با این حال، شما ادعا می کنید که اگر خلافت، حق علی (ع) می بود، می بایست شمشیر می کشید و برای به دست آوردن آن، میان مسلمانان اختلاف می انداخت؛ هر چند باعث نابودی اصل اسلام می شود.

۱۸. سیره علی (ع) در برابر روش خلفا

اشاره

وقتی علی [(ع)] زمام امور را به دست گرفت، با خلفای پیش از خود مخالفت ننمود و هیچ اعتراضی به آنها نکرد، بلکه می گفت: بهترین این امت پس از رسول خدا (ص) ابوبکر و عمر هستند، و قرآن دیگری نیاورد، حج تمتع را بازنگرداند، حی علی خیرالعمل را به اذان اضافه نکرد، الصلاه خیرٌ من النوم را از اذان حذف نکرد، ازدواج موقت را رواج نداد و. . .

ص: ۶۶

پاسخ

در این چند سطر ادعاهای بسیاری شده است که بحثی طولانی می طلبد، اما برای موارد ذکر شده به پاسخ کوتاه بسنده می کنیم.

ادعای نخست: «علی [(ع)] آن گاه که زمام امور خلافت را به دست گرفت، با خلفای پیش از خود اظهار مخالفت نکرد» .

۱. اگر منظور از اظهار مخالفت این است که علی (ع) در منابر و مجالس به آنها هتاکی کند، شخصیت آن حضرت برتر از این تصورات بود. رفتار علی بن ابی طالب (ع) در برابر دشمن، برخلاف شیوه آدم های معمولی است؛ به گونه ای که پس از آنکه معاویه دستور داد به علی (ع) ناسزا بگویند، وقتی یاران حضرت خواستند مقابله به مثل کنند و به معاویه ناسزا بگویند، علی (ع) فرمود: هر چند معاویه شایسته این سخنان است، برای شما که پیرو علی هستید، این سخنان پسندیده نیست.

علی (ع) در مورد پرهیز از مقابله به مثل می فرماید:

لقد اَمرُّ عَلَی اللَّئیمِ یَسبّنی فَمضیتُ عَنهُ وَقُلتُ لا یَعنینی (۱)

گاهی از کنار انسان پستی رد می شوم به من ناسزا می گوید همین که از او عبور می کنم به خودم می گویم با من نبود.

اگر این رفتار بزرگوارانه علی (ع) را نشان حقانیت آنها و موافقت علی (ع) با آنها تصور می کنید، بر باطل می روید؛ زیرا خطبه سوم نهج البلاغه گواه صریح مخالفت علی (ع) با آنهاست.

اما اگر منظور از مخالفت با ابوبکر و عمر و عثمان این است که علی (ع) روش و بدعت هایی را کنار بگذارد، که آنها پس از رسول خدا (ص) به وجود آوردند، به یقین علی (ع) چنین مخالفتی داشته است؛ برای نمونه:

۱- متشابه القرآن، ج۲، ص۲۵۸.

ص: ۶۷

الف) آن گاه که در شورا به علی (ع) گفتند: ما تو را به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب می کنیم به شرط آنکه به دستور قرآن، سنت رسول خدا [(ص)] و روش ابوبکر و عمر رفتار کنی، فرمود: «من به دستور خدا و سنت رسول خدا [(ص)] و به روش خودم رفتار خواهم کرد» . (۱)اگر علی (ع) به ابوبکر و عمر اعتقاد داشت، چرا با روش آنها مخالفت نمود و حاضر شد خلافت را از دست بدهد اما به روش آنها رفتار نکند؟

ب) علی (ع) مردم را به گزاردن حج تمتع تشویق می کرد، در حالی که عثمان به پیروی از عمر از آن منع کرده بود. (۲)

ج) علی (ع) حاکمان پیش از خود را اشرار نامید و آن گاه که مالک اشتر را به حکومت مصر اعزام کرد، در نامه خود به او نوشت:

فإنَّ هذَا الدّینَ قَدْکان أسیراً فی اَیْدی الْاشرارِ یُعْمَلُ فیهِ بالْهوَی و تُطْلَبُ بِه الدُّنیا. (۳)

به درستی که این دین در دست اشرار اسیر بود، بر اساس هوا و هوس خود عمل می کردند و به وسیله دین دنیا را می خواستند.

پیش از علی (ع) ، دین در دست چه کسانی بود که از آنها به اشرار تعبیر نمود؟

د) آن گاه که علی (ع) به خلافت رسید، در اولین سخنرانی خود فرمود:

. . . سوگند به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث نمود، سخت آزمایش می شوید. چون دانه ای که در غربال بریزند یا غذایی که در دیگ گذارند به هم خواهید ریخت و زیر و رو خواهید شد تا آنکه صدرنشینان در پایین و فرودستان در صدر قرار گیرند؛ آنهایی که سابقه ای در اسلام داشتند اما منزوی شده اند، برسرکار آیند و آنهایی که به ناحق پیش افتاده اند عقب زده خواهند شد. . . . (۴)

۱- البدایه و النهایه، ج۷، ص۱۴۶.

۲- صحیح مسلم، ج۴، ص۴۶؛ مسند البزار، ج۱، ص۹۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

ص: ۶۸

اگر علی (ع) خلفـای پیش از خود را بهترین مردم می دانست و عملکرد آنها را قبول داشت، قصـد داشت چه چیزی را غربال کنـد؟ والیان و دست نشاندگان کدام حاکم را کنار بگذارد؟ اموال و ثروت کدام کارگزاران را مصادره نماید؟

۲. اما اینکه می گویید: علی [(ع)] به تواتر می گفت: «پس از رسول خدا [(ص)] بهتر از ابوبکر و عمر کسی نبود» .

الف) در اینجـا، روایت واحـدی هم در کـار نیست، تـا چه رسـد به روایت متواتر؛ مگر اینکه از تواتر، خبر واحـد از نوع روایت های ساختگی زمان معاویه را اراده کرده باشند.

ب) این گفتـار از جمله دروغ هـایی است که در زمـان معـاویه به نفع ابوبکر و عمر سـاخته شـد. چگونه ممکن است که علی (ع) ، پرچم دار رسول خـدا (ص) ، ثابت قـدم ترین سـرباز اسـلام در میـدان های جنگ، فاتح خیبر، قاتل عمرو بن عبدود، محبوب خدا و رسول خـدا (ص) و. . . ، فراریان «احد» و «حنین» (عمر و ابوبکر) (۱)را بهترین مردم پس از رسول خدا (ص) بداند؟ آیا ادعای شـما بدان معنا نیست که علی (ع) فراریان از جهاد را بهتر از ثابت قدمان می داند؟

ج) همچنین اگر علی (ع) در خطبه سوم نهج البلاغه، از بهترین ها، چنین یاد می کند، حالِ بدترین ها چگونه است؟

د) اگر آنها بهترین مردم بودند، چرا علی (ع) - به شـهادت منابع معتبر اهل سـنت - تا شـش ماه و به بیانی بیش از شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد (۲)تا زمانی که جنگ های مسلمانان با مرتـدان و مـدعیان دروغین نبوت شـروع شـد و علی (ع) به خاطر حفظ وحـدت ناچار شد بیعت کند؟

ه) روایت های اهل سنّت در بیان فضیلت های علی (ع) ، تمام این ادعاهای شما

۱- ر. ك: الصحیح من سیره النبی (ص) ، ص۱۸۵.

۲- صحیح بخاری، ج۵، ص۸۳؛ صحیح مسلم، ج۵، ص۱۵۴.

ص: ۶۹

را رد می کند.

و) آیـا حضـرت فاطمه (علیها السـلام) از دست بهترین امت به خـدا و رسول خـدا (ص) شـکایت می کرد؟ (۱)و آیا حضـرت فاطمه (علیها السلام) وصیت کرد شبانه دفن شود تا بهترین امت بر جنازه او نماز نخواند و در تشییع جنازه او شرکت نکند؟ (۲)

و...

۳. می گویید: علی [(ع)] آن گاه که به خلافت رسید، فدک را برنگرداند.

اول آنکه در زمـان خلافـت علی (ع) تمـام کشور اسـلامی - جز منطقه شـام - در دست علی (ع) بود و فـدک نیز جزئی از سـرزمین اسلامی به حساب می آمد و در دست دشمنان علی نبود تا بخواهد آن را بر گرداند.

اگر منظور شـما این است که علی (ع) درآمـد فـدک را به خانـدان خود اختصـاص نـداد، علی (ع) دنیا را سه طلاقه کرده بود او چه نیازی به فدک داشت؟

خود اهل سـنت نوشـته انـد: علی (ع) از راه دست رنج خود در زمان رسول خدا (ص) هزار برده خرید و آزاد کرد. (۳)علی و فاطمه (علیهما السلام) سه شبانه روز فقط با آب روزه گرفته و افطار کردند و هر سه وعده افطار تمام غذای خود را انفاق کردند.

اما ادعای فاطمه (علیها السـلام) درباره فدک، بهانه ای بود که ثابت کند ابوبکر شایسـته خلافت نیست و دختر پیامبر (ص) که معیار رضایت و خشم خدا و رسول خداست، از وی ناراضی است.

فاطمه (علیها السـلام) می خواست ثابت کند که استدلال ابوبکر به روایت ارث، با آیه قرآن تضاد دارد و می خواست ثابت کند که، پس از رسول خدا (ص) ، چگونه با اهل بیت او رفتار

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹۳۱.

۲- الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۲.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۲، ص۲۰۲.

ص: ۷۰

کردنـد. اگر اعتراض فاطمه (علیها السـلام) نبود، کینه های نهفته در دل ها علیه اهل بیت رسول خدا (ص) برای عموم مردم روشن و ظـاهر نمی شـد و مردم عملکرد ابـوبکر را صـحیح و حـق و سـکوت فـاطمه (علیهـا السـلام) را نشـانه رضـایت او از عمـل ابوبکر می پنداشـتند. بنابراین فاطمه زهرا (علیها السـلام) ، با آن مقام ملکوتی، بر سـر چند نخل و یا چند جریب زمین، تا این مرحله مبارزه نمی کرد.

از این رو، وقتی هارون الرشـید تصـمیم گرفت تا فدک را به امام موسـی بن جعفر (ع) پس دهد، از آن حضـرت پرسـید: «حد و مرز فدک از کجا به کجاست تا آن را به شما برگردانم؟» امام (ع) فرمود: «اگر حد و مرز آن را بگویم، آن را به ما برنمی گردانی» .

گفت: «به جدت رسول خدا سوگند که برمی گردانم» .

حضـرت فرمود: «یک طرف آن عدن است - رنگ هارون پرید - و طرف دیگر آن سمرقند و سمت سوم آن آفریقا - رنگ هارون سیاه شد - و سمت چهارم آن ارمنستان است. . .» . (۱)

پاسـخ امام در تعیین حـد و مرز فـدک تعیین حـد و مرز جغرافیایی باغ و مزرعه فـدک نبود، بلکه تعیین حد و مرز خلافت مسـلمانان بود؛ فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز می خواست همین را ثابت کند.

از همه این دلایل بالاتر اینکه: فاطمه (علیها السـلام) با مخالفت با ابوبکر به بهانه فدک، می خواست به مسـلمانان بفهماند که ابوبکر را خلیفه مسـلمانان و جانشـین رسول خدا (ص) نمی داند؛ زیرا اگر او را جانشـین رسول خدا (ص) می دانست، حق مخالفت با او را نداشت و اطاعت از تصـمیم ابوبکر به حکم شـرع و عقل بر او واجب بود، اما او با این مخالفت اعلان کرد که ابوبکر جانشین رسول خدا نیست.

۱- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۰۰.

ص: ۷۱

۴. می گویید: علی [(ع)] «

حی علی خیر العمل » را به اذان برنگرداند، «متعه» را حلال نکرد و «حج تمتع» را واجب ندانست.

الف) اینها در زمان علی (ع) به درستی اجرا می شد و به نقل از منابع اهل سنت که در ذیل خواهد آمد، علی (ع) این منهیات عمر را لغو کرد، اما به این معنا نیست که علی (ع) در سراسر کشور اسلامی توانست آنها را اعمال نماید؛ زیرا مناطقی بودند که از آن حضرت اطاعت نمی کردند مانند شامات که معاویه آنها را علیه اهل بیت رسول خدا (ص) تحریک می کرد.

ب) اینها که حرام نبودند تا علی (ع) آن را واجب یا حلال نماید. بلکه بعضی کارها در زمان رسول خدا (ص) واجب و حلال بود و عمر آن را حرام اعلان کرد و بدعت گذاشت و صحابه دیگر نیز به حدیث آن اعتراف داشتند مانند متعه حج و متعه نساء که عمر درباره آن دو گفت:

مُتعَتان کانَتا عَلی عَهدِ رَسول الله [(ص)] اَنَا اَنهی عَنهُما وَ اُعاقِبُ عَلَیها. (۱)

دو متعه در زمان رسول خدا [(ص)] بود من از آن دو نهی می کنم و انجام دهنده آن را مجازات می کنم.

عمران بن حصین می گوید: «

تَمتَّعنا عَلی عَهدِ رَسُولِ الله [(ص)] مُتعةَ الْحجِّ» (۲)؛ «ما در زمان رسول خدا [(ص)] حج تمتع انجام می دادیم» .

بیهقی در سنن خود می نویسد:

از پسر عمر در مورد حج تمتع پرسیدند، گفت: «انجام دهید» . گفتند: «تو

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص۵۲؛ ج ۳ ص۳۲۵؛ السنن الکبری، بیهقی، ج۷، ص۲۰۶؛ جامع الاحادیث، ج۲۶، ص۲۵۸؛ کنزالعمال، ج۶، ص۵۲۱؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۱۵، ص ۴۱۸؛ ج ۳۵، ص ۴۴۹؛ المنتظم، ج ۱۱، ص۳۱۵؛ مسند ابی عوانه، ج۲، ص۳۳۸.

۲- صحیح بخاری، ج۲، ص۵۶۹؛ صحیح مسلم، ج۴، ص۴۸؛ السنن الکبری، نسائی، ج۲، ص۳۴۶؛ امتاع الاسماع، ج۹، ص ۳۲.

ص: ۷۲

خلاف نظر پـدرت نظر می دهی» . پسـر عمر گفت: «. . . و رسول خدا هم آن را انجام می داد» . وقتی پسـر عمر مورد اعتراض بیشتر آنها قرار گرفت، گفت: «قرآن میان من و شماست، آیا اطاعت قرآن شایسته است یا اطاعت عمر؟» (۱)

بنـابر بعضـی روایت هـا، پسـر عمر در جواب آنها گفت: «رسول خـدا [(ص)] آن را حلال و مجاز اعلان و خودش به آن عمل کرده است» . (۲)آیا در سنت پیامبر (ص) ، رسول خدا (ص) شایسته تبعیت است یا عمر؟

ابی سیح الهنائی می گوید:

نزد معاویه در حضور عـده ای از اصـحاب رسول خـدا [(ص)] بودیم، معاویه به آنها گفت: «شـما را به خدا آیا رسول خدا از متعه - متعه حج - نهی فرمود؟» گفتند: «به خدا قسم نه» . (۳)

ابن کثیر می گوید:

عبـدالله بن عمر بـا دسـتور عمر مخـالف بود. وقـتی به عبـدالله بن عمر گفتنـد: پـدرت از «متعه» نهی کرده است، گفت: «می ترسم از آسـمان سـنگ بر سر شـما ببارد. کاری را که رسول خدا [(ص)] انجام داده پدر من چگونه آن را نهی کرده است؟ آیا سنت پیامبر لازم الاجراء است یا سنّت عمر؟» (۴)

سعید بن مسیب می گوید:

عثمان از متعه (حـج تمتع) منع کرد. علی [(ع)] بر او خشم گرفت و فرمود: «کاری را که رسول خـدا [(ص)] انجام داده است چگونه نهی می کنی؟» عثمان

۱- السنن الکبری، بیهقی، ج۵، صص ۲۱ و ۳۳.

۲- السنن الکبری، بیهقی، ج۵،، ص ۲۱.

۳- مسـند احمد بن حنبل، ج۴، ص۹۵؛ غایه المقصد فی زوائد المسـند، ج۱، ص۲۱۴۲؛ مصنف عبدالرزاق، ج۱۱، ص۶۷؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۱۴۱.

۴- البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۱۴۱.

ص: ۷۳

گفت: «من با تو کاری ندارم» . علی گفت: «تو خود می دانی که ما در زمان رسول خدا [(ص)] این کار را می کردیم» . (۱)

در نتیجه، عمر بدعت گذاشت؛ زیرا هر چیزی بر دستورهای خدا و سنت پیامبر (ص) اضافه یا کم شود، بدعت است.

رسول خدا (ص) فرمود:

فَانَّ خَیرَ الْحدیثِ کتابُ اللهِ وَ خَیرُ الهدی هُدی محمّدٍ وَ شرُّ الامورِ مُحدَثاتُها و کُلُّ مُحدثهٍ بِدْعهٌ وَ کُلُّ بِدْعهٍ ضَلالَهٌ. (۲)

همانا بهترین حدیث [سخن] قرآن است و بهترین هدایت، هدایت محمد است و بدترین امور چیزهایی است که بر اینها حادث شود که هر حادثی بدعت است و تمام بدعت ها گمراهی است.

پس، اینها بدعت هایی بود که عمر گذاشت که هنوز هم اهل سنت دست از آن بدعت ها برنداشته اند و علی (ع) با آنها مخالفت نمود.

اما چرا علی (ع) آنها را برنگرداند. . . ؟

بنابر منابع اهل سنت، علی (ع) با بدعت ها مخالفت کرد و مردم را به پیروی از سنّت رسول خدا (ص) امر فرمود. به عنوان نمونه، به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

سعید بن مسیب می گوید:

اِخْتلفَ عَلیٌّ وَ عثمانُ وَ هُما بِعَسفان فِی المُتعهِ، فَقالَ علیٌّ: ما تُرید إلی أن تَنهی عَنْ أمرٍ فَعلَه رَسولُ الله [(ص)]. (۳)

علی [(ع)] و عثمان در عسفان (نام محله ای است) در مورد «متعه» اختلاف پیدا

۱- صحیح مسلم، ج۴، ص۴۶؛ مسند احمد، ج۱، صص۶۱ و ۴۸۷؛ السنن الکبری، بیهقی، ج۵، ص۲۲.

۲- الاصابه، ج ۱، ص ۴۰؛ انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۲۴.

۳- صحیح بخاری، ج۲، ص۵۶۹؛ مسند الصحابه فی الکتب التسعه، ج۳۰، ص۲۹۷؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۱۲۹.

ص: ۷۴

کردند، علی [(ع)] گفت: با نهی از کاری که رسول خدا [(ص)] انجام داده است چه هدفی را دنبال می کنید؟

عبدالله بن شقیق می گوید:

«کَانَ عُثمانُ یَنهی عَنِ المُتعهِ وَ عَلیٌّ یَأمُر بها. . .» (۱)؛ «عثمان از حـج تمتع [متعه در حج] باز می داشت و علی [(ع)] به آن فرمان می داد» .

مقداد بن اسود می گوید:

به علی [(ع)] گفتم: عثمان از قرین شـدن حـج و عمره نهی می کنـد. علی [(ع)] بر عثمان وارد شـد و گفت: «تو از حج تمتع منع می کنی؟» عثمان گفت: «نظر من این است» . علی [(ع)] خشمگین خارج شد، در حالی که لبیک می گفت و حج تمتع به جا آورد. (۲)

و درباره مخالفت با اثر زیانبار منع متعه و ازدواج موقت فرمود:

لولا أن عمر نهی عن المتعه ما زنی إلّا شقی. (۳)

اگر عمر از متعه (ازدواج موقت) نهی نمی کرد کسی جز افراد شقی زنا نمی کرد.

۱۹. دلالت نداشتن فتوحات جنگی بر حقانیت حاکمان

اشاره

اگر ابوبکر و عمر حق نبودنـد، چگونه خـدا آنها را یاری کرد و کشورها به دست آنها فتح شد، در حالی که در زمان حکومت علی [(ع)] که شیعه ها او را معصوم می دانند، مسلمانان دچار تفرقه شدند و. . . ؟

۱- صحیح مسلم، ج۴، ص۴۶؛ کنزالعمال، ج۵، ص۱۶۸؛ مسند الصحابه، ج ۳۰، ص۲۹۷؛ جامع الاحادیث، ج۲۹، ص ۲۱۰.

۲- جـامع الاحادیث، ج۲۹، ص۳۶۳؛ جـامع الاصول، ج۳، ص۱۰۵؛ مسـتدرک حاکم، ج۱، ص۳۳۶۱؛ موطأ، ج۱، ص۳۳۶ و ج۳، ص۴۸۶؛ کنزالعمال، ج۵، ص۱۶۱.

۳- بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۱۰۰.

ص: ۷۵

پاسخ

شکست و یا پیروزی ظاهری به هیچ روی ملاک حق بودن طرف پیروز، و باطل بودن شکست خورده نیست. مگر چنگیز مغول بیش از نیمی از کره زمین را نگشود؟ مگر اسکندر مقدونی بخش گسترده ای از کره زمین را فتح نکرد؟ مگر هیتلر اروپا و قسمت عظیمی از خاورمیانه و. . . را فتح نکرده بود؟ آیا پیروزی اینها نشان دهنده حقانیت شان است؟

خداوند در آیه های متعدد قرآن می فرماید: هر کس دنیا را بخواهد به او خواهیم داد؛ مانند این آیه:

(مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعاجِلَهَ عَجَّلْنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُوماً مَدْحُوراً) (اسراء: ۱۸)

هر کس که (تنها) زندگی زودگذر [دنیا] را می طلبد آن مقدار را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می دهیم. سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می سوزد در حالی که نکوهیده و رانده [درگاه خدا] است.

آیا با وجود این آیه ها، باز هم می توان ادعا کرد کشورگشایی و پیروزی در میدان های جنگ دلیل بر حقانیت است.

اینکه می گویید: مسلمانان در زمان علی (ع) دچار تفرقه شدند، آیا کشته شدن برخی از انبیا به دست بنی اسرائیل، بدان سبب بود که آن پیامبران بر حق نبودند؟

آیا در جنگ احد که رسول خدا (ص) شکست خورد و مسلمانانی که شما آنها را بر حق می دانید پا به فرار گذاشتند، و دچار تفرقه شدند، آیا دلیل بر برحق نبودن رسول خدا (ص) بود؟

رسول خدا (ص) ، سیزده سال در مکه نبوت خود و اسلام را تبلیغ کرد و شمار اندکی به او ایمان آوردند، آیا این، به ناحق بودن پیامبر اسلام باز می گردد؟

حضرت نوح (ع) نهصد و پنجاه سال دین خدا را تبلیغ کرد و کمتر از تعداد انگشتان

ص: ۷۶

دست به او ایمان آوردند. آیا حضرت نوح (ع) حق نبود تا خدا او را یاری کند؟

چرا به جای نکوهش کسانی که در زمان خلافت علی (ع) آتش فتنه و جنگ را شعله ور و مسلمانان را درگیر جنگ های داخلی کردند، غیرمستقیم می گویید که چون علی (ع) حق نبود، میان مسلمانان تفرقه ایجاد شد؟

۲۰. فلسفه صلح امام حسن (ع) با معاویه

اشاره

شیعیان می گویند: معاویه کافر بود، حال آنکه حسن بن علی [(ع)] با معاویه صلح کرد. آیا حسن بن علی [(ع)] به نفع یک کافر از خلافت کنار رفت یا معاویه مسلمان بود؟

پاسخ

رسول خدا (ص) نیز در حدیبیه با مشرکان صلح کرد؛ آیا این کار دلیل اسلام مشرکان و یا برحق بودن آنها بود.

بر اساس فقه اسلام، هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند، مسلمان است و این اسلام، احکام خاص خود را دارد، اما این دلیل نمی شود که شخص مؤمن هم باشد. در ابتدای سوره بقره، خداوند کریم انسان ها را به سه گروه تقسیم می کند و از ویژگی های آنان سخن می گوید: «اهل تقوا، کافر و منافق، منافقان همان افرادی هستند که به ظاهر مسلمان و در قلب و باطن خود اسلام را قبول ندارند» . معاویه شخصی منافق بوده است. اما اثبات نفاق معاویه برای مردم شام در شرایط آن روزگار، امری ناممکن بود؛ به ویژه به دلیل آنکه برادر همسر رسول خدا (ص) است و جنگ با معاویه جز با شکست یکی از دو طرف پایان نمی گرفت و نتیجه ادامه مبارزه، کشتار گسترده مسلمانان عراق و شام بود. بنابراین، امام حسن مجتبی (ع) برای افشای چهره نفاق معاویه و همچنین

ص: ۷۷

جلوگیری از کشتار مسلمانان – از دو طرف – صلح را با یک فرد متظاهر به اسلام پذیرفت.

نفاق معاویه، به دلیل پنهان بودن آن، صلح امام حسن (ع) را زیر سؤال نمی برد.

امّا، برخی دلایل ما برای نفاق معاویه، به قرار ذیل است:

۱. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «جز مؤمن علی [(ع)] را دوست نمی دارد و جز منافق با علی [(ع)] دشمن نخواهد بود» . (۱)

۲. پیامبر خاتم (ص) فرمود: «دشمن علی [(ع)]، دشمن من است و دشمن من، دشمن خداست» . (۲)

۳. رسول خدا (ص) فرمود: «جنگ با علی [(ع)] جنگ با من است» . (۳)

۴. همچنین می فرماید:

. . . اگر کسی که هزار سال خدا را میان رکن و مقام عبادت کند، سپس هزار سال دیگر عبادت کند و سپس هزار سال دیگر عبادت کند، اگر خدا را با دشمنی علی [(ع)] ملاقات کند، خداوند او را به روی به جهنم خواهد انداخت. (۴)

۵. رسول اکرم (ص) فرموده اند:

مَن سَبَّ عَلیّاً فَقَدْ سَبَّنی و مَن سَبَّنی فَقَدْ سَبَّ اللّه. (۵)

هرکس علی [(ع)] را سب کند مرا سب کرده است و هرکس مرا سب کند خدا را سب کرده است.

۱– مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۸۴؛ سنن نسائی، ج۵، ص۴۷؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۵؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۲؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۲۲.

۲– مستدرک حاکم، ج۳، ص ۱۴۱؛ المعجم الکبیر، ج۲۳، ص ۳۸۰؛ جامع الاحادیث، ج۴۱، ص۳۷۷.

۳– المعجم الکبیر، ج۵، ص۱۸۴.

۴– اخبار مکه، فاکهی، ج۳، ص۹۷؛ مستدرک حاکم، ج۴ ص۳۹۲.

۵– مسند احمد بن حنبل، ج۶، ص۳۲۳؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص ۱۳۰؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۵۷۳.

ص: ۷۸

اهل سنت نوشته اند: «معاویه همواره در قنوت، علی [(ع)]، ابن عباس، حسن و حسین را سب و لعن می کرد» . (۱)

شما که نوشته اید: معاویه، علی، حسن و حسین [(علیهم السلام)] را لعن می کرد، آیا از خود نمی پرسید که چرا معاویه اصحاب رسول خدا (ص) را لعن می کرد؟

شما، کسی را که اهل آیه «تطهیر» را لعن کند، همان کسانی که سب و لعن آنها سب و لعن رسول خدا (ص) و خدا است، مسلمان می دانید؟

با توجه به عمق دشمنی معاویه با علی (ع) و جنگ با او در صفین و کشتار یاران علی (ع) پس از او و. . . چگونه می توانید در کفر معاویه تردید داشته باشید؟

روایت های بسیاری از اهل سنّت نقل شده است که رسول گرامی اسلام (ص) از صلح امام حسن (ع) خبر داده و آن را تأیید کرده است:

إنَّ ابْنِی هذا سَیّدٌ وَ عَسَی اللهُ أنْ یُبقیَه حَتّی یُصلحَ به بَینَ فِئَتیْنِ عَظیمَتَین مِنَ المُسلمینَ. (۲)

این فرزند من سرور و آقاست و خداوند او را حفظ می کند تا اینکه بین دو گروه عظیم از مسلمانان صلح ایجاد می نماید.

۲۱. سجده بر تربت

اشاره

آیا پیامبر (ص) بر خاک حسین [(ع)] که امروز شیعه بر آن سجده می کند، سجده کرده است؟ . . .

۱- تاریخ ابن خلدون، ج۲، ص۶۳۷؛ کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۳۳.

۲- صحیح بخاری، ج۲، ص۹۶۱؛ مسند احمد بن حنبل، ج۵، ص۳۷؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۹۱؛ سنن نسائی، ج۱، ص۵۳۲؛ سنن بیهقی، ج۶، ص۱۶۵؛ الاستیعاب، ج ۱، صص ۳۸۴ و ۳۸۶؛ الاصابه، ج ۱، ص۶۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹.

ص: ۷۹

پاسخ

(۱). اهل سنت بر فرش و بافتنی هایی که از جنس خاک نیست، سجده می کنند که برخلاف سنت رسول گرامی اسلام (ص) است؛ آن حضرت هیچ گاه بر لباس و یا فرش سجده نکرد.

۲. وهابیان درباره شیعه، بر پایه توهمات خصمانه ادعاهایی کرده اند که واقعیت ندارد؛ از جمله: سجده بر خاک؛ چه تربت امام حسین (ع) و چه سایر خاک ها را به منزله عبادت آن چیز و به منزله بت قراردادن آنها دانسته اند و حال آنکه:

شیعه طبق روایت هایی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده، معتقد است که هنگام سجده باید پیشانی بر روی چیزی از جنس زمین یا چیزهایی که از زمین می روید و خوراکی نیستند قرار گیرد البته به جز بعضی مواد معدنی مانند نمک، طلا و. . . .

هشام بن حکم می گوید:

از امام صادق (ع) پرسیدم: سجده کردن بر چه چیزهایی جایز است و بر چه چیزهایی روا نیست؟ فرمود: «سجده جز بر زمین و آنچه از زمین می روید - جز خوردنی ها و پوشیدنی ها - جایز نیست» . (۲)

اما در زمان رسول خدا (ص) چون کف خانه ها و مساجد از خاک و جنس طبیعی زمین بود و همچنین زیراندازهایی که به هنگام نماز استفاده می کردند، از جنس گیاه غیر خوراکی همچون حصیر و. . . بود. از این رو، نیازی به همراه داشتن قطعهٔ خاک یا سنگ نبود. اما امروزه کف بیشتر خانه ها و مساجد و گذرگاه ها و میادین، نه از جنس زمین طبیعی است و نه حصیر. به همین دلیل، شیعیان به هنگام سجده، پیشانی بر قطعهٔ خاک یا سنگ می گذارند.

۳. رسول خدا (ص) هنگام سجده، پیشانی مبارک را بر زمین و یا چیزی روییده از

۱- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۴۳.

۲- وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۴۳.

ص: ۸۰

زمین می گذاشت و شیعه نیز پیشانی برخاک می گذارد و تربت قبر مطهر حضرت امام حسین (ع) هم خاک است.

پس، اینکه شیعه به هنگام سجده پیشانی بر خاک به ویژه تربت امام حسین (ع) می گذارد اشکالی ندارد؛ آیا شما دلیلی دارید که نباید به هنگام سجده پیشانی برخاک گذاشت؟ البته نباید از نظر دور داشت که این موضوع یک بحث فقهی است که پاسخ تفصیلی آن را باید در مباحث فقهی پیگیری کرد.

۲۲. ارتداد صحابه پس از پیامبر (ص)

اشاره

شیعه ادعا می کند که اصحاب پیامبر (ص) بعد از وفات او مرتد شدند. آیا اصحاب پیامبر (ص) پیش از وفات او شیعه اثناعشری بودند و پس از او سنّی شدند یا سنی بودند و سپس شیعه شدند؟

پاسخ

دسته بندی های شیعه و سنّی به تدریج و در طول تاریخ به وجود آمده است. هرچند در بعضی روایت ها پیامبر (ص) از پیروان علی (ع) با عنوان شیعه علی نام برده است.

ابن عباس می گوید: آن گاه که آیه إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ (۱)نازل شد، رسول خدا [(ص)] به علی [(ع)] فرمود:

هُو اَنتَ وَ شیعَتُک، تَأتی اَنتَ وَ شیعَتُک یَومَ الْقیامهِ راضیینَ مَرضیّین. . . . (۲)

مصداق و مراد این آیه تو و شیعیانت هستید. تو و شیعیانت روز قیامت خواهید

۱- «کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین خلق (خدا) هستند» . (بینه: ۷)

۲- المعجم الاوسط، ج۴، ص۱۸۷؛ ج۷، ص۳۴۳؛ المعجم الکبیر، ج۱، ص۳۱۹؛ جامع الاحادیث، ج۷، ص۴۴؛ جمع الجوامع، ج۱، ص۶۰۸۱؛ کنزالعمال، ج۱۳، ص۱۵۶؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۶۱.

ص: ۸۱

آمد در حالی که از خدا و رسول خدا [(ص)] راضی هستید و خدا و رسول خدا [(ص)] نیز از شما راضی هستند.

در زمان رسول خدا (ص) مسلمانان تابع گفتار و رفتار او بودند، تفسیر قرآن را از او می شنیدند و سنّت رسول خدا را در خود وی مشاهده می کردند و افرادی هم که منافق بودند، در دل جامعه منتشر و مخفی بودند.

اما پس از رسول خدا (ص) ، ابوبکر و عمر بازگویی و نوشتن احادیث رسول خدا (ص) را منع (۱)و سنّت هایی را از خود ابداع کردند.

در زمان معاویه روایت هایی دروغین علیه اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) و به نفع دشمنان آنها وضع شد و آن گاه که عمر بن عبدالعزیز فرمان داد احادیث رسول خدا (ص) را بنویسند، نزدیک به یک قرن از رحلت پیامبر گذشته بود. در این فاصله عده ای که در همه امور دین به سراغ اهل بیت (علیهم السلام) می رفتند و سنّت رسول خدا (ص) را از آنها می آموختند و بدان عمل می کردند، به «شیعه» مشهور شدند. عده ای دیگر نیز که پایبند سنت ابوبکر و عمر بودند، گرفتار خلأ احادیث و سنت پیامبر (ص) شدند و زمانی هم که این ممنوعیت برداشته شد، هیچ منبع موثقی برایشان وجود نداشت. ازاین رو، شخصیت های علمی مکتب خلفا همچون بخاری، مسلم، احمد بن حنبل و. . . جمع آوری احادیث را شروع کردند، اما تشخیص احادیث ضعیف از صحیح، راست از دروغ و حقیقی از ساختگی به آسانی میسر نبود. آنان بر اساس ضوابط خود به گزینش حدیث پرداختند. از آن پس کسانی که این روش را پیش گرفتند و از آن پیروی کردند به اهل سنّت معروف شدند.

اما موضوع ارتداد مسلمانان پس از رسول خدا (ص) در جواب پرسش ۱۲۰ و پرسش ۹۲ آمده است.

۱- اضواء علی السنه المحمدیه، صص ۴۶ و ۵۳ و ۵۵ و ۴۰۵.

ص: ۸۲

۲۳. امامت در فرزندان امام حسین (ع)

اشاره

حسن و حسین [(علیهما السلام)] هر دو فرزند علی [(ع)] و فاطمه [(علیها السلام)] و از «آل عبا» و مصداق آیه «تطهیر» هستند، آنها سرور جوانان هستند. پس چرا امامت با فرزندان حسین [(ع)] ادامه یافت نه فرزندان حسن [(ع)]؟

پاسخ

امامت یک مقام آسمانی است که همانند نبوت از جانب خدا تعیین می شود: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ ؛ «خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را در کجا (و به عهده چه کسی) قرار دهد» . (انعام: ۱۲۴)

و همچنین درباره اینکه امامت امری است الهی می فرماید: إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً؛ «همانا من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» . (بقره: ۱۲۴)

بر این اساس این پرسش بدان می ماند که کسی بگوید: چرا خداوند انبیای بنی اسرائیل را در صلب حضرت اسحاق و رسول گرامی اسلام را در صلب حضرت اسماعیل قرار داد و یا چرا از فرزندان عبدالمطلب تنها فرزند عبدالله پیامبر شد؟ پاسخ ما سخن خداوند در آیه فوق است.

۲۴. امامت جماعت در غیاب رسول خدا (ص)

اشاره

اگر علی [(ع)] پس از پیامبر اسلام [(ص)] امام برحق بوده است، چرا در مدتی که پیامبر بیمار بود، حتی یک بار هم پیش نماز مردم نشد؟ مگر نه اینکه امامت صغری؛ دلیلی بر امامت کبری است؟

ص: ۸۳

پاسخ

۱. رسول خدا (ص) در ده ها حدیث، علی (ع) را جانشین، وصی، ولی و امیر مؤمنان پس از خود معرفی کرده است. (منابع اهل سنت نیز این روایت ها را آورده اند) .

مگر سخنانی با این صراحت را پذیرفتید که اگر در یک نماز امامت می کرد، آن را بپذیرید؟

۲. در زمان رسول خدا (ص) و در غیاب آن حضرت، امامت نماز امری متداول بود؛ به این صورت که هرجا رسول خدا (ص) حضور نداشت، هنگام نماز یکی از مسلمانان جلو می ایستاد و سایرین به او اقتدا می کردند؛ چه در مدینه و چه در سفرها.

بنابراین، پیش نماز شدن (امامت صغری) هیچ گاه دلیل و مقدمه ای بر امامت کبری نبوده است.

۳. در مدتی که علی (ع) به عنوان جانشین رسول خدا (ص) – در واقعه غزوه تبوک – در مدینه ماند و حضرت، حدیث معروف «

اَنتَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسی اِلّا انَّه لانَبیَّ بَعدی » را در مورد علی (ع) بیان فرمود، مردم مدینه نماز را به امامت چه کسی می خواندند؟ علی (ع) جانشین رسول خدا (ص) بود و از جمله وظایف ایشان امامت در نبود رسول خدا (ص) بود.

هنگامی که رسول خدا (ص) گروهی از مسلمانان را با مسئولیت و فرماندهی علی (ع) برای مأموریت از جمله به یمن اعزام می کرد، مسلمانان همراه ایشان نماز را به امامت جانشین رسول خدا (ص) به جا می آوردند. بنابراین، چگونه ادعا می کنید: علی (ع) حتی یک بار هم امامت صغری نداشت؟

۴. اهل سنت نوشته اند:

در زمان بیماری رسول خدا [(ص)]، روزی عمر امام جماعت شد. از آنجا که صدای عمر بلند بود، رسول خدا [(ص)] فهمید که او در جایگاه امام جماعت قرار

ص: ۸۴

گرفته است. پیـامبر چنان از این کار عمر ناراحت شـد که فرمود: نه! نه! نه! خداونـد و مسـلمانان ابا دارنـد از اینکه عمر امامت کنـد، یَأبَی اللهُ ذلک وَ المُسلِمون. (۱)

چرا ابوبکر، عمر را پس از خود، خلیفه مسـلمانان معرفی کرد، درحـالی که رسول خـدا (ص) راضـی نبود عمر، امامت جماعت را بر عهـده گیرد؟ وقتی رسول خـدا (ص) «امـامت صـغرا» ی عمر را برای یـک بـار هم نمی پـذیرد، چگونه ابوبکر او را به امـامت کبری منصوب می کند؟

۲۵. غیبت امام زمان (عج)

اشاره

شیعه معتقد است علت پنهان شدن امام دوازدهم در غار، ترس از سـتمگران است. چرا با به قدرت رسیدن حکومت های شیعی مانند آل بویه و صفوی ها و دولت کنونی ایران که می توانند از او حمایت کنند، ظاهر نمی شود.

پاسخ

۱. هیچ فرد شیعه ای معتقد نیست که امام دوازدهم در غار پنهان شده است. شما چون به سخنان دروغ استناد می کنید، دچار تناقض گویی می شوید در پرسش ۱۴۶ آورده اید که مهدی (عج) در سرداب پنهان شده است و اینجا هم نوشته اید در غار!

غیبت از انظار مردم، به معنای پنهان شـدن نیست. امام دوازدهم از نظر مردم غایب شـده است نه آنکه پنهان شـده باشـد؛ همان گونه که حضـرت خضـر (ع) از نظر مردم غایب شده است؛ با اینکه به عقیده همه مسـلمانان، حضـرت خضـر زنده است و مردم او را نمی بینند. اما به این معنا نیست که او از ترس کسی در جایی پنهان شده است.

۱- مسـند احمد بن حنبل، ج۴، ص۳۲۲؛ سـنن ابی داود، ج۴، ص۳۴۸؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص ۵۵۰؛ البـدایه و النهایه، ج۵، ص ۲۳۲؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

ص: ۸۵

۲. هیچ شیعه ای اظهار نکرده که غیبت امام دوازدهم از ترس ستمگران بوده است.

به اعتقاد شیعه، خداوند اراده نموده است که یازدهمین نواده رسول خدا (ص) از نسل علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) ، از نظرها غایب شود و آن گاه که خداوند اراده کرد، ظاهر شود. پس این موضوع، به ترس امام یا قدرت شیعیان ربطی ندارد.

عقیده به امام منتظر (عج) از عقاید مشترک شیعه و اهل سنت است. منابع اهل سنت در این زمینه نوشته اند: «رسول خدا [(ص)] فرمود: دنیا به آخر نمی رسد، مگر آنکه مردی از اهل بیت من بر آن حکومت می کند که او همنام من است» .

در روایت دیگری فرموده اند: «حتی اگر از دنیا جز یک عصر هم باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت [(علیهم السلام)] مرا مبعوث می کند تا دنیا را از عدل پر کند همچنان که از ظلم پر شده است» . (۱)

ابن خلدون می نویسد: «رسول خدا [(ص)] از [حضرت] مهدی [(عج)] نام می برد و می فرمود: «

نَعَمْ هُو حَقٌّ وَ هُو مِنْ بنی فاطمه» (۲)؛ «بلی واقعه مهدی درست است و او از فرزندان فاطمه است» .

۲۶. شدت علاقه علی (ع) به پیامبر (ص)

اشاره

رسول خدا (ص) به هنگام هجرت از مکه به مدینه، ابوبکر را همراه خود برد و او را نجات داد، اما علی (ع) را در بستر خود قرار داد و جان او را به خطر انداخت.

۱- سنن ترمذی، ج۴، ص۵۰۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، صص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰؛ مستدرک حاکم، ج۴، صص۴۸۸ و ۵۱۱؛ سنن ابی داود، ج۴، ص۱۷۳؛ مسند البزار، ج۱، ص۲۹۲؛ مسند ابن ابی شیبه، ج۱، ص۲۹۳؛ کنزالعمال، ج۱۴، ص۲۷۱؛ صحیح ابن حبان، ج۱۳، ص۲۸۴؛ جمع الجوامع، ج۱، ص۱۸۴۹۹؛ المعجم الکبیر، ج۱۰، ص۱۳۵.

۲- تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹۱.

ص: ۸۶

پرسش اینجاست که کدام یک سزاوار است خاری در پایش نرود و در معرض خطر قرار نگیرد؟

پاسخ

با این ادعای شما، کسانی که جان خود را از مبارزه با کفار دور نگه داشتند و از خطر در امان ماندند، باارزش تر از کسانی هستند که برای دفاع از دین خدا خود را به خطر انداختند!

همچنین با این ادعای شما، کسانی که در غزوه احد و حنین از میدان جهاد گریختند عزیزتر و نزد خدا محبوب تر از کسانی بودند که در میدان جهاد جان فشانی کرده اند! و کسانی هم که در غزوه خندق در مقابل مبارزطلبی عمرو بن عبدود از ترس جان خود صدایشان درنیامد، گرامی تر از علی بن ابی طالب (ع) بودند که با به خطر انداختن جان خود به مبارزه با عمرو بن عبدود رفت و مسلمانان را از شر او نجات داد و رسول خدا (ص) در حق او فرمود:

ابشر یا علی! فلو وُزنَ الْیومَ عَملُک بِعَملِ امّهِ مُحمّدٍ لَرَجّح عَملُک بِعمَلِهم. (۱)

بشارت باد بر تو ای علی هر گاه این کار تو با تمام اعمال نیک امت من مقایسه شود، از تمام آنها برتر خواهد بود.

و نیز فرمود:

لمَبارزَهُ عَلیٍّ لِعَمْرو بْنِ عَبدودٍ اَفضلُ مِنْ أعمالِ اُمّتی اِلی یَومِ الْقیامهِ.

مبارزه علی بن ابی طالب در غزوه خندق با عمرو بن عبدود، از تمام اعمال امت من تا روز قیامت برتر است. (۲)

۱- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۲.

۲- مستدرک حاکم، ج۳، ص۳۴؛ شواهد التنزیل، ج۲، ص ۱۴؛ جامع الاحادیث، ج۱۸، ص۵۳؛ جمع الجوامع، ج۱، ص۱۶۷۴۵؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۲۳.

ص: ۸۷

با این ادعای شما، ابوبکر و عمر که در غزوه خیبر در جنگ با خیبریان از میدان گریختند و جان خود را نجات دادند، برتر از علی (ع) هستند درحالی که رسول خدا (ص) فرمود:

لَأُعطِیَنّ الرأیه غداً رجلاً یُحبّ اللهَ و رَسولَه وَ یُحبّه اللهُ وَ رسولُه لَیس بفرّارٍ. . . (۱)

فردا این پرچم را به دست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می دارند و او فرار نمی کند.

آن گاه فرمود: «بگویید علی بیاید. . .» .

همچنین، آیه «شَری» (۲)در فضیلت و مدح علی (ع) و به این دلیل که علی (ع) حاضر شد جان خود را برای رسول خدا به خطر بیندازد، نازل شد. (۳)بنابراین باید گفت - نعوذبالله - خدا هم در فرستادن جبرئیل و میکائیل برای حفاظت از جان علی (ع) در شب هجرت، اشتباه کرده است. (۴)

از سویی دیگر کسی که همراه رسول خدا (ص) در واقعه هجرت، حضور داشت، دچار ترس و هراس می شد، رسول خدا (ص) او را دلداری می داد و تلاش می کرد تا از ترس او بکاهد؛ چنان که در قرآن آمده است: یَقُولُ لِصاحِبِهِ لا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنا ؛ «و او به همسفر خود می گفت: غم مخور، خدا با ما است» . (توبه: ۴۰)

آیا کسی که در کنار رسول خدا (ص) دچار وحشت شده، برتر است یا کسی که در مقابل شمشیرهای برنده مشرکان، برای در امان ماندن رسول خدا (ص) ، با کمال آرامش

۱- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۵۷؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۱۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۹۹؛ سنن نسائی، ج۵، ص۱۰۹؛ سنن بیهقی، ج۹، ص۱۳۱؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۵؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۱۷؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۹.

۲- آیه ۲۰۷ سوره بقره.

۳- امتاع الاسماع، مقریزی، ج۱، ص۵۷؛ تفسیر غرائب القرآن، ج۱، ص۵۷۷.

۴- تفسیر الکشف و البیان، ج۲، ص۱۲۶؛ تفسیر غرائب القرآن، ج۱، ص۵۷۷؛ تفسیر کشف الاسرار، ج۱، ص۵۵۴؛ اسد الغابه، ج۳، ص۶۰۰.

ص: ۸۸

آرمیـده است؟ البته نباید فراموش کرد که قرآن هرگز کسـی را که در واقعه هجرت، همراه رسول خدا (ص) بوده نسـتوده است. در حالی که بنا به روایتی که خود اهل سنت نقل کرده اند، خداوند به سبب فداکاری علی (ع) در لیله المبیت، به ملائکه مباهات فرمود و جبرئیل و میکائیل را برای حفاظت از جان علی (ع) فرو فرستاد. (۱)

۲۷. تقیه امامان شیعه

اشاره

علت تقیه فقط ترس است؛ یا از مرگ یا از شکنجه و یا از توهین و. . . .

امامان شیعه - به عقیده شیعه - از زمان و چگونگی مرگ خود خبر داشتند. بنابراین، نباید از مرگ ترس و واهمه داشته باشند و تقیه نمایند، علاوه بر این، چه کسی از آنها برای تحمل شکنجه ها در راه دین جدشان شایسته تر است، پس تقیه چه معنایی دارد؟

پاسخ

ائمه (علیهم السـلام) در بیـان و ترویـج امور مهم دینی، بـا صـراحت یـا اشـارت حق را آشـکار می کردنـد و در این راه متحمل انواع شکنجه ها و تبعید و زندان و. . . نیز شدند و حتی به شهادت رسیدند و همواره خاندانشان در زحمت بودند.

علم امامان (علیهم السلام) از جانب خداست. آنها چیزی را می دانند که خداوند بخواهد.

امامان مطیع فرمان الهی هسـتند و به آنچه خداوند دسـتور می دهد عمل می کنند؛ خواه دیگران فلسفه و حکمتش را دریابند و خواه نه.

مرگ و حوادث به دو شـکل رخ می دهـد: یکی مرگ و حوادث قطعی که هیـچ راهی بر جلوگیری از آنهـا وجود نـدارد و دیگری مرگ و حوادث معلّق که بر نوع عملکرد

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۰۰؛ تفسیر غرائب القرآن، ج ۱، ص ۵۷۷؛ کشف الاسرار، ج ۱، ص۵۵۴.

ص: ۸۹

مردم بستگی دارد، که بعضی کارهای آدمیان از قبیل گناه و قصور و سهل انگاری موجب تحقق مرگ و حادثه می شود. در اسلام، هیچ کس حق ندارد خود را به چنین مرگ یا ناگواری گرفتار نماید. امامان معصوم (علیهم السلام) تا آنجا که وظیفه الهی اقتضا می کرد در صورت وجود راه عقلانی و شرعی، خود را به مرگ و حوادث ناگوار معلق گرفتار نمی کردند. و به همین جهت برای بیان دین، گاه از تاکتیک تقیه استفاده می کردند. ازاین رو تقیه از سر ترس نبوده، بلکه انتخاب روش عقلائی بوده است میان آنچه از دست می رود و آنچه به دست می آید و در این میان، ملاک انتخاب، دین است. برای نمونه: آیا بر حفظ جان مؤمن بیشتر تأکید شده است یا چگونگی وضو ساختن؟ حال اگر وضو ساختن به روشی که اهل بیت (علیهم السلام) صحیح می دانستند سبب قتل یک نفر را فراهم سازد آنان دستور به تقیه می دادند تا آنان به رسم متعارف مسلمانان وضو بسازند تا جانشان به خطر نیفتد. پس تقیه، از دو راه پیش رو، انتخاب مناسب ترین است.

اهل بیت در جایی که اصل دین را در خطر می دیدند، تقیه نمی کردند و تاریخ گواهی می دهد که جز امام دوازدهم، تمام امامان و بیشتر فرزندان و بستگانشان در راه دین مقدس اسلام، اذیت، زندانی، شکنجه و سرانجام به شهادت رسیدند، اما تا آنجا که توانسته اند دین رسول خدا (ص) را به روش های گوناگون از جمله تقیه، تبلیغ، تبیین و ترویج کرده اند.

۲۸. عدم لزوم امام معصوم برای هر آبادی

اشاره

از دیدگاه شیعه، تعیین امام معصوم برای آن است که ظلم و شر از میان برود و عدالت برقرار شود. با این وجود، آیا در همه شهرها و آبادی ها، معصوم وجود داشته و یا تنها در بعضی آبادی ها بوده است؟

ص: ۹۰

اگر بگوييـد در همه شـهرها و آبادي ها، بوده بي شك، دروغ گفته ايد و اگر بگوييد در بعضـي شـهرها و آبادي ها بوده، پس، چرا خداوند ميان آبادي ها تبعيض قائل شده است؟

پاسخ

اين پرسـش بدان مي ماند كه كسي بگويد چرا خداوند ميان آبادي ها و شهرها تفاوت قائل شده و براي تك تك شهرها و روستاها پيامبر جداگانه مبعوث نكرده است!

كاملاً روشن است كه سؤال غير علمي و غير منطقي و غير عقلاني است.

مقام امامان معصوم (عليهم السلام) ، دقيقاً جايگاه انبياي تبليغي است؛ زيرا محمد (ص) آخرين پيامبر الهي است و پس از او پيامبري نخواهـد آمـد. از سوي ديگر، مردم پس از رسول خـدا (ص) به افرادي نياز دارند كه به تفسـير قرآن و سـنت رسول خدا (ص) عالم باشند و علم آنها دور از خطا و انحراف باشد.

در نتيجه، امامان معصوم از علم وهبي الهي بهره مند هستند و در رأس همه آنها، علي (ع) «اذن واعيه» قرار گرفته و رسول خدا (ص) علم تفسـير و تأويل قرآن را به علي (ع) آموخته است و. . . . بنابراين، آنها پس از رسول خدا (ص) ، مفسـر و مبيّن اسلام براي مردم هستند.

هركس براي يـادگيري آمـوزه هـاي اسـلام بـه امامـان مراجعـه نمايـد و روش و منش آنهـا را الگـوي خـود قرار دهـد، از انحراف و گمراهي در امان مي ماند و هركس به راه ديگري برود در گمراهي آشكار قرار مي گيرد.

روشن است كه لزومي نـدارد به تعـداد همه شـهرها و آبادي ها معصوم وجود داشـته باشد، بلكه همان گونه كه يك پيامبر مي تواند تمام انسان ها را هر چنـد در نقاط دوردست هسـتند، هـدايت كنـد، امام معصوم هم مي توانـد، اهل تقوا را راهنما باشـد. هر چند در نقاط دوردست باشند.

ص: ۹۱

۲۹. فدک، ملک شخصی حضرت زهرا (علیها السلام)

اشاره

کلینی در کتاب الکافی از ابی جعفر [امام باقر (ع)] نقل می کند:

«اَلنِّساءُ لایَرِثن مِنَ الاَرضِ وَ لا مِنَ العَقارِ شَیئاً» ؛ «زنان از زمین ارث نمی برند» .

مستشکل، چند روایت دیگر نیز از منابع شیعی نقل می کند مبنی بر اینکه «زنان از زمین ارث نمی برند» و نتیجه می گیرد که فاطمه (علیها السلام) حق ندارد ارث خواه پیامبر (ص) شود.

در بخش دیگر می گوید: «شیعیان از ابی جعفر [امام باقر (ع)] نقل می کنند که پیامبر (ص) فرمود:

خداوند آدم را خلق کرد و دنیا را ملك او قرار داد و هر چه از آنِ حضرت آدم بود، به رسول خدا (ص) تعلق گرفت و هرچه به من تعلق گرفته از آن پیشوایان اهل بیت من است.

طبق این عقیده شیعه، اولین امام پس از پیامبر خدا (ص) ، علی [(ع)] است. پس مطالبه فدك حق علی [(ع)] بود نه فاطمه [(علیها السلام)]، اما علی [(ع)] فدك را مطالبه نکرد. . .

پاسخ

۱. این روایت که «زن از زمین ارث نمی برد» ، مربوط به ارث زن از شوهر است نه ارث دختر از پدر. روایت مذکور و سایر روایت هایی که نویسنده بدان دست آویخته، در باب احکام ارث زوج و زوجه است و ربطی به احکام ارث فرزندان از پدر ندارد. خداوند درباره حکم ارث فرزندان از پدر می فرماید:

یُوصِیکُمُ اللهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ (نساء: ۱۱)

خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.

ص: ۹۲

این حکم خدا مطلق است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست و بدین ترتیب، قید زمین و اعیان و. . . در ارث فرزندان وجود ندارد.

چرا برای گمراه کردن، زوجه را تبدیل به زنان می کنید؛ در حالی که زنان شامل مادر، فرزند خواهر و. . . می شوند و منظور روایات از کلمه «النساء» همسران است.

۲. پیامبر (ص) فدک را در زمان حیات خود به فاطمه (علیها السلام) بخشیده بود.

در این باره مفسران اهل سنت نوشته اند: آن گاه که آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ ؛ «و حق خویشاوندان را بپرداز» (اسراء:۲۶) نازل شد، پیامبر [(ص)]، فاطمه [(علیها السلام)] را احضار نمود و فدک را به او بخشید. (۱)

پس فدک هنگام رحلت رسول خدا (ص) ، ملک فاطمه (علیها السلام) بود نه آنکه پس از رسول خدا (ص) به فاطمه رسیده باشد.

علی (ع) می فرماید:

بل کانت فی ایدینا فدک من کلِّ ما اَظَلَّتهُ السَّماءُ فَشَحَّت عَلَیها نُفُوسُ قَومٍ. . . (۲)

از تمام آنچه آسمان بر آن سایه می انداخت، تنها فدک در دست ما بود که آن را هم عده ای از روی بخل و کینه از ما گرفتند. . . .

همان گونه که از سخن علی (ع) نیز برمی آید، فدک پیش از رحلت رسول خدا (ص) ، در اختیار خاندان علی (ع) بوده، پس فدک ارث فاطمه (علیها السلام) نبود، بلکه ملک او بوده است.

شاید این پرسش مطرح شود که چرا در سخنان فاطمه (علیها السلام) در دفاع از فدک، سخن از ارث است و فاطمه (علیها السلام) به آیه های ارث قرآن استدلال نموده است؟

در پاسخ باید گفت: ابوبکر با طرح بحث ارث و ادعای این گفتار از رسول خدا (ص)

۱- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) ، ج ۵، ص ۶۳؛ التفسیر المظهری، ج ۵، ص ۴۳۳؛ الدر المنثور، ج ۴، ص۱۷۷؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۶۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۸؛ کشف الاسرار، ج ۵، ص ۵۴۴؛ مسند ابی یعلی، ج۲، ص۵۳۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

ص: ۹۳

که «

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُوَرِّثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ » (۱)؛ «ما پیامبران از مال دنیا چیزی به ارث نمی گذاریم؛ آنچه می ماند صدقه است» ، خواست به غصب فدک رنگ شرعی بدهد، امّا فاطمه زهرا (علیها السلام) بدون تغییر روش بحث، به ابوبکر پاسخ داد که فدک، حتی اگر ارث هم باشد، بنا به آیه های قرآن، حق ایشان است و استدلال وی نادرست است.

۳۰. قرآن علی (ع)

اشاره

ابوبکر با مرتدان جنگید، ولی علی درحالی که خلیفه بود قرآنی که پیامبر بر او املا کرده بود را از ترس اینکه مردم مرتد می شوند، بیرون نمی آورد. . . .

پاسخ

۱. مشخص نیست که نویسنده، در مورد چه قرآنی سخن می گوید و در این زمینه به منبعی هم - اعم از شیعی و غیر شیعی - استناد نکرده است.

۲. اگر منظور قرآنی جز قرآن موجود باشد، سخن باطلی است؛ زیرا شیعه به یک قرآن بیشتر عقیده ندارد. اما اگر منظور، قرآنی باشد که علی (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) گردآوری کرده، همین قرآن موجود بوده که در آن، بعضی توضیح ها و نیز تفسیر رسول خدا (ص) ذیل برخی از آیه ها آمده بود.

البته علی (ع) پس از جمع آوری قرآن، آن را در مسجد پیامبر (ص) به مسلمانان ارائه کرد اما خلیفه اول وجود آن را به صلاح خود ندید و آن را به علی (ع) باز گرداند.

۳. اگر منظور، تفسیر و تأویل بعضی از آیه های قرآن باشد که رسول خدا (ص) به علی (ع) املاء کرده بود، باید در نظر داشت که برخی از مسلمانان تحمل بسیاری از

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۸۹.

ص: ۹۴

حقایق را نداشتند و اگر عرضه می شد، دچار انحراف فکری و اعتقادی می شدند.

اهل سنت نمونه هایی از این موارد را از رسول خدا (ص) نقل کرده اند: رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

وَ الّذی نَفْسی بِیَدِه لَولاَ اَنْ تَقولَ طائفٌ مِنْ اُمّتی فیک ما قالتِ النّصاری فِی ابْن مریمَ لَقُلْتُ الْیومَ فِیک مَقالاً لاتَمرُّ بِمَلإٍ مِنَ المُسلمینَ إلّا اَخَذوا التُّرابَ مِنْ تَحتِ قدَمیْک لِلْبرکه. (۱)

به خدا سوگند اگر ترس آن نبود که عقیده ای که در نصارا در مورد حضرت عیسی (ع) به وجود آمد [و برای او مقام خدایی قائل شدند]، امت من نیز در مورد تو پیدا کنند، فضیلت هایی از تو نقل می کردم که از هیچ طایفه ای از مسلمین عبور نمی کردی، مگر آنکه خاک زیر پایت را برای تبرک برمی داشتند.

پس آنچه در این زمینه صحیح است اینکه، نباید زمینه ارتداد افراد را فراهم کرد، اما، این بدان معنا نیست که باید همهٔ حقایق را با مردم در میان گذاشت؛ زیرا بسیاری از آنان تحمل و ظرفیت پذیرش آن را ندارند و دچار انحراف می شوند.

علی (ع) نیز اهل ترس نبود، بلکه بر اساس فرموده رسول خدا (ص) با افردی چون اصحاب جمل، صفین و نهروان جنگید؛ زیرا آنها حاضر نبودند تحت اطاعت اولی الامر مسلمین باشند.

۳۱. اعتراض علی (ع) به خلفا

اشاره

شیعه و سنی در شجاعت و دلیری علی [(ع)]، تردیدی ندارند. از سویی شیعه می گوید:

۱- المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۰؛ شرف النبی، ص ۲۹۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۸.

ص: ۹۵

علی [(ع)] جانشین بلافصل پیامبر (ص) است. با این حال، چرا علی [(ع)] یک بار با صدای بلند اعلان نکرد که خلافت از او غصب شده و او از دیگران به آن سزاوارتر است؟

پاسخ

۱. در پاسخ های پیشین از جمله در پاسخ سؤال های ۲ و ۱۷ به این بحث پرداختیم؛ و گفتیم علی (ع) برای حفظ همبستگی مسلمانان، برای رسیدن به حق خلافت خود، از توسل به زور خودداری نمود.

۲. علی (ع) بارها حقانیت خود را در امر خلافت اعلان کرد. اهل سنت نوشته اند که علی (ع) به ابوبکر گفت:

اَنا اَحَقُّ بِهذَا الْامرِ مِنْکم لا اُبایعُکم وَ أنتُم اَوْلی بِالْبیعهِ لی. . . . (۱)

من برای خلافت از همه شما شایسته ترم و با شما بیعت نمی کنم و بلکه سزاوار است شما با من بیعت کنید.

علی (ع) می فرماید: «

ما زِلتُ مَظلوماً مُنذُ قَبضَ اللهُ رسولَه حَتّی یوم النّاسِ هذا» (۲)؛ «از لحظه ای که رسول خدا (ص) از دنیا رفت تا به امروز یکسره به من ظلم شده است» .

علی (ع) به چه ستم هایی پس از رسول خدا (ص) اشاره کرده است؟

۳. علی (ع) به ابوبکر و عمر گفت: «

انا احتج علیکم بمثل ما احتججتم به علی الانصار. . . » .

به همان استدلالی که از انصار بیعت گرفتید به شما احتجاج می کنم، شما به انصار گفتید از اقوام رسول خدا [(ص)] هستید و پیش از آنها ایمان آورده اید و به این صورت از آنها بیعت گرفتید.

و من به شما می گویم: از همه شما به رسول خدا [(ص)] نزدیک ترم و پیش از همه

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۸ و ۲۹ و ۱۷۶.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۰۶؛ ج ۱۰، ص ۲۸۳.

ص: ۹۶

شما ایمان آورده ام پس بنابر استدلال خودتان، من از شما به خلافت اولی و شایسته هستم (۱)اگر این گفتار علی اعتراض نیست، پس چیست؟

همچنین، به درگاه خداوند عرضه می دارد:

أَللّهُمَّ اجزِ قریشاً فإنها مَنَعَتْنِی حَقّی وَ غَصَبَتْنِی أَمری. (۲)

پروردگارا قریش را مجازات کن؛ آنها مرا از حقم محروم کردند و خلافت را از من غصب کردند.

آیا این سخن به معنای اعتراض نیست؟

علی (ع) از شجاعت و دلیری خویش فقط در راه خدمت و برای پیشبرد اسلام بهره می برد و چون اعتراض عملی و درگیری نظامی، موجب ایجاد تفرقه میان مسلمانان می شد و دشمنان از این فرصت استفاده می کردند، علی (ع) همبستگی و قدرت درونی مسلمانان را به هر چیز دیگری ترجیح داد.

۳۲. شمول آیه تطهیر بر امامان شیعه

اشاره

اگر بپذیریم حدیث «کسا» و آیهٔ «تطهیر» شامل علی، فاطمه، حسن و حسین [(علیهم السلام)] می شود، چگونه شامل دیگر امامان می شود و عصمت آنها را ثابت می کند؟

پاسخ

۱. از اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) کسانی که در زمان پیامبر اسلام (ص) وجود داشتند، همین چهار نفر بودند و رسول گرامی اسلام (ص) به شیوه های مختلف از جمله با نام بردن، کشیدن عبا بر سر آنها و. . . آنها را از تمام اصحاب متمایز می کردند.

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۳۰۶.

ص: ۹۷

اراده الهی بر این بود که از اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) افرادی هم پس از رسول خدا (ص) به دنیا بیایند و مصداق آیه «تطهیر» شوند که رسول گرامی اسلام (ص) هم به صورت کلی و هم به صورت مشخص و معین، آنها را معرفی کرده است.

اهل سنت می نویسند که رسول خدا (ص) فرموده است:

مَنْ سَرّه اَنْ یَحیا حَیاتی وَ یَموت مَماتی وَ یَسکُن جَنّتَ عَدنٍ الَّتی غَرسَها رَبّی فَلْیُوالِ عَلیاً مِنْ بَعدی وَ لْیُوالِ وَلیَّه وَ لْیَقْتَدِ بِالْأئمَه مِنْ بَعدی فَانّهم عِتْرتی خُلِقوا مِنْ طینَتی وَ رُزِقوا فَهْماً وَ عِلْما فَویلٌ لِلْمُکذّبینَ مِنْ اُمّتی الْقاطِعینَ فِیهمْ صِلَتی لاأنالَهم اللهُ شَفاعتی. (۱)

هرکس دوست دارد همانند من زندگی کند و همانند من از دنیا برود و در بهشتی که خداوند آن را ایجاد کرده است، ساکن باشد، پس از من، ولایت علی را بپذیرد و ولایت جانشینان علی را هم بپذیرد و به امامان پس از من که از اهل بیت من هستند اقتدا نماید که آنها از جنس من خلق شده اند و از سوی خدا به آنها علم و فهم داده شده است. پس وای به حال کسانی که آنها را تکذیب نمایند و حق قرابت من با آنها را قطع نمایند که خداوند شفاعت من را شامل حال آنها نخواهد کرد.

در اینجا این پرسش مطرح است که: امامان دوازده گانه - که در حدیث اثنی عشر خلیفه که در صحاح و مسانید اهل سنت آمده است (۲)- پس از پیامبر اسلام (ص) چه کسانی هستند؟

منابع شیعه که اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) را مقتدای خود می داند، چنین نقل می کند:

۱- جامع الاحادیث، ج ۲۰، ص ۳۸۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۸؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۱؛ کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۷۰.

۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۶۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۱؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۷۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷۱۶؛ اتحاف الخیره المهره، ج ۸، ص ۱۱۱؛ اطراف المسند، ج ۱، ص ۶۷۵؛ الآحاد و المثانی، ج ۲، ص ۶۲۰.

ص: ۹۸

«آن گاه که آیه یـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ؛ «ای کسانی که ایمان آورده ایـد، اطاعت کنید خـدا را و اطاعت کنیـد پیامبر [خدا] و پیشوایان (معصوم) خود را» (نساء: ۵۹) نازل شـد، جابربن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) پرسید: اولی الامری که اطاعت آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ رسول خدا (ص) فرمود:

آنهـا جانشـینان من بعـد از من هسـتند که اولین آنهـا علی بن ابی طالب است، سـپس حسن بن علی و حسـین بن علی و بعـد علی بن حسـین و بعـد محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است - ای جابر! تو او را درک خواهی کرد، سـلام مرا به او برسان - بعد از او جعفر بن محمد و سپس موسی بن جعفر و بعد علی بن موسی و بعد محمد بن علی و بعد علی بن محمد و سپس حسن بن علی و بعد از آن، کسی که همنام من و هم کنیه من است؛ او حجت خدا بر زمین خواهد بود. . . (۱)

روشن است که امامان پس از حسین بن علی (ع) طبق فرمایش رسول خدا (ص) ، تحت عنوان آیه «تطهیر» قرار گرفته و معصوم اند. از طرفی، پـذیرش عصـمت این چهار نفر، برای اثبات عصـمت بقیه امامان کافی است؛ زیرا اینان فرموده انـد: «خلفای معصوم پس از پیامبر (ص) دوازده نفراند و آنها را با نام و مشخصات معرفی کرده اند» .

۳۳. افتخار امام صادق (ع) به ابوبکر

اشاره

شیعه از امام جعفر صادق [(ع)] نقل می کنـد که وی با افتخار می گفت: «ابوبکر دوبار مرا زاده است» ؛ چون در نسب از دو طریق به ابوبکر می رسـید: اول از طرف مادرش فاطمه بنت قاسم بن محمـد بن ابی بکر و دوم از طرف مادربزرگش اسـماء بنت عبدالرحمان بن ابی بکر» . با این حال، شیعه با روایت های دروغین از امام صادق [(ع)]

۱- تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۰۳.

ص: ۹۹

نقل می کند که او جدّش ابوبکر را مذمت می کرد.

چگونه امام صادق [(ع)] از یک طرف به جد خودش ابوبکر افتخار می کرد و از سوی دیگر او را مذمت می نمود؟

پاسخ

بنابر قاعده ای که عالمان علم رجال و درایه گفته اند صرف نقل روایتی، دلیل بر صحت آن نیست؛ هر چند در منابع حدیثی باشد، بلکه باید صحت و عدم صحت سند و دلالتش مورد بررسی قرار گیرد. این حدیث نیز در منابع شیعه نیامده، بلکه در کشف الغمه به نقل از عبدالعزیز بن اخضر جنابذی از بزرگان اهل سنت نقل شده است، ولی صحیح نیست. اول آنکه سند صحیحی در نزد شیعه ندارد؛ از جانب دیگر بر فرض صحت سند، این حدیث بر آنچه ایشان گفته اند دلالت ندارد؛ زیرا جمله ای که در کتاب کشف الغمه از منابع اهل سنّت نقل شده این است:

«وَلَدَنی ابوبَکرٍ مَرَّتَینِ» ؛ «من از دو طریق با ابوبکر وابستگی نسبی دارم» .

این جمله هیچ دلالتی بر افتخار کردن ندارد، بلکه فقط بیان نسب مادری است بی آنکه از یکی از اجداد خود خشنود یا ناراحت باشد. شما در سخن امام صادق (ع) معنای «افتخار» را از کجا آورده اید؟ حال پرسش این است که چگونه است با وجود آن همه افتخارات در اجداد پدری از امام باقر تا امام حسین تا امیرالمؤمنین (علیهم السلام) ، امام صادق (ع) به آنها افتخار نمی کند، ولی به انتسابش به ابوبکر افتخار می کند؟ مگر در ابوبکر چه فضیلتی موجود بود که می بایست به آن افتخار کند؟

۱. این گفتار شما، بدان می ماند که کسی بگوید: خداوند در قرآن با افتخار گفته است که موسی در دامن فرعون بزرگ شد! در حالی که سخن قرآن در این باره تنها نقل واقعه است، نه افتخار و نه انزجار.

۲. حنظله چنان در اوج ایمان قرار گرفته بود که وقتی به شهادت رسید، ملائکه او را

ص: ۱۰۰

غسل دادند و به «غسیل الملائکه» شهرت یافت. پدرش ابوعامر راهب بود که مسجد ضرار را ساخت و به مشرکان پیوست و بارها با رسول خدا (ص) جنگید، تا آنجا که آیه ۱۰۷ سوره «توبه» علیه او نازل شد. (۱)

آیا می توان گفت حنظله غسیل الملائکه افتخار می کند به اینکه فرزند چنین پدری است؟

۳۴. دلالت نداشتن فتح بیت المقدس بر حقانیت مذهب

اشاره

مسجدالاقصی در زمان عمر آزاد شد، سپس در زمان رهبر سنّی مذهب، صلاح الدین ایوبی آزاد گردید. شیعه چه دستاوردی در طول تاریخ داشته است؟ آیا سرزمینی را گشوده؟ آیا دشمنی از دشمنان اسلام و مسلمانان را عقب رانده است؟

پاسخ

۱. حق یا باطل بودن مذهب و عقیده ای نه با گشودن کشورها و سرزمین های دیگران قابل اثبات است و نه با شکست در جنگ (جواب پرسش ۱۹ هم به این مطلب اشاره کردیم) .

اگر سنّی بودن موجب این شجاعت و فتوحات شده است که حتی فتح بیت المقدس به دست مسلمانان را به حساب مذهبتان می گذارید، چرا امروز در مقابل صهیونیسم جنایت کار که هم بیت المقدس را اشغال کرده و هم مسلمانان ساکن فلسطین را به بدترین وضع ممکن از بین می برد، گوشه ای از شجاعت خود را نشان نمی دهید؟

چرا یهودیان اسرائیل در یک جنگ شش روزه، تمام قدرت کشورهای سنّی را درهم

۱- الاصابه، ج ۷، ص ۲۵۰.

ص: ۱۰۱

پیچیدند؛ به طوری که با گذشت چند دهه هنوز نمی توانند قد بلند کنند؟

چه شد که سنّی های فاتح فلسطین، امروز این سرزمین را دو دستی تقدیم یهود می کنند؟ آیا فاتحان پیشین سنی نبودند یا شما سنّی نیستید؟

چگونه است که شیعیان جنوب لبنان را که با کمترین امکانات، در برابر اسرائیل - که در شش روز کشورهای سنی نشین را شکست داد -، ۳۳ روز ایستادند و به گونه ای باور نکردنی اسرائیل را شکست دادند، «حزب الشیطان» می خوانید؟ اما به فتح صلاح الدین ایوبی افتخار می کنید؟

چگونه است که تعداد معدودی جوانان شیعه، اسرائیل را از جنوب لبنان اخراج کردند؛ اما شما با چند کشور سنی نتوانستید اسرائیل را از فلسطین اخراج کنید؟

پس کجا رفته آن غیرت عمری و غیرت صلاح الدین ایوبی شما؟

چه شد که عمر کشورهای دیگر را فتح می کرد، اما امروزه پیروان عمر در عربستان، حتی در برابر تهدید صدام که از قماش خود شما بود و سنی بود، برای دفاع از کشور خودشان دست به دامن آمریکای کافر می شوند؟ اگر شما پیرو عمر، فاتح بیت المقدس هستید، چرا در جنگ نابرابر ۲۲ روزه، مردم مظلوم و ستم کشیده فلسطین را - که از اهل سنت هستند - یاری نکردید؟

۲. مگر در طول تاریخ حاکمان سنّی مذهب، اجازه دادند که شیعه یک روز خوشی به خود ببیند و نفس راحتی بکشد تا بتواند در مقام دفاع از کیان اسلام برآید؟

مگر گذاشتند علی بن ابی طالب (ع) در دوران کوتاه خلافتش از جنگ داخلی آسوده شود تا به تدبیر گسترش اسلام بپردازد؟

مگر گذاشتند شیعه اظهار وجود کند و قدرت بگیرد تا با دشمنان اسلام مبارزه کند؟

۳. امروزه کدام کشور و کدام فرقه اسلامی در برابر دنیای کفر به ویژه در مقابل آمریکا و اسرائیل ایستاده است؟ حکومت شیعه یا حکومت های دیگر مذاهب؟ آیا امروز دشمنان واقعی استکبار و اسرائیل، ایران شیعی است یا کشورهای دیگر؟ و. . .

ص: ۱۰۲

چرا امروزه سران بیشتر کشورهای اسلامی جز ایران، مطیع آمریکا و بیشتر علمای اسلامی مطیع حاکمان هستند؟

۳۵. رابطه عمر با علی (ع)

اشاره

شیعه ادعا می کند که عمر دشمن علی [(ع)] بود، در حالی که عمر وقتی برای تحویل گرفتن کلیدهای بیت المقدس می رود علی [(ع)] را جانشین خود در مدینه قرار داد. چگونه این رفتار با دشمنی سازگار است؟

پاسخ

اهل سنّت نوشته اند که: «پس از واقعه سقیفه، شمشیر بر گردن علی بن ابی طالب گذاشتند و از او خواستند با ابوبکر بیعت کند. علی [(ع)] گفت: اگر بیعت نکنم چه؟ عمر گفت: به خدا قسم گردنت را می زنیم. علی [(ع)] گفت: در آن صورت، بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید! عمر گفت: بنده خدا را آری! اما برادر رسول خدا (ص) را نه» . (۱)

و نوشته اند: «عمر گفت: هیزم بیاورید این خانه (خانه علی) را با اهل آن آتش می زنم. گفتند: عمر! فاطمه در آن خانه هست! گفت: حتی اگر فاطمه باشد» . (۲)

پس موضوع دشمنی عمر با علی (ع) غیر قابل انکار است، اما درباره جانشین قراردادن علی (ع) باید گفت:

۱. عمر بهتر از هرکس دیگر علی (ع) را می شناخت. و به خوبی می دانست که علی (ع) حتی به دشمن خود خیانت نمی کند، و تشنه قدرت و حکومت نیست تا در غیاب او دست به اقدامی بزند در نتیجه، علی (ع) را به جانشینی خود در مدینه گمارد.

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰. و در جواب سؤال ۵ گذشت.

ص: ۱۰۳

۲. آنجا که پای مبارزه با کفار در میان بود، علی (ع) جز به پیشرفت اسلام نمی اندیشید و با خلفای وقت همکاری می کرد.

۳۶. مواضع سجده در نماز

اشاره

علمای شیعه می گویند: هنگام سجده باید هشت عضو (پیشانی، بینی، کف دست ها، زانوها و انگشت شست پاها) بر زمین قرار گیرد و همچنین معتقدند سجده باید بر چیزهای غیرخوراکی و پوشیدنی باشد و به این دلیل پیشانی خود را بر خاک می گذارند. پس چرا تمام اعضای سجده را بر خاک قرار نمی دهند؟

پاسخ

۱. اعضای واجب برای سجده در مذهب شیعه هفت عضو است و گذاشتن بینی روی خاک به همراه پیشانی مستحب است.

۲. این دستور فقه اهل البیت (علیهم السلام) است که پیشانی باید روی مواد طبیعی زمین و... قرار گیرد؛ همان طور که پیامبر (ص) حتی یک بار هم بر پارچه و لباس و فرش سجده نکرد، یعنی پیشانی روی آنها نگذاشت، شیعه هم تابع رسول خدا (ص) است. رکن سجده، که لازم است بر خاک یا زمین باشد، پیشانی است، اما سایر اعضا لازم نیست بر روی خاک و مواد طبیعی زمین باشد.

۳۷. چگونگی قضاوت حضرت مهدی (عج)

اشاره

شیعه معتقد است هنگامی که مهدی [(عج)] ظهور کند، طبق حکم داود [(ع)] فرمان می راند، پس شریعت محمد (ص) که نسخ کننده همه شریعت هاست چه می شود؟

ص: ۱۰۴

پاسخ

۱. در تشبیه قضاوت حضرت مهدی (عج) با حضرت داود عدالت و حکم خدا، براساس واقع منظور است.

۲. احکـام خداونـد یکی است و تمـام انبیا طبق احکام خـدا حکومت، قضاوت و امر و نهی می کردنـد. در واقع میان محتوای احکام داود با احکام پیامبر (ص) تفاوتی نیست.

۳. حضـرت مهـدی (عـج) بر اساس قرآن و سـنت رسول خدا (ص) و بر اساس حقیقت، حکم خواهد کرد. به دلالت آیه های قرآن، همچنان که حکم بر اساس ظاهر، حجت است بر پایه واقع نیز معتبر است هرچنـد برخی نپذیرند؛ همان طور که در سوره «کهف» در مـاجرای موسـی و خضـر (علیهمـا السـلام) آمـده و حکم حضـرت موسـی، براساس ظاهر و حکم خضـر براساس واقع بوده است. در روایت ها آمده است که مهدی (عج) بر پایه واقع حکم می دهد همچنان که بنا بر ادله نیز حکم خواهد کرد و چنین چیزی اشـکالی ندارد و هیچ منافاتی با اینکه دین اسلام آخرین دین و شریعت باشد وجود ندارد.

۳۸. ملاک امام مهدی (عج) در جنگ با مخالفان

اشاره

چرا وقتی مهـدی [(عـج)] ظهور می کنـد، بـا یهودیـان و مسـیحیان از در صـلح و آشتی درمی آیـد، اما اعراب و قریش را به قتل می رساند؟

پاسخ

مهـدی موعود (عـج) ، منجی بشـریت در آخرالزمان است و خداوند ظهور منجی را به پیروان تمام ادیان توحیدی وعده داده است و تمام انسان ها انتظار منجی را می کشند. این منجی بر اساس عقیده اسلامی مهدی نام دارد.

ص: ۱۰۵

آن گاه که او ظهور کند، همه انسان ها جز شمار اندکی او را پذیرا می شوند، در نتیجه، اختلاف عرب و عجم و مسلمان و یهودی و مسیحی و. . . برچیده خواهد شد. معیار او عدل و حق است، هر کس مقابل عدل و حق او بایستد هلاک می گردد، چه عرب باشد یا عجم، مسلمان باشد یا یهودی.

۳۹. چگونگی تولد امامان (علیهم السلام)

اشاره

شیعه معتقد است که ائمه [(علیهم السلام)] در پهلوی مادرانشان هستند و از ران راست متولد می شوند. . . .

پاسخ

موضوع در پهلوی راست یا چپ بودن جنین در شکم مادر، یک بحث علمی است، اما به آن معنا نیست که رشد جنین خارج از محل طبیعی (رحم مادر) صورت گیرد.

خداوند متعال چنین مقدر کرده که جنین تمام موجودات زنده زا در رحم مادر قرار گیرد و از دهانه رحم به دنیا بیاید و در این امر، میان انبیا و ائمه و افراد عادی تفاوتی نیست.

۴۰. بردن نام امام زمان (عج)

اشاره

شیعه روایت می کند که امام جعفر صادق [(ع)] فرمود: «مهدی موعود را نام نمی برد مگر کافر» و از ابی محمد حسن عسکری [(ع)] هم نقل می کند که به همسرش فرمود: «تو پسری را حامله خواهی شد که نام او محمد است و بعد از من، قائم اوست» . آیا این سخنان با هم تناقضی ندارند؟

ص: ۱۰۶

پاسخ

در اینجا ممانعت از بر زبان آوردن نام امام عصر (عج) در زمان امام صادق (ع) در مجالس و محافل آن عصر مراد است و هدف آن ناشـناخته مانـدن آن حضـرت برای دشـمنان است، نه آنکه مـادر مکرم امـام عصـر هم نام او را ندانـد. برای غیر مجاز بودن بردن نام حضرت، توجیهاتی ذکر کرده اند که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست. (۱)

۴۱. امامت عبدالله بن افطح

اشاره

عبدالله بن جعفر صادق، برادر تنی اسـماعیل بن جعفر صادق بود و هر دو از پدر و مادر از فرزندان حسـین بن علی [(علیهما السلام)] بودند. چرا عبدالله پس از مرگ برادرش اسماعیل در حیات امام صادق [(ع)]، از امامت منع شد؟

پاسخ

چنان که در جواب پرسش ۲۳ گفته شد، امامت به دلخواه پدر و مادر و یا به انتخاب شیعیان و به صِرف نسب نیست تا پدر و مادر هرکدام از فرزندان خود را به دلخواه امام بدانند و چنان نیست که تمام کسانی که از پدر و مادر به امام حسـین (ع) می رسند، حتماً امام معرفی شونـد. بلکه معرفی امام از سوی خـداست: (اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ) ؛ «خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد» . (انعام: ۱۲۴)

۴۲. شیعه و پوشیدن لباس سیاه

اشاره

روایت های متعددی از منابع شیعی در مورد مذمت لباس سیاه نقل شده است. با

۱- ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴.

ص: ۱۰۷

این وجود چرا شیعه سیاه می پوشد و چرا شیعیان لباس سیاه را از لباس سادات می دانند؟

پاسخ

علت نهی اهل بیت (علیهم السلام) از پوشیدن لباس سیاه آن بوده است که لباس سیاه شعار بنی عباس بوده و آنان به سیاه جامگان مشهور بودند. ازاین رو، برای مقابله سیاسی با آنان از پوشیدن لباس سیاه منع نموده و آن را مکروه می دانستند. اما اگر مراد از عبارت «چرا شیعه سیاه می پوشد» ، در ایام شهادت و وفات اهل بیت (علیهم السلام) است، جواب این است که سیاه، رنگ عزا و نشانه عزادار بودن است که البته اجباری در آن نیست (در جواب پرسش ۱۲ و ۱۱ گذشت) . اما اگر لباس روزمره شیعه مورد نظر باشد، شیعه اصراری و عقیده ای به آن ندارد، بلکه سلایق، مختلف است و هرکس هر رنگی را دوست داشته باشد، می پوشد، در عین حال، لباس سیاه مذموم است و توصیه نمی شود.

در پاسخ قسمت دوم نیز شیعه لباس سیاه را لباس سادات نمی داند، بلکه تنها عمامهٔ سیاه نشانه سید بودن است، آن هم در کراهت لباس مشکی استثنا شده است: «

کَان رسولُ الله (ص)

یَکرهُ السَّوادَ إلاّ فی ثَلاثهٍ: الخُفِّ وَ الْکِساءِ وَ الْعِمَامه » (۱)؛ «پیامبر اسلام (ص) از لباس سیاه اکراه داشت مگر در سه چیز: کفش و عبای مشکی و عمامه مشکی» .

۴۳. تعدد فرق شیعه

اشاره

اگر کسی بخواهد شیعه شود، از میان فرق شیعه مانند: امامیه، اسماعیلیه، نصیریه و. . .

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۰۳.

ص: ۱۰۸

که مدعی امامت بلافصل علی [(ع)] هستند و همگی با صحابه دشمن هستند، کدام فرقه را باید انتخاب کند؟

پاسخ

اولاً شیعه با صحابه دشمن نیست؛ ثانیاً شیعه برخلاف اهل سنت که فرقه های متعددی دارند، هم اکنون بیش از سه فرقه ندارد. حال پرسش این است:

۱. اگر کسی بخواهد سنّی شود از میان مذاهب مختلف معتزله، اشاعره، خوارج، وهابیت - در اصول دین - و حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی - در فقه - کدام را باید انتخاب کند؟ همان روش را هم برای شیعه شدن رعایت می کند. بنابراین چند فرقه داشتن دلیل بر بطلان مذهبی نمی تواند باشد، بلکه انسان باید در گزینش عقیده تابع دلیل عقلی و نقلی باشد. شیعه بنابر دلایل نقلی از رسول خدا (ص) که پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) را مانع از گمراهی دانسته، مفتخر است که پیرو اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) می باشد.

۲. هر کس بخواهد شیعه شود، باید شیعه دوازده امامی بشود؛ زیرا که رسول خدا (ص) فرموده است: «

یَکُونُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ خَلِیفَهً » (۱)؛ «بعد از من دوازده جانشین خواهد بود» .

همچنین فرمودند:

«أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا یَنْقَضِی حَتَّی یَمْضِیَ فِیهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِیفَهً » (۲)؛ «این امر ادا نمی شود، مگر آنکه دوازده خلیفه واقع شود» .

۴۴. شرط نبودن بلوغ در امامت

اشاره

شیعه اعتقاد دارد که «بلوغ» از شروط امامت است، در حالی که امام غایب شیعه،

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۴ و. . .

۲- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۸۶.

ص: ۱۰۹

در پنج سالگی به امامت رسیده است، پس این شرط چگونه درباره وی رعایت شده است؟

پاسخ

شرایطی همچون بلوغ، مربوط به امام جماعت در نماز است. شـما امام معصوم و امام جماعت نماز را اشـتباه گرفته ایـد. دوازده امام، از سوی خـدا معرفی شـده انـد و به علم و عصـمت خـدادادی آراسـته اند و هیچ شـرطی جز معرفی از سوی رسول خدا (ص) یا امام پیش از خود، برای امامت آنها وجود ندارد. کسـی هم که از سوی خدا و رسول خدا (ص) معرفی شود، امام خواهد بود هر چند که خردسال باشد.

۴۵. مصاحف دیگر نزد شیعه

اشاره

نویسـنده از کتاب هایی نام برده که در بعضـی منابع شیعی از آنها به عنوان کتاب های مختص اهل بیت (علیهم السلام) که نزد خود اهـل بیت (علیهم السـلام) است، یـاد شـده، آن گـاه می گویـد: همه می دانیم که اسـلام، فقط یک کتاب آن هم قرآن کریم دارد و تعدد کتاب از ویژگی های یهودیان و نصاری است.

پاسخ

۱. این سؤال در نهمین پرسش با عنوان «صحیفه فاطمه» پاسخ داده شده است.

۲. این نوشـته ها و یا صـحف، آموزه هایی از علوم باطن و اسراری است که رسول خدا (ص) به علی (ع) آموخت و از علوم مختص اهل بیت (علیهم السلام) است که فهم آن، در توان دیگران نیست.

خداوند می فرماید: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ ؛ «کسی که علم کتاب (و آگاهی بر

ص: ۱۱۰

قرآن) نزد اوست» . (رعد: ۴۳) در روایت، مصداق کسی که علم الکتاب؛ یعنی اسرار کتاب نزد اوست، علی (ع) معرفی شده است. ابوسعید خدری می گوید: درباره آیه ۴۰ سوره نمل «کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: من پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» ، از رسول خدا (ص) پرسیدم: «چه کسی است؟» فرمود: «او وزیر برادرم سلیمان بن داود (علیهما السلام) است» . پرسیدم: «مراد از این آیه وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ (رعد: ۴۳) کیست؟» فرمود: «برادرم علی بن ابی طالب است» . (۱)

بنابراین همه اسرار کتاب از طرف پیامبر (ص) نزد علی (ع) است و کتاب هایی که به آن حضرت و ائمه بعدی منسوب است، یکی از مصادیق همین علوم است؛ یعنی علم به حقیقت قرآن که دیگران از فهم آن ناتوان هستند و نیز محرم آن اسرار نیز نیستند.

اهل سنّت در این زمینه نوشته اند که رسول خدا (ص) علی را محرم و مخزن اسرار و علوم سری خود قرار داده و درباره او می فرماید:

وَصیّی وَ مَوضِعُ سِرّی وَ خَلیفَتی فی اَهلی وَ خَیر مَن اَخلَفَ بَعدی عَلیٌّ [(ع)]. (۲)

وصی من و مخزن اسرار من و جانشین من در میان اهلم و بهترین جانشین من بعد از من علی بن ابی طالب می باشد.

همچنین فرموده اند:

«عَلَّمتُهُ عِلمی وَ استَودَعتُهُ سِرّی وَ هُوَ اَمینی عَلی اُمَّتی» (۳)؛ «علمم را به علی آموختم و اسرارم را نزد علی گذاشتم و او امین من است بر امتم» .

۳. این کتاب ها در تأویل و تبیین حقایق قرآن است و از رسول خدا (ص) به علی (ع) و

۱- ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- المعجم الکبیر، ج۶، ص ۲۲۱؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰؛ جامع الاحادیث، ج۹، ص۴۰۴؛ احادیث مختاره، الذهبی، ج ۱، ص ۶۳.

۳- شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۳۵۶ و ۳۵۷.

ص: ۱۱۱

فاطمه (علیها السلام) و از آنها به امامان بعدی منتقل شده است و به معنای تعدد کتاب هایی در عرض قرآن نیست؛ بلکه همه اینها حاوی حقایقی از قرآن است که فهم و حفظ اسرار آن برای غیر اهل بیت (علیهم السلام) مشکل است.

۴۶. عزاداری پیامبر (ص) و علی (ع) در مصائب

اشاره

چرا پیامبر اسلام (ص) هنگام وفات فرزندش ابراهیم و حضرت علی [(ع)] هنگام وفات فاطمه، به سر و صورت نزدند.

پاسخ

چنان که پیشتر گذشت، شیعه توصیه نمی کند کسی در مصائب به سر و صورت بزند، بلکه برای بزرگان دین از باب تعظیم شعائر، مجالس حزن و عزا برگزار می کنند و بر مصائبی که بر آنان رفته گریه می کنند. حال سؤالی مطرح می شود که آیا مصائب اهل بیت (علیهم السلام) کمتر از مصائب یوسف (ع) بود که یعقوب (ع) سالیان طولانی برای وی گریه کرد؟

۴۷. تسلط علمای شیعه و ایرانی به زبان عربی

اشاره

بسیاری از علمای شیعه به ویژه در ایران، عربی نمی دانند، پس احکام را چگونه از کتاب خدا و سنّت پیامبر استنباط می کنند؟

پاسخ

همه علمای شیعه، ایرانی و غیرعرب نیستند؛ چنان که بسیاری از آنها، اهل عربستان، عراق، لبنان و. . . هستند. علمای شیعهٔ غیرعرب نیز اعم از ایرانی، پاکستانی، هندی و. . .

ص: ۱۱۲

ابتدا زبان و ادبیات عربی می آموزند. برخی از آنان نیز چنان بر زبان عربی تسلط پیدا می کنند که کتاب هایشان را به عربی می نویسند؛ هر چند زبان اصلیشان غیرعربی باشد.

۱. مگر همه علمای اهل سنت از اعراب اند؟ سنی های ترکمن، آذری، کرد، پاکستانی، افغانی، هندی، بلوچ، اروپایی و. . . که عرب نیستند. اینها احکام اسلام را از کتاب و سنت چگونه استنباط می کنند؟ اگر غیرعرب بودن بعضی شیعیان مشکلی در فهم آنها از دین ایجاد می کند، این عیب، شامل اهل سنت نیز می شود؛ زیرا تعداد کثیری از بزرگان حدیثی و فقهی اهل سنت ایرانی و عجم هستند مانند:

محمد بن اسماعیل ابوعبدالله البخاری صاحب «صحیح بخاری» که اهل بخارا از شهرهای سابق ایران بوده است.

محمد بن عبدالله ابوعبدالله الحاکم النیسابوری صاحب «مستدرک علی الصحیحین» ایرانی و اهل نیسابور (نیشابور) می باشد.

ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری صاحب «صحیح مسلم» اهل نیسابور (نیشابور) ایران بوده.

محمد بن یزید ابوعبدالله القزوینی صاحب «سنن ابن ماجه» ایرانی و اهل قزوین بوده است.

احمد بن شعیب ابو عبدالرحمان النسائی صاحب «سنن نسائی» اهل روستای نساء از توابع خراسان بوده است.

احمد بن الحسین بن علی بن موسی ابوبکر البیهقی صاحب «سنن بیهقی» اهل بیهق (سبزوار) از توابع خراسان بوده است.

ابوداود سلیمان بن الاشعث السجستانی صاحب «سنن ابی داود» ایرانی و اهل سیستان بوده است.

ابوحنیفه نعمان بن ثابت بزرگ ترین رهبر مذهبی اهل سنت نیز ایرانی و از بلاد

ص: ۱۱۳

خراسان بوده است.

و احمد بن حنبل نیز متولد خراسان بوده. – هر چند که عده ای می گویند اجدادش عرب بودند –.

و ده ها محدث، راوی و صاحبان منابع روایی و حدیثی اهل سنت که همگی ایرانی یا غیر عرب بوده اند. اگر ایرانی و غیر عرب بودن دلیل بر عربی بلد نبودن و توان استنباط احکام از کتاب و سنت نداشتن باشد، تمام منابع اهل سنت که مؤلفان آنها غیر عرب به خصوص ایرانی هستند بی اعتبار خواهند بود؛ درحالی که اهل سنت به خصوص وهابی ها از «صحیح بخاری» به عنوان قرآن دوم تعبیر می آورند! !

۴۸. مقصود از ارتداد صحابه

اشاره

شیعه می گوید بیشتر صحابه به جز شمار اندکی، منافق و کافر بوده اند پس چرا این منافقان و کافران، آن شمار اندك را از بین نبردند؟ اگر از میان اصحاب پیامبر (ص) ، به جز هفت نفر، پس از پیامبر (ص) ، همه مرتد شدند، چرا این مرتدان، آن هفت نفر را از بین نبردند و شرایط را به وضع پیش از اسلام برنگرداندند؟

پاسخ

اولاً: «ارتداد» و «کفر» معنای نسبی و مراتب گوناگونی دارد.

ثانیاً: ارتداد در لغت به معنای بازگشت است و مراد حدیث آن است که آنان از بیعتی که با علی (ع) در روز غدیر بستند، بازگشتند و حق را نادیده گرفتند.

بنابراین، «ارتداد» در روایت هایی همچون:

«ارتد الناس الّا. . .» ، به معنای نادیده گرفتن حق اهل بیت (علیهم السلام) به ویژه حق خلافت علی (ع) است. به همین دلیل، در پایان بعضی از

ص: ۱۱۴

این روایت ها، چنین آمده:

«. . . فَلَم یکن یعرِفُ حَقَّ اَمیرالْمؤمنین (ع) اِلّا هؤلاء السَّبعهُ» (۱)؛ «جز این هفت نفر، حق علی (ع) را نشناختند» .

ثالثاً: حکم ارتداد صحابه در صحیحین آمده؛ هر جوابی که عالمان اهل سنت به آن احادیث می دهند، جواب ما همان است.

رابعاً: آن گاه که منافقان می تواننـد کفر خود را زیر نقاب اسـلام پنهان کننـد و بر مسـلمانانی که از نفاق آنها اطلاعی ندارند، حکم برانند و از این رهگذر به خواسته های خود برسند، دیگر لزومی ندارد مسلمانان را از میان ببرند.

یزید بن معاویه به اسلام و وحی و نبوت اعتقاد نداشت و شعر معروفی دارد و بیشتر مورخان آورده اند:

. . . وَلَعَت (لَعِبَت) هاشِمُ بِالمُلكِ وَلا خَبرٌ جاءَ وَلا وَحی نَزَل (۲)

خاندان هاشم به حکومت دل بسته بودند (حکومت را به بازی گرفته بودند) ، والا نه خبری از آسمان آمد نه وحیی نازل شد.

و همین بیت شعر به تنهایی برای اثبات کفر او کافی است. آیا چنین شخصـی امام حسـین (ع) فرزنـد رسول خـدا (ص) را نکشت و مـدینه را قتـل عـام نکرد و کعبه را در هم نکوبیـد و سایر مسـلمانان را از بین نبرد؟ مگر چنین کسـی به عنوان اولی الامر بر مسـلمین حاکم نبود؟

۴۹. ارتباط نداشتن تعارض در روایات با بر حق بودن مذهب شیعه

اشاره

در این پرسش مدعی، سخن بعضی علمای شیعه را آورده است که آنها وجود

۱- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۹.

۲- تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۶۰؛ ترجمه الفتوح، ص۹۱۵.

ص: ۱۱۵

روایت های متضاد و معارض را در کتب تأیید کرده اند و سپس با استناد به آیه ۸۲ سوره «نساء» (اگر این قرآن از طرف خدا نبود در آن اختلاف بسیاری مشاهده می شد) نتیجه می گیرد که علمای شیعه به تناقضات موجود در مذهبشان اعتراف کرده اند پس مذهبشان بر حق نیست.

پاسخ

۱. وجود روایت های معارض، به حق یا باطل بودن مذهب ربطی ندارد؛ تعارض روایات علل مختلفی دارد که عالمان شیعه و اهل سنت آنها را بیان نموده اند از طرفی وجود روایت های متضاد، مختص شیعه نیست، بلکه در منابع اهل سنت، روایت های معارض به حدی است که اگر گردآوری شوند، یک دایره المعارف به دست خواهد آمد. مشکل الآثار طحاوی که در چندین جلد چاپ شده و اختلاف الحدیث امام شافعی، بهترین گواه بر این مطلب است. بنابراین، روایت های معارض در منابع شیعی در مقایسه با منابع اهل سنت بسیار ناچیز است.

۲. چه کسانی موجب پدید آمدن این روایت های معارض شدند؟ اهل بیت (علیهم السلام) ؟ شیعیان؟ و یا. . . ؟ بیشتر این اختلاف ها، ناشی از عملکرد دیگران است؛ زیرا حاکمان بنی امیه و بنی عباس، عده ای را برای روایت سازی به خدمت گرفتند و از سوی دیگر، عمر و ابوبکر با منع بازگویی و نوشتن احادیث پیامبر (ص) ، یک قرن خلأ روایی ایجاد کردند و آن گاه که نوشتن آزاد شد، صد سال ابهام و تاریکی پیش روی محدثان وجود داشت. اهل بیت و شیعیان نیز به دلیل سخت گیری های دستگاه حاکم، ناگزیر از تقیه بودند، از این رو، جریان نقل و انتقال حدیث دچار اختلال شد.

علما و اندیشمندان همه فرقه های اسلامی، برای حل روایات متعارض با روش های مختلف، از قبیل «علم الرجال» ، «علم درایت الحدیث» و. . . به جرح و تعدیل احادیث پرداخته اند و مشکل تعارض ظاهری در روایات را حل نموده اند.

ص: ۱۱۶

۵۰. دلایل استحباب گریه بر امام حسین (ع)

اشاره

شیعیان می گویند: گریه بر حسین [(ع)] مستحب است. اگر این استحباب مبتنی بر دلیل است دلیلش چیست؟ چرا اهل بیت [(علیهم السلام)] چنین نکردند؟

پاسخ

۱. روایات در ارزش و استحباب گریه بر امام حسین (ع) بسیار است که نقل همه آنها، نیاز به نگارش کتاب جداگانه ای دارد؛ اما برای نمونه به چند روایت اشاره می کنیم:

امام رضا (ع) می فرماید:

هر کس مصیبت های ما را یادآوری کند و به ظلم هایی که بر ما واقع شده گریه کند، روز قیامت در بهشت با ما در یک درجه خواهد بود، و هر کس مصیبت های ما را به یاد آورد و گریه کند، در روز قیامت که تمام چشم ها گریه خواهند کرد او گریان نباشد. . . . (۱)

امام حسین (ع) می فرماید: «هر چشمی که به خاطر خونی که از ما ریخته شده و حقی که از ما ضایع شده گریان باشد، خداوند او را در بهشت جای دهد» . (۲)

۲. اهل بیت، هم پیش از شهادت امام حسین (ع) و هم پس از آن، بر امام حسین (ع) و مظلومیتش گریه کرده اند که حتی این روایت ها در کتب اهل سنت موجود است.

ام سلمه می گوید:

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

ص: ۱۱۷

حسن و حسین [(علیهما السلام)] نزد رسول خدا [(ص)] بازی می کردند. جبرئیل نازل شد و - با اشاره به حسین - گفت: ای محمد! امت تو، این فرزندت را خواهند کشت. رسول خدا [(ص)] گریه کرد و حسین (ع) را به سینه اش چسبانید. جبرئیل گفت: [ای رسول خدا] این خاک نزد تو امانت باشد. رسول خدا آن خاک را بویید و فرمود: بوی کرب وبلا است. . . (۱)

(در پاسخ ۱۲ نیز توضیح داده شد) .

ابی هارون مکفوف می گوید:

بر امام صادق (ع) وارد شدم؛ به من فرمود: برایم روضه بخوان. من چند بیت شعر در مرثیه امام حسین (ع) خواندم. فرمود: آن طور که کنار قبرش می خوانید بخوان و. . . (۲)

۵۱. مظلومیت امام حسین (ع) در میان اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

شیعیان معتقدند علی بن ابی طالب [(ع)] از فرزندش حسین [(ع)] برتر است. باید پرسید: چرا برای شهادت علی همچون [امام] حسین [(ع)] گریه نمی کنند و برای رسول خدا (ص) هم، چنان گریه نمی کنند که برای حسین [(ع)]؟

پاسخ

رسول خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) نیز برای حسین (ع) گریه کرده اند. مظلومیت حسین چیزی بیش از مظلومیت سایر اهل بیت (علیهم السلام) است.

۱- مستدرک حاکم، ج۴، ص ۴۴۰؛ المعجم الکبیر، ج۳، ص۱۰۸؛ اتحاف الخیره المهره، ج۷، ص۲۳۸؛ الآحاد و المثانی، ج۱، ص۳۴۲؛ امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۲۳۸؛ ج ۱۴، ص۱۴۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

ص: ۱۱۸

امام صادق (ع) می فرماید:

رسول خدا (ص) حسین را در دامن خود نشاند و اندوهگین به او نگریست و فرمود: از شهادت حسین آتشی در قلب مؤمنان ایجاد می شود که هیچ گاه خاموش نشود. . . . (۱)

۵۲. ولایت علی (ع) در قرآن

اشاره

اگر ولایت علی [(ع)] و فرزندانش از ارکان ایمان است. . . چرا این رکن بزرگ، به صراحت در قرآن بیان نشده است. . . ؟

پاسخ

همه چیز به صراحت در قرآن نیامده در عین حالی که کم اهمیت هم نیستند؛ مانند تعداد رکعت های نماز، تعداد طواف بر کعبه و سعی و. . .

وقتی خداوند اطاعت از دستورهای رسول خدا (ص) را همچون دستورهای خود واجب اعلان می کند و می فرماید: أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ. . . ؛ «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را» (نساء: ۵۹) ، و از جانب دیگر به صراحت پیامبرش را مبیّن و مفسر آیات قرآن می داند:

وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (نحل: ۴۴)

و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است را برای آنها روشن سازی.

بنابراین رسول خدا (ص) مفسر و مبیّن قرآن است و در تبیین قرآن، برخی از آیات را

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

ص: ۱۱۹

درباره ولایت علی (ع) تفسیر نموده است. پس چه تفاوتی می کند که در قرآن بدان تصریح شده باشد یا در سخنان رسول خدا (ص) ؟ !

کسانی که شمشیر بر گردن علی (ع) گذاشتند و قسم یاد کردند که اگر بیعت نکند او را می کشند، با آن همه فضایلی که از رسول خدا (ص) در مورد علی شنیده بودند، و کسانی که هیزم خواستند تا خانه فاطمه (علیها السلام) را با اهلش آتش بزنند، با آن همه فضایلی که در مورد فاطمه می دانستند، با آنکه می دانستند فاطمه پاره تن رسول خدا (ص) است به او رحم نکردند، اگر نام و خلافت علی (ع) بی پرده در قرآن می آمد، مگر مانع آنان از غصب خلافت می شد و می گذاشتند قرآن سالم بماند؟

مگر اهل سنت روایت های رسول خدا (ص) را که در بیان ولایت علی (ع) بود، پذیرفتند، که اگر در قرآن می بود می پذیرفتند؟ مگر روایت ها را توجیه نمی کنند؟ مگر آیه های ولایت و. . . را به دلخواه خود تأویل نمی کنند؟

قرآن در آیه های متعددی به ولایت علی (ع) پرداخته است و بیشتر اهل سنت نیز یکی از مصادیق آن آیه ها را علی (ع) ، دانسته اند؛ از جمله:

۱. آیه «تطهیر» : بهترین جانشینان رسول خدا (ص) کسانی هستند که از هر آلودگی و خطایی پاک و مطهر باشند و آیه تطهیر درباره تطهیر اهل بیت (علیهم السلام) است که یکی از مصادیق آن علی (ع) است. (۱)

۲. آیه «ولایت» : خداوند پس از رسول خدا (ص) کسی را به ولایت مؤمنان معرفی کرده که در حال رکوع انگشتری خود را صدقه داده و بنا به نوشته مفسران اهل سنت، این شخص علی بن ابی طالب (ع) بوده است. (۲)

۳. آیه «تبلیغ» (مائده: ۳) : پس از نزول این آیه، رسول خدا (ص) دست علی (ع) را

۱- صحیح مسلم، ج۷، ص ۱۳۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص ۳۳۰؛ سنن ترمذی، ج۵، ص ۳۵۱؛ سنن بیهقی، ج۲، ص ۱۴۹.

۲- روح المعانی، ج۳، ص ۳۳۴؛ درالمنثور، ج۲، ص ۲۹۳؛ مفاتیح الغیب، ج۱۲، ص ۳۸۳.

ص: ۱۲۰

گرفت و فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه» (۱)؛ «کسی که من مولای اویم این علی مولای اوست» . آیا عالمان اهل سنت این دلایل را پذیرفتند یا به توجیه و تأویل پرداختند.

۵۳. فتوحات صحابه

اشاره

اگر آن گونه که شیعه می گوید، اصحاب رسول خدا (ص) دشمن یکدیگر بودند و هر یک برای رسیدن به خلافت می کوشیدند و . . . ، هزاران نفر در زمان اصحاب، مسلمان نمی شدند و مناطق بسیاری از جهان به دست آنها فتح نمی شد.

پاسخ

اصحاب، دشمن یکدیگر نبودند و همه آنها طمع خلافت نداشتند. این موضوع تنها به چند نفر محدود می شود که برای به دست آوردن خلافت، حتی صبر نکردند غسل بدن پیامبر (ص) تمام شود، بلکه جنازه رسول خدا (ص) را روی دست علی (ع) گذاشتند. آنها با عجله به سقیفه رفتند و با زور و تهدید و ارعاب، از عده ای بیعت گرفتند و خود را خلیفه مسلمانان نامیدند. از این رو، وقتی به علی (ع) گفتند: خلیفه تو را می خواند، ایشان فرمود: «

لسریع ما کذبتم » (۲)؛ «چه زود به رسول خدا تهمت زدید و خود را جانشین او معرفی کردید؟»

همکاری و فداکاری مسلمانان در جنگ با سایر کشورها به خاطر اسلام بود نه به جهت پیروی از برخی صحابه.

توفیق تشرف هزاران نفر به دین مقدس اسلام، دلیل حقانیت اصحاب نیست. وقتی

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص۸۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص۱۱۸؛ سنن نسائی، ج ۵، ص۴۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص۴۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص۶۳۳.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.

ص: ۱۲۱

مردم، اسلام را حق می دانستند، آن را می پذیرفتند و برایشان تفاوتی نداشت که کسانی که در رأس هستند مسلمان واقعی اند یا ظاهری.

عده ای از اصحاب پیامبر (ص) در زمان خود پیامبر هم منافق بودند، آیا می توان گفت چرا عده ای به پیامبر ایمان آوردند؟ بنابراین مسلمانان بعد از رسول خدا به اصحاب پیامبر ایمان نمی آورند، بلکه به دین خدا و رسول خدا (ص) مؤمن می شدند؛ چه سایر اصحاب منافق باشند یا مؤمن.

همچنان که اگر کسی از سر ریا و نفاق، اسلام را تبلیغ کند و کسانی بر اثر همین تبلیغ آن را بپذیرند، آیا می شود گفت که اگر آن تبلیغ از سر ریا و نفاق بود، چگونه اینان ایمان آوردند؟

۵۴. نمازجمعه در مذهب شیعه

اشاره

چرا بسیاری از شیعیان نماز جمعه نمی خوانند با اینکه در سوره «جمعه» به اقامه نماز جمعه امر شده است. . . ؟

پاسخ

این موضوع یک بحث فقهی است. بعضی فقهای شیعه در زمان غیبت امام معصوم (ع) ، نماز جمعه را واجب کفایی، و بعضی واجب تخییری و بعضی دیگر مستحب می دانند.

در میان اهل سنت نیز درباره نماز جمعه اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که برخی آن را واجب کفایی دانسته اند و مالک آن را سنت می داند. (۱)

۱- بدایه المجتهد، ج ۱، ص ۱۷۶.

ص: ۱۲۲

۵۵. بررسی تحریف قرآن

اشاره

شیعیان معتقدند آیه هایی از قرآن حذف شده است؛ از جمله از ابی جعفر [امام باقر (ع)] پرسیدند: چرا علی [(ع)]، امیرمؤمنان نامیده شده است؟ فرمود: خدا چنین لقبی به او داده و در کتابش فرموده است:

وَ اذ اَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنی آدَم مِن ظُهورِهم ذُرِیَّتَهُم وَ اَشهَدَهُم عَلی اَنفُسِهم أَلستُ بِرَبِّکُم (۱)

«وَ انّ مُحمّداً رَسولی وَ انَّ علیاً امیرالمؤمنین» .

پروردگار تو، از بنی آدم پیمان گرفت و آنها را بر خودش شاهد گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم (و محمد رسول من و علی امیر مؤمنان نیست؟)

و همچنین:

(وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمّا نَزَّلْنا عَلی عَبْدِنا (۲)«فی علیٍّ» فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ)

اگر تردید دارید در آنچه که به بنده خودمان (در مورد علی) نازل کردیم یک سوره همانند آن بیاورید.

نویسنده، در ادامه، آیه های دیگری را نقل می کند که در آن آیه ها، به نوعی بر مدح اهل بیت (علیهم السلام) و ذم مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) تصریح شده است.

پاسخ

شیعه معتقد است که، قرآن منزه از تحریف است و آیه هایی که به آن اشاره کرده اید چند دسته اند:

۱- اعراف: ۱۷۲.

۲- بقره: ۲۳.

ص: ۱۲۳

در دسته ای از این آیه ها، تعابیری در مدح اهل بیت (علیهم السلام) و یا ذم دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان شرح آیه آمده است که چنین آیه هایی در منابع اهل سنت نیز وجود دارد. اما این اضافات، شرح و توضیح آیه است نه اصل و متن آیه. برای نمونه، در یک حدیث نسبتاً طولانی آمده است:

. . . وَ إِذا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا

یعنی و اذا لقی ابن سلول امیرالمؤمنین المصدق بالتنزیل قالُوا آمَنَّا

یعنی صدقنا بمحمد و القرآن وَ إِذا خَلَوْا إِلى شَياطِينِهِمْ

من المنافقین قالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

فی الکفر و الشرک إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ

بعلی بن ابی طالب و اصحابه. . . (۱)

اگر توضیحات اضافی را از متن آیه مشخص نکنیم، این شبهه به نظر خواهد آمد که آیه در ابتدا به صورت دیگری بوده است و بعضی قسمت های آن، در قرآن موجود نیست.

برای نمونه در عبارت:

«یا ایها الرسول بلّغ ما أُنزِلَ الیک من ربک فی علی بن ابی طالب و ان لم تفعل فما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ. . .» (۲)اگر عبارت

«فی علی بن ابی طالب» را از متن آیه جدا نکنیم، تصور می شود که ابتدا جزء آیه بوده و سپس حذف شده است این نوع شرح و توضیح آیات در منابع اهل سنت خیلی زیاد است. همچنان که مفسران اهل سنت از ابن مسعود نقل می کنند که وی می گوید: ما در زمان پیامبر [(ص)] آیه تبلیغ را چنین می خواندیم:

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیا مولی المومنین و ان لم تفعل. . . . (۳)

ای رسول ما آن چه از پروردگارت به تو نازل شد که علی مولای تمام مؤمنان است ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی. . . .

دسته دیگر، روایت هایی هستند که باید سندشان را بررسی کرد و بدون بررسی

۱- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۴.

۲- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۴.

۳- تفسیر الدر المنثور، ج۳، ص۱۱۷؛ تفسیر آلوسی، ج۵، ص۶۷؛ تفسیر روح المعانی، ج۶، ص۱۹۳؛ تفسیر فتح القدیر، ج۲، ص۸۷

و....

ص: ۱۲۴

نمی توان قضاوت نمود.

ادعای اهل سنت بر تحریف قرآن:

آنچه که اهل سنت در زمینه تحریف قرآن به شیعه نسبت می دهد خود گرفتار آن می باشند که به مواردی اشاره می کنیم:

۱. در بعضی تفاسیر اهل سنت از قول حذیفه آمده است:

قَرأتُ سورهَ الْاحزابِ عَلَى النّبى [(ص)] فَنَسيتُ منها سَبعينَ آيه ما وَجدتُها. (۱)

من سوره احزاب را به رسول خدا (ص) قرائت کردم اما پس از آن هفتاد آیه از آن را فراموش کردم و پیدا نکردم.

۲. از قول عایشه نقل می کنند که وی گفته است:

کانت سوره الاحزابِ تُقرأ فی زمانِ النّبی [(ص)] مائتی آیهٍ فَلمّا کَتبَ عثمانُ المَصاحفَ لم یُقدر منها إلّا عَلَى ما هُو الان. (۲)

در زمان رسول خدا (ص) سوره احزاب خوانده می شد در حالی که دویست آیه بود، اما آن گاه که عثمان قرآن ها را نوشت - در زمان عثمان قرآن گردآوری شد - بیش از مقدار موجود را پیدا نکردند.

۳. ابی بن کعب می گوید: ما در زمان رسول خدا [(ص)] سوره احزاب را می خواندیم در حالی که هم اندازه سوره بقره بود و در آن می خواندیم «

الشیخ والشیخه إذا زنیا فارجموهما البتّه. . . » (۳)؛ «پیرمرد و پیرزن هرگاه زنا کنند حتما آنها را سنگسار کنید. . .» .

۴. از ابن عجلان نقل می کنند که: سوره «براءه» به اندازه سوره بقره یا نزدیک به

۱- تفسیر الدر المنثور، ج۱، ص ۵۶۰؛ فتح القدیر، ج۴، ص ۲۹۹.

۲- تفسیر الدر المنثور، ج ۱، ص ۵۶۰؛ التحریر و التنویر، ج۲۱، ص۲۴۶؛ تفسیر روح المعانی، ج۲۱، ص۱۴۲؛ فتح القدیر، ج۴، ص۲۹۹.

۳- مستدرک حاکم، ج۴، ص ۴۰۰؛ التحریر و التنویر، ج۲۱، ص۲۴۶؛ الجامع لأحکام القرآن، ج۱۴، ص۱۱۲؛ الدرالمنثور، ج۶، ص۵۵۹ و. . . .

ص: ۱۲۵

آن بود. قسمتی از آن رفته و بنابراین وسط آن «بسم الله الرحمن الرحیم» نوشته نشده. (۱)

۵. عـایشه می گویـد: آیه رجم و شـیر خوردن بزرگ سال «رضاعه الکبیر عشـراً» را روی ورقه ای نوشـته بود و در زیر تختخواب من بود وقتی پیامبر رحلت فرمود ما مشغول کفن و دفن او بودیم که بز خانه من آن را خورد. (۲)

و. . . تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۵۶. ولایت کمال نور الهی

اشاره

خداونـد می فرمایـد: یُرِیـدُونَ لِیُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْواهِهِمْ. . . ؛ «می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند اما خداوند نور خود را کامل می کند. . .» . (صف: ۸)

شیعه در تفسـیر این آیه می گویـد: می خواهنـد نور ولایت امیرمؤمنان [(ع)] را خاموش کننـد، اما خداونـد امامت را کامل می کند. پرسـش اینجاسـت که آیـا خداونـد نور خود را بـا نشـر و گسترش اسـلام کامل کرد یا با دادن ولایت و خلافت به اهل بیت [(علیهم السلام)]؟

پاسخ

نبایـد ولایت اهل بیت (علیهم السـلام) را از اسـلام جـدا پنـداشت. اسـلام مجموعه ای از تعالیم الهی است که برای فهم آنها به معلم آسـمانی نیاز است. آن معلم آسـمانی، ابتدا رسول خدا (ص) بود، اما پس از او هم به معلم و مفسر و مبیّن نیاز است. معلم و مفسر و مبیّن اسلام پس از رسول خدا (ص) ، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) هستند.

منابع اهل سنّت نیز در روایت های متعدد، از رسول خدا (ص) نقل می کنند که فرمود:

۱- الجامع لأحکام القرآن، ج۸، ص۶۲؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج۱۰، ص۶.

۲- تفسیر الدر المنثور، ج۲، ص۴۷۱؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۶۲۵؛ المعجم الاوسط، ج۸، ص۱۲؛ سنن الدار قطنی، ج۴، ص۱۷۹ و. . . .

ص: ۱۲۶

«عَلیٌّ بابُ عِلْمی وَ مُبیّنٌ لِاُمّتی ما اُرسلتُ بِهِ مِنْ بَعدی. . .» (۱)؛ «علی باب علم من و بیان کننده دین من، بعد از من، به امتم است» .

پس نور خدا، همان دین اسلام، نبوت رسول گرامی اسلام و ولایت علی بن ابی طالب (ع) است؛ زیرا هیچ یک از اینها از دیگری جدا نیست و اگر کسی همراه و پیرو اهل بیت (علیهم السلام) نباشد، از دین اسلام بهره ای نخواهد داشت.

رسول خدا (ص) در حدیث «ثقلین» ، هدایت امت و نجات از گمراهی را در پیروی از قرآن و عترت خود معرفی می کند و می فرماید:

اِنّی تارکٌ فِیکمُ الثَّقَلینِ کِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتی اَهلَ بیتی. . . اِنْ تَمسَّکْتم بِهِما لَنْ تَضلّوا ابداً. (۲)

من دو چیز ارزشمند میان شما باقی می گذارم که یکی قرآن و دیگری عترت و اهل بیت من است و این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا روز قیامت، اگر از این دو با هم پیروی کنید به هیچ وجه گمراه نمی شوید.

بنابراین، می توان دریافت که گسترش اسلام و هدایت جامعه اسلامی و فهم قرآن، بدون پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) ممکن نیست.

لذا آنان که درصدد نابودی دین اسلام پس از پیامبر (ص) بودند و می خواستند با غصب خلافت علی (ع) به این خواسته خود برسند که خداوند به آنان چنین وعده داد و در مورد آنها این آیه را نازل فرمود.

۵۷. خلافت دو تن از اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

فقط دو نفر از امامان دوازده گانه خلافت را به دست گرفته اند (علی بن ابی طالب و

۱- جامع الاحادیث، ج۱۴، ص۲۳۷؛ جمع الجوامع، ج۱، ص۱۴۴۶۹؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۹۳.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج۳، ص۱۴؛ ج۴، ص۳۷۱؛ مستدرک حاکم، ج۳، صص۱۱۸ و ۱۶۰؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۶۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۰؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۱.

ص: ۱۲۷

حسن بن علی [(علیهما السلام)]) پس خلافت و حکومت بقیه امامان کجاست درحالی که روایت می گوید آنها دوازده خلیفه اند.

پاسخ

امامان، به اراده خداوند مجهز به علم رسول خدا (ص) پس از رسول خدا (ص) هستند. اگر مؤمنان پس از رسول خدا (ص) خلافت را به ائمه واگذارند آنها آنچه از علم و عمل از رسول خدا (ص) آموخته اند را اجرا می کنند. اما اگر در ظاهر، خلافت به ائمه واگذار نشود، دین خدا را به کسانی که برای فهم و یادگیری سراغ آنها بروند، می آموزند و با نور خدا تشنگان هدایت (همچون شیعیان) را سیراب می کنند. ائمه اطهار (علیهم السلام) نور خدا هستند، کسانی که سراغ آنها نمی روند، از نور خدا محروم می مانند؛ چنان که قرآن نور و هدایت است، اگر کسی به سراغ قرآن نرود، از نور آن هدایت نمی پذیرد.

همان طور که عدم مراجعه به قرآن، مقام و منزلت قرآن را کم نمی کند عدم واگذاری حاکمیت به اهل بیت نیز از مقام و منزلت آنها کم نمی کند. آنان خلیفه پیامبر در جمیع شئون پیامبر به جز در دریافت وحی می باشند، نه فقط در حکومت ظاهری از تبیین و تفسیر دین تا تربیت معنوی امت و آنان از خلافت ظاهری بازداشته شدند ولی بقیه مسئولیت ها را انجام دادند. چه آنانی که به حکومت ظاهری رسیدند و چه آنانی که نرسیدند.

۵۸. تقیّه امام صادق (ع) در اظهار محبت به ابوبکر

اشاره

در بعضی منابع شیعه آمده است: «زنی از جعفر صادق [(ع)] پرسید: آیا ابوبکر و عمر را دوست بدارم؟ پاسخ داد: آری! آن زن گفت: وقتی به لقای پروردگارم بروم می گویم که تو مرا به دوست داشتن آنها امر کردی. جعفر صادق گفت: آری!» .

ص: ۱۲۸

پاسخ

یکی از روش های اهل بیت (علیهم السلام) «تقیه» بود هرگاه افرادی مطالبی را به قصد جاسوسی و بهانه گیری از اهل بیت (علیهم السلام) می پرسیدند، آنها به گونه ای پاسخ می دادند که توطئه خنثی شود و بهانه به دست دشمنان نیفتد.

ماجرای آن زن نیز این گونه است. در رجال کشی و بحار الانوار در ادامه این حدیث آمده است که:

وقتی آن زن از حضور امام صادق (ع) خارج شد، امام فرمود: من احتمال دادم او برود و سخن مرا به دیگران خبر بدهد. سپس به درگاه الهی عرض کرد: پروردگارا! من از بسیاری افراد، در دنیا و آخرت نزد تو اعلان برائت می نمایم. (۱)

پس پاسخ امام صادق (ع) نه در بیان حقیقت، بلکه از سر تقیه بود.

۵۹. ابوبکر بن علی شهید کربلا

اشاره

یکی از فرزندان علی [(ع)] به نام ابوبکر بن علی بن ابی طالب همراه برادرش حسین [(ع)] در کربلا شهید شد. . . چرا شیعه این ماجرا را پنهان و فقط بر کشته شدن حسین [(ع)] تأکید می کند؟ شیعیان این ماجرا را کتمان می کنند تا افراد غافل از آن بی خبر بمانند؛ زیرا اگر بدانند نام فرزند علی، ابوبکر بود، خواهند فهمید که میان علی [(ع)] و ابوبکر دشمنی نبوده است. . .

پاسخ

نام شهدای کربلا در کتب تواریخ و مقاتل ثبت است و در این زمینه نام کسی پنهان

۱- رجال کشی، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۲۴۱.

ص: ۱۲۹

نمانده است.

حسین (ع) به این دلیل که امام و فرزند رسول خدا (ص) است و دارای فضیلت هایی است که از رسول خدا (ص) در مورد او نقل شده و رهبر و امام شهدای کربلا- نیز بود، بیش از سایر شهدای کربلا مطرح شد. امام حسین (ع) ، مظهر کامل شهدای کربلا و مظلومیت و حقانیت آنهاست و سایر شهدا با او قابل مقایسه هم نیستند.

هم نام بودن فرزندان اهل بیت (علیهم السلام) با ابوبکر و عمر و. . . دلیل نبودن اختلاف میان اهل بیت (علیهم السلام) و آنها نیست؛ زیرا چنان که پیشتر گفتیم، این نام ها، در میان مردم آن زمان رایج بود؛ همان طور که خود ابوبکر و عمر و عثمان نیز، این نام ها را از دیگران گرفته بودند. همچنین نباید از نظر دور داشت که هم نام بودن دو یا چند نفر، هیچ گاه به معنای هم عقیده و موافق یکدیگر بودن نیست؛ همان گونه که همنام نبودن به معنای دشمنی نیست.

۶۰. لزوم ایمان به امامت

اشاره

محمد (ص) آخرین پیامبر است و پیامبر در دوران حیات و ممات، پیشوای مردم است. پس هرکس چنین ایمانی داشته باشد و از محمد رسول خدا (ص) اطاعت نماید ایمانش کامل است و به بهشت می رود، پس نیازی به امامت نیست. بنابراین، ادعای «به بهشت نمی رود، مگر آنکه از امام پیروی کند» سخنی خلاف نصوص قرآن است؛ زیرا خداوند می فرماید: هرکس از خدا و رسول خدا اطاعت نماید به بهشت می رود و هیچ گاه وارد بهشت شدن را به اطاعت از امام منوط نکرده است.

پاسخ

شکی نیست که ایمان به خدا و رسول خدا (ص) و اطاعت از اوامر و نواهی آنها، همان ایمان کامل است و کسی که از خدا و رسول خدا (ص) اطاعت نماید – بنا به

ص: ۱۳۰

فرمایش قرآن – بی گمان از اهل بهشت است.

اما پیروی از امام نیز، دستور خدا و رسول خدا (ص) است. کسی که از امام معصوم که از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) است پیروی نکند، در واقع دستور خدا را اطاعت نکرده است.

پیروی نکردن از امام و بسنده کردن به اطاعت از خدا و رسول خدا (ص) ، چنان است که کسی بگوید: من خدا و رسول خدا (ص) را قبول دارم و از آنها اطاعت می کنم، اما نماز نمی خوانم پس من به بهشت خواهم رفت؛ چراکه مطیع خدا و پیامبر (ص) هستم.

از این رو، پیروی نکردن از امام، با اطاعت از خدا و رسول خدا (ص) تضاد دارد؛ زیرا اصلی ترین فرمان خدا و رسول خدا (ص) ، اطاعت از امام است، چون؛

اولاً: خدا می فرماید: أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ ؛ «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر [خدا] و پیشوایان (معصوم) خود را» . (نساء: ۵۹) آیا کسی می تواند بگوید من از خدا و رسول خدا (ص) اطاعت می کنم و اهل بهشت هستم، پس دیگر نیازی به اطاعت از اولی الامر نیست؟ در حالی که اطاعت از اولی الامر نیز، دستور خداست.

اهل سنت «اولی الامر» را به حاکمان، هرچند فاسق و فاجر، معنا کرده اند، اما شیعیان با توجه به بیانات رسول خدا (ص) ، اولی الامر را، امامان از اهل بیت (علیهم السلام) می دانند.

ثانیاً: خداوند می فرماید:

إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ (مائده: ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند، آنها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

آیا کسی می تواند بگوید: چون من ولایت خدا و رسول خدا را پذیرفته ام، به بهشت خواهم رفت و دیگر نیاز به پذیرش ولایت کسی که در حال رکوع صدقه داده نیست؟ در حالی که عدم پذیرش ولایت امام، سرپیچی از دستور خداست.

ثالثاً: اهل سنّت، ده ها روایت آورده اند که رسول خدا (ص) علی (ع) و اهل بیت خود را

ص: ۱۳۱

ولی و امام پس از خود معرفی نموده و اطاعت آنها را واجب دانسته است. اگر کسی این فرمان رسول خدا (ص) را اجرا نکند و از جانشینان معرفی شده از سوی ایشان پیروی نکند، چگونه می تواند بگوید: من از رسول خدا (ص) اطاعت می کنم؟ در حالی که با ولی معرفی شده از سوی پیامبر گرامی مخالفت کرده است.

رسول خدا (ص) می فرماید:

مَنْ اَطاعَ أمیری فَقدْ اَطاعَنی وَ مَن اَطاعَنی فَقدْ اَطاعَ اللهَ تعالی وَ مَنْ عَصَی

أمیری فَقْد عَصانی وَ مَن عَصانی فَقدْ عَصی اللهَ تعالی. (۱)

هر کس از امیر من اطاعت کند از من فرمان برده و هر کس از من اطاعت کند از خدا فرمان برده است؛ و هرکس با امیر من مخالفت کند با من مخالفت کرده و هرکس با من مخالفت کند با خدای تعالی مخالفت کرده است.

این روایت درست است یا نادرست؟ اگر نادرست است، چرا اهل سنت در تفاسیر خود آورده اند؟ اگر صحیح است، امیر رسول خدا (ص) چه کسی بود؟

آیا کسی می تواند بگوید: من از خدا و رسول خدا اطاعت می کنم و نیاز به فرمانبری از امیر رسول خدا (ص) ندارم؟ در حالی که اهل سنت می نویسند که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

مَنْ أطاعَک فَقدْ أطاعَنی وَ مَنْ أطاعَنی فَقدْ أطاعَ اللهَ وَ مَنْ عَصاکَ عَصانی وَ مَنْ عَصانی عَصَی اللهَ. (۲)

ای علی! هر کس از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس از من اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است و هرکس با تو مخالفت کند با من مخالفت کرده و هرکس با من مخالفت کند با خدا مخالفت کرده است.

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۲۴۴؛ تفسیر احکام القرآن ابن العربی، ج ۱، ص ۵۷۳؛ احکام القرآن جصاص، ج۳، ص ۱۷۷؛ مسند الطیالسی، ج۳، ص۱۷۱.

۲- جواهر المطالب، ج ۱، ص ۶۶ و نیز ر. ک: مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۹.

ص: ۱۳۲

چگونه ممکن است کسی از خدا و رسول خدا (ص) اطاعت کند، اما با علی (ع) مخالفت نماید و در عین حال ایمانش کامل باشد؟

امامان، مفسر و مبین دین پیامبر (ص) پس از او هستند. در حقیقت اطاعت از امام، فرمانبرداری از خدا و رسول خدا و مخالفت با او مخالفت با خدا و رسول خداست.

اهل سنت ذیل آیه ۵۹ سوره نساء، یکی از مصادیق اولی الامر را علمای اسلام معنا کرده و گفته اند: «خلاف فتوای علمای اسلام عمل کردن، مخالفت با دستور خدا و پیامبر [(ص)] است» . (۱)بنا به روایت ها و نقل متواتر از اهل سنت، عالم ترین مسلمانان پس از رسول خدا (ص) ، علی (ع) بود. در نتیجه، مخالفت با علی، نافرمانی از خدا و رسول خدا (ص) است.

و چگونه ممکن است مخالفت با علمای اسلام مخالفت با خدا و رسول خدا (ص) باشد اما مخالفت با علی (ع) با ایمان به خدا و رسول خدا (ص) قابل جمع باشد؟

اهل سنت از رسول خدا (ص) نقل می کنند:

مَنْ فَارقَ عَلیّاً فَارَقنی وَ مَنْ فَارَقنی فَارقَ الله. (۲)

هرکس از علی جدا باشد از من جدا شده و هر کس از من جدا شود از خدا جدا گشته است.

پیامبر اکرم (ص) همچنین می فرماید:

«یا عَلیُّ مَنْ فارقَکَ فَقَدْ فارقَ اللّه» (۳)؛ «ای علی هرکس از تو جدا شود، از خدا جدا شده است» .

چگونه می توان بدون پیروی از علی (ع) و سایر امامان اهل بیت (علیهم السلام) ، خود را مطیع خدا و رسول خدا (ص) و دارای ایمان کامل دانست؟

۱- تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۳، ص ۹۸۹؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶.
۲- سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۹؛ جامع الاصول، ج۸، ص۶۵۸؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۹۴.
۳- مستدرک حاکم، ج۳، صص۱۳۳ و ۱۵۸؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص۲۹۴.

ص: ۱۳۳

۶۱. ایمان به امامت در زمان پیامبر (ص)

اشاره

در زمان رسول خدا (ص) افرادی نزد او می آمدند و فقط یک بار او را می دیدند و به مناطق خود باز می گشتند. آنها چیزی درباره علی [(ع)] و فرزندانش نشنیده بودند، آیا اسلام آنها ناقص است؟ اگر بگویید: اسلام آنها ناقص است، چرا رسول خدا (ص) اسلام آنها را کامل نکرد و اگر بگویید: ناقص نیست، پس امامت از ارکان دین نیست.

پاسخ

اینکه عده ای یک بار رسول خدا (ص) را می دیدند، به این معنا نیست که پس از آن، از تعالیم اسلام و آیه های پس از آن بی خبر می ماندند. به فرض اینکه رسول خدا (ص) را یک بار می دیدند، اما آگاهی شان به آموزه های اسلام، به همان یک بار که خلاصه نمی شد، بلکه معلمان دینی، میان قبایل می رفتند و عده ای از مردم نیز برای یادگیری احکام اسلام به مدینه می آمدند سپس نزد قبایل خود بازمی گشتند؛ زیرا که خداوند فرمان داده بود:

فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ. . . (توبه: ۱۲۲)

چرا از هر گروهی از آنان طایفه ای کوچ نمی کند (تا طایفه ای در مدینه بمانند) که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند.

بر این اساس، مردم به مدینه می رفتند و تعالیم اسلام را فرا می گرفتند و مردم قبیله خود را از جدیدترین آیه های نازل شده و دستورهای رسول خدا (ص) آگاه می کردند. در این مقام، به دو نکته اشاره می شود:

ص: ۱۳۴

۱. مردم از سایر آموزه های اسلام که پیش و پس از ملاقات آنها با رسول خدا (ص) نازل شده بود، چگونه آگاه می شدند؟ آیا به آنها عمل می کردند یا نه؟ بنابراین از موضوع امامت نیز به همین صورت آگاه می شدند.

۲. از طرفی، بی خبران قاصر معذور بودند؛ زیرا شرط تکلیف آگاهی است:

(ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً) (اسراء: ۱۵)

ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری مبعوث کنیم [تا وظایفشان را بیان کند].

۶۲. اعتبار بیعت در لزوم امامت

اشاره

در نهج البلاغه آمده است که [امام] علی [(ع)] در نامه ای به معاویه نوشت:

کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت نموده اند همان گونه با من بیعت کرده اند - با من هم بر همان اساس بیعت کرده اند. پس کسی که در بیعت حاضر بوده است حق ندارد انتخابی دیگر نماید و کسی که حضور نداشته است حق ندارد انتخاب دیگران را نپذیرد. شورا از آنِ مهاجران و انصار است، پس اگر آنها کسی را انتخاب کردند و امام نامیدند، خداوند این را پسندیده است. اگر کسی اعتراض کند و یا با ایجاد بدعتی از فرمان آنها بیرون رود، او را دوباره بازگردانند و اگر نپذیرفت با او بجنگند، چون راهی غیر از راه مؤمنان را پیروی کرده است. (۱)

این سخنان [امام] علی [(ع)] دلیلی برای امور ذیل است:

۱. امام را مهاجران و انصار انتخاب می کنند، پس انتخاب امام ربطی به اصل امامت

۱- نهج البلاغه، نامه ۶.

ص: ۱۳۵

که شیعه از آن دم می زند ندارد!

۲. با علی [(ع)] به همان صورتی بیعت شد که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت شد.

۳. شورا از آنِ مهاجران و انصار است و این نشانگر فضیلت و مقام والای آنها نزد خداوند است و این برخلاف عقیده ای است که شیعه درباره آنها دارد.

۴. اگر مهاجرین و انصار کسی را قبول کنند و با او بیعت نمایند، خداوند این را پسندیده است، پس حق امامت آن گونه که شیعه ادعا می کند، غصب نشده است و گرنه چگونه خداوند از این کار راضی می شود؟

۵. شیعیان معاویه را لعنت می کنند، اما علی [(ع)] در نامه هایش او را لعنت نمی کند.

پاسخ

علی (ع) در برابر ابوبکر و عمر و در زمان خلافتش در برابر معاویه، به روش خود آنها استدلال می کرد؛ مثلاً آن گاه که ابوبکر و عمر در سقیفه به انصار گفتند: «ما از اقوام رسول خدا هستیم و پیش تر از شما اسلام را پذیرفتیم، پس ما شایسته خلافت هستیم. . .» علی (ع) به ابوبکر فرمود:

اَنَا اَحتَجُّ عَلَیکُم بِمِثلِ مَا احتَجَجتُم بِهِ عَلَی الَانصارِ. . . . (۱)

با همان دلیلی که شما برای انصار آوردید برای شما استدلال می کنم: من از همه شما به رسول خدا (ص) نزدیک ترم و پیشتر از همه شما به اسلام ایمان آورده ام. . .

علی (ع) در برخورد با معاویه نیز همین روش را به کار برده است.

با توجه به اینکه مردم شام پس از رحلت رسول خدا (ص) و از طریق مبلغان بنی امیه اسلام آورده بودند و آنها هم فضیلت های علی (ع) را کتمان کرده، سخنان تحریف آمیز به

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹.

ص: ۱۳۶

مردم گفته بودنـد و. . . ، بنابراین اسـتدلال علی (ع) به فرمایشات رسول خدا (ص) در مورد ولایت آن حضـرت نتیجه نداشت؛ چون مبلغان معاویه انکار می کردنـد. اما معاویه نمی توانست لزوم اطاعت از ابوبکر و عمر را انکار کند؛ چه، خودش مبلّغ آنها بود. از این رو، علی (ع) به چیزی استدلال کرد که معاویه راهی برای انکار آن نداشت و مردم شام نیز، آن را پذیرفته بودند. اگر در برابر فردی چون معاویه، به کار عده ای استناد می شود، به معنای درستی روش آنها نیست، بلکه برای محکوم کردن خود معاویه است.

سخنان شفاف علی (ع) در نارضایتی از بحث خلافت، در نهج البلاغه (خطبه شقشقیه) و در منابع اهل سنت مانند «الامامه و السیاسه» (۱)و. . . ، بیانگر مشروعیت نداشتن خلفای سه گانه از نظر ایشان است. (۲)

می گویید: «شیعیان معاویه را لعنت می کنند اما علی [(ع)] در نامه هایش او را لعنت نکرده» . در اینکه می گویید علی (ع) معاویه را لعن نمی کرد، حقیقت را کتمان می کنید؛ اهل سنت نوشته اند: علی [(ع)] به درگاه خداوند عرض می کرد:

«اللَّهُمَّ الْعَن کُلَّ مُبغضٍ لَنا. . .» (۳)؛ «پروردگارا! تمام کسانی را که بر ما خشم دارند لعنت نما» .

علی (ع) چه کسانی را در نماز لعن می کرد که علمای شما از آنها نامی نبرده اند و فقط نوشته اند: «

صَلَّی عَلیٌّ عِندَ الْمغربِ فَلمّا رَفَعَ رأسَه مِنَ الرَّکعهِ الثالثهِ قال: اللَّهُمَّ الْعَن فُلانا وَ فُلاناً وَ فُلاناً » . (۴)

اما بعضی دیگر نام آنها را نقل کرده اند؛ از جمله: علی (ع) به درگاه خداوند عرضه میداشت:

أَللّهم الْعَن معاویهَ اولاً و عَمرواً ثانیاً و أبا الْأعورِ السَّلمی ثالثاً و أبا موسی

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹۳۱.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹۳۱.

۳- جامع الاحادیث، ج۲۹، ص۳۲۳؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۱۲، ص۸۵؛ السنه، ابن ابی عاصم، ص ۴۶۳.

۴- تهذیب الآثار، طبری، ج۶، ص۱۱۷.

ص: ۱۳۷

الْأشعری رابعاً. (۱)

پروردگارا! معاویه و عمروعاص و ابا اعور سلمی و ابا موسی اشعری را لعنت کن.

همچنین، به درگاه خداوند عرض می کرد: «. . . پروردگارا! بُسر و عمروعاص و معاویه را لعن نما و غضب خود را بر آنها نازل کن. . .». (۲)

علمای اهل سنت همچنین نقل کرده اند:

فَکانَ عَلیٌّ اذا صَلّی الغَداهَ قَنتَ فَقالَ: اللّهُمَّ العَن مُعاویهَ وَ عَمرواً وَ اَبا الاَعوَر وَ حَبیبَ بنَ مسلَمَه وَ عَبدَالرَّحمانِ بنَ خالِدٍ وَ الضَّحّاکَ بنَ قَیسٍ وَ الوَلیدَ بنَ عُقبَهَ. (۳)

علی هرگاه نماز صبح می خواند در قنوت می گفت: پروردگارا! معاویه و عمرو و اباعور و حبیب بن مسلمه و عبدالرحمان بن خالد و ضحاک بن قیس و ولید بن عقبه را لعنت کن.

۶۳. رضایت الهی و بیعت رضوان

اشاره

شیعه نمی تواند بیعت کردن ابوبکر و عمر و عثمان را در زیر درخت (بیعه الرضوان) با پیامبر (ص) انکار کند. خداوند خبر داده است که از کسانی که زیر درخت با پیامبر (ص) بیعت نموده اند، راضی است و می دانسته که در دل هایشان چه هست. پس چگونه شیعه، به خبر الهی کفر می ورزند و با زبان حال می گویند: پروردگارا تو درباره آنها چیزی که ما می دانیم نمی دانی!

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۳، ص۳۱۵؛ تاریخ طبری، ج۵، ص۷۱؛ انساب الاشراف، ج۲، ص۳۵۲.

۲- انساب الاشراف، ج۲، ص۱۸.

۳- انساب الاشراف، ج۲، ص ۳۵۲؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۳۷؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷۱؛ الکامل، ج۳، ص ۳۳۳.

ص: ۱۳۸

پاسخ

۱. عثمان در بیعت رضوان شرکت نداشت. (۱)

۲. خود اهل سنت آورده اند که عایشه مردم را به قتل عثمان تحریک می کرد و او را به یهودی یا کفتار پیر (۲)تشبیه می کرد و به کفر متهمش می نمود و می گفت: «

اُقتُلوا نَعثلًا فَقَد کَفَرَ » (۳)؛ «بکشید این کفتار پیر را که کافر شده است» .

۳. عمر پس از بیعت رضوان با رسول خدا (ص) ، در مورد «صلح حدیبیه» مخالفت کرد و عمل خیر خود را که همان بیعت رضوان بود حبط و نابود ساخت.

اهل سنت نوشته اند که عده ای از مسلمانان از جمله عمر بن الخطاب به سبب انعقاد صلح حدیبیه به رسول خدا (ص) معترض بودند. ازاین رو، رسول خدا (ص) با ناراحتی نزد «ام سلمه» رفت و فرمود: «

یا اُمَّ سلمهَ! هَلکَ المُسلمونَ اَمَرتُهم فَلَم یَمْتثِلوا » (۴)؛ «ای ام سلمه! مسلمانان هلاک شدند؛ به آنها دستور دادم اطاعت نکردند» .

آیا خداوند از کسانی که با رسول خدا (ص) مخالفت نمودند، راضی است.

اهل سنت همچنین نوشته اند:

حَتّی عمرَ بنَ الْخطابِ غَضبَ وَ قَالَ لِلنبّی [(ص)] أَلستَ رَسولَ الله [(ص)]؟ ! ألستَ عَلَی الْحقِّ؟ (۵)

عمر بن خطاب خشمگین شد و به پیامبر گفت: آیا تو رسول خدا نیستی؟ آیا تو بر حق نیستی؟

آیا عمل چنین کسی نابود نمی شود؟ و این نوعی مخالفت با رسول خدا (ص) نیست؟ !

۱- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۵۲؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۰۴؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۲۹؛ سبل الهدی، ج۱۱، ص۲۸۴؛ الآحاد و المثانی، ج۱، ص۹۶؛ التبویب، ج۱، ص۱۹۶۹۹؛ المعارف، ص۱۹۳.

۲- «نعثل» نام فردی یهودی بود که ریش بلند می گذاشت. نعثل به کفتار هم گفته می شود (لسان العرب) .

۳- الکامل، ج۳، ص۲۰۶؛ الفتوح، ج۲، ص۴۳۷؛ تاریخ طبری، ج۴، ص۴۵۹.

۴- فتح الباری، ج ۵، ص ۲۵۶؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۵۶.

۵- فتح الباری، ج ۵، ص ۲۵۶؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۵۶.

ص: ۱۳۹

مگر خداوند نمی فرماید:

وَ مَنْ یُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِینَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّی وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً (نساء: ۱۱۵)

هر کس که بعد از آشکار شدن هدایت برای او با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید ما او را به همان راه که می رود می بریم و به دوزخ داخل می کنیم و چه بدفرجامی است.

آیا کسی که بعد از بیعت رضوان در رسالت رسول خدا (ص) شک می کند و حتی به توضیح رسول خدا (ص) نیز باور نمی کند از آیه رضوان استثنا نمی شود؟

شما در پرسش ۱۲۱ آورده اید که مالک اشتر فرمود:

وهذا عثمانُ بن عفان قَدْ عَلِمْتُم ماکان مِنهُ مِنَ الْأحداث المَکروههِ وَ الْافعالِ الْقَبیحهِ بأصحابِ النّبی [(ص)]. . . یرید ان یُبدّل دینَ الله أو یُغیّر سنهَ نبیِّنا محمد [(ص)]. . . . (۱)

و این عثمان بن عفان است که می دانید چه کارهای بدی در دین بدعت گذاشته و چه کارهای زشتی با اصحاب رسول خدا (ص) انجام داده است. . . او تصمیم گرفته است دین خدا و سنت رسول خدا (ص) را تغییر دهد.

اگر این روایت درست نیست، پس چرا به قسمت اول آن که به نفع شما است استدلال کرده اید؟ و اگر درست است، آیا خداوند از چنین شخصی رضایت دارد؟

سنّت بی احترامی به اصحاب رسول خدا (ص) و شرکت کنندگان در بیعت رضوان را پیروان ابوبکر بنیان نهادند؛ آن گاه که پس از واقعه سقیفه، با حمله به خانه علی او را با توهین و تهدید به قتل، برای بیعت گرفتن (۲)به مسجد بردند.

مگر علی (ع) از بیعت کنندگان بیعت رضوان نبود؟ مگر نمی گویید خداوند رضایت

۱- الفتوح، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹۳۱.

ص: ۱۴۰

خود را از شرکت کنندگان در بیعت رضوان اعلان نموده است؟ چرا با علی [(ع)] همانند دشمن اسلام رفتار کردند و برای بیعت گرفتن، او را به کشتن و آتش زدن خانه اش تهدید کردند؟ (۱)

اهل سنّت نوشته اند که رسول خدا (ص) فرمود:

مَن سَبَّ عَمّاراً سَبَّهُ اللهُ تعالی وَ مَن اَبغَضَ عَمّاراً اَبغَضَهُ اللهُ تَعالی وَ مَن لَعَنَ عَمّاراً لَعَنَهُ اللهُ تَعالی. (۲)

هرکس به عمار ناسزا گوید خدا او را سبّ می کند و هر کس بر عمار خشم گیرد خدا بر او خشم می گیرد و هر کس عمار را لعن کند خدا او را لعن می نماید.

از سوی دیگر نوشته اند:

عثمان دستور داد عمار را آن قدر زدند که فتقش پاره شد و خود عثمان هم همراه مروان و دیگران، او را می زد. آن قدر عمار را زدند که او را در حالی که نیمه جان بود از کاخ عثمان بیرون انداختند. (۳)

مگر عمار در بیعت رضوان شرکت نداشت؟ چرا عثمان با کسی که خدا از او راضی بود چنین رفتار نمود؟

مگر علی (ع) از شرکت کنندگان در بیعت رضوان نبود، چرا به کسانی که با علی (ع) در جمل جنگیدند اعتراض نمی کنید؟

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «

أَشَدُّ غَضَبِ اللهِ عَلی مَن آذانی فی عِترتی » (۴)؛ «هرکس در مورد اهل بیت من مرا اذیت کند، خشم خدا بر او شدّت می گیرد» .

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹۳۱.

۲- تفسیر روح المعانی، ج ۳، ص ۶۴؛ کشف الاسرار، ج ۲، ص ۵۵۴؛ محاسن التأویل، ج ۳، ص ۱۸۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۶؛ سنن نسائی، ج۵، ص۷۴؛ کنزالعمال، ج۱۳، ص۵۳۳؛ المعجم الکبیر، ج۴، ص۱۱۲.

۳- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۵۱.

۴- کنزالعمال، ج۱۲، ص۹۳؛ جامع الاحادیث، ج۴، ص۴۱۲.

ص: ۱۴۱

و فرمود:

«مَنْ آذانی وَ عِتْرَتی فَعَلَیْه لَعنهُ اللهِ» (۱)؛ «هرکس مرا و عترت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد» .

همچنین فرمود:

حُرِّمَتِ الجَنّهُ عَلَی مَن ظَلَمَ أهلَ بَیتی اَو قاتَلَهم اَو أعانَ عَلَیهِم اَوْ سَبَّهُم. (۲)

بهشت حرام شده است برکسانی که به اهل بیت من ظلم کنند یا با آنها مبارزه کنند یا به دشمنان آنها کمک کنند یا به آنها بدگویی کنند.

مگر طلحه و زبیر و عایشه که جنگ جمل را علیه علی (ع) به راه انداختند، از بیعت کنندگان رضوان نبودند؟ چگونه بر علی که از اهل رضوان بود شورش کردند؟

فاطمه زهرا (علیها السلام) به ابوبکر و عمر فرمود:

فَانّی اُشهدُ اللهَ وَ ملائِکتَه أنّکما اسْخَطتُمانی وَ ما اَرْضیتُمانی وَ لئنْ لَقیتُ النّبیَّ لأشکُوَنّکما إلَیه. (۳)

من خدا و ملائکه اش را شاهد می گیرم که مرا به خشم آوردید و از خود خشنود نساختید، اگر به ملاقات رسول خدا رفتم از شما شکایت خواهم نمود.

آیا فاطمه (علیها السلام) از کسانی که خدا از آنها راضی است به رسول خدا شکایت می کند؟

کار نیک همیشه مورد رضایت خداوند است و یکی از آموزه های اسلام، دوری از «حبط» (نابودی) اعمال نیک است. بعضی بدی ها، بعضی نیکی ها را خنثی می کنند. باید دید چه کسانی از شرکت کنندگان در بیعت رضوان، از این نیکی خود مواظبت نمودند و چه کسانی آن را از بین بردند.

رسول خدا (ص) فرمود: «

مَنْ آذی عَلیاً فَقَدْ آذانی » (۴)؛ «هرکس علی را اذیت کند مرا اذیت

۱- سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۹.

۲- سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۹.

۳- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۱.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج۳، ص۴۸۳؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص ۱۳۱؛ کنز العمال، ج۱۱، ص ۶۰۱؛ معرفه الصحابه، ج۱۴، ص۱۸۸.

ص: ۱۴۲

کرده است» .

آیا کسی که رسول خدا (ص) را بیازارد، ارزش بیعت رضوان او نابود نمی شود؟

رسول خدا (ص) همچنین به علی (ع) فرمود:

مَن أذَی شَعْرةً مِنک فَقدْ آذانی و مَنْ آذانی فَقدْ أذَی الله وَ مَنْ أذَی الله فَعلیهِ لَعنهُ الله. (۱)

ای علی! هر کس یک موی تو را بیازارد مرا اذیت کرده است و هرکس مرا آزار دهد خدا را اذیت کرده است و هرکس خدا را اذیت کند لعنت خدا بر او باد.

علی (ع) از دست چه کسانی کنار قبر رسول خدا (ص) ، در حال گریه، این آیه را می خواند: ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَ کادُوا یَقْتُلُونَنِی ؛ «ای فرزند مادرم! این گروه مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند» (اعراف: ۱۵۰)

۶۴. احترام شیعه به بزرگان صحابه

اشاره

شیعه ناسزا گفتن به بزرگان اصحاب به خصوص خلفای راشدین را عبادت می داند در حالی که هیچ سنّی به کسی از اهل بیت [(علیهم السلام)] ناسزا نمی گوید.

پاسخ

شیعه به بزرگان اصحاب ناسزا نمی گوید، بلکه آنها را تکریم می نماید. شیعه بر یاران رسول خدا (ص) همچون اباذر، سلمان، مقداد، عمار و. . . بسیار حرمت می نهد و هیچ گاه به خود اجازه کوچک ترین کم احترامی را در حق صحابه مکرم و معظم پیامبر (ص) نمی دهد.

۱- شرف النبی، ص ۲۷۳؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۴۷.

ص: ۱۴۳

شیعیان به سبب احترام و ایمان خاصی که به پیامبر (ص) دارند، پس از او، اهل بیتش را از همه کس و از همه چیز بالاتر می دانند و در نتیجه ستم به اهل بیت (علیهم السلام) را ستم و اهانت به رسول خدا (ص) به حساب می آورند و با چنین ستمگرانی دشمن و مخالف هستند. پس ملاک دوستی و دشمنی شیعه، دوستی و دشمنی اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) است.

اما اینکه می گویید اهل سنت به اهل بیت ناسزا نمی گویند، باید بگوییم که اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در حق کسی ظلم نکردند تا مایه نفرت و دشمنی مردم شوند. و همچنین سبّ اهل بیت (علیهم السلام) ، سبّ رسول خدا (ص) است و سبّ رسول خدا (ص) کفر است؛ به همین دلیل، شیعه با مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی دارد.

شیعه به خاطر دشمنی بعضی صحابه با اهل بیت با آنها مخالف است، شما به چه دلیلی می توانید به اهل بیت ناسزا بگویید؟

در عین حال، هر چند که شما ادعا می کنید به اهل بیت ناسزا نمی گویید، اما دوستی شما با دشمنان اهل بیت چه معنایی دارد؟

دوستی شما با دشمنان فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) به معنای دشمنی با اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) نیست؟

۶۵. علم امام و واقعه کربلا

اشاره

به باور شیعیان، ائمه از غیب آگاهند. آنها می گویند: حسین تشنه به شهادت رسید. آیا حسین [(ع)] نمی دانست که در گیرودار جنگ به آب نیاز خواهد داشت؟ چرا به مقدار کافی آب برای خود تهیه نکرد؟

پاسخ

این پرسش تکراری است و پاسخ آن در شماره های ۷ و۱۲۵و. . . آمده است.

ص: ۱۴۴

۶۶. واژه «شیعه» در کلام پیامبر (ص)

اشاره

دین در دوران پیامبر (ص) کامل شـد؛ چه، خداوند می فرماید: الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ ؛ «امروز دین شـما را کامل کردم» در حالی که مذهب شیعه پس از وفات پیامبر (ص) پدید آمده است.

پاسخ

مـذهب، دین نیست، بلکه برداشت از دین است. بعـد از رسول خدا (ص) ما دو مکتب داریم، مکتب خلفا و مکتب اهل بیت (علیهم السـلام) . اهل سـنت، فهم و درک خود را از قرآن بر نظرات مختلف صـحابه به ویژه خلفا بنا کرده انـد، اما شـیعه که به خلافت اهل بیت (علیهم السـلام) بـاور دارد، معتقـد است که دین بـا نصب علی (ع) به خلاـفت و امـامت در زمان رسول خـدا (ص) کامل شـده است.

اولاً: عنوان «شیعه» نیز در زمان رسول خدا (ص) و بر زبان آن حضرت جاری شده است؛ آنجا که به علی (ع) فرمود:

«انت و شیعتک» و اساساً شیعه با توجه به رهنمودهای پیامبر (ص) ، از اهل بیت (علیهم السلام) پیروی نموده است.

ثانیاً: اگر مـذهبی که پس از رسول خدا پدید آمده است باطل باشد، همه فرقه های اهل سـنت از ریشه باطل اند؛ زیرا فرقه های اهل سنت، چه در اصول اعتقادی،ماننـد معتزله، اشـعری و. . . و چه در فقه عملی، مانند حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی و. . . همگی پس از رسول خدا (ص) به وجود آمده اند؛ آن هم بیش از یک قرن پس از رسول خدا (ص) .

در زمان رسول خدا (ص) معتزله، اشاعره، حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی و. . . وجود نداشتند پس همه این مذاهب، ساختگی و باطل اند.

ص: ۱۴۵

رسول خدا (ص) ، علی (ع) را بیان کنندهٔ دین خود معرفی نموده است: «

عَلیٌّ بابُ عِلمی وَ مُبینٌ لأُمَّتی ما اُرسِلتُ بِهِ مِن بَعدی. . . » (۱)؛ «علی باب علم من است و بیان کننده دین من، پس از من، به امت من است» .

گروهی که تأویل و تفسیر قرآن و سنت رسول خدا (ص) را از علی (ع) و امامان بعد از وی می گیرد، شیعه نامیده می شود. پس شیعیان کسانی هستند که بر پایهٔ آیه «تطهیر» ، اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) را از هر عیب و نقص مبرّا می دانند و آنها را وارث علم رسول خدا (ص) می دانند و احکام اسلام را از آنها می آموزند.

۶۷. دیدگاه شیعه در آیه «افک»

اشاره

خداوند متعال در مورد پاکدامنی و بی گناهی عایشه در قصه معروف «افک» آیه ای نازل فرموده و او را از این زشتی پاک دانسته است، اما بعضی شیعیان (تفسیر قمی و تفسیر البرهان) هنوز هم او را به خیانت متهم می نمایند.

پاسخ

به نظر می رسد شما به تفاسیر نامبرده مراجعه نکرده اید تا ببینید چه نوشته اند! یا مراجعه کرده و مطلب را نفهمیده اید و یا هم مراجعه کرده و هم فهمیده اید، اما خواسته اید به مفسران شیعه آشکارا تهمت بزنید.

برای رفع هرگونه شائبه، آنچه را در این دو تفسیر، ذیل آیه افک (نور: ۱۱) آمده است از نظر می گذرانیم.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود ذیل آیه افک آورده است:

۱- کنزالعمال، ج ۱۱، ص۶۱۴؛ جامع الاحادیث، ج۱۴، ص۲۳۷؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج ۱، ص ۲۰۴.

ص: ۱۴۶

اهل سـنت معتقدانـد این آیه به مناسـبت واقعه ای که در غزوه «بنی المصـطلق» پیش آمـد، در مورد عایشه نازل شده اما شـیعه معتقد است این آیه در مورد «ماریه قبطیه» (مادر ابراهیم پسر پیامبر) نازل شده است.

پس از آن روایتی را در مورد «ماریه قبطیه» چنین نقل می کند: امام باقر (ع) می فرماید: «آن گاه که ابراهیم، پسر پیامبر (ص) از دنیا رفت و رسول خـدا (ص) به شـدت محزون شـد، عـایشه گفت: چرا این قـدر محزون هسـتی، آن بچه از ابن جریـح بود. . .» و بـدین گونه، عایشه به یکی از همسران رسول خدا (ص) تهمت زشتی زد.

آن گـاه رسول خـدا (ص) برای رفع این تهمت از ماریه قبطیه، به علی (ع) مأموریتی داد که طی آن، مردم فهمیدنـد که ابراهیم نمی تواند فرزند ابن جریح باشد. (۱)

در این تفسـیر، جز این مطلب چیز دیگری نیامده است. حال باید پرسـید، آیا شـیعه عایشه را متهم به خیانت کرده یا عایشه به همسـر دیگر رسول خدا (ص) تهمت زده است؟

تفسیر البرهان

تفسیر البرهان (۲)

مرحوم سید هاشم بحرانی نیز در تفسیر البرهان دقیقاً سـخن علی بن ابراهیم قمی را آورده و چیزی بـدان نیفزوده است. عین کلمات تفسیر البرهان پس از نقل آیه مربوطه چنین است:

علی بن ابراهیم می گویـد: اهـل سـنت معتقدنـد این آیه در مورد واقعه ای نازل شـده که در غزوه «بنی المصـطلق» برای عایشه پیش آمد، اما شیعه معتقد است این آیه در مورد «ماریه قبطیه» (همسر رسول خدا (ص) و مادر ابراهیم) نازل شده است.

سپس همان روایت معروف را که از تفسیر قمی آوردیم نوشته است.

حال باید پرسید در کجای این تفاسیر به عایشه نسبت خیانت داده شده است؟ در

۱- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۲.

ص: ۱۴۷

این تفاسیر فقط می گویند این آیه در مورد عایشه نیست. آیا این سخن به معنای تهمت زدن به عایشه است؟

۶۸. علت استفاده نکردن امامان از قدرت غیبی

اشاره

اگر علی [(ع)] و دو فرزنـدش دارای چنان قـدرت خارق العاده ای هسـتند که شـیعیان روایت می کنند، چرا وقتی زنده بودند، از آن قدرت استفاده نکردند؟ علی [(ع)] در زمان خلافت، در حالی که از سختی ها و دشواری های بسیاری رنج می برد کشته شد. حسن [(ع)] به ناچار با معاویه صلح کرد و از خلافت دست کشید، حسین [(ع)] در سختی قرار گرفت و به هدفش نرسید و کشته شد. . . .

پاسخ

۱. این پرسش در شماره ۱۲۸ نیز تکرار شده است.

اگر قرار باشـد هرکسـی که قـدرت ماورایی و الهی دارد در هر دشواری اظهار قـدرت نمایـد و با قـدرت اعجاز و خرق عادت خود، مشـکلات را از سـر راه بردارد، چرا رسول خـدا (ص) که به عالم وحی و امداد خدایی وصل بود چنین نکرد؟ چرا رسول خدا (ص) در احد، بدر و خیبر و خندق و. . . آن همه شهید داد و سختی کشید، اما با اعجاز، دشمنان خود را نابود نکرد؟

چرا رسول خدا (ص) که به وحی متصل بود، مردم مکه را نابود نکرد و در شب هجرت به جای اینکه محاصره کنندگانِ خانه اش را با دعا کور کند، پسرعمویش علی را در رختخواب خود خواباند؟

چرا پیامبر (ص) به جای اینکه از مکه فرار (هجرت) کند دشمنانش را مغلوب نکرد؟

ص: ۱۴۸

با این گفتار شما – نعوذ بالله – خداوند درباره اعجاز حضرت عیسی (ع) دروغ گفته است؛ چون اگر آن حضرت چنین قدرتی داشت، می توانست برای خود حکومتی فراهم کند، دشمنانش را سرکوب کند و دوران نبوتش بیش از سه سال باشد!

به نظر شما، حضرت زکریا (ع) که موفق نشد از دست دشمنانش فرار کند و سرش را با اره بریدند، به دروغ خود را پیامبر خدا می دانست؟

آیا حضرت یحیی (ع) که سرش را در تشت بریدند و نتوانست خود را از دست آن قاتلان نجات دهد، به دروغ ادعای پیامبری می کرد؟

خداوند در قرآن می فرماید:

. . . کانُوا یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ. . . ؛ «[بنی اسرائیل] نسبت به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند» . (بقره: ۶۱)

اهل سنت نوشته اند که رسول خدا (ص) فرمود: «بنی اسرائیل در یک روز، در یک زمان، قبل از ظهر، چهل و سه پیامبر را به قتل رساندند. . .» . (۱)

از شما که سختی ها و مشکلات امامان را دلیل غیر الهی بودن آنها تصور می کنید، می پرسیم آیا این پیامبران نیز از سوی خدا نبودند که چنین کشته شدند؟ و اگر از سوی خدا بودند بنی اسرائیل نمی توانستند آنها را به قتل برسانند؟

آیا شهیدانی که نتوانستند بیشتر در دنیا زندگی کنند و به دست دشمنان اسلام به شهادت رسیدند، زیان کار بودند و شهادت برای آنها پایان زندگی بود؟ در حالی که خداوند می فرماید:

وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ (آل عمران: ۱۶۹)

هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده اند بلکه زنده اند و نزد خدا روزی داده می شوند.

۱- تفسیر الکشف و البیان، ج۳، ص۶۳.

ص: ۱۴۹

اگر اهل بیت رسول خـدا (علیهم السـلام) می خواسـتند در برخورد با دشـمنان و مخالفان خود از قدرت خارق العاده و ماورایی بهره جویند، پس نفاق منافقان و پلیدی دشمنان دین چگونه آشکار می شد؟

رسول خـدا (ص) دوستی و دشـمنی علی (ع) را معیـار ایمـان و کفر معرفی کرد، به همین دلیـل، در زمان علی (ع) عـده ای با به راه انداختن جنگ های «جمل» ، «صفین» و «نهروان» ، ماهیت درونی خود را آشکار کردند.

علی (ع) حکومت را بی ارزش تر از آب دمـاغ بز تعبیر می کرد، مگر آنکه وسـیله احیای حق و نابودی باطل باشـد (۱)، و نه ابزاری برای بهره مندی بیشتر از این سرای چند روزه.

۶۹. فضایل علی (ع) در کلام صحابه

اشاره

شیعه می گویـد: فضـیلت های علی [(ع)] و همچنین نصّ دال بر امامت او، به تواتر ثابت شـده است. در حالی که آن شـیعیانی که از اصـحاب نبوده و پیامبر (ص) را ندیده اند و سـخن او را نشنیده اند و اگر روایتی را به صحابه نسبت ندهند، نقل آنها مرسل و منقطع است و صـحیح نیست. از سویی دیگر صـحابه ای که شـیعه آنها را قبول دارد نیز شـمارشان چنـدان کم است که تواتر بر آنها اطلاق نمی شود. شـیعه همچنین در بسـیاری از اصحاب که فضیلت های علی [(ع)] را نقل کرده اند، عیب جویی می نماید و آنها را به کفر متهم می کنند.

شیعیان بسـیاری را که قرآن آنها را می ستاید متهم به دروغ گویی و کتمان حقیقت می کنند، در حالی که دروغ گویی افراد اندکی - که شیعه آنها را قبول دارد - محتمل تر است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

ص: ۱۵۰

پاسخ

همچنـان که پیش از این گـذشت، شـیعه فقـط تعـداد انـدکی از صـحابه را مورد طعن قرار می دهـد، نه اکثر آنان را. از جانب دیگر شیعه، فضـیلت هـای علی (ع) را فقـط به اصـحابی که حق اهـل بیت پیامبر (ص) را ضایع کردنـد نسـبت نمی دهـد، بلکه از بسـیاری صحابه فضیلت های علی (ع) را از رسول خدا (ص) نقل می کند.

بنـابراین کسـانی که حق اهل بیت (علیهم السـلام) را نادیـده گرفتنـد اگر درباره فضـیلت های علی (ع) روایتی نقل کرده انـد، شـیعه روایت آنهـا را کنار نمی گـذارد، بلکه به آن بیش از روایت های دوسـتداران علی (ع) اهمیت می دهـد؛ زیرا سـخن مخالفان به نفع کسـی، بزرگ ترین دلیل بر حقانیت او خواهد بود. به عنوان نمونه وقتی از قول عایشه گفته اند: «نزد رسول خدا، محبوب ترینِ زنان فـاطمه و محبـوب ترینِ مردان علی بود» (۱)، بـا توجه به اینکه عـایشه جنـگ جمـل را علیه علی (ع) رهبری کرد، این گفتار بیش از سخنان دوسـتداران علی (ع) اهمیت دارد؛ زیرا نشان می دهد عایشه درباره فضیلت های علی (ع) آن قدر از رسول خدا (ص) شنیده است که با همه دشـمنی اش با علی (ع) ، نمی تواند همه آنها را کتمان کند. از طرفی اسـتدلال به روایت مخالف، ازآن رو است که دست کم به آنچه خود قبول دارد ملزم شود.

خداونـد در قرآن نیز از سـخنان اهل کتاب که رسالت رسول خـدا (ص) را منکر بودند علیه خود آنها اسـتدلال نموده است آیا شـما می توانید بگویید: چون آنها که رسالت رسول خدا (ص) را نپذیرفتند کافر هستند سخن آنها مورد قبول نیست؟

آنجا که سخن آنها علیه خودشان باشد مورد قبول است.

اینکه می گوییـد «بسـیاری از اصـحاب که قرآن آنها را می سـتاید» ، سخن حقی نیست؛ زیرا خداوند می فرماید: إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاکُمْ ؛ «گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» . (حجرات: ۱۳)

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۶۱؛ نظم درر السمطین، ص ۱۰۲.

ص: ۱۵۱

بایـد دانست چه کسـانی و چه تعـدادی از اصـحاب پیـامبر (ص) پس از رسول خـدا (ص) ، حق اهل بیت (علیهم السـلام) را رعایت نمودنـد؛ زیرا بر پایه آیه «مودّت» و حـدیث «ثقلین» و. . . ، فقط آنان که حق اهل بیت (علیهم السـلام) را رعایت کردنـد، نزد خدا و پیامبر (ص) ستودنی هستند.

۷۰. جنگ علی (ع) با معاندان

اشاره

شیعه ادعا می کنـد که هدف ابوبکر، عمر و عثمان، پادشاهی و ریاست بود درحالی که این سه با هیچ مسـلمانی به خاطر حکومت و قدرت مبارزه نکردند، بلکه تنها با مرتدان و کفار جنگیدند و. . . . وقتی شـیعه به خود اجازه می دهد اینها را سـتمگر و دشمن پیامبر (ص) قرار دهد باید درباره علی [(ع)] نیز چنین چیزی بگوید.

پاسخ

۱. نمی توان کشورگشایی حاکمی را دلیل بر اهداف الهی و معنوی او دانست.

۲. ظلم به اهل بیت پیامبر (ص) به مراتب بدتر از سـتم به هر مسـلمان دیگر است، چگونه می گویید آنها به خاطر حکومت به کسـی ظلم نکردنـد؟ اگر ابوبکر و عمر به هیـچ کس ظلم نکردنـد، فاطمه (علیها السـلام) دختر رسول خـدا (ص) به چه کسانی فرمود: «من خدا و ملائکه را شاهد می گیرم که مرا آزردید، از شـما راضی نیستم و از دست شما به رسول خدا [(ص)] شکایت خواهم کرد؟» . (۱)

و اینکه نوشـته اند: «فاطمه از ابوبکر خشمگین شد» (۲)، آیا فاطمه خلاف کرد خشـمگین شـد یا ابوبکر در حق او ظلم کرد و فاطمه خشمگین شد؟

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۱.

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۲۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۶ و. . .

ص: ۱۵۲

و اینکه می گوییـد ابوبکر و عمر و عثمـان بـا مرتـدان جنگیدنـد، مقصود شـما از ارتـداد و کفر، مخـالفت با خلافت ابوبکر و عمر و عثمان می باشد که آنها با مخالفان خود جنگیدند و شما اسم آن را مبارزه با مرتدین گذاشتید.

۳. جنـگ هـای علی (ع) در جمل و صـفین و نهروان - با ناکثین، قاسـطین و مارقین - بنا به دسـتور رسول خـدا (ص) بود. اگر شـما جنگ های علی (ع) را مسلمان کُشی معنا کنید، رسول خدا (ص) را به مسلمان کشی متهم کرده اید.

۴. خود اهل سنت بارها نوشته اند که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

«حَربُکَ حَربی وَ سِلمُکَ سِلمی» (۱)؛ «جنگ تو جنگ من و صلح تو صلح من است» .

۵. علی (ع) با مسلمانان نجنگید بلکه با منافقان جنگید.

۷۱. فرق امام و پیامبر (ص)

اشاره

پیروان فرقه قادیـانی کافرنـد، به دلیـل اینکه مـدعی پیـامبری رهبرشـان هسـتند. شـیعیان که می گوینـد ائمه شـان دارای ویژگی های پیـامبران و حتی بیشتر از آن هسـتند، بـا آنهـا چه تفـاوتی دارنـد؟ آیا این ادعای شـیعه کفر نیست؟ تمایزهای اساسـی امام و پیامبر از دیدگاه شیعه چیست؟

آیـا پیـامبر (ص) آمـده است تـا ما را به آمـدن دوازده امام مژده دهـد؟ امامانی که گفته ها و کارهایشان هماننـد گفته ها و کارهای اوست و به طور کامل مانند او معصوم اند. . . ؟

پاسخ

این پرسش شامل چند بحث است.

۱- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۴۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲.

ص: ۱۵۳

۱. خود اهل سنت در روایت های متعدد نقل کرده اند که پیامبر اسلام (ص) می فرماید:

هرکس می خواهد علم حضرت آدم (ع) ، جدیت حضرت نوح (ع) ، صبر و بردباری حضرت ابراهیم (ع) ، زیرکی و صلابت حضرت موسی (ع) و زهد و تقوای حضرت عیسی (ع) را ببیند به علی نگاه کند. (۱)

پس اگر این ادعا کفر باشد، از دو حال خارج نیست: یا واقعاً این گفتار رسول خدا است، در این صورت - نعوذ بالله - رسول خدا (ص) کافر شده است، یا این روایت سخن رسول خدا (ص) نیست که در این صورت، کسانی از اهل سنت که این سخن را به رسول خدا (ص) نسبت داده اند، دروغگو هستند.

۲. این برتری اهل بیت (علیهم السلام) و برخورداری از همه اوصاف انبیا، نسبت به سایر پیامبران است نه نسبت به رسول خدا (ص) و برخورداری از ویژگی های خاص انبیا همچون عصمت و دانش فراوان به معنای عقیده به نبوت امامان نیست تا انکار ختم نبوت تلقی گردد.

۳. پیامبر اسلام (ص) اصل و اساس است و اهل بیت (علیهم السلام) دانش آموختگان ممتاز و معرفی شدۀ او هستند، از این رو، گفته های امامان همانند فرمایشات رسول خدا (ص) است (۲)؛ امامان شیعه (علیهم السلام) معصوم هستند؛ زیرا خداوند درباره آنها فرموده است:

إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (احزاب:۳۳)

خداوند فقط می خواهد پلیدی [گناه] را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

تمام مفسران اهل سنت نوشته اند: «پس از نزول این آیه، رسول خدا [(ص)] عبای خود

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۲۰؛ ج ۹، ص ۱۶۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۰ و ۱۳۷؛ الکتاب اللطیف، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۲۰؛ ج ۹، ص ۱۶۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۰ و ۱۳۷؛ الکتاب اللطیف، ج ۱، ص ۱۶۰.

ص: ۱۵۴

را بر سر علی [(ع)] و فاطمه [(علیها السلام)] و حسن و حسین [(علیهما السلام)] کشید و فرمود: اهل بیت من اینها هستند» . (۱)

تسری این آیه در مورد امامان پس از امام حسین (ع) ، در جواب پرسش ۳۲ توضیح داده شد. اما تفاوت امامان شیعه با پیامبر اسلام یا سایر پیامبران در جواب سؤال ۱۲۵ خواهد آمد.

۷۲. محل دفن پیامبر (ص)

اشاره

پیامبر (ص) در حجرهٔ عایشه دفن شد، پس چرا شیعیان، عایشه را به کفر و نفاق متهم می کنند؟ آیا دفن شدن پیامبر (ص) در حجره عایشه دلیل این نیست که پیامبر (ص) او را دوست می داشته و از او راضی بوده است.

پاسخ

۱. حجره عایشه ملک عایشه نبود، بلکه از آن رسول خدا (ص) بود. آیا دفن شدن کسی در ملک خودش، هر چند دیگری در آن ساکن باشد، دلیل رضایت صاحب ملک از ساکن آن است؟

۲. گوشه هایی از عدم رضایت رسول خدا (ص) از عایشه و حفصه در جواب سؤال ۶ گذشت و بخشی دیگر در آینده نقل خواهد شد.

۳. راویان و مورخان اهل سنت نوشته اند: «رسول خدا عایشه را از جنگی که در راه آن سگ های حوأب به عایشه و اطرافیانش پارس خواهد کرد، منع فرمود» (۲)پس چرا

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۲۲۰؛ ج ۹، ص ۱۶۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۰ و ۱۳۷؛ الکتاب اللطیف، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲- تفسیر آلوسی، ج ۲۲، ص ۱۱.

ص: ۱۵۵

عایشه وارد چنین جنگی شد؟

بنا به روایات اهل سنت، پیامبر اسلام (ص) ، دوستی با علی (ع) را نشانه ایمان و دشمنی با علی (ع) را نشانه کفر و نفاق دانست؟

رسول خدا (ص) همچنین فرمود:

یا علی! عدوّک عدوّی و عدوّی عدوّ الله والویل لمن ابغضک بعدی. (۱)

ای علی! دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست. وای به حال کسی که بعد از من بر تو خشم گیرد.

آیا جنگ عایشه با علی (ع) نشانه شدت ایمان عایشه بود؟

مگر رسول خدا (ص) در مورد علی (ع) ، فاطمه (علیها السلام) ، حسن و حسین (علیهما السلام) نفرمود:

«اَنَا حَربٌ لِمَن حارَبکُم وَ سِلمٌ لمَن سالَمکُم» (۲)در این صورت، جنگ عایشه با علی (ع) در جمل چه معنایی داشت؟

دفن شـدن رسول خـدا (ص) در حجره عـایشه نیز ترفنـد ابوبکر بود که گفت من از رسول خـدا شـنیده ام که انبیا هرجا از دنیا بروند همان جا باید دفن شوند. (۳)

۷۳. دفن ابوبکر و عمر کنار پیامبر (ص)

اشاره

ابوبکر و عمر در کنار پیامبر (ص) دفن شدند با این حال، چگونه است که شیعیان آنها را کافر می دانند.

مسلمان را نباید کنار کافر دفن کرد چه رسد به پیامبر (ص) . چرا خداوند او را از قرار

۱- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۸.

۲- المعجم الکبیر، ج۵، ص۱۸۴؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۹۰؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۵؛ تاریخ اسلام، ج۳، ص۴۵.

۳- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ موطأ، مالک، ج ۱، ص ۲۳۱.

ص: ۱۵۶

گرفتن در جوار کفار محافظت نکرد؟ علی [(ع)] کجا بود و چرا با این امر خطرناك و مهم مخالفت نکرد؟

شیعیان باید بپذیرند که ابوبکر و عمر مسلمان بوده اند و به دلیل جایگاهی که نزد خدا و پیامبرش داشته اند، خداوند افتخار دفن شدن در کنار پیامبر (ص) را نصیب آنها کرده است.

پاسخ

چنان که در آغاز این نوشتار گفتیم، ما ابوبکر و عمر را مسلمان می دانیم، اما شما در تمام این پرسش ها کفر آنها را القا کرده اید.

۱. علی (ع) به همان دلایلی که با حاکمیت ابوبکر و عمر مبارزه نکرد درباره محل دفن آنها نیز در عمل مخالفت نکرد.

۲. دفن شدن ابوبکر و عمر در کنار رسول خدا (ص) به خواست رسول خدا (ص) نبود تا افتخاری برای آنها به حساب آید. آیا اگر در طول تاریخ بعضی زورمندان با تکیه بر قدرت خود، کسی را در جوار رسول خدا (ص) دفن کنند افتخاری برای آن فرد به حساب می آید؟

۳. بنا به عقیده تمام مسلمانان، در روز قیامت، خداوند از محل دفن هیچ کس نمی پرسد، بلکه از عملکردها بازخواست می کند.

۴. دفن مرده در زمین غصبی حرام است و مسلمان باید در مکان مباح دفن شود.

مباح بودن مکان نیز محرز نمی شود مگر با رضایت صریح صاحب ملك و یا با خریدن ملك.

شما با کدام دلیل می توانید ثابت کنید که رسول خدا (ص) به دفن ابوبکر و عمر در خانه او راضی بود؟ اگر بگویید عایشه راضی بود، باید بدانید که عایشه صاحب ملك نبود، بلکه او همانند سایر زنان پیامبر (ص) فقط از بخشی از منزل ارث می برده است.

ص: ۱۵۷

۷۴. عقیده شیعه درباره تحریف قرآن

اشاره

شیعیان ادعا می کنند که در قرآن امامت و استحقاق خلافت علی [(ع)] به صراحت بیان شده است ولی اصحاب آن را پنهان کرده اند.

پاسخ

چنان که پیشتر هم گفتیم، به عقیده شیعیان، قرآن تحریف نشده و همان گونه که بر رسول خدا (ص) نازل شده به دست ما مسلمانان رسیده است.

به باور شیعیان امامت علی (ع) را باید در آیه های متشابه و تفسیر و تبیین پیامبر (ص) در تعیین مصداق آن جست وجو کرد. (۱)زیرا اگر خداوند نام و خلافت اهل بیت را به صراحت در قرآن می آورد دشمنان اهل بیت در صدد تحریف قرآن برمی آمدند.

۷۵. موضع امام علی (ع) در برابر خلافت ابوبکر

اشاره

ابوبکر، خلیفه برحق پس از پیامبر (ص) بود؛ زیرا:

۱. اصحاب همگی بر اطاعت از او اجماع کردند و با او مخالفت ننمودند، در حالی که اگر او خلیفه بر حق نبود، قطعاً با او مخالفت می کردند.

۲. علی [(ع)] با ابوبکر مخالفت نکرد و با او نجنگید، یا به دلیل ترس از فتنه و شر، یا به علت ضعف و ناتوانی و یا به سبب آنکه حق با ابوبکر بود.

اگر بگوییم به سبب ترس از فتنه و شر بود، صحیح نیست؛ زیرا علی [(ع)] با معاویه

۱- برای آگاهی درباره اینکه چرا امامت و حاکمیت اهل بیت: در آیه های متشابه آمده است، ر. ک: خورشید ولایت در نگاه اهل سنت.

ص: ۱۵۸

و طلحه و زبیر و عایشه جنگید؛ چراکه در همه این موارد خود را به حق می دانست.

پس نتیجه می گیریم که علی [(ع)] به دلیل حق بودن خلافت ابوبکر، با او نجنگید.

پاسخ

اینکه می گویید اصحاب همگی بر اطاعت ابوبکر اجماع داشتند، سخن نادرستی است زیرا شما در پرسش ۸۰ نوشته اید: «انصار با ابوبکر مخالفت کردند و مردم را به بیعت با سعد بن عباده فرا خواندند» ، این سخن، چگونه با ادعای اجماع سازگار است؟ مگر انصار از جمع مسلمانان نبودند؟

اهل سنت از قول عمر نوشته اند:

اِنَّ الاَنصارَ خالَفونا وَ اجتَمَعوا بِأشرافِهِم فی سَقیفَهِ بَنی ساعِدَه وَ تَخلَّفَ عَنّا عَلیُّ بنُ اَبی طالبٍ وَ الزُّبیرُ وَ مَن مَعَهُما. (۱)

انصار با ما مخالفت کردند و در سقیفه همراه بزرگانشان تجمع کردند و علی و زبیر و همراهان آنها نیز با ما مخالفت نمودند.

و همچنین نوشته اید: عمر در مورد واقعه سقیفه می گفت:

انصار با ما مخالفت کردند و علی (ع) و زبیر و بنی هاشم با ما مخالفت کردند. (۲)

بنی هاشم برای اعتراض به خلافت ابوبکر در خانه فاطمه (علیها السلام) جمع شده بودند که عمر و همراهانش آنها را تهدید به آتش زدن خانه کردند؟ (۳)مگر بنی هاشم از مسلمانان نبودند؟

ابن ابی الحدید می نویسد:

وعمر هو الذی شدّ بیعه ابی بکر و وقم المخالفین فیها فکسر سیف الزبیر لما جرّده و

۱- صحیح ابن حبان، ج۲، ص۱۴۵؛ جمهره الاجزاء، ج۱، ص۷۰؛ سبل الهدی، ج۱۲، ص۳۱۱؛ السیره النبویه، ج۱۲، ص۶۵۸.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۵۵؛ صحیح ابن حبان، ج۲، ص۱۴۵؛ مصنف عبدالرزاق، ج۵، ص۴۳۹؛ جمهره الاجزاء، ج۱، ص۷۰ و. . . .

۳- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.

ص: ۱۵۹

دفع فی صدر المقداد و وطی فی السقیفه سعد بن عباده و قال اقتلوا سعداً قتل الله سعداً و حطم انف الحباب بن المنذر. . . و توعد من لجا إلی دار فاطمه [(علیها السلام)] من الهاشمیین و لولاه لم یثبت لابی بکر امر و لا قامت له قائمه. . . . (۱)

عمر برای بیعت گرفتن برای ابوبکر، شـدت عمل به خرج داد و مخالفان خلافت ابوبکر را در سـقیفه سـرکوب کرد. آن گاه که زبیر شمشـیر کشید، شمشیرش را شکست و آن گاه که مقداد اعتراض کرد، بر سینه اش زد و سعدبن عباده را با لگد می زد و می گفت: سعد را بکشید، خدا او را بکشد و بینی حباب بن منذر را شکست. عمر کسانی از بنی هاشم را که برای اعتراض در خانه فاطمه گرد آمده بودند، تهدید کرد. اگر عمر نبود، خلافت به ابوبکر نمی رسید. . . .

در منابع اهل سنت (۲)آمده است که زبیر به دلیل مخالفت با خلافت ابوبکر شمشـیر کشید و حامیان ابوبکر شمشیرش را شکستند و. . . .

می گویید: علی (ع) با ابوبکر مخالفت نکرد و با او نجنگید در حالی که با معاویه و طلحه و زبیر جنگید.

اول آنکه علی (ع) با ابوبکر مخالفت کرد و حاضر نشد با او بیعت کند تا جایی که شمشیر بر گردن او گذاشتند و قسم خوردند اگر بیعت نکند، گردنش را می زنند که باز هم بیعت نکرد. . . . (۳)

دوم آنکه اگر علی (ع) با ابوبکر نجنگید به دلیل شـرایط حساس و شکننده مسلمانان پس از رحلت رسول خدا بود؛ در حالی که در زمان خلافت علی (ع) چنین شرایطی وجود نداشت.

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲- مستدرک حاکم، ج۳، ص ۷۰؛ جامع الاحادیث، ج۲۴، ص۴۴۲؛ سنن بیهقی، ج۸، ص۱۵۲؛ کنزالعمال، ج۵، ص۵۹۷.

۳- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.

ص: ۱۶۰

رسول خدا (ص) در مورد خلافت، به علی (ع) فرموده بود: «برای به دست آوردن خلافت وارد کارزار مشو» . از این رو علی (ع) هیچ گاه برای به دست آوردن خلافت نجنگید. امام (ع) با طلحه و زبیر و عایشه و معاویه نه برای به دست آوردن خلافت، بلکه به دلیل یاغی گری و شورش آنها علیه خلیفه بر حق مسلمانان وارد جنگ شد. حتی اگر مردم، پس از کشته شدن عثمان، با معاویه یا طلحه یا زبیر بیعت می کردند باز هم علی (ع) هرگز به سبب چنین بیعتی با آنها نمی جنگید.

می گویید آنها که در جنگ «صفین» علی (ع) را یاری کردند، اگر در «سقیفه» و روزی که عمر به حکومت رسید و زمانی که شورا تعیین شد، علی (ع) را حق می دانستند یاری اش می کردند.

پاسخ این است که اگر خطری از سوی دشمنان داخلی و خارجی دین اسلام را تهدید نمی کرد، علی (ع) حکومت ابوبکر را تاب نمی آورد و با او به جنگ برمی خاست، اما دست به شمشیر نبرد و صبر تلخ را برای همبستگی مسلمانان برگزید.

همچنین عثمان به علی (ع) گفت:

ما ذَنبی اِن لَم تُحِبّکَ قُریش وَ قَد قَتَلتَ مِنهُم سَبعینَ رَجُلاً. (۱)

تقصیر من چیست که قریش تو را دوست ندارند؛ زیرا تو هفتاد نفر از آنها را کشته ای.

بنابراین، مخالفت قریش و مهاجران با علی (ع) نه به سبب حقانیت ابوبکر، بلکه به علت تعصب جاهلی آنها بود که در حمایت از اقوام مشرکشان که به دست علی (ع) در جنگ های بدر و احد و. . . کشته شده بودند، با ایشان مخالفت می کردند.

و همچنین حسادت قریش موجب شد تا از رهبری شخصیتی همانند علی (ع) محروم شوند. آنها پس از بیست و پنج سال دریافتند که حسادت شان چه زیانی به آنها

۱- معرفه الصحابه لأبی نعیم، ج ۱، ص ۳۶۳.

ص: ۱۶۱

زده است، از این رو، پس از کشته شدن عثمان، بی درنگ، همگی یک صدا بر خلافت علی (ع) اصرار ورزیدند. امّا عده ای از همین افراد، عدل علی (ع) را تاب نیاوردند و دیگر بار کوشیدند حکومت علی (ع) را براندازند. حال پرسش این است، اگر علی (ع) حق نبود، چرا رهبران جمل با او بیعت کردند و اگر بر حق بود، چرا بیعت شکستند؟

نتیجه می گیریم که دنیا طلبان، پس از رحلت رسول خدا (ص) ، از ترس عدل علی (ع) ، و مهاجرین به خاطر کینه ای که با علی داشتند به سراغ ابوبکر رفتند و آن گاه که سرشان به سنگ خورد به علی (ع) روی آوردند، اما این بار هم عدل علی (ع) را برنتابیدند.

۷۶. برخورد علی (ع) با معاویه

اشاره

شیعیان ادعا می کنند که معاویه کافر و مرتد بود. در واقع، آنها با چنین ادعایی به علی [(ع)] و حسن بن علی [(ع)] توهین می کنند؛ زیرا علی [(ع)] در برابر معاویه مرتد شکست خورد و امام حسن [(ع)] زمام داری را به مرتد واگذاشت. درحالی که نمایندگان و لشکریان ابوبکر و عمر و عثمان در برابر کفار پیروز می شدند، اما علی [(ع)] وقتی نتوانست معاویه را از ورود به قلمرو و شهرهایش باز دارد او را به صلح فراخواند و از او خواست هر یک حاکم قلمرو خویش باشند. اگر یاران علی [(ع)] مؤمن بودند و آنها مرتد بوده اند باید یاران علی (به دلیل آیه ۱۳۹ سوره آل عمران) (۱)برتر قرار می گرفتند و این خلاف واقعیت است.

۱- (وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ؛ «هرگز سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید» .

ص: ۱۶۲

پاسخ

۱. معاویه منافق بود؛ یعنی از اول هم مسلمان نبود که بخواهد مرتد شده باشد و منابع اهل سنت نیز این مطلب را نقل کرده اند. (۱)

۲. علی (ع) از معاویه شکست نخورد، بلکه گرفتار مسلمانان ساده لوحی بود که به دام فریب معاویه افتادند.

۳. علی (ع) هیچ گاه به معاویه پیشنهاد صلح نداد و در هیچ منبعی اعم از منابع شیعی و سنی نیز چنین مطلبی نقل نشده است، بلکه صلح و سپس حکمیت، درخواست معاویه بود.

۴. علی (ع) به هیچ وجه معاویه را قبول نداشت، چه رسد به اینکه به او بگوید «آنچه در دست من است برای من باشد و آنچه که در دست تو است از آن تو باشد» و در هیچ منبع روایی و تاریخی نیز چنین چیزی نیامده است.

۵. همچنین اگر صلح با مرتد یا کافری همانند معاویه به معنای توهین به امام حسن باشد، صلح رسول خدا (ص) با مشرکان مکه در حدیبیه چه معنایی دارد؟

۶. اگر شکست از کفار دلیل بر عدم حقانیت است و دلیل بر عدم ایمان یاران، پس چرا پیامبر (ص) از یهودیان خیبر شکست خورده و ابوبکر و عمر فرار کردند؟

۷۷. مقایسه فضایل خلفا با فضایل علی (ع)

اشاره

شیعیان نمی توانند ایمان و عدالت علی [(ع)] را ثابت کنند، مگر آنکه سنّی شوند. . . ؛ زیرا دلایل شیعه برای مؤمن بودن علی [(ع)] مؤید ایمان داشتن ابوبکر، عمر و عثمان

۱- زیرا معاویه بغض علی (ع) را در دل داشت و با آن حضرت جنگید و رسول خدا (ص) بغض علی (ع) را نشانه نفاق می داند. در صحیح مسلم آمده که علی (ع) فرمود: «قسم به کسی که دانه را می شکافد و روح را می گیرد عهد پیامبر (ص) با من این بود که مرا دوست نمی دارد، مگر مؤمن و دشمن نمی دارد، مگر منافق» . ر. ک: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۰.

ص: ۱۶۳

است! اگر شیعیان می گویند اسلام، هجرت و جهاد علی [(ع)] به تواتر ثابت است، اسلام، هجرت و جهاد ابوبکر، عمر و عثمان نیز به تواتر ثابت است، بلکه مسلمان بودن معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس و نماز خواندن و روزه گرفتنشان به تواتر ثابت شده است.

شیعه نمی تواند، ایمان و عدالت علی [(ع)] را با نص قرآن ثابت کند؛ زیرا قرآن عام است و ابوبکر و عمر و. . . را نیز شامل می شود.

اگر با نقل روایت، ایمان و عدالت علی [(ع)] ثابت می شود، در مورد ابوبکر و عمر روایت های بیشتری وجود دارد.

پاسخ

۱. شما اسلام آوردن، هجرت و جهاد را دلیل ایمان می دانید و می گویید: که اینها در مورد ابوبکر و عمر و عثمان هم صدق می کند، حال آنکه:

الف) اسلام آوردن دلیل بر ایمان نیست؛ زیرا ادعای مسلمانی می تواند تظاهر باشد؛ همان طور که خداوند در مورد عده ای فرمود:

قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِي قُلُوبِكُمْ) (حجرات: ۱۴)

عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب های شما نشده است.

ب) هجرت نیز نشانهٔ ایمان نیست؛ زیرا افرادی از مهاجران بعدها مرتد شدند.

مانند عبدالله بن ابی سرح که هم از مهاجرین بود و هم از کتّاب وحی بود در عین حال مرتد شد و به مکه برگشت و رسول خدا (ص) نیز او را مهدورالدم اعلان فرمود. (۱)

۱- دلائل النبوه، ج۵، ص ۴۵؛ تجارب الامم، ج۱، ص۲۷۴؛ البدایه و النهایه، ج۴، ص ۲۹۷ و. . . .

ص: ۱۶۴

ج) یک نمونه از کفار را نام ببرید که ابوبکر یا عمر یا عثمان با او مبارزه کرده باشد؛ در هیچ یک از منابع تاریخی چنین چیزی وجود ندارد.

در جنگ «احد» وقتی علی (ع) در برابر تمام مشرکان ایستاده بود، ابوبکر، عمر و عثمان کجا بودند؟ در جنگ خندق وقتی عمروبن عبدود مبارز می طلبید و تنها علی بن ابی طالب (ع) از میان لشکر اسلام سه بار عرض کرد: «یا رسول الله مرا به مبارزه عمرو بفرست» ، ابوبکر، عمر و عثمان کجا بودند؟

در جنگ «خیبر» ، وقتی رسول خدا (ص) برای اینکه ضعف ابوبکر و عمر را بنمایاند، نخست آنها را با لشکری برای فتح قلعه های خیبر فرستاد، نتیجه کارشان جز فرار چه بود؟ اما خداوند به دست علی (ع) قلعه های خیبر را فتح نکرد.

در جنگ «حنین» که در آغاز جنگ مسلمانان گریختند و علی (ع) به تنهایی در میان دشمن شمشیر می زد، ابوبکر، عمر و عثمان کجا بودند؟

۲. فاطمه (علیها السلام) که پیامبر اسلام (ص) رضایت و خشم ایشان را معیار رضایت و خشم خدا و رسول خدا (ص) می داند، از علی (ع) خشمگین بود یا از ابوبکر و عمر؟

وصیت فاطمه (علیها السلام) برای دفن شبانه و مخفیانه، آیا برای این بود که ابوبکر و عمر بر جنازه او نماز نخوانند و در تشییع او حاضر نباشند، یا علی (ع) ؟

فاطمه (علیها السلام) وصیت کرد قبرش از ابوبکر و عمر و طرفداران آنها پنهان بماند یا از علی (ع) ؟

۳. در آیه «مودت» علی (ع) از مصادیق «ذی القربی» است یا ابوبکر و عمر؟

۴. علی (ع) از مصادیق آیه «تطهیر» است یا ابوبکر و عمر؟

۵. در آیه «مباهله» علی (ع) مصداق «انفسنا» است یا ابوبکر و عمر؟

۶. رسول خدا (ص) در مباهله، علی (ع) را با خود برد یا ابوبکر و عمر را؟

۷. ارزش مبارزه علی (ع) با عمروبن عبدود برتر از اعمال تمام مؤمنان است یا مبارزه ابوبکر و عمر؟

ص: ۱۶۵

۸. رسول خدا (ص) علی (ع) را برادر خود معرفی کرد یا ابوبکر و عمر را؟

۹. رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است» یا به ابوبکر و عمر؟

۱۰. رسول خدا (ص) علی (ع) را همانند روح خود در بدن تعبیر کرده است یا ابوبکر و عمر را؟ (۱)

۱۱. اهل سنت نوشته اند: «پس از رسول خدا [(ص)]، افضل مردم علی بن ابی طالب [(ع)] بود» . (۲)

ده ها آیهٔ قرآن به فضیلت های علی (ع) نظر دارد که مفسران اهل سنت هم نقل کرده اند.

شما در پرسش ۷۸ به برتری علی (ع) بر سایر اصحاب پیامبر (ص) اعتراف کرده اید.

اما در مورد معاویه و امثال او، در مباحث پیشین هم گفتیم که خود اهل سنت ایمان آوردن او را نفی می کنند تا چه رسد به شیعه!

۷۸. مقایسه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) با صحابه

اشاره

شیعه می گوید علی [(ع)] از همه مردم برای امامت سزاوارتر بوده است؛ چون از همه اصحاب برتر و فضیلت های بیشتری هم داشته اند.

قبول داریم که شما فضیلت های مشخص مانند پیشگامی در پذیرفتن اسلام، جهاد در رکاب پیامبر (ص) ، دانش فراوان و زهد را برای علی [(ع)] برمی شمارید، آیا می توانید چنین فضیلت هایی را برای حسن و حسین [(علیهما السلام)] در برابر سعدبن ابی وقاص و

۱- کنزالعمال، ج ۱، ص۶۲۸.

۲- تاریخ طبری، ج۸، ص۶۱۹؛ کامل، ج۶، ص۴۰۸؛ المنتظم، ج ۱۰، ص۲۴۸.

ص: ۱۶۶

عبدالرحمان بن عوف و دیگر مهاجرین و انصار ارائه دهید؟ اگر بگویید آیه ها و روایت هایی، حسن و حسین [(علیهما السلام)] را برتر دانسته، هرکس می تواند چنین ادعایی بکند و. . . .

پاسخ

رسول خدا (ص) فرموده اند:

مَن سَرَّهُ اَن یَحیی حَیاتی وَ یَموتَ مَماتی وَ یَسکُنَ جَنَّهَ عَدنٍ غَرَسَها رَبّی فَلْیُوالِ عَلیّاً مِن بَعدی وَ لْیُوالِ وَلیُّه وَ لْیَقتَدِ اَهل بَیتی مِن بَعدی فَانَّهمُ عِترَتی خُلِقوُا مِن طینَتی وَ رُزِقُوا فَهمی وَ عِلمی فَوَیلٌ لِلمُکَذِّبینَ بِفَضْلهِم مِن اُمَّتی القاطِعینَ فیهم صِلَتی لااَنالهَمُ اللهُ شَفاعَتی. (۱)

هر کس دوست دارد همانند من زندگی کند و همانند من از دنیا رود و در بهشتی که خداوند برپا کرده است ساکن شود، پس بعد از من، باید ولایت علی را داشته باشد و بعد از او، ولایت جانشینان او را داشته باشد و بعد از من از اهل بیت من پیروی نماید؛ زیرا آنها عترت من هستند و از جنس من خلق شده اند و فهم و علم من به آنها داده شده است. پس وای به حال کسانی از امت من که منکر فضیلت های آنها باشند و اطاعت خود را از آنها قطع نمایند که خداوند شفاعت مرا شامل آنها نمی نماید.

رسول خدا (ص) در ده ها فرمایش، «علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام)» را از اهل بیت خود معرفی کرده است. (۲)

چه کسی را از میان صحابه رسول خدا (ص) - جز علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) - را می توان با حسن و حسین (علیهما السلام) مقایسه کرد؟

۱- کنزالعمال، ج۱۲، ص۱۰۳؛ جامع الاحادیث، ج ۲۰، ص۳۸۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۱.

۲- صحیح مسلم، ج۷، ص ۱۲۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۱۸۵؛ مستدرک حاکم، ج۲، ص ۴۵۱.

ص: ۱۶۷

مگر حسن و حسین (علیهما السلام) مصداق آیه «تطهیر» نیستند؟ آیا سعد وقاص و عبدالرحمان و عبدالله بن عمر هم چنین اند؟

مگر حسن و حسین (علیهما السلام) مصداق آیه «مودت» نیستند؟ آیا آنها که شما نام می برید نیز چنین اند؟

مگر حسن و حسین (علیهما السلام) مصداق «ابنائنا» در آیه «مباهله» نیستند؟ آیا سعد و عبدالرحمان و عبدالله بن عمر هم چنین اند؟

مگر رسول خدا (ص) حسن و حسین (علیهما السلام) را سرور جوانان بهشت معرفی نکرده اند؟ آیا سعد و عبدالرحمان و عبدالله بن عمر نیز چنین اند؟

مگر رسول خدا (ص) اهل بیت خود (علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام)) را معدن علم و حکمت معرفی نکرد. آیا آنها هم چنین اند؟

رسول خدا (ص) درباره حسن و حسین (علیهما السلام) فرمود:

«اَلحَسَنُ وَالحُسینُ سَیّدا شَبابِ اَهلِ الْجنّهِ» (۱)؛ «حسن و حسین، سرور جوانان اهل بهشت هستند» .

رسول خدا (ص) به درگاه خداوند عرضه می کرد:

اَللّهمَّ إنّی اُحبُّهما فَأحِبَّهُما و أحِبَّ مَنْ یُحبُّهما. (۲)

پروردگارا! من حسن و حسین را دوست دارم، پس آنها را دوست داشته باش و دوستان آنها را نیز دوست بدار.

همچنین می فرماید:

«اَلحَسنُ وَالحُسینُ رَیحانتایَ مِنَ الدّنیا» (۳)؛ «حسن و حسین، گل های من از

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۳، ص۶۴؛ سنن نسائی، ج۵، ص۱۴۹؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۵۶؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۴۴؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۸۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص۴۸۹؛ الاصابه، ج ۲، ص۶۳؛ الاعلام، ج ۲، ص ۲۴۳؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷؛ امتاع الاسماع، ج۴، ص ۱۹۵؛ البدایه و النهایه، ج۲، ص ۶۲.

۲- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۶۹؛ سنن نسائی، ج۵، ص۵۳؛ سنن ترمذی، ج۵، ص ۶۵۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج۵، ص ۳۶۹؛ سنن بیهقی، ج۱۰، ص۲۳۳؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۱؛ اسد الغابه، ج ۱، ص۴۸۹؛ الاصابه، ج۲، ص ۶۱؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۱۵؛ تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۳۵.

۳- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۷۱؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۵۷؛ کنزالعمال، ج۱۲، ص۱۳۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص۴۹۷؛ الاصابه، ج ۲، ص ۶۸؛ تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۴۷۹؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۵۹.

ص: ۱۶۸

دنیا هستند» .

و نیز می فرماید:

«حُسینٌ مِنّی وَ أنا مِن حُسینٍ» (۱)؛ «حسین از من است و من از حسین هستم» .

همچنین می فرماید:

«أحَبَّ اللهُ مَنْ أحبَّ حُسیناً» (۲)؛ «خداوند دوستان حسین را دوست می دارد» .

رسول خدا (ص) به علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) می فرمود:

أنا حَربٌ لِمن حارَبکُم وَ سِلْم لِمَنْ سالَمَکم. (۳)

شما با هر کس در جنگ باشید من نیز با او در جنگ هستم و با هرکس در صلح باشید من با او در صلح هستم.

رسول خدا (ص) می فرمود:

«یا فاطمهُ! إنّی وَ ایّاك وَ هـذینِ وَ عَلیّاً فی مکانٍ واحـدٍ یَومَ القیامهِ» (۴)؛ «ای فـاطمه! من و تـو و این دو [حسن و حسین] و علی، در قیامت در یک جا هستیم» .

رسول خدا (ص) دست حسن و حسین (علیهما السلام) را گرفت و فرمود:

مَنْ أحبَّنی وَ اَحبَّ هَذینِ وَ أباهُما وَ اُمَّهما کانَ مَعی فی دَرَجتی یَومَ الْقیامهِ. (۵)

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۴؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۷؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۵۷؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۲؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۷۲؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۴؛ کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۱۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۷؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۲۱۸؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۵۷.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۴۲؛ مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۱؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۴۰؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۹۰؛ الاصابه، ج ۸ ص ۲۶۶؛ البدایه و النهایه، ج ۸ ص ۳۶؛ تاریخ اسلام، ج ۵، ص ۹۹.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۰۱؛ مسند البزار، ج ۲، ص ۴۵۹؛ جامع الاحادیث، ج ۳۰، ص ۳۹۱؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۳۹؛ شرف النبی، ۲۷۱؛ البدایه و النهایه، ج ۸ ص ۲۰۷؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۷؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۴۱.

۵- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۴۱؛ مسنداحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۷۷؛ کنزالعمال، ج ۱۲ ص ۹۷؛ ج ۱۳، ص ۶۳۹؛ جامع الاصول، ج ۹، ص ۱۵۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۰۷؛ تاریخ اسلام، ج ۵، ص ۹۵؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۵۷؛ شرف النبی، ص ۲۷۴؛ المنتظم، ج ۳، ص ۵۳.

ص: ۱۶۹

هرکس مرا و این دو (حسن و حسین) و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد، در قیامت با من در یک درجه خواهد بود.

رسول خدا (ص) درباره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می فرمود: «

مَنْ أحبَّنی فَلْیُحبَّ هَذَینِ» (۱)؛ «هرکس مرا دوست دارد، پس باید این دو را هم دوست داشته باشد» .

همچنین می فرمود:

حسن و حسین فرزندان من هستند. هرکس آنها را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هرکس بر حسن و حسین خشم گیرد، بر من خشم گرفته است و هرکس برمن خشم گیرد، بر خدا خشمگین شده است و هر کس بر خدا خشم گیرد، خدا او را وارد جهنم می کند. (۲)

جایگاه امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در آیه های «تطهیر» ، «مباهله» ، «مودت» و. . . و روایت های بسیاری در منابع اهل سنت آمده که بیان آن به کتاب جداگانه ای نیاز دارد.

آیا شما در حق رسول خدا (ص) این مقدار انصاف دارید که حسن و حسین را با این همه فضایل، با سایرین مقایسه می کنید؟

۷۹. عضویت علی (ع) در شورای شش نفره

اشاره

شیعه می گوید: «ابوبکر و عمر، خلافت را از علی [(ع)] غصب کردند و علیه او

۱- سنن بیهقی، ج۲، ص۲۶۳؛ کنزالعمال، ج۱۲، ص۱۲۱؛ مسند ابی یعلی، ج۹، ص۲۵۰؛ مسند الطیالسی، ج۱، ص۳۲۷؛ الاصابه، ج ۲، ص ۶۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۷؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۵۷.

۲- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۸۱؛ امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۱۱؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۵۷؛ شرف النبی، ص۲۶۸.

ص: ۱۷۰

توطئه نمودند تا او را از رسیدن به خلافت بازدارند.

اگر آنچه شیعه می گوید درست است، چرا عمر علی [(ع)] را از افراد شورا قرار داد؟ بنابراین عمر، علی [(ع)] را در جایگاهش قرار داد و در مورد او نه غلو کرد و نه کوتاهی نمود. او شایسته ترین ها را جلو انداخت و علی [(ع)] را با کسانی که در سطح او بود برابر کرد و. . . .

پاسخ

خود شما در پرسش ۷۸ به برتری امیر مؤمنان علی (ع) نسبت به سایر اصحاب اعتراف کردید.

و اینکه عمر علی (ع) را به عضویت شورا درآورد، نشانه روشنی از خصومت با علی (ع) است؛ زیرا این رفتار او بدان می ماند که به استاد دانشگاهی بگویند در مدرسه ابتدایی تدریس کند سپس بگویند که اگر با او خصومتی داشتیم او را برای تدریس در مقطع ابتدایی نامزد نمی کردیم! عمر در مقامی نبود که بخواهد برای علی (ع) جایگاه تعیین نماید رسول خدا (ص) علی (ع) را برادر خود قرار داده بود، آیا قرار دادن برادر رسول خدا (ص) در کنار چنان اصحابی رعایت جایگاه علی (ع) است؟

رسول خدا (ص) ، برای علی (ع) تعبیر «کنفسی» (۱)یا «عدیل نفسی» (۲)آورده و حدیث «منزلت» را در مورد علی (ع) بیان کرده و. . . ، چگونه است که شما می گویید جایگاه ابوبکر و عمر، بر علی (ع) مقدم بود؟

معنای این ادعای شما این است که جایگاه ابوبکر و عمر مقدم بر رسول خدا (ص) بود؛ زیرا علی (ع) همانند رسول خدا (ص) بود!

رسول خدا (ص) در مورد علی (ع) می فرماید:

۱- مستدرک حاکم، ج۲، ص۱۳۱؛ السنن الکبری، ج۵، ص۱۲۷؛ کنزالعمال، ج۴، ص۴۴۱.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱، ص۲۹۴؛ ج۹، ص۱۶۷.

ص: ۱۷۱

ضَربهُ عَليٍّ يَومَ الخَندَق اَفضَل مِن عِبادَهِ الثَقَلَين. (۱)

ارزش یک ضربت شمشیر علی [(ع)] در روز خندق از عبادت تمام انس و جن برتر است.

خود اهل سنّت نوشته اند: «فضایل علی بیش از حد شمارش است» . (۲)آیا کسی که جان رسول خدا (ص) ، برادر ایشان، برتر و بالاتر از حسن و حسین (علیهما السلام) ، مصداق آیه «تطهیر» ، نمونه آیه «مودت» ، مصداق آیه أُذُنٌ واعِيَهٌ و منظور آیه «ولایت» ، آیه «اطعام» ، آیه «کفایت» ، تنها عمل کننده به آیه نجوی و مصداق السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ بوده و ده ها آیه و صدها حدیث نبوی در مورد اوست، با ابوبکر و عمر و عثمان و. . . یکسان و بلکه از آنها کمتر است؟

آیا فاتح «خیبر» ، قهرمان «احد» ، قاتل عمرو بن عبدود، پرچم دار «بدر» ، ثابت قدم ترین سرباز «حنین» ، با فراریان «احد» و «خیبر» و «حنین» یکسان و بلکه از آنها کمتر است؟

آیا مقام کسی که لحظه ای بت نپرستید، از کسانی که سابقه بت پرستی دارند پایین تر است؟ و. . .

با این حال، حتی خود بزرگان اهل سنت به این افضلیت اعتراف دارند؛ هرچند شرایط روزگار گاهی مانع از آشکار نمودن حقایق می شود. نمونه زیر، گویای خفقان تاریخی است که، اهل سنت به آن معترفند.

ابن حداد می گوید: «در مجلس ابن اخشید بودم، آن گاه که خواستم بلند شوم، تنها مرا نگه داشت، سپس گفت:

أيُّما اَفضلُ ابوبكرٍ اَو عمرُ اَوْ عليٌّ؟ قُلتُ: إن كانتْ عندَك فَعليّ وَ اِن كان برّاً فابوبكرٍ. (۳)

۱- جامع الاحادیث، ج۱۸، ص۵۳.

۲- الاستیعاب، ج۳، ص۱۱۱۵؛ شواهد التنزیل، ج۱، ص۳۱.

۳- تاریخ اسلام، ذهبی، ج۲۵، صص۳۰۵ - ۳۰۶.

ص: ۱۷۲

کدام افضل است؛ ابوبکر یا عمر یا علی؟ گفتم: اگر این سخن نزد تو بماند (به کسی نگویی) علی افضل است، اما اگر این سخن را در جای دیگر نقل کنی، ابوبکر افضل است!

۸۰. دلایل بیعت انصار با ابوبکر

اشاره

انصار ابتدا با ابوبکر مخالفت کردند و مردم را به بیعت سعد بن عباده فرا خواندند و علی [(ع)] در خانه اش نشست؛ نه با ابوبکر بود نه با مخالفان او. سپس انصار با ابوبکر بیعت کردند؛ بیعت آنان می تواند یکی از دلایل ذیل باشد:

۱. از آنها با اجبار بیعت گرفته شد؛

۲. به حقانیت ابوبکر پی بردند؛

۳. بی هدف بیعت کردند.

اگر شیعه بگوید به اجبار از انصار بیعت گرفتند، این ادعا دروغ است؛ چون برای بیعت گرفتن، هیچ درگیری و تهدیدی صورت نگرفت و کسی شمشیر نکشید و امکان هم نداشت چنین درگیری به وجود آید؛ چون انصار بیش از دو هزار قهرمان اسب سوار و همه از یک قبیله بودند. . . .

همچنین اگر انصار ابوبکر را حق تشخیص نمی دادند، هرگز پسرعمویشان، سعدبن عباده را رها نمی کردند. . . . پس تنها علت بیعت آنها با ابوبکر این بود که از پیامبرشان در حقانیت خلافت ابوبکر دلیل درستی داشتند.

پاسخ

در پرسش ۷۵ گفته بودید که اصحاب بر خلافت ابوبکر اجماع داشتند، اما اینجا

ص: ۱۷۳

می گویید با خلافت ابوبکر مخالفت کردند!

می گویید: «علی در خانه اش نشسته بود» . این سخن یا نشان از بی خبری شما از تاریخ است یا نمایانگر عناد و کینه ورزی شما با علی (ع) ؛ زیرا در واقعه سقیفه، علی (ع) در خانه ننشسته بود، بلکه در حال غسل دادن بدن مطهر رسول خدا (ص) بود که ابوبکر و عمر از این فرصت استفاده کردند و در سقیفه خلافت را به نام ابوبکر تمام کردند و حتی صبر نکردند غسل بدن پیامبر اسلام (ص) تمام شود. (۱)

گفتید: «انصار در آغاز با خلافت ابوبکر مخالف بودند و سپس با او بیعت کردند» . چرا از خود نمی پرسید که چگونه در یک مجلس، انصار نخست مخالف ابوبکر بودند و سریع تغییر عقیده دادند و با ابوبکر بیعت کردند؟

می گویید: «انصار دلایل درستی از پیامبر (ص) بر حقانیت ابوبکر داشتند» ! اگر چنین بود، چرا در آغاز مخالف ابوبکر بودند.

می گویید: «هیچ تهدید و درگیری در بیعت گرفتن برای ابوبکر صورت نگرفت» ، اما عالمان اهل سنت آورده اند مخالفان خلافت ابوبکر را تا حد مرگ کتک می زدند - در جواب سؤال ۷۵ گذشت -.

می گویید: «انصار یک قبیله بودند» در حالی که انصار دو قبیله بودند: «اوس» و «خزرج» و کینه و دشمنی دیرینه آنها با یکدیگر که به برکت دین اسلام در حال فراموش شدن بود را ابوبکر و عمر دامن زدند و از آن بهره بردند و این رقابت دیرینه آنها را در برابر ابوبکر و هوادارانش در موضع ضعف قرار داد و کار به نفع ابوبکر تمام شد.

می گویید: «اگر آنها دلیل درستی برای حقانیت ابوبکر نداشتند، پسرعمویشان را رها نمی کردند» ، این سخن صحیح نیست؛ زیرا نه قبیله خزرج حاضر بودند ریاست قبیله

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱۸.

ص: ۱۷۴

اوس را بپذیرنـد و نه قبیله اوس می پذیرفتند ریاست را خزرج بر عهده بگیرند، در نتیجه ابوبکر از ضـعف آنها اسـتفاده کرد و خلیفه شد.

۸۱. خلافت منصبی الهی

اشاره

شیعیان می گویند: ابوبکر و عمر، علی (ع) را از خلافت کنار زدند. از آنها می پرسیم خلافت چه دستاوردی برای خود آنها داشت؟ چرا ابـوبکر یکی از پسـرانش را جانشـین خـود نکرد در صورتی که علی [(ع)] فرزنـدش حسن [(ع)] را جانشـین خود قرار داد؟ چرا عمر یکی از پسرانش را بر جای خود ننشاند؟

پاسخ

تلاش برای به دست آوردن حکومت، همیشه برای تأمین منافع فرزندان نیست. کم نبودند افرادی که در تاریخ برای به دست آوردن حکومت به هر دری زده انـد؛ پـدرهایی بودنـد که به خـاطر حفظ ریاست خود پسران خود را می کشـتند و چه بسا پسـرانی برای به دست آوردن حکومت، پدر را به قتل می رساندند.

پس اینکه ابوبکر و عمر فرزنـدانشان را به جانشـینی خود منصوب نکردند، به این دلیل نیست که آنها هوس حکمرانی نداشـتند! اگر ابوبکر در سقیفه با ترفندهای گوناگون بر کرسی حکومت تکیه زد و پس از آن نیز، عمر را به جای خود نشاند، بدین معنا نیست که می توانستند برای فرزندانشان نیز چنین کنند.

اگر امام حسن (ع) جانشین پدر شد و پس از او امام حسین (ع) به امامت رسید، این، بنا به دستور خداوند و معرفی رسول خدا (ص) صورت گرفت - چنان که در پاسخ پرسش ۲۳ و ۳۲ هم به آن اشاره کردیم -.

ص: ۱۷۵

۸۲. ازدواج بین علویان و امویان

اشاره

مـادر محمـد بن عبـدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان، فاطمه بنت حسـین بن علی بن ابی طالب [(ع)] است. پس مادر بزرگ محمـد، فاطمه و پدربزرگش، عثمان است.

از دیدگاه شیعه بنی امیّه – که محمد بن عبدالله بن. . . عثمان نیز از آنهاست – ملعون اند و منظور از شجره ملعونه که در قرآن آمده، بنی امیه است.

بنابراین، آیا می توان پذیرفت که نوه فاطمه [(علیها السلام)] ملعون باشد؟

پاسخ

۱. جز رسول خـدا (ص) ، علی بن ابی طـالب (ع) ، فـاطمه زهرا (علیهـا السـلام) و یـازده امـام که از فرزنـدان آنها هسـتند و طبق آیه «تطهیر» و روایت هـای رسـیده از رسول خـدا (ص) دور از هر انحراف و خلافی هسـتند، سـایر فرزنـدان از صـلب علی (ع) و فاطمه (علیها السـلام) حکم سایر مردم را دارند. بنابراین، ممکن است بعضـی از آنها به اوج تقوا برسند و بعضی گناهکار باشند. هیچ کس تضمین نکرده است که تمام نوادگان ایشان اعم از نوادگان پسری و دختری تا روز قیامت صددرصد با تقوا باشند.

۲. بر اساس

«ما مِن عامٍّ إِلّا وَ قَدْ خُصّ» ؛ «هر عامی تخصیص بردار است» معتقدیم که امکان دارد در میان شـجره ملعونه نیز افراد صالح و مؤمنی باشند، اما در اقلیت هستند.

۳. مگر خداوند به پسر حضرت نوح نسبت کفر نمی دهد؟ کفر پسر نوح که از مقام نوح (ع) نمی کاهد تا اگر یکی از نوادگان علی و فاطمه (علیهما السلام) و یا هر امامی دیگر، گناهکار باشد، از فضیلت آن امام بکاهد.

۴. فاطمه دختر امام حسین (ع) با حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ، یعنی پسر امام حسن (ع) ازدواج کرد. کسانی که مدعی ازدواج او با عبدالله بن عمرو هستند،

ص: ۱۷۶

نوشته اند که: پس از فوت حسن بن حسن با عبدالله بن عمرو ازدواج کرد که آن هم چندان قابل اعتماد نیست.

۸۳. تعارض نداشتن تقیه با عصمت

اشاره

شیعیان، ائمه [(علیهم السلام)] را معصوم می دانند و از طرفی می گویند آنها در برخی موارد تقیه می کنند. این دو با هم در تناقض است؛ زیرا وقتی صحت رفتار و گفتار امامانشان با فرض تقیّه روشن نباشد، عصمت معنایی ندارد؟

شیعیان می گویند: پاداش و اجر تقیه به اندازه پاداش نماز است و آنکه تقیه نمی کند، مانند کسی است که نماز نمی خواند. آنها می گویند «نُه دهم دین تقیه است» . تردیدی نیست که ائمه شیعه [(علیهم السلام)] به این نه دهم عمل کرده اند و این، با عصمت ادعایی درباره آنها تضاد دارد.

پاسخ

اشاره

با توجه به اینکه مسئله تقیّه بارها در سخنان برخی مخالفان به ویژه وهابیان به آن اشاره شده و با طعن و کنایه به آن می پردازند، لازم است به اختصار به بیان «تقیه» بپردازیم:

تعریف تقیه

«التقیّه اخفاء امر دینی لخوف الضرر من اظهاره » (۱)؛ «تقیه عبارت است از پنهان کردن یک امر دینی به خاطر ترسی که از ضرر افشاء و اظهار آن هست» .

«تقیه» ترجیح دادن نفع بیشتر بر ضرر بیشتر و یا ترجیح دادن ضرر کمتر بر ضرر

۱- التقیه، ص ۱۸.

ص: ۱۷۷

بیشتر و به بیان دیگر، رعایت

«اَلّاَهَمُّ فَالاَهَم» است. رعایت

«اَلّاَهَمُّ فَالاَهَم» ، هم دستور عقل و هم دستور دین است.

تقیه در قرآن

اکنون به بعضی از آیه های قرآن که به موضوع تقیه اشاره کرده اند، می پردازیم؛ هر چند در هیچ یک، واژه «تقیه» به کار نرفته است، اما ماهیت کار همان است.

۱. خداوند می فرماید:

مَنْ کَفَرَ بِاللهِ مِنْ بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمانِ. . . (نحل:۱۰۶)

کسانی که بعد از ایمان به خدا کافر شوند (مجازات می شوند) به جز آنها که تحت فشار واقع شده اند، در حالی که قلبشان با ایمان و آرام است. . . .

در شأن نزول این آیه چنین آمده است:

کفار عمّار را دستگیر کرده و گفتند اگر از محمد بدگویی کنی، رهایت می کنیم. عمّار برای نجات جانش درحالی که در دل به رسول خدا [(ص)] ایمان داشت، در زبان از آن حضرت اظهار کفر کرد و مشرکین او را آزاد کردند. آن گاه که نزد رسول خدا [(ص)] رسید در حالی که از کار خود ناراحت بود، این آیه نازل شد. (۱)

مفسرین اهل سنت نوشته اند: «این آیه دلالت می کند بر اینکه در حال اکراه تظاهر به کفر جایز است» . (۲)

و در تفسیر بیان المعانی بعد از آنکه می گوید: خداوند به بنده اش رخصت داده است

۱- اعراب القرآن و بیانه، ج۵، ص۳۷۰؛ احکام القرآن (جصاص) ، ج۵، ص۱۳؛ انوار التنزیل، ج۳، ص۲۴۱؛ البحرالمحیط، ج۶، ص۵۹۹ و تقریباً تمام مفسرین این موضوع را در ذیل این آیه نقل کرده اند.

۲- البحر المدید، ج۳، ص۱۶۶؛ احکام القرآن (جصاص) ، ج۵، ص۱۳.

ص: ۱۷۸

که با تظاهر به کفر و پنهان کردن ایمانش جان خود را نجات دهد، این روایت را می نویسد:

والله یحب ان تؤتی رخصه کما یحب ان تؤتی عزائمه. (۱)

خداوند دوست دارد در جاهایی نیز که رخصت داده انجام شود، همچنان که دوست دارد که مواردی که برحذر داشته ترک شود.

۲. خداوند می فرماید:

لَا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللهِ فِی شَیْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاهً. . . (آل عمران: ۲۸)

افراد با ایمان، نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند هیچ رابطه ای با خدا ندارد، (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می شود) ، مگر اینکه از آنها تقیه کنید.

در منابع اهل سنت آمده است:

مسیلمه کذاب دو نفر از یاران رسول خدا [(ص)] را اسیر گرفت به یکی از آنها گفت: آیا شهادت می دهی که محمد رسول خداست؟ گفت: آری، آری، آری. گفت: آیا شهادت می دهی که من رسول خدا هستم؟ گفت: آری، مسیلمه او را آزاد کرد، سپس به آن دیگری گفت: آیا شهادت می دهی که محمد رسول خداست؟ گفت: آری. گفت: آیا شهادت می دهی که من رسول خدا هستم؟ او شهادت نداد و مسیلمه او را کشت.

وقتی این خبر به رسول خدا [(ص)] رسید، فرمود: اما آن که کشته شد بر سر یقین و ایمانش رفت گوارا باد بر او این شهادت، و اما آن دیگری از رخصت خدا استقبال و استفاده کرد و گناهی بر او نیست. (۲)

۱- تفسیر بیان المعانی، ج۴، ص۲۵۳.

۲- تفسیر مراح لبید، ج۱، ص ۱۲۱؛ روح المعانی، ج۲، ص۱۱۸؛ غرائب القرآن، ج۲، ص ۱۴۰.

ص: ۱۷۹

تقیه بعضی پیامبران در قرآن

۱. حضرت یوسف (ع) تصمیم گرفت به بهانه ای برادرش «بنیامین» را از سایر برادران جدا کند و او را نزد خود نگه دارد، پس جام سلطنتی را در بار بنیامین نهاد، و اعلان کرد: (أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُونَ) ؛ «ای اهل قافله شما دزد هستید» . (یوسف: ۷۰)

ابن عربی می نویسد: «این نقشه ای بود که یوسف کشید تا بتواند برادرش را از آنها بگیرد» . (۱)

جصاص در تفسیر خود آورده است:

اینکه یوسف برای نگه داشتن برادرش نزد خود، به این حیله توسل جست، دلالت می کند مباح است که انسان برای گرفتن حقّش به هر راهی متوسل شود هر چند برخلاف میل مدیون باشد. (۲)

چگونه است که شما حضرت یوسف (ع) را مجاز می دانید که برای گرفتن حقّش به هر وسیله ای چنگ بزند، اما به اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) به دلیل تقیه برای حفظ جان خود یا شیعیان، خرده می گیرید؟

در تفسیر البحر المحیط آمده است: «به یوسف وحی شد که چنین روشی به کار برد» . (۳)همچنین آمده است:

با توجه به اینکه آنها می دانستند پسران یعقوب درگم شدن کاسه سلطنتی از هر اتهامی پاک هستند، محال است به آنها تهمت دزد زده شود، اما به خاطر مصلحتی که یوسف در رسیدن به خواسته اش داشت، به او چنین وحی شد و خداوند این گونه اراده نمود. (۴)

۱- احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۰۹۴.

۲- احکام القرآن، ج ۴، ص ۳۹۰.

۳- البحر المحیط، ج ۶، ص ۳۰۲.

۴- البحر المحیط،، ج ۲، ص ۶۱۴.

ص: ۱۸۰

خواسته اهل بیت و امامان معصوم (علیهم السلام) که حفظ جان اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان مخلص آنها بود، اگر بالاتر از خواسته حضرت یوسف (ع) نباشد، کمتر هم نیست. پس چگونه است که یوسف مجاز به ایراد اتهام دزدی است، ولی اهل بیت (علیهم السلام) مجاز به تقیه نیستند؟

در تفسیر مظهری آمده است:

از نظر من، سخن صحیح این است که یوسف به امر خدا به آنها گفت [دستور داد: بگویید]: شما دزد هستید و کسی هم نمی تواند به این کار ایراد بگیرد؛ زیرا خداوند از کارش بازخواست نمی شود. (۱)

چگونه است که در مورد حضرت یوسف (ع) می گویید دستور خدا بود و جای هیچ گونه اشکالی نیست، اما نسبت به اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) انصاف را زیر پا می نهید و حرمت و حق اهل بیت (علیهم السلام) را نادیده می گیرید؟

تفسیر جواهر الحسان می نویسد: «این روش از حیله هایی بود که خداوند به یوسف آموخته بود» . (۲)

آیا خدا به یوسف چنین حیله ای را می آموزد، اما به اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) دستور تقیه نمی دهد؟

۲. آن گاه که مردم نزد ابراهیم (ع) آمدند و گفتند: بیا برای جشن به بیرون شهر برویم، حضرت ابراهیم (ع) برای اینکه در شهر بماند و بت ها را بشکند به آنها فرمود: (إِنِّی سَقِیمٌ) ؛ «من مریض هستم» . (صافات: ۸۹)

در حقیقت حضرت ابراهیم (ع) بیمار نبود، اما می خواست به بهانه ای در شهر بماند و در غیاب مردم، بت ها را بشکند.

۱- تفسیر المظهری، ج ۵، ص ۱۸۱.

۲- الجواهر الحصان، ج ۳، ص ۳۳۹.

ص: ۱۸۱

در تفسیر البحر المدید آمده که: «

انمّا کان لمصلحه و قد ابیح لها » . (۱)در این گفتار حضرت ابراهیم (ع) مصلحتی بود که گفتن این دروغ، برای آن مصلحت مجاز بود.

چگونه است که حضرت ابراهیم (ع) بنابر مصلحت مجاز به دروغ گفتن است، اما اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) از سر مصلحت، مجاز به تقیه نیستند؟

در تفسیر التحریر و التنویر آمده است: «عذری بود که برای ابراهیم مجاز بود تا او را ترک کنند» . (۲)پس چرا اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) برای رهایی از حاکمان جبار بنی امیه و بنی عباس مجاز به تقیه نباشند؟

بسیاری از تفاسیر اهل سنت، دروغ را برای حضرت ابراهیم در این موضع مجاز دانسته اند؛ از جمله: تفسیر بحر العلوم، التفسیر الحدیث، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، التفسیر المظهری، التفسیر الوسیط.

چگونه اهل سنت برای حضرت ابراهیم (ع) دروغ مصلحتی را جایز می شمارند، اما برای اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) تقیه را مجاز نمی دانند و آن را خلاف عصمت اهل بیت (علیهم السلام) تعبیر می کنند؟

در بعضی دیگر از تفاسیر مانند تفسیر بیان المعانی و التفسیر المنیر و. . . آمده است: «حضرت ابراهیم منظورش از مریضی، ناراحتی قلبی بود که به خاطر کفر و عناد و بت پرستی قومش داشت یعنی حضرت ابراهیم (ع) توریه نمود» . (۳)

چگونه برای حضرت ابراهیم (ع) توریه (دو پهلو حرف زدن) جایز است، اما برای اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) تقیه نارواست؟

در تفسیر الوسیط للقرآن الکریم آمده است:

۱- البحر المدید، ج ۴، ص ۶۰۶.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۳، ص ۵۶.

۳- تفسیر بیان المعانی، ج ۳، ص ۴۵۳؛ التفسیر المنیر، ج ۲۳، ص ۱۱۲.

ص: ۱۸۲

سخن حضرت ابراهیم (ع) دروغ واقعی و حقیقی نیست که به خاطر آن شخص دروغگو مذمت می شود، بلکه به طور مجازی به آن دروغ گفته می شود؛ زیرا در این گفتار مقصد شرعی وجود دارد. (۱)

مگر در تقیه اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) مقصد غیرشرعی وجود دارد؟ چگونه دروغ گفتن حضرت ابراهیم (ع) در این واقعه با هدف شرعی، مجاز است اما تقیه از اهل بیت (علیهم السلام) مذموم و پذیرفتنی نیست؟

۳. حضرت ابراهیم (ع) در غیاب قوم به بت خانه رفت و همه بت ها جز بت بزرگ را شکست. وقتی قوم از شکسته شدن بت ها باخبر شدند، نزد حضرت ابراهیم (ع) رفتند و از او در مورد شکسته شدن بت ها پرسیدند. حضرت ابراهیم (ع) در جواب آنها فرمود: بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا ؛ «بلکه بزرگشان چنین کرده باشد» . (انبیاء: ۶۳)

حضرت ابراهیم (ع) در این موضوع چگونه کار خود را به بت بزرگ نسبت می دهد؟ مفسرین اهل سنّت در این باره نیز توضیحاتی دارند:

احکام القرآن ابن عربی، تاج التراجم، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم، تفسیر سورآبادی، جواهر الحسان و. . . ذیل این آیه گفته اند: «حضرت ابراهیم چند جا مجاز بود دروغ بگوید، از جمله اینجا» .

وقتی که به گفته شما حضرت ابراهیم (ع) بنا به مصالحی مجاز به دروغ گفتن است، چگونه اهل بیت پیامبر اسلام (علیهم السلام) نمی توانند تقیه کنند؟

در تفسیر البحر المحیط آمده است:

نسبت دادن شکستن بت ها به بت بزرگ، مجازی بود نه حقیقی؛ یعنی اگر بت ها مخصوصاً بت بزرگ مورد پرستش قرار نمی گرفت، آن بت ها نیز شکسته نمی شد. (۲)

۱- تفسیر الوسیط، ج ۱۲، ص ۹۶.

۲- البحر المحیط، ج ۷، ص ۴۴۸.

ص: ۱۸۳

تفسیر البحر المدید می گوید: «همان طور که خداوند بنا به مصلحتی به یوسف (ع) اجازه داد دروغ بگوید، برای مصلحتی به ابراهیم (ع) نیز اجازه دروغ گفتن داد» . (۱)

پرسش ما از اهل سنت این است که به کدام دلیل قطعی می توانید ثابت کنید که اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) اجازه نداشتند بنا به مصالحی تقیه نمایند؟ و از همه تأمل برانگیزتر سخن تفسیر بیان المعانی است که می گوید:

«ان الکذب للمصلحه جائز من النبی و غیره» (۲)؛ «دروغ گفتن برای مصلحت، بر پیامبر و غیر پیامبر مجاز است» .

چگونه دروغ گفتن به خاطر مصلحت بر انبیا و غیر انبیا جایز است، اما تقیه مصلحتی، برای اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) نارواست؟

۴. خداوند متعال برای افراد مضطر، بعضی محرمات را مباح اعلان می نماید:

فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ (بقره: ۱۷۳)

(ولی) آن کسی که ناچار شود، در صورتی که ستمکار و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست.

چگونه است که مردم عادی در صورت ناچاری مجاز به ارتکاب ممنوعات هستند اما امامان و اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) در برابر دشمنان مجاز به تقیه نباشند؟

تقیه در رفتار رسول خدا

(ص)

باید توجه داشت که شرایط عصر رسول خدا (ص) با شرایط امامان یکسان نبود؛ زیرا در عصر رسول خدا (ص) جبهه حق و جبهه باطل کاملاً متمایز و مشخص بودند در یک سمت مسلمانان قرار داشتند و در سوی دیگر کفار و مشرکین از این رو تشخیص کفر از توحید آسان و روشن بود.

۱- البحر المدید، ج ۳، ص ۴۷۳.

۲- بیان المعانی، ج ۴، ص ۳۱۳.

ص: ۱۸۴

اما اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) در برابر منافقان قرار داشتند؛ کفاری که زیر پرچم اسلام ایستاده و کفرشان را پشت شعارهای توحیدی خود پنهان کرده بودند. به همین دلیل، برای مسلمانان تشخیص حق و باطل در بسیاری از امور مشکل و یا ناممکن بود. بنابراین، در زندگی رسول خدا (ص) ، تقیه به معنایی که اهل بیت ناگزیر از آن بودند وجود نداشت. اما بعضی رفتارهای رسول خدا (ص) مؤید تقیه است، از جمله:

رسول خدا (ص) در صلح «حدیبیه» بنا به خواست و اصرار نماینده مشرکان، لفظ «رسول الله» را که علی (ع) نوشته بود، از پسوند نام خود حذف کرد. آیا پیامبر اسلام (ص) رسول خدا بودن خود را باور نداشت؟ آیا کار پیامبر (ص) در حذف «رسول خدا» ظاهرسازی نبود؟

اگر جهت بعضی مصالح و برای ظاهرسازی بود، این کار رسول خدا (ص) با تقیه امامان چه تفاوتی داشت؟

نیز، در صلح «حدیبیه» ، بنا به اصرار نماینده مشرکان، رسول خدا (ص) به جای «

بسم الله الرحمن الرحیم » پذیرفت

«بسمک اللهم» نوشته شود.

آیا رسول خدا (ص) واقعاً منکر صفات «الرحمن و الرحیم» خدا شد یا بر پایه بعضی مصالح، آن را در ظاهر تغییر داد؟

اگر می پذیرید که رسول خدا (ص) به موجب بعضی مصالح و به صورت ظاهری این دو صفت خدا را در آن پیمان نامه نیاورد، این کار او، با تقیه امامان معصوم (علیهم السلام) چه تفاوتی داشت؟

آن گاه که رسول خدا (ص) از رکوع نماز سر بر می داشت و ذکر «سمع الله لمن حمده» را می گفت پس از آن می گفت: «

اللهم العن فلاناً وفلاناً وفلاناً » (۱)پروردگارا! لعنت کن فلانی و فلانی و فلانی را آیا رسول خدا (ص) تقیه می کرد و نام آن سه نفر را نمی گفت،

۱- صحیح بخاری، ج۴، صص۱۴۹۳ و ۱۶۶۱؛ مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۱۴۷ و . . . .

ص: ۱۸۵

یا شما در کتاب های روایی خودتان تقیه کرده اید و نام آن سه نفر را نبرده اید؟

اگر رسول خدا (ص) نام نبرده باشد پس رسول خدا (ص) نیز تقیه کرده و نام آنها را نبرده و اگر رسول خدا (ص) نام آنها را برده و شما نقل نکرده اید پس شما تقیه کرده اید، چرا؟

حکم شرعی تقیه از دیدگاه اهل سنت

ابن عطیه غرناطی از مفسران اهل سنت می گوید: علما درباره اینکه از چه کسی باید تقیه نمود؟ گفته اند: «در مقابل هر زورگوی قدرتمند که از سوی او نگرانی وجود دارد، می توان تقیه نمود: مانند، کفار آن گاه که غالب می شوند و حاکمان ظلم و جور. . .» . (۱)

عده ای دیگر گفته اند: «آن چه که در تقیه مجاز است در حد گفتار است اما در حد عمل نیست» . (۲)

جماعتی از اهل علم که حسن و مکحول و مسروق هم جزء آنهایند می گویند: «شخص مکره (مجبور) جایز است هر آن چه که خدا حرام کرده، انجام دهد تا جان خود را نجات دهد» . (۳)

مسروق می گوید: «اگر مکره تقیه نکند و بمیرد وارد جهنم می شود» . (۴)

بغدادی در تفسیرش می گوید: برخی نیز گفته اند: «تقیه برای حفظ جان از ضرر جایز است؛ زیرا که دفع ضرر از جان واجب است به حد امکان» . (۵)

و عده ای دیگر از علمای اهل سنت در تفسیر آیه لَا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ. . . (آل عمران: ۲۸) گفته اند:

۱- تفسیر المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۴۲۰.

۲- تفسیر المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۴۲۰.

۳- تفسیر المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۴۲۰.

۴- تفسیر المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۴۲۰.

۵- تفسیر لباب التأویل، ج ۱، ص ۲۳۷.

ص: ۱۸۶

معنای آیه این است که: کفار را در هیچ موردی دوست خود قرار ندهید مگر از روی تقیه که جایز است از طریق قول و فعل اظهار محبت بشود بدون آنکه در دل محبتی باشد و برای همین است که ابن عباس گفته است: به تقیه مدارات ظاهری گفته می شود. (۱)

ضحاک گفته است: «تقیه به زبان است انسان از ترس جانش سخنی را بر زبان آورد که معصیت خداست درحالی که قلبش بر ایمان استوار است در این صورت گناهی بر او نیست» . (۲)

«جصاص» در تفسیر «احکام القرآن» می گوید:

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً یعنی اینکه به جان و یا به بعضی اعضای بدنش ترس داشته باشد و تظاهر به محبت نماید بدون اینکه به آن معتقد باشد، که تمام اهل علم این نظر را دارند. (۳)

پس تقیه با عصمت متناقض نیست؛ زیرا عصمت به معنای دوری از گناه و خطای عمدی و سهوی است، در حالی که تقیه به معنای ناکام گذاشتن دشمن با عدم تظاهر به حق است و این، نه خطاکاری، بلکه تغییر روش است. برای مثال، وقتی کسی راه را می شناسد و می داند که دشمن سر راه او در کمین است، اگر برای آنکه به دام دشمن نیفتد از بیراهه به سوی مقصد برود، تقیه کرده است؛ ضمن اینکه با علم و عصمت او هم منافات ندارد.

تشخیص گفتار و کردار واقعی از تقیه، راه های گوناگون دارد، بنابراین هیچ گاه تقیه امامان موجب تدلیس حق و باطل نمی گردد.

«عصمت خیالی» تعبیر اشتباهی است که افراد دانا هرگز آن را به کار نمی برند، هر

۱- البحر المحیط، ج۳، ص۹۳.

۲- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۱۵۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی حاتم، ج۲، ص۶۲۹.

۳- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲.

ص: ۱۸۷

چند که خود به آن معتقد نباشند؛ زیرا آیه «تطهیر» و روایت های بسیاری که از اهل سنت نقل شده اند، دلیلی قاطع بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) است.

۸۴. لزوم احترام گذاشتن به ثقلین

اشاره

شیعیان در استناد به حدیث «ثقلین» برای اثبات امامت ائمه خود، دچار تناقض می شوند؛ چون هرکس را که به ثقل اصغر (اهل بیت) عیب جویی کند و به آن طعنه بزند، کافر می دانند، اما کسی را که به ثقل اکبر (قرآن) طعنه بزند کافر نمی دانند و می گویند که او مجتهد بوده و اشتباه کرده است.

پاسخ

طعنه به قرآن تعبیر درستی نیست؛ زیرا طعنه به معنای رسوا و بدنام کردن است و این کار از سوی هیچ مسلمانی، حتی مسلمان ظاهری هم صورت نمی گیرد، بلکه آنچه بعضی علمای اسلام اعم از شیعه و سنی در مورد قرآن انجام می دهند، «برداشت از قرآن است» که امکان دارد صحیح یا غلط باشد. اما هیچ گاه برای برداشت غیرصحیح عنوان طعنه به کار نمی رود.

و شما هم برای این ادعای غیر واقعی خودتان نه مثال زده اید و نه آدرس داده اید که دلیل بر دروغ بودن این ادعای شما است.

اما در مورد اهل بیت (علیهم السلام) ، کسانی هستند که به آن پاکان طعنه می زنند؛ مانند شما که با وجود آیه «تطهیر» و نیز احادیث معتبری مانند ثقلین که در آن رسول خدا (ص) اطاعت از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را موجب هدایت قطعی و نجات از گمراهی می دانند و تمام منابع اهل سنت نیز با اسناد متعدد آن را نقل کرده اند، باز هم این گونه رفتار می کنید. درحالی که

ص: ۱۸۸

اگر در گفتار و رفتار اهل بیت (علیهم السلام) اشتباه وجود داشت هیچ گاه پیامبر مردم را به سوی آنان فرا نمی خواند. اما شما در برابر سخن رسول خدا (ص) ، درباره اهل بیت (علیهم السلام) توهین و طعنه به کار می برید و با استهزا برای آنها تعبیر «عصمت خیالی» را به کار می برید!!!

در سخن رسول خدا (ص) که می فرماید:

«. . . انّی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (۱)؛ «هرگاه پیرو قرآن و اهل بیت باشید هرگز گمراه نمی شوید» ، دست کم دو نکته وجود دارد:

۱. پیروی از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) با هم، موجب هدایت است و هرکس سراغ غیر اهل بیت (علیهم السلام) برود گمراه می شود.

۲. اهل بیت (علیهم السلام) از خطا و اشتباه مصون هستند؛ زیرا خطا رفتن اهل بیت (علیهم السلام) ، با

«لن تضلّوا» جمع شدنی نیست.

پس شما چرا به اهل بیت رسول خدا طعنه می زنید و از عصمت آنها، با حالت تمسخر به «عصمت خیالی» تعبیر می کنید؟

۸۵. دائره شمول ارتداد صحابه

اشاره

شیعه می گوید همه اصحاب، جز شمار اندکی که از هفت نفر بیشتر نیستند، مرتد شدند. در این صورت، بقیه اهل بیت [(علیهم السلام)] مانند فرزندان جعفر و فرزندان علی و. . . چه وضعی دارند؟ آیا آنها هم مرتد شدند؟

پاسخ

۱. منظور از اهل بیت (علیهم السلام) - در زمان رسول خدا (ص) - فقط علی، فاطمه، حسن و

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲.

ص: ۱۸۹

حسین (علیهم السلام) است، پس تعبیر از بقیه معنا ندارد.

۲. افراد خردسال تکلیف ندارند تا درباره ارتداد آنها بحث شود و فرزندان جعفر و فرزندان علی (ع) ، همگی خردسال بودند.

۳. برای توضیح بیشتر در مورد بحث ارتداد و معنای آن به پرسش ۹۳ مراجعه شود.

۸۶. نام پدر حضرت مهدی (عج)

اشاره

پیامبر اکرم (ص) در حدیثی درباره حضرت مهدی فرمود:

هر گاه از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از اهل بیت من ظهور می کند که همنام من است و پدر او همنام پدر من است.

در حالی که نام پدر رسول خدا (ص) عبدالله و نام پدر مهدی - به عقیده شیعه - حسن است. این، چگونه سازگار است؟

پاسخ

آنچه در روایت ها درباره امام مهدی (عج) آمده این است:

«اسمه اسمی و کنیته کنیتی» ؛ «نام او نام من و کنیه او کنیه من است» .

تنها یک روایت از «عبدالله بن مسعود» وجود دارد که در آن

«اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی» آمده است پس، این روایت، واحد و در نتیجه بی اعتبار است؛ همچنان که البانی آن را منکر می داند. (۱)

۱- سلسله الاحادیث الضعیفه، ج ۲۴، ص ۱۱۲۴.

ص: ۱۹۰

۸۷. اختلافات روایات در مورد مهدی (عج)

اشاره

نویسنده کتاب به روایت های متفاوت شیعه در مورد حضرت مهدی (عج) پرداخته است؛ مانند اختلاف در نام مادر، تاریخ تولد، نحوه تولد و. . . و این اختلاف روایت ها را ضعف مستندات شیعه قلمداد کرده و از این رهگذر به شیعیان ایراد گرفته است.

چون بیان تفصیلی ایرادها به درازا می کشد، به خلاصه پرسش ها و پاسخ اجمالی آنها بسنده می کنیم:

سؤال ها عبارتند از:

۱. مادر مهدی (عج) کیست و نام او چیست؟ سپس نام هایی که به آن بانو نسبت داده اند را نقل می کند.

۲. مهدی (عج) چه زمانی به دنیا آمده است؟ سپس تاریخ هایی که در مورد تولد آن حضرت وجود دارد را ذکر می کند.

۳. چگونه در شکم مادر بود و چگونه به دنیا آمده است؟

۴. چگونه پرورش یافته است؛ زیرا گفته می شود فرزندان امامان در هر روز به اندازه رشد یک هفته دیگران رشد می کنند.

۵. کجا زندگی می کند؟

۶. هنگام ظهور پیر است یا جوان؟

۷. مدت فرمانروایی او چقدر است؟

۸. غیبت او چه مدت طول می کشد؟

پاسخ

چنان که پیدا است پاسخ تفصیلی این پرسش ها نیاز به تألیف کتاب جداگانه ای دارد

ص: ۱۹۱

ولی به صورت اجمال به پرسش های مطرح شده پاسخ می دهیم:

۱. اختلاف روایت ها، بی استثنا در همه مذاهب و موضوعات وجود دارد و به شیعه و موضوع امام مهدی (عج) اختصاص ندارد. البته اختلاف روایت ها در منابع اهل سنت به مراتب بیش از منابع شیعی است.

۲. اختلاف در نام کسی، آن هم بانویی پرده نشین که در محافل عمومی حضور ندارد و آن هم زمانی که گاه یک نفر را با نام های متعدد معرفی می کردند، نقص و ایراد به شمار نمی آید. علاوه بر این، نام مادر امام مهدی، نرگس باشد یا ملیکه چه مشکلی را ایجاد می کند؟ اهل سنت نیز در نام مادر عمر اختلاف کرده اند.

اختلاف در ثبت تاریخ تولد نیز طبیعی است؛ به ویژه زمانی که مردم به ثبت وقایع خیلی اهمیت نمی دادند. آیا اختلاف در تاریخ تولد کسی اصل وجود شخص را منتفی می کند؟ اگر چنین است باید اهل سنت نیز وجود ابوبکر را انکار کنند؛ زیرا در تاریخ تولد او هم اختلاف است.

از طرفی نویسنده برای به اشتباه انداختن مخاطب چندین تاریخ تولد برای حضرت بیان می کند و حال آنکه مرحوم کلینی به صراحت می گوید: «صاحب الزمان در نیمه شعبان ۲۵۵ متولد گردیده است» . (۱)

۳. در مورد چگونگی قرار گرفتن در شکم مادر و نیز کیفیت به دنیا آمدن ایشان در پرسش ۳۹ توضیح داده ایم که بین امام و انبیاء و مردم عادی در این موضوع تفاوتی نیست.

۴. لزومی ندارد که مراد از پرورش یافتن سریع حضرت مهدی (عج) و سایر فرزندان اهل بیت (علیهم السلام) که در بعضی روایت ها به آن اشاره شده است، رشد جسمانی باشد؛ زیرا پیامبران و امامان نیز همانند دیگران در شرایط طبیعی رشد می کنند؛ چه بسا این

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

ص: ۱۹۲

روایت ها به رشد عقلی و شعور اشاره داشته باشند.

۵. محل اقامت حضرت مهدی (عج) مشخص نیست؛ زیرا وقتی سخن از غیبت کبری است، بحث درباره محل زندگی معنایی ندارد و در هیچ روایتی هم به محل زندگی آن حضرت اشاره نشده است.

۶. به یقین طولانی بودن زمان زندگی، موجب فرتوتی و ضعف جسمانی حضرت نمی شود. حال اگر در روایتی شرایط جسمی ایشان هنگام ظهور همانند جوان سی ساله و در روایتی به مردی چهل ساله تشبیه شود، چه اشکالی پیش می آید؟

همه این روایت ها کنایه از این است که طولانی بودن زمان زندگی، موجب ضعف جسمی حضرت نمی شود، بلکه او به امر الهی در شرایط جسمی مطلوبی خواهد بود.

۷. در مورد مدت حاکمیت و خلافت آن حضرت نیز نظریه های متفاوتی وجود دارد که این تفاوت می تواند علت های گوناگونی همچون، اشتباه راوی، فهم مستمع، تناسب ریاضی، ارزش و اثرگذاری داشته باشد؛ چنان که کسی صد سال عمر می کند اما اثر مثبت کمی از خود به جا می گذارد، اما دیگری در ده سال، آثاری به اندازه صد سال بر جای می نهد بر این اساس می توان ده سال نفر دوم را صد سال نفر اول و یکصد سال نفر اول را ده سال نفر دوم تعبیر کرد و. . .

۸. آنچه سنّی و شیعه نقل کرده اند این است که حضرت مهدی (عج) زمانی ظهور خواهد کرد، اما جز خداوند کسی از زمان ظهور او آگاه نیست.

۸۸. تقیه در گفتار علی (ع)

اشاره

شیعه روایت می کند که علی [(ع)] در حالی که غمگین بود، نزد یارانش آمد و گفت: «چگونه رفتار می کنید وقتی که در زمانه ای به سر ببرید که حدود در آن اجرا نمی شود و مال مردم به ناحق خورده می شود و با دوستان خدا دشمنی و با دشمنان خدا

ص: ۱۹۳

دوستی می شود؟» .

پرسیدند: «ای امیرمؤمنان! اگر چنین زمانی را دریافتیم چه کنیم؟» گفت: «همانند یاران عیسی باشید که اره شدند و به دار آویخته شدند. مردن در بندگی خدا بهتر از زندگی با گناه و نافرمانی است» .

پرسش اینجاست که این فرمان امام علی (ع) چگونه با تقیه سازگار است؟

پاسخ

همان طور که - در بحث تقیه - گذشت، در تقیه رعایت «اهمّ و مهمّ» ضروری است. زمانی باید، میان حفظ جان یک مسلمان و وضو گرفتن به روش غیر شیعی یکی را برگزینیم. در این صورت باید به روش غیر شیعی وضو گرفت و جان مسلمان را حفظ کرد. اما زمانی مسئله حفظ جان خود و بقای اسلام مطرح است. در این شرایط باید حفظ اسلام را به هر چیزی ترجیح داد؛ همان طور که امام حسین (ع) در کربلا آن را ترجیح داد.

پس هرگاه فرهنگ و احکام اسلام در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفت، جایی برای تقیه باقی نمی ماند. همان طور که اشاره شد تقیه تا آنجا مجاز است که به خروج از اسلام نرسد.

اهل سنت نوشته اند که علی (ع) به یارانش فرمود:

سَتُعرضونَ عَلَی سَبّی فَسُبّونی وَ تُعرَضون عَلَی الْبراءهِ مِنّی فَلا تَبرّؤُا مِنّی فانّی عَلَی الاسلام. (۱)

به زودی از شما خواهند خواست که مرا سبّ کنید پس سب کنید و از شما خواهند خواست از من تبرّی بجویید، اما از من تبرّی نجویید؛ زیرا من در مسیر اسلام هستم [تبری از من تبری از اسلام است پس این کار را نکنید].

۱- مستدرک حاکم، ج۲، ص۳۹۰؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۶، ص ۴۰.

ص: ۱۹۴

۸۹. رابطه هجرت با ایمان

اشاره

چه چیز ابوبکر را مجبور کرد در هجرت، با پیامبر (ص) همراه شود؟ اگر همان طور که شیعه می گوید او منافق بود، چرا از قوم کافر خود فرار کرد؟ اگر او به خاطر منفعت دنیوی هجرت کرد، زمانی که پیامبر (ص) تنها و آواره بود همراهی او چه منفعتی داشت؟

پاسخ

اولاً: همراهی ابوبکر با رسول خدا (ص) در سفر هجرت، قطعی و روشن نیست.

ثانیاً: خداوند می فرماید:

(أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يُفْتَنُونَ) (عنکبوت: ۲)

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟

گاهی بعضی افراد تصور می کنند که ایمان واقعی دارند، اما وقتی در معرض امتحان الهی قرار می گیرند، حقیقت آشکار می شود؛ مانند فردی که گمان می کند بسیار می داند، اما وقتی که در برابر دانشمندان قرار می گیرد نادانی او آشکار می شود.

چه بسیارند کسانی که حتی در زمان رسول خدا (ص) ، ابتدا مسلمان شدند، مانند عبدالله بن ابی سرح که هم از مهاجران بود و هم از کتّاب وحی (۱)و مانند عبدالله بن جحش اسدی که از مهاجران به حبشه بود و. . . (۲)، اما پس از مدتی مرتد شدند، بعضی مسیحی شدند، گروهی یهودی و برخی بت پرست. (در بحث ارتداد به این موضوع اشاره کردیم) .

۱- اسد الغابه، ج۳، ص۱۵۵؛ امتاع الاسماع، ج۹، ص۳۳۴؛ البدایه و النهایه، ج۴، ص۲۹۷.

۲- الاستیعاب، ج۴، ص۱۵۹۳. در بعضی منابع عبیدالله بن جحش نوشته شده است.

ص: ۱۹۵

خداوند متعال در مورد این گونه افراد می فرماید:

(إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ (محمد: ۲۵)

به یقین کسانی که بعد از روشن شدن راه هدایت برای آنها پشت به آن کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

نتیجه آنکه صرف هجرت کسی دلیل بر مؤمن واقعی بودن او نمی تواند باشد.

۹۰. سیمای صحابه در قرآن

اشاره

خداوند در چندین آیه قرآن، اصحاب را ستوده است؛ از جمله: (اعراف: ۱۵۶۱۵۷) ، (آل عمران: ۱۷۲۱۷۳) ، (انفال: ۶۲ و ۶۳ و ۶۴) ، (آل عمران: ۱۱۰) و (فتح: ۲۹

شیعیان می گویند: اصحاب در دوران حیات پیامبر (ص) مؤمن بودند اما پس از او مرتد شدند. چگونه اصحاب پس از پیامبر (ص) مرتد شدند و چرا مرتد شدند؟ مگر آنکه به خاطر بیعت با ابوبکر مرتد شده باشند!

چرا اصحاب با ابوبکر بیعت کردند؟ آیا از ابوبکر ترسیدند؟ آیا ابوبکر دارای قدرت بود و با زور از آنها بیعت گرفت؟ . .

پاسخ

اشاره

۱. در هیچ آیه ای صحابه «بما هم صحابه» ، ستوده نشده اند، بلکه در تمام آیه هایی که اشاره کرده اید یا سخن از اهل تقوا است لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ (۱)یا تمجید از کسانی است که

۱- انعام: ۳۲؛ اعراف: ۱۵۶ و ۱۶۹.

ص: ۱۹۶

تابع رسول خداینـد الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ (۱)و یا سـخن از کسانی است که دسـتورهای رسول خـدا (ص) را اجابت کرده انـد الَّذِینَ اسْتَجابُوا (۲)یا تعبیر مؤمنان و بعضی مشخصه های اهل ایمان است.

از این رو، عده ای از اصـحاب پیامبر (ص) مصداق تعابیر فوق هسـتند نه تمام کسانی که ادعای مسلمانی داشتند؛ زیرا تمام مسلمانان زمان رسول خدا (ص) اهل تقوا و تابع محض رسول خدا (ص) و مؤمن واقعی نبودند.

گروهی از اصـحاب رسول خـدا (ص) ، به بعضـی از کارهای رسول خـدا (ص) اعتراض می کردنـد، و با نافرمانی خود رسول خـدا (ص) را می رنجاندند. از این رو، مصداق الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ نبودند.

اهل سنت نوشته اند:

آن گاه که رسول خـدا [(ص)] لشـکری تـدارک دیـد و فرمانـدهی لشـکر را به اسامهبن زید سپرد، اصـحاب به رسول خدا اعتراض کردند. رسول خدا [(ص)] با صدای بلند به آنها فرمود: شما قبل از این هم به فرماندهی پدرش معترض بودید. . . (۳)

آیا آیه هایی که در مـدح تابعان محض رسول خـدا (ص) و اجابت کنندگان فرمان ایشان نازل شده است را می توان به اینها نسـبت داد؟

آیاتی که در نکوهش بعضی اصحاب نازل شده است

لازم است برای رفع شبهه و کنار زدن پرده جهل از دیدگاه حقیقت جویان، به بعضی آیات قرآن که در مذمت بعضی صحابه رسول خدا (ص) نازل شده است اشاره کنیم:

الف) آن گاه که رسول خدا (ص) در حال خطبه نمازجمعه بود عدهٔ زیادی از مسلمانان

۱- اعراف: ۱۵۷.

۲- آل عمران: ۱۷۲؛ شوری: ۳۸.

۳- صـحیح بخاری، ج۴، ۱۶۲۰؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۱۳۱؛ مسـند احمد بن حنبل، ج۲، ص۲۰؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۷۶؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۵۱۷؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۲۲؛ البدء و التاریخ، ج۵، ص ۵۹.

ص: ۱۹۷

با آگاهی از ورود کاروان تجارتی رسول خدا (ص) را در همان حال گذشته و به سوی کاروان تجاری رفتند.

خداوند در مذمت آنها آیه ۱۱ سوره جمعه را نازل نمود:

وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَ تَرَكُوكَ قائِماً

و هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند.

ب) مسلمانانی که از رفتن به جهاد خودداری می کردند و از سخن خدا و رسول خدا (ص) در این مورد اطاعت نمی کردند خداوند در آیات متعدد از جمله آیه ۷۵ و ۷۷ سوره نساء و ۳۸ سوره توبه آنها را مذمت نموده است.

ج) مسلمانانی که در غزوه احد رسول خدا (ص) را در مقابل دشمن با یاران انگشت شمار تنها گذاشتند و فرار کردند و خیلی از آنها نسبت به وعده های خدا تردید پیدا کرده بودند که آیات ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ سوره بقره در مذمت اینها نازل شد.

د) مسلمانانی که در غزوه حنین رسول خدا (ص) را در مقابل دشمن تنها گذاشتند و فرار کردند که آیه ۲۵ سوره توبه در مذمت آنان نازل شد.

ه) در غزوه خندق وقتی که عمرو بن عبدود مبارز می طلبید، رسول خدا (ص) سه بار رو به مسلمانان فرمود چه کسی حاضر است به مبارزه این کافر برود؟ در حالی که مسلمانان از ترس جانشان، نفس هایشان در سینه حبس شده هیچ کس جز علی بن ابی طالب (ع) جواب نداد آیات ۹ الی ۱۱ سوره احزاب در مذمت اینان نازل شد.

و) تمام آیاتی که در مورد منافقان نازل شده مربوط به اصحاب رسول خدا (ص) می باشد، زیرا عده ای از اصحاب ادعای ایمان می کردند درحالی که منافق بودند - تظاهر به اسلام می کردند اما در واقع کافر بودند - خداوند در مورد اینان می فرماید:

ص: ۱۹۸

وَ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ (توبه: ۱۰۱)

و از (میان) اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم.

و همچنین خداوند رسول خدا (ص) را در مقابل کفر درونی بعضی صحابه دلداری داده و می فرماید: «ای پیامبر! کسانی که در مسیر کفر شتاب می کنند و با زبان می گویند: ایمان آورده ایم و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند. . .» . (۱)

اینها هم از اصحاب پیامبر بودند، آیا شما می گویید اینان بهترین امت رسول خدا بودند به خاطر اینکه اصحاب رسول خدا (ص) بودند؟

ز) کسانی که با تمام بی ادبی گفتند: بعد از مرگ پیامبر با همسران او ازدواج می کنیم که آیه۵۳ سوره احزاب در مذمت آنان نازل شد. اینان نیز از اصحاب رسول خدا (ص) بودند.

ح) زنانی که اسرار پیامبر را بر ملا کردند و آیه ۳ سوره تحریم در مذمت آنها نازل شد، از اصحاب پیامبر حتی از همسران آن حضرت بودند.

ط) عده ای هنگام برگشت از غزوه تبوک نقشه کشتن رسول خدا (ص) را طرح کردند و خداوند رسول خدا را از این موضوع مطلع نمود و رسول خدا (ص) با تدابیری از اجرای این نقشه جلوگیری کرد آیات ۶۴ الی ۶۶ سوره توبه در مذمت آنها نازل شد. این افراد از اصحاب رسول خدا (ص) و حتی - در ظاهر امر - از مجاهدین راه خدا بودند.

ی) سازندگان مسجد ضرار که خداوند در آیه ۱۰۷ سوره توبه آنها را مذمت می کند، از اصحاب رسول خدا بودند.

۱- مائده: ۴۱.

ص: ۱۹۹

ک) در آیه ۶ سوره حجرات خداوند می فرماید: . . . إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا. . . در مورد کسی است که از اصحاب رسول خدا (ص) است و رسول خدا (ص) او را برای دریافت زکات به سوی عده ای از مسلمانان فرستاده بود در عین حال خداوند از او به «فاسق» تعبیر کرده است.

ل) کسانی که به همسر رسول خدا (ص) نسبت ناروا دادند و خداوند در مذمت آنها و در پاکی آن بانو آیه افک – آیه ۱۱ سوره نور – را نازل نمود، از اصحاب پیامبر (ص) بود.

م) خداوند در مورد عده ای از اصحاب رسول خدا (ص) می فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ (بقره: ۸)

و گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند به خدا و روز بازپسین ایمان آورده ایم، درحالی که ایمان نیاورده اند.

اولاً: شما از کجا می دانید کدام دسته از اصحاب رسول خدا (ص) مصداق این آیه هستند و کدام گروه نیستند؟

ثانیاً: با این گفتار خداوند چگونه می توانید تمام اصحاب رسول خدا را عادل و مؤمن بدانید؟

ن) اهل سنت روایات زیادی در ارتداد اکثر مسلمانان نقل کرده اند که عدۀ زیادی از آنها صحابه رسول خدا (ص) بودند – که در بحث ارتداد اصحاب بخشی از آن روایات را نقل کردیم –.

برای جمع بندی این بحث به یک روایت از اهل سنت اشاره می کنیم:

ابن عباس می گوید:

ما أُنزِلَتْ فِی الْقُرْآنِ آیهُ – یا ایّها الّذینَ امَنُوا – إلّا علیٌّ رأسُها وأمیرُها وَلَقَدْ عاتبَ اللهُ اصحابَ محمّدٍ فی غیر آیٍ مِنَ الْقرآنِ وَ ما ذکر علیّاً إلّا بِالْخیر. (۱)

۱– معرفه الصحابه لأبی نعیم، ج۱، ص۳۵۹؛ کنزالعمال، ج۱۳، ص۱۰۸؛ جامع الاحادیث، ج ۳۶، ص۲۱۴؛ المعجم الکبیر، ج۱۱، ص ۲۶۴؛ شواهد التنزیل، ج۱، صص۶۵ – ۶۷ و. . . .

ص: ۲۰۰

در قرآن هیچ آیه – ای کسانی که ایمان آورده اید – نازل نشده مگر آن که علی در رأس مصادیق آن آیه و امیر آنها است خداوند اصحاب رسول خدا را در آیات متعدد قرآن مورد عتاب و مذمت قرار داده جز علی که به غیر از نیکی از او یاد نشده است.

نتیجه آنکه: صرف اصحاب رسول خدا (ص) بودن به معنای عادل بودن شخص نیست زیرا آیات بسیاری در مذمت منافقان نازل شده و منافقان از اصحاب رسول خدا بودند. منافقان کسانی بودند که تظاهر به اسلام می کردند و گرداگرد رسول خدا (ص) می گشتند اما در واقع کافر بودند آیا مذمت اینان، اهانت به رسول خدا (ص) است؟

قرآن در مورد عده ای از اصحاب می فرماید:

(قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ) (حجرات: ۱۴)

عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، هنوز ایمان وارد قلب های شما نشده است.

عمر به بعضی اعضای شورای شش نفره گفت: «رسول خدا در حالی که از شما خشمگین بود از دنیا رفت» . (۱)

آیا خداوند آنها را ستوده است؟

۲. شیعیان معتقد نیستند که همه اصحاب در زمان پیامبر (ص) مؤمن بودند و پس از پیامبر (ص) مرتد شدند، بلکه می گویند: بعضی اصحاب، حتی در زمان خود رسول خدا (ص) مؤمن نبودند؛ به دلایلی که بیان شد.

می گویید: «ابوبکر به زور بیعت نگرفت» . ابوبکر و طرفدارانش از دو راه زور و تزویر، از مردم بیعت گرفتند.

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸۵.

ص: ۲۰۱

در مباحث پیشین از جمله در پاسخ پرسش ۷۵ روشن ساختیم که از برخی مسلمانان با زور بیعت گرفتند. اما تزویرشان در این بود که به انصار گفتند که ما پیش تر از شما ایمان آوردیم و از اقوام رسول خدا (ص) هستیم، پس ما شایسته خلافتیم. علی (ع) به ابوبکر و عمر فرمود:

وَ اَنَا اَحتَجُّ عَلیکُم بِمثلِ مَا احتَجَجتُم بِهِ عَلَی الاَنصارِ نَحنُ اَولی بِرَسولِ اللهِ حَیّاً وَ مَیّتاً فَانصِفونا اِن کُنتمُ تُؤمِنون. (۱)

با همان دلایلی که بر انصار احتجاج کردید به شما استدلال می کنم - که حق با من است - ما از همه شما به رسول خدا نزدیک تریم، هم در حال حیات و هم پس از مرگ، پس اگر ایمان دارید انصاف را در حق ما رعایت کنید. (۲)

۹۱. جنگ صحابه با مرتدان

اشاره

اگر اصحاب، پس از پیامبر (ص) مرتد شدند، چگونه با مرتدان از قبیل اصحاب مسیلمه و یاران طلیحه بن خویلد و. . . پیکار کردند و آنها را به اسلام بازگرداندند.

پاسخ

درباره ارتداد اصحاب به طور مکرر در گذشته بحث شد، اما درباره این شبهه می گوییم:

۱. چنین نیست که همیشه جنگ عده ای علیه عده دیگر، نبرد میان حق و باطل باشد. در خیلی از نبردهای جهان، دو طرف متخاصم عقیده دینی مشترک دارند. در حمله هیتلر به کشورهای اروپایی، هر دو طرف ادعای مسیحیت داشتند. آیا کسی می تواند

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹.

۲- بحث مفصل آن را در کتاب خورشید ولایت در نگاه اهل سنت آورده ایم.

ص: ۲۰۲

بگوید اگر هیتلر مسیحی بود چرا با مسیحیان جنگید؟

در حمله صدام عراقی به کویت، هر دو طرف ادعای سنی بودن داشتند. آیا کسی می تواند بگوید اگر صدام سنّی بود چگونه با کویت سنی جنگید؟

جنگ بعضی صحابه با برخی کفار و مرتدان، دلیل کافی برای اثبات ایمان حقیقی همه آنها نیست.

۲. مسیلمه و امثال او و اصحاب آنها مرتد نبودند، بلکه از اول کافر بودند؛ زیرا در ابتدا ایمان نیاورده بودند تا بعدها مرتد شوند.

۳. بیشتر مرتدان و مسیلمه، در جنگ با مسلمانان کشته شدند و به اسلام بازنگشتند. (۱)

۴. صرف ادعای مسلمانی و یا مبارزه با کفار، به معنای مسلمان حقیقی بودن نیست. در زمان رسول خدا (ص) نیز گاهی افرادی همراه مسلمانان با کفار می جنگیدند، اما نه برای دین اسلام و رضایت خدا، بلکه به دلیل تعصبات قومی و. . . .

۹۲. بهترین های امت هر پیامبر

اشاره

به گواه سنت های تکوینی و تشریعی، یاران هر پیامبری، بهترین افراد امت او هستند؛ چنان که بهترین افراد امت یهود یاران موسی (ع) ، بهترین پیروان مسیحیت یاران عیسی (ع) ، و بهترینِ امت اسلام، یاران رسول خدا (ص) بودند.

بر این اساس، چرا شما شیعیان یاران و اصحاب پیامبر (ص) ما را کافر می دانید و حال آنکه رسالت پیامبر اسلام، جاودان و فراگیر است و پیامبران و کتاب های آسمانی گذشته، آمدن او را مژده داده اند. وقتی معتقدید که نزدیک ترین یاران پیامبر (ص) مرتد

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۲۹.

ص: ۲۰۳

شده اند، چه ارزشی برای این شریعت الهی قائل هستید؟ اگر چنان باشد که شما می گویید، مسلمانانی که پس از اصحاب آمده اند به طریق اولی کافر خواهند بود. . . .

پاسخ

اشاره

چنان که بارها گفته ایم، ما اصحاب پیامبر (ص) را مرتد و کافر نمی دانیم.

میان «اصحاب» و «یاران» پیامبران، از جمله «اصحاب» و «یاران» پیامبر اسلام (ص) ، خلط مبحث کرده اید؛ زیرا همه اصحاب هیچ پیامبری یار او نبودند، بلکه بعضی از اصحاب، پیامبران را یاری می کردند و بعضی دیگر به ایشان خیانت می ورزیدند.

در تورات آمده است که، بعضی اصحاب حضرت موسی (ع) می خواستند آن حضرت را بکشند: «و جمیع بنی اسرائیل بر موسی و هارون همهمه کردند. . . گفتند که باید ایشان [موسی و هارون] را سنگسار کنند. . .» . (۱)

آیا اینان بهترین اصحاب حضرت موسی (ع) بودند؟

یهودیان اقرار دارند که مردم اسرائیل (اصحاب موسی و هارون) با حضرت موسی مخالف بودند و او را مذمت می کردند. (۲)

گروهی از اصحاب حضرت موسی (ع) ، در زمان حیات او گوساله پرست شدند. خداوند متعال در سوره بقره، آیات ۵۱ و ۵۴ و ۹۲ و ۹۳؛ سوره نساء، آیه ۱۵۳؛ سوره اعراف، آیات ۱۴۸ و ۱۵۲؛ سوره ذاریات، آیه ۲۶ و سوره طه، آیه۸۸ آنها را به گوساله پرستی متهم می کند و ستمگر و گمراهشان می خواند.

آیا این گوساله پرستان را می گویید بهترین یاران موسی بودند؟

خداوند می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی فَبَرَّأَهُ اللّهُ مِمّا قالُوا وَ کانَ عِنْدَ

۱- سفر اعداد، باب ۱۴، ش ۲.

۲- سفر خروج، باب ۵، ش ۲۱؛ باب ۱۴، ش ۱۱؛ باب ۱۶، ش ۳؛ باب ۱۷، ش ۲.

ص: ۲۰۴

اللهِ وَجِیهاً (احزاب: ۶۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند و خداوند او را از آنچه [در حق او] گفتند مبرّا ساخت و او نزد خداوند آبرومند (و گرانقدر) بود.

در تفاسیر اهل سنت در مورد تهمت های بعضی از اصحاب موسی (ع) به وی، نمونه های گوناگونی آمده است:

به آن حضرت تهمت برص داشتن زدند (۱)؛

به موسی (ع) نسبت رابطه نامشروع و عمل شنیع زنا دادند (۲)؛

به موسی نسبت برص، زنا، سحر و جنون دادند (۳)؛

موسی را به کشتن برادرش هارون متهم کردند (۴)و. . . .

از آیه پیش گفته، دست کم دو مطلب قابل برداشت است:

الف) همه یاران هر پیامبری، بهترین امت آن پیامبر نبودند؛ چنان که اصحاب حضرت موسی (ع) ، آن حضرت را حتی به اعمال زشتی همچون قتل برادر و عمل شنیع رابطه نامشروع متهم می کردند.

ب) عده ای از اصحاب رسول خدا (ص) نیز آن حضرت را می آزردند که خداوند در این آیه به آنها هشدار داده، و آنها را از اذیت رسول خدا (ص) برحذر می دارد.

می گویید که سنت های تکوینی و تشریعی شهادت می دهند که اصحاب هر پیامبری بهترین افراد آن امت اند، اما می بینیم که خداوند خلاف سنت های تکوینی و تشریعی مورد ادعای شما گواهی می دهد!

۱- تفسیر احکام القرآن، ابن العربی، ج۳، ص۶۲۶.

۲- تفسیر انوار التنزیل، ج۴، ص۲۳۹.

۳- تفسیر البحرالمحیط، ج۸، ص۵۰۸.

۴- تفسیر البحر المدید، ج۴، ص۴۶۶.

ص: ۲۰۵

مگر نه این است که خداوند در مورد اصحاب حضرت موسی (ع) می فرماید:

آن وقت که به اصحاب موسی گفته شد وارد مصر شویم و با بقیه فرعونیان مبارزه کنیم؛

قالُوا یا مُوسی إِنَّا لَنْ نَدْخُلَها أَبَداً ما دامُوا فِیها فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُونَ * قالَ رَبِّ إِنِّی لا أَمْلِکُ إِلَّا نَفْسی وَ أَخی فَافْرُقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَ الْقَوْمِ الْفاسِقین (مائده: ۲۴ و ۲۵)

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا آنها در آنجا هستند ما هرگز وارد نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید (با آنها) بجنگید. ما همین جا نشسته ایم! (موسی) گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم. میان ما و این جمعیت گنهکار جدایی بیفکن.

آیا شما به این افراد می گویید بهترین امت؟ آیا بهترین امت هر پیامبری اصحاب آن پیامبر است؟ در حالی که خداوند آنان را فاسق نام می برد؟

یکی از اصحاب حضرت عیسی (ع) با کفار همدست شد و مخفیگاه حضرت عیسی (ع) را به آنها گزارش داد تا او را به صلیب بکشند. آیا شما می گوئید، چنین کسی بهترین یار حضرت عیسی بود؟

کسانی که به عایشه تهمت زدند، از اصحاب رسول خدا (ص) بودند یا از نسل های پس از رسول خدا (ص) ؟

آنها که در غزوه «تبوک» توطئه رم دادن مرکب پیامبر (ص) برای کشته شدن او را داشتند از اصحاب پیامبر (ص) بودند یا از نسل های پس از پیامبر خدا (ص) ؟

آنها که مسجد ضرار را ساختند از اصحاب پیامبر (ص) بودند یا از نسل های پس از او؟

آن گاه که رسول خدا (ص) اسامه را به فرماندهی لشکر گماشت، عده ای به فرماندهی او اعتراض کردند. رسول خدا (ص) از سر ناراحتی به آنها فرمود: شما پیش از این نیز

ص: ۲۰۶

نسبت به فرماندهی پدر او معترض بودید. (۱)آیا معترضان به رسول خدا (ص) از اصحاب او بودند یا از بیگانگان؟

آیا اینها بهترین یاران رسول خدا (ص) بودند؟

معاویه – به نوشته اهل سنت – علی، حسن و حسین (علیهم السلام) را لعن می کرد (۲)در حالی که لعن به علی (ع) لعن رسول خدا (ص) و لعن رسول خدا (ص) لعن خدا است (۳)؛ در حالی که معاویه از اصحاب رسول خدا (ص) بود. به نظر شما چنین شخصی از بهترین امت اسلامی است؟ اما درباره جاودانگی دین اسلام و ربط آن به موضوع اصحاب می گوییم:

۱. جاودانگی دین اسلام، رسالت رسول خدا (ص) ، خبر دادن انبیا و کتب گذشته از بعثت رسول خدا (ص) ، ربطی به مسئله اصحاب ندارد که اگر بعضی اصحاب مرتد باشند آنها بیهوده شود.

آیا اگر بعضی اصحاب رسول خدا (ص) خیانت کنند، جاودانگی دین اسلام نقض می شود؟ آیا مژده انبیا گذشته باطل می شود؟

در میان اصحاب همه پیامبران، افراد ناباب هم بودند. ناباب بودن بعضی اصحاب، ارزش پیامبران را نقض نمی کند.

آیا امت هایی که به پیامبرشان ایمان نیاوردند ارزش آن پیامبر پایین آمد؟

۲. حساب بعضی اصحاب را از نزدیک ترین یاران رسول خدا (ص) جدا کنید. چرا می کوشید افرادی که شیعه آنها را قبول ندارد، را از نزدیک ترین یاران رسول خدا (ص) محسوب کنید؟ آنها به هیچ روی از نزدیکان رسول خدا (ص) نبودند و تمام فضیلت هایی که به آنان نسبت می دهید، ساختگی است.

۳. می گویید: «اگر عده ای از اصحاب پیامبر [(ص)] مرتد باشند، مسلمانان پس از آنها

۱- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۶۵؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۱۳۱؛ مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۱۱۰.

۲- تاریخ ابن خلدون، ج۲، ص۶۳۷؛ کامل ابن اثیر، ج۳، ص۳۳۳.

۳- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۰؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۵۷۳.

ص: ۲۰۷

به طریق اولی کافر خواهند بود» . مگر اصحاب مرتد، پیامبر بودند؟ مگر آنها قرآن و یا معیار اسلام اند؟ مگر مسلمانان پس از آنها به آنها ایمان می آورند؟ مگر آنها حجت شرعی هستند؟

آری! اگر کسی آنها را حجت شرعی بداند و بر اساس معیار آنها مسلمان باشد و آنها را ملاک اسلام خود قرار دهد، به طریق اولی کافر خواهد بود، اما تمام مسلمانان چنین نیستند.

۴. می گویید: «ابوبکر، عمر و عثمان با پدران و برادرانشان جنگیدند» . اصلاً مگر ابوبکر و عمر و عثمان جنگیدند که با پدران و برادرانشان جنگیده باشند یا با بیگانگان؟

پیشتر هم گفتیم که حتی یک مورد هم با سند معتبر نمی توان یافت که ابوبکر، عمر یا عثمان با شخص معینی مبارزه کرده باشند. تا چه رسد به پدران یا برادرانشان؟

اهل سنت نقل کرده اند که علی (ع) می گفت: «

اَللّهُمَّ العَن كُلَّ مُبغِضٍ لَنا » (۱)؛ «خداوندا! تمام کسانی که به ما کینه می ورزند را لعنت کن» ، مگر مبغوضان علی (ع) آنهایی نبودند که در جمل، صفین و نهروان علیه حضرت وارد جنگ شدند؟ مگر برخی از آنها از اصحاب رسول خدا (ص) نبودند و اگر بهترینِ امت بودند، چرا علی (ع) آنها را لعن می کرد؟

همچنین اهل سنت نوشته اند: علی [(ع)] نماز مغرب را به جا آورد و آن گاه که از رکعت سوم فارغ شد گفت: «

اَللّهُمَّ العَن فُلاناً وَ فُلاناً وَ فُلاناً » (۲)؛ «خدایا! فلانی و فلانی و فلانی را لعنت کن» .

آیا این فلانی ها از اصحاب پیامبر (ص) بودند یا از کفار؟ اگر از کفار بودند، چرا نام آنها را نبرده اید و اگر از منافقان به ظاهر مسلمان بودند، چرا می گویید همه اصحاب پیامبر بهترین امت بودند؟

۱- جامع الاحادیث، ج۲۹، ص۳۲۳؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۱۲، ص۸۲؛ السنه، ابن ابی عاصم، ص ۴۶۳.

۲- تهذیب الآثار، ج۱، ص۳۴۵.

ص: ۲۰۸

ارتداد اصحاب

نسبت ارتداد به صحابی رسول خدا (ص) ، دستاویز برخی علمای وهابی علیه شیعه شده است. از سویی مسلمانان به دلیل احترام خاصی که برای رسول گرامی اسلام (ص) و در پی آن برای اصحاب و اطرافیان آن بزرگوار قائل اند، نمی توانند به راحتی بپذیرند که صحابه رسول خدا (ص) پس از آن حضرت مرتد شدند. وهابیان، از این بینش مثبت مسلمانان نسبت به اصحاب، سوء استفاده کرده، ذهن آنها را به شیعه بدبین می کنند.

نویسنده در این کتاب، بیش از بیست سؤال را به این موضوع اختصاص داده و با تغییر الفاظ کوشیده است در نظر خوانندگان این کتاب، شیعه را افرادی تهمت زننده به اصحاب، معرفی نماید.

در حالی که منابع موثق اهل سنّت، از جمله آنها صحیح بخاری و صحیح مسلم ده ها بار اصحاب رسول خدا (ص) را به ارتداد و کفر متهم کرده اند؛ برای نمونه:

«فَلَمّا قَبضَ اللهُ نَبیَّه ارْتدَّ النّاسُ عَنِ الْإسلامِ» (۱)؛ «آن گاه که خداوند پیامبرش را از این دنیا برد، مردم از دین اسلام مرتد شدند» .

در جایی دیگر آمده است:

«ثُمَّ ارتَدَّ النّاسُ بَعدَ رسولِ اللهِ عَنِ الْإسلام» (۲)؛ «مردم پس از رسول خدا از اسلام مرتد شدند» .

همان طور که ملاحظه می کنید این دو روایت همه مردم را پس از رسول خدا، مرتد می شمارند؛ برخلاف شیعه که استثنا قائل است.

در بعضی منابع آمده است: «

لّما قُبضَ رَسولُ الله وَ ارتدَّ مَنِ اْرتدَّ مِنَ النّاس » (۳)؛ «آن گاه که رسول خدا [(ص)] رحلت فرمود عده ای از مردم مرتد شدند» .

۱- سنن الکبری، البیهقی، ج۸، ص۱۷۷؛ کنزالعمال، ج۱۲، ص۵۴۳؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۶۴.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۴۱.

۳- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۲۰؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۳، ص ۱۴۶.

ص: ۲۰۹

در بعضی تعابیر آمده است: «

وَ ارْتَدَّ مَنِ ارْتَدَّ مِنَ الْعرب » (۱)؛ «مرتد شدند آن دسته از اعراب که مرتد شدند» .

در بعضی روایت ها با تعبیر

«ارتدوا بعدک» (۲)؛ «بعد از تو مرتد شدند» آورده اند:

رسول خدا (ص) فرمود:

یَرِدُ عَلَیَّ یَومَ القیامهِ رَهطٌ مِنْ أصحابی فَیجلّون عَنِ الْحوضِ فَأقولُ یا ربِّ! أصحابی! فَیقولُ: إنّک لا عِلمَ لک بِما أحْدَثوا بَعدَک، إنّهم ارْتدُّوا عَلَی أدبارِهم الْقهقری. (۳)

روز قیامت عده ای از اصحاب من بر من وارد می شوند، اما آنها را از حوض من دور می کنند. خواهم گفت: پروردگارا! آنها اصحاب من هستند! خداوند می گوید: تو نمی دانی آنها بعد تو چه بدعت ها گذاشتند و چه کارهایی کردند و آنها مرتد شدند و به جاهلیت برگشتند.

در روایت دیگری رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود:

إنّکم مَحْشورون إلَی اللهِ عَزّوجلَّ عُراه غرلا - فَذکَر الحدیثَ وَ فیه - فأقولُ: یا ربِّ! أصحابی! فَیُقال: إنّک لاتَدری ما أحدَثوا بَعدَک، إنّ هؤلاء لَمْ یَزالوا مُرتدّین عَلَی أعقابِهم مُنذ فارَقْتَهم (۴)

شما روز محشر با دست های بسته یا با بدن برهنه به محضر خداوند خواهید آمد - روایت را فرمود تا رسید به آنجا که - خواهم گفت: پروردگارا! اینها

۱- السنن الکبری، ج۸، ص۱۷۵؛ کنزالعمال، ج۶، ص۵۲۷؛ جامع الاحادیث، ج۲۵، ص۲۴۴.

۲- امتاع الاسماع، ج ۳، ص ۲۹۹.

۳- صحیح بخاری، ج۵، ص۲۴۰۷؛ مسند الشامیین، ج۳، ص۱۵؛ مصنف عبدالرزاق، ج۱۱، ص۴۰۶؛ الجمع بین الصحیحین البخاری و المسلم، ج۳، ص۱۴۵؛ جامع الاصول، ج۱۰، ص۴۶۹؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ المعرفه و التاریخ، ج ۱، ص ۳۶۰.

۴- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۲۲۲؛ ج۴، صص۱۶۹۱ و ۱۷۶۶؛ صحیح مسلم، ج۸، ص۱۵۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، صص۲۳۵ و ۲۵۳؛ مستدرک حاکم، ج۲، ص۴۸۶؛ سنن نسائی، ج۶، ص۳۳۹؛ الاستیعاب، ج۱، ص ۱۶۴؛ تفسیر القرآن العظیم ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۲۵۴؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۵۱.

ص: ۲۱۰

اصحاب من هستند! گفته می شود تو نمی دانی پس از تو چه کارهایی کردند، آنها از لحظه جدایی تو از آنها، یکسره مرتد شدند.

در بعضی روایت ها لفظ

«یرجعون علی اعقابهم» ؛ «به روش و عقیده پدران و اجدادشان برگشتند» آمده است:

رسول خدا (ص) در میان اصحاب خود فرمود:

إنّی عَلَی الحْوض أنتظر من یَردُ عَلیَّ مِنکم، فَواللهِ لَیُقتَطَعَنَّ دونی رِجالٌ فَلأقولَنَّ: أی ربِّ! مِنّی وَ مِنْ اُمّتی. فَیُقال: إنّک لا تَدْری ما عَمِلوا بَعدَک مازالو یَرْجِعونَ عَلَی أعقابهم. (۱)

من در حوض منتظرم که عده ای از شما بر من وارد شوند، پس به خدا سوگند عده ای از آنها را از من جدا می کنند. پس خواهم گفت: خدایا آنها از من هستند و از امت من هستند! خداوند خواهد فرمود: تو نمی دانی آنها بعد از تو چه کردند، آنها مدام به عقب (جاهلیت و کفر) برگشتند.

در بعضی روایت ها آمده است که رسول خدا (ص) فرمود:

روز قیامت، عده ای از امت من خواهند آمد، در حالی که نامه اعمال آنها در دست چپ آنهاست (اصحاب شمال هستند) . خواهم گفت: خدایا! آنها اصحاب من هستند. جواب خواهد آمد: تو نمی دانی آنها بعد از تو چه کارها کردند آنها مرتد شدند و به عقاید و روش جاهلیت برگشتند. (۲)

در بعضی روایت ها لفظ

«احدثوا بعدک» (۳)؛ «بعد از تو بدعتگذار شدند» آمده است.

۱- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۲۷۱؛ ج۴، ص ۱۶۹۱؛ صحیح مسلم، ج۷، ص۶۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۲۳۵؛ امتاع الاسماع، ج ۳، صص ۳۰۶ و ۳۰۵.

۲- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۲۲۲؛ صحیح مسلم، ج۸، ص۱۵۷؛ مستدرک حاکم، ج۲، ص۴۸۶؛ سبل الهدی، ج۱۰، ص ۹۶؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۲۲؛ تفسیر مراغی، ج ۷، ص ۶۵.

۳- صحیح بخاری، ج۴، ص۱۶۹۱؛ ج۵ ص۲۳۹۱؛ صحیح مسلم، ج۱، ص۱۵۰؛ ج۷، صص۶۶ و ۶۸؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۲۳۵؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۶۴؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص۳۰۲؛ ج ۳، صص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ ج ۱۴، صص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ مستدرک حاکم، ج۴، ص۴۹۹.

ص: ۲۱۱

شما شیعه را به سبب روایت

«ارتـد الناس بعـد النبی. . .» ؛ «مردم پس از رسول خـدا (ص) مرتـد شدنـد به جز. . .» در منابع دست دوم که محل بحث دارد مذمت می کنید. آیا این روایت ها که در منابع دست اول شما آمده را هم شیعه ها نوشته اند یا اهل سنت؟

اما اینکه چرا شـیعه معیار این بازگشت از بیعت با ولایت را عدم پذیرش «ولایت علی (ع)» می داند؟ در کتاب خورشـید فضیلت، ده ها روایت از اهل سـنت نقل کرده ایم که رسول خدا (ص) علی (ع) را معیار حق و باطل معرفی کرده است. پس این ارتداد و بدعت گذاری شامل حال علی (ع) و پیروان او نخواهد شد؛ زیرا علی (ع) خود معیار حق و باطل است.

۹۳. پیامبر (ص) و ترک تقیّه

اشاره

پیـامبر (ص) با اینکه در شـرایط سـختی قرار می گرفت، تقیه نمی کرد. چرا اهل بیت [(علیهم السـلام)] جـدشان را ملاک عمل قرار ندادند.

پاسخ

این مطلب را در پاسخ پرسش ۸۳ بررسی کردیم و نمونه هایی از تقیه رسول خدا (ص) را نیز نقل نمودیم.

۹۴. برخورد علی (ع) با مخالفان خود

اشاره

علی [(ع)] مخالفان خود را کافر نمی دانست، پس چرا شیعیان از او پیروی نمی کنند و بهترین یاران پیامبر [(ص)] و بلکه همسران او را کافر می شمارند؟

ص: ۲۱۲

پاسخ

۱. در این مورد نیز در پاسخ پرسش ۹۲ بحث کردیم.

۲. خود اهل سنت نوشته اند که علی (ع) می گفت: «

اللهم العن کل مبغض لنا » (۱)؛ «پروردگارا تمام دشمنان ما را لعنت نما» . آیا علی (ع) مسلمانان را لعنت می کرد؟ یا آنها را کافر می دانست.

۳. شیعه به بهترین یاران رسول خدا (ص) چنین نسبتی نمی دهد، بلکه درباره بدترین اصحاب چنین عقیده ای دارد.

۴. شیعه همسران رسول خدا (ص) را کافر نمی داند، بلکه از میان آنها، رفتار کسانی را که با دستور پیامبر (ص) مخالفت کردند و به جنگ علی (ع) برخاستند و برخلاف دستور خدا در خانه ننشستند، با آموزه های اسلام در تضاد می بیند.

۵. در زمان علی (ع) آنها که فرمایشات رسول خدا (ص) را در مورد دشمنان علی (ع) از رسول خدا شنیده بودند و می دانستند دشمنان علی (ع) نه مؤمن اند و نه در میان مسلمانان جای دارند بلکه در جرگه کفر و ارتداد قرار دارد، بنابراین نیازی نبود که به کافر بگویند کافر است، زیرا کفر او کتمان و پوشیده نبود تا کسی بخواهد آن را افشا کند.

وقتی تمام منابع اهل سنت در روایت های متعدد بر نفاق و کفر دشمنان علی (ع) تأکید کرده اند، دیگر چه نیازی به تصریح کردن بر کفر دشمنان علی (ع) است.

عالمان اهل سنت با اسناد متعدد نقل کرده اند که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

«لایُحِبُّکَ اِلّا مُؤمِنٌ وَ لایُبغِضُکَ اِلّا مُنافِق» (۲)؛ «جز مؤمن کسی تو را دوست نمی دارد و جز منافق

۱- جامع الاحادیث، ج۲۹، ص۳۲۳.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج۱، صص۹۵ و ۱۲۸؛ سنن نسائی، ج۵، ص۱۳۷؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۴۳؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۵۹۸؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۰۲؛ الاصابه، ج ۴، ص۴۶۸؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۴۹؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۴؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ص ۶۳۴؛ تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۳۶؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

ص: ۲۱۳

کسی با تو دشمنی نمی کند» .

همچنین از رسول خدا (ص) نقل کرده اند:

. . . من سبّ علیاً فقد سبّنی و من سبّنی فقد سبّ الله و من سبّ الله فقد عذّبه الله تعالی. (۱)

هرکس به علی بـد بگویـد به من بد گفته است و هرکس به من بد بگوید به خدا بد گفته است و هرکس به خدا بد بگوید، خداوند او را گرفتار عذاب می کند.

چنین نیست که شیعیان بـدون دلیـل، دشـمنان علی (ع) را کافر بداننـد، بلکه پیامبر (ص) علی (ع) را معیار ایمان و کفر معرفی کرده است و اهل سـنت هم روایت هایی نقل کرده انـد که مضـمون همه آنها این است که دوسـتداران علی (ع) مؤمن و دشـمنان او کافر هستند.

تمام روایت های اهل سنّت نقل کرده اند که خوارج «مارق» (از دین خارج شده) بودند. آیا اگر علی (ع) به آنها نسـبت کفر ندهد، آنها مؤمن به شمار می روند؟

در روایت های متعـدد اهل سـنت آمده است که علی (ع) به طور مکرر پس از نماز بر معاویه لعن می فرسـتاد. آیا علی (ع) مؤمن را لعن می کرد؟ آیا لعن علی (ع) به معاویه به معنای کفر معاویه نیست؟

شیعیـان هیـچ گـاه به یاران پیامبر (ص) نظر سوء و منفی ندارنـد، چه رسـد به آنان نسـبت کفر بدهنـد، بلکه این شـما هستیـد که می کوشید افراد ناشایست را از نزدیکان پیامبر (ص) معرفی کنید.

۹۵. دیدگاه شیعه درباره اجماع

اشاره

از دیدگاه شیعیان، اجماع، حجت نیست مگر در زمان حضور امام معصوم،

۱- سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

ص: ۲۱۴

باید گفت که این ادعای آنها بی معناست؛ زیرا وقتی معصوم باشد نیازی به اجماع نیست.

پاسخ

شیعه معتقد است:

۱. اجماع، مربوط به زمان غیبت امام معصوم (ع) است و در زمان حضور امام معصوم، سخن امام حجت خواهد بود و نیازی به اجماع نیست.

۲. از نظر شیعه، در زمان غیبت اجماعی حجت است که حاکی از قول معصوم باشد.

۹۶. زیدیه از نظر شیعه امامیه

اشاره

شیعیان، زیدیه را کافر می دانند با اینکه زیدیه دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) هستند، پس درمی یابیم که نزد شیعه، معیار ایمان، دشمنی با اصحاب است.

پاسخ

شیعه برخلاف وهابیان که همه مسلمانان را کافر می خواند، آنان که معترف به شهادتینند را مسلمان می داند.

از دیدگاه شیعه، نه دوستی ظاهری با اهل بیت (علیهم السلام) ملاک ایمان است و نه دشمنی با صحابه، بلکه شیعه کسی را مؤمن واقعی می داند که «قرآن و سنت» را از اهل بیت (علیهم السلام) بگیرد و آن را به کار بندد. زیدیه از دیدگاه شیعه مسلمان است، معلوم نیست چرا وهابیان می خواهند همه را کافر بنامند؟ !

ص: ۲۱۵

۹۷. علت اعتبار سخن حکیمه خاتون درباره تولد امام زمان (عج)

اشاره

شیعه بسیاری از مسائل اجماع را به دلیل نبود قول معصوم در آن رد می کند، در حالی که سخنان زنی به نام حکیمه را در مسئله مهدی منتظر [(عج)] می پذیرد.

پاسخ

این بحث بسیار مبهم است و روشن نیست کدام سخن حکیمه مورد نظر شما است. از سوی دیگر، نام چند نفر از بانوان در خاندان اهل بیت (علیهم السلام) «حکیمه» است؛ منظور شما کدام یک از آنهاست؟

اگر منظور شما، حکیمه دختر امام جواد (ع) خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری (ع) باشد، در زمان ایشان، امام معصوم حضور داشت، از این رو بحث اجماع با وجود امام معصوم نابه جاست.

اگر سخن حکیمه خاتون، درباره وجود حضرت مهدی (عج) مورد نظر است، به دلیل پنهان نگه داشتن تولد حضرت مهدی (عج) و بی خبری عموم مردم از آن، شمار کمی از افراد مورد اعتماد خاندان اهل بیت (علیهم السلام) از تولد حضرت مهدی (عج) اطلاع داشتند که از جمله آنها حکیمه خاتون بود. روشن است که در چنین شرایطی، گفتار حکیمه خاتون درباره تولد نوزادی در خانه امام حسن عسکری، بیش از گفتار بیگانگان خارج از بیت امام عسکری (ع) اطمینان بخش است؛ زیرا در این گونه امور که مربوط به زایمان است، به یقین باید زنی خبر دهد که در هنگام ولادت حضور داشته است و جای بحث از اجماع نیست، چون اجماع و امثال آن، درباره دلیل حکم و در مسائل شرعی است، نه درباره مسائلی از این دست.

در این گونه موارد، خبردهنده باید مورد اطمینان باشد. امروزه در زایشگاه های

ص: ۲۱۶

کشورهای اسلامی نیز چنین است که آن کسی که خبر می دهد زنی از پرسنل زایشگاه است که در هنگام ولادت نوزاد حضور داشته، نه اجماع ساکنان زایشگاه.

۹۸. بررسی حدیث منزلت

اشاره

شیعیان با استناد به حدیث «منزلت» که رسول خدا (ص) به علی [(ع)] فرمود: «تو نسبت به من همانند هارون به موسی هستی» می گویند که پس از رسول خدا (ص) علی [(ع)] حق خلافت داشت، در حالی که هارون پیش از موسی (ع) از دنیا رفت و جانشین موسی یوشع بن نون بوده است.

پاسخ

حدیث «منزلت» را همه منابع شیعه و سنی تأیید می کنند، پس اصل حدیث جای بحث ندارد. خداوند در قرآن می فرماید:

(وَ قالَ مُوسى لِأَخِيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ) (اعراف: ۱۴۲)

موسی به برادرش هارون گفته بود: در میان قومم جانشین من باش و [امور آنها را] اصلاح کن.

پس هارون، جانشین حضرت موسی (ع) ، در زمان خود حضرت موسی بود و چون پیش از آن حضرت از دنیا رفت، جانشینی او پس از موسی (ع) محقق نشد، اما علی (ع) چون پس از رسول خدا زنده بود، جانشین رسول خدا (ص) ، هم در زمان حیات و هم پس از مرگ او بود. اهل سنت در این باره روایت های متعددی آورده اند؛ از جمله:

رسول خدا به علی (ع) فرمود:

«اَنتَ وَلِیُّ کُلِّ مُؤمنٍ بَعدی» (۱)؛ «تو پس از من ولی همه

۱- سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۲؛ سنن نسائی، ج۵، صص۴۵ و۱۱۳؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۰۸؛ جامع الاصول، ج۸، ص۶۵۲؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۷.

ص: ۲۱۷

مؤمنان هستی» .

همچنین رسول خدا (ص) به اصحاب فرمود:

«فَإِنّ عَلیّاً وَلِیُّکُم بَعدی» (۱)؛ «به درستی که علی پس از من ولی شما است» .

شما کـدام یک از مطالب فوق را رد می کنیـد؟ اگر بر حـدیث «منزلت» اشـکال می آوریـد، ده ها منبع موثق اهل سـنت، آن را نقل کرده اند. (۲)

جانشـینی هارون (ع) را هم نمی توانیـد رد کنیـد، زیرا در قرآن آمده است پس جانشـینی علی را هم نمی توانید رد کنید زیرا رسول خدا (ص) وی را به هارون تشبیه کرده است.

۹۹. محبت اهل بیت (علیهم السلام) و لزوم ترک گناه

اشاره

آموزه هـای شـیعه به پیروان خـود این جرئت را داده تـا مرتکب هرگـونه گنـاهی شونـد؛ زیرا به آنهـا می گویـد چون علی [(ع)] را دوست دارید، هر گناهی مرتکب شوید اشکال ندارد.

پاسخ

این ادعای شما یا از روی جهل است یا از روی عناد.

امام صادق (ع) می فرماید:

لَیسَ مِنّا مَن یکونُ فی مِصرٍ یَکونُ فیه مأهُ ألفٍ أو یزیدون وَ کان فِی الْمِصرِ احدٌ أورَعُ منه. (۳)

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۵، ص۳۵۶؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۱۲؛ سنن کبری، ج۵، ص۱۳۳؛ جامع الاحادیث، ج۱۶، ص۲۶۲؛ سبل الهدی، ج ۶، ص ۲۳۶.

۲- صـحیح بخاری، ج۳، ص۱۳۵۹؛ ج۴، ص۱۶۰۲؛ صـحیح مسلم، ج۷، ص۱۱۹؛ مسـند احمد بن حنبل، ج۱، ص ۱۷۰؛ سنن نسائی، ج۵، ص۱۲۳.

۳- کافی، ج ۲، صص ۷۸ و ۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، صص ۲۴۵ - ۲۴۷.

ص: ۲۱۸

از ما نیست کسی که در شهری صدهزار نفری و بیشتر زندگی کند و از میان آن صد هزار نفر کسی باتقواتر از او باشد.

یعنی شیعه باید در میان هزاران نفر، از نظر تقوا، بالاتر از همه باشد.

چگونه است که شما برای ایراد گرفتن، مطالب جزئی کتب شیعه را زیر و رو می کنید، اما از کنار این همه روایت که بر تقوای آنها تأکید می کند، به راحتی می گذرید.

اما اگر منظور شما ارزش محبت به اهل بیت رسول خدا (ص) باشد، خود مفسران اهل سنت از قول رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: «

مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحمَّد [(ص)] ماتَ مَغفوراً لَهُ » (۱)؛ «هرکس با محبت اهل بیت رسول خدا [(ص)] از دنیا برود بخشیده شده از دنیا می رود» .

۱۰۰. بداء در عقیده شیعه

اشاره

شیعیان از سویی به «بداء» معتقدند و از طرفی می گویند امامان [(علیهم السلام)] غیب می دانند. آیا امامان از خدا بزرگ ترند؟

پاسخ

«بداء» به معنای ابداء و اظهار است و به بیانی دیگر، عبارت است از حذف - حکم یا مقدر - اولی و اثبات حکم و تقدیر دوّمی، اما آیا حقیقت دارد که خداوند حکمی که ابتدا صادر کرده است را از بین ببرد و حکم دیگری جایگزین آن نماید؟

۱- ینابیع الموده، ج۳، ص۱۳۹؛ تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ تفسیر الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۱۴؛ تفسیر مفاتیح الغیب، رازی، ج ۲۷، ص ۵۹۵.

ص: ۲۱۹

به یقین چنین امری حقیقت دارد و از جمله:

خداوند می فرماید: یَمْحُوا اللهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ ؛ «خداوند هر چه بخواهد محو و هر چه را بخواهد ثابت نگه می دارد» . (رعد: ۳۹)

همچنین می فرماید:

(وَ إِذا بَدَّلْنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللهُ أَعْلَمُ بِما يُنَزِّلُ. . .) (نحل: ۱۰۱)

و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم (و حکمی را نسخ نماییم) و خداوند بهتر می داند چه کمی را نازل کند.

همچنین آیه های ناسخ و منسوخ و. . . همگی بر بداء در تشریع دلالت دارند. و نسخ در تشریع همانند بداء در تکوین است.

وهابیان از کج فهمی خود نسبت به «بداء» ، بر شیعه ایراد می گیرد؛ با آنکه لفظ و حقیقت بداء در منابع اهل سنت نیز آمده، اما وهابیان تصور می کنند لازمه عقیده به بداء و تغییر حکم یا هر تقدیر دیگر، جهل خداوند است؛ بدین معنا که خداوند در آغاز از نتیجه کار خود بی خبر است و پس از آنکه حکمی را صادر و یا موجودی را خلق کرد، متوجه نتیجه نامطلوب فعل خود می شود و تصمیم خود را تغییر می دهد. از این رو، ایرادی که مطرح کرده اند این است که: چگونه شیعه معتقد است امامان علم غیب دارند و از آینده خبر دارند درحالی که با عقیده به بداء خدا آینده را نمی داند و بعضاً حکمی یا تقدیری را اراده می کند، سپس از اراده خود برمی گردد.

وهابیان باید بدانند که منشأ «بداء» جهل نیست، بلکه خداوند، عالِم مطلق است و به گذشته و حال و آینده یکسان علم دارد و هیچ چیز از علم او پنهان نیست، بلکه علت «بدا» گاهی شرایط زندگی بشری است؛ مثل اینکه در یک مقطع زمانی جهاد به صلاح مسلمانان نیست، پس خداوند نیز به آنها اجازه جهاد نمی دهد و آن گاه که آن شرایط دگرگون شد خداوند بدان فرمان می دهد.

ص: ۲۲۰

گاهی علت «بداء» بازگشت انسان از راه خطا است؛ برای نمونه، اگر مقدر است بر گروهی بلا نازل شود، خداوند راه نجات از آن را نیز ارائه کرده و فرموده است: اگر ایمان بیاورند و توبه کنند از آن بلا رهایی می یابند؛ همچون امت حضرت یونس (ع) پس از اعلام نزول بلا توبه کردند و بلا از آنان دور شد و در آیه ۸ سوره یونس به آن اشاره شد.

گاهی نیز علت «بدا» چیزهای دیگر همچون: امتحان بشر است، همانند آنچه در نسخ گفته می شود مثلاً- در نزول آیه «نجوی» (مجادله: ۱۲) و سپس نسخ شدن آن، خداوند با آنکه می دانست چه کسی به آیه «نجوی» عمل خواهد کرد و چه کسانی از عمل به آن شانه خالی می کنند، اما ابتدا برای امتحان مسلمانان آیه را نازل و سپس آن را نسخ کرد.

بنابراین، بداء اثبات جهل خدا نیست، بلکه فلسفه آن گاهی امتحان بشری است تا بهترین بنده اش را این چنین به سایران معرفی نماید.

۱۰۱. رابطه شیعه با یهودیان و مسیحیان

اشاره

تاریخ می گوید که شیعه همواره یاور دشمنان اسلام از قبیل یهودیان و نصاری و مشرکان بوده اند. آنها با مغول ها همکاری کردند، بغداد سقوط کرد، نصاری را کمک کردند قدس از مسلمانان گرفته شد. . . آیا مسلمان واقعی چنین می کند؟

پاسخ

هیچ منبع تاریخی نمی تواند ادعای شما را ثابت کند.

شیعیان در زمان مغول ها و جنگ های صلیبی حکومت و قدرتی نداشتند تا بتوانند

ص: ۲۲۱

به آنها کمک کنند، بلکه در آن زمان رعایای مظلومی زیر سلطه و ستم حاکمان بودند که حتی انسجام و قدرت نظامی هم نداشتند اگر با صرف اتهام بشود چیزی را ثابت کرد می توان ادعا نمود که مغول ها ایران را با کمک شما ساقط کرده باشند! اگر این ادعا علیه شیعه درست باشد مغولان، چین و هند و کشورهای خاور دور و. . . را با کمک چه کسانی تصرف کردند؟

آیا بغداد قوی تر از چین بود که مغولان توانستند چین را تصرف کنند اما نتوانستند بغداد را بدون کمک شیعیان تصرف کنند؟

امروز همه دنیا مشاهده می کند که شیعیان جنوب لبنان چگونه با یهود صهیونیسم مردانه می جنگند و آنها را عقب می رانند و در این میان حاکمان کشورهای غیرشیعی اعم از عربستان و مصر و اردن و. . . چگونه با اسرائیل سر و سرّی دارند و آنها را در مبارزه با مسلمانان جنوب لبنان از همه لحاظ یاری می کنند.

آیا دنیای امروز، شاهد اتحاد میان سران کشورهای به اصطلاح اسلامی و صهیونیست ها نیست؟ آیا دنیا امروز شاهد مبارزه ایران شیعه و حزب الله شیعه با کفار در تمام جبهه ها نیست؟

آیا تاریخ گواه بر این است که همواره شیعیان یاور کفار بودند و یا ثابت می کند که حاکمان اسلامی یاور صهیونیست ها هستند و حتی به خاطر دوستی با یهود از سنیان غزه هم حمایت نمی کنند؟

۱۰۲. محبت شیعه به امام حسن (ع)

اشاره

بسیاری از شیعیان به حسن بن علی [(ع)] توهین و او و فرزندانش را مذمت می کنند در حالی که حسن بن علی [(ع)] یکی از ائمه آنها و از اهل بیت [(علیهم السلام)] است.

ص: ۲۲۲

پاسخ

از عجایب روزگار است که شما که ائمه و اهل بیت (علیهم السلام) را قبول ندارید، دلسوز اهل بیت شده اید، امّا شیعیان به امام معصوم خود توهین می کنند!

شیعیان، امام حسن مجتبی (ع) را جانشین دوم رسول خدا (ص) و امام معصوم خود می دانند، گفتار و رفتار او را حجت شرعی و واجب الاطاعه می دانند.

افزون بر این ها، چرا هیچ نمونه ای از توهین شیعیان به امام حسن (ع) و منبعی برای اثبات ادعای خود ارایه نکرده اید؟

۱۰۳. تعدد فرق در مذاهب مختلف

اشاره

شیعیان به فرقه ها و گروه های متعددی تقسیم می شوند و به شدت با یکدیگر مخالف اند، هر فرقه ای فرقه دیگر را کافر می داند، مانند گروه های شیخیه، کشفیه، کریمخانیه، قرتیه، بهایی و. . . .

پاسخ

اگر پدید آمدن فرقه انحرافی دلیل بر باطل بودن مذهبی باشد، این اصل درباره فرقه های دیگر اسلامی نیز صادق است؛ زیرا در مذهب حنبلی که وهابیان خود را پیرو آن می دانند نیز فرقه های متعددی پدید آمده اند مانند: فرقه بربهاریه، پیروان ابومحمد حسن بن علی بن خلف، پیروان ابن تیمیه در قرن هشتم و فرقه ساختگی وهابیت با تمام انشعاباتش که به نام های القاعده، طالبان و سلفی و. . . در کشورهای اسلامی به تفرقه بین مسلمانان می پردازد، باید بهترین دلیل بر بطلان این مذهب و فرقه باشد.

به همین قیاس، آنچه نویسنده در این شبهه مطرح نموده، انشعابات یک فرقه

ص: ۲۲۳

انحرافی به نام بابیت و بهائیت است که در میان پیروان مذهب شیعه به نام فرقه ضاله معروف بوده و جایگاهی در میان آنان ندارد و همانند فرقه وهابیت با انشعابات آن است که در میان اهل سنت به عنوان فرقه ضاله معروف بوده و جایگاهی در میان مسلمانان ندارد.

۱۰۴. علت دفاع علی (ع) از عثمان

اشاره

وقتی فتنه گران شورشی، خانه عثمان بن عفان را محاصره کردند، علی [(ع)] از عثمان دفاع کرد و فرزندانش حسن و حسین [(علیهما السلام)] و برادرزاده اش عبدالله بن جعفر را فرستاد تا از او دفاع کنند. . . ، پس درمی یابیم که علی [(ع)] و عثمان با هم دوست بودند.

پاسخ

اگر قبول دارید که علی (ع) از عثمان دفاع کرده، چرا از خود نمی پرسید که:

۱. چرا عایشه، طلحه و زبیر به بهانه خون خواهی عثمان، با علی (ع) درافتادند؟ چرا کار آنها را محکوم نمی کنید؟

۲. چرا معاویه به بهانه خون خواهی عثمان، جنگ «صفین» را بر علی (ع) تحمیل کرد؟ چرا معاویه را محکوم نمی کنید؟

این نهایت بی انصافی است که هم، قبول دارید علی (ع) در قتل عثمان شریک نبود، بلکه از عثمان دفاع هم کرد و هم کسانی را که به بهانه خون خواهی عثمان جنگ های خونینی را بر علی (ع) تحمیل کردند، گرامی می دارید و آنان را اهل بهشت می دانید، ولی شیعه را به دلیل مخالفت با آنها دشمن می دارید.

گذشته از اینها، دفاع علی (ع) ، نه به سبب دوستی با عثمان و نه در تأیید عملکرد

ص: ۲۲۴

عثمان بود، بلکه:

۱. راه حل هر اختلافی کشتن مخالف نیست. هر چند علی (ع) با عثمان مخالف بود، اما با کشته شدن عثمان نیز مخالف بود و می خواست اختلاف میان مردم و عثمان با مسالمت پایان گیرد.

۲. عثمان گرچه یک شخص بود، اما خلیفه مسلمانان بود و جایگاه محترمی داشت. علی (ع) نه برای شخص عثمان، بلکه برای جایگاه او حرمت قائل بود.

۱۰۵. مشورت عمر با علی (ع)

اشاره

شیعه و سنی متفق اند در اینکه، عمر در کارهای بسیاری با علی [(ع)] مشورت می کرد؛ اگر شیعه می پندارد عمر ظالم بود، هیچ گاه با اهل حق مشورت نمی کرد.

پاسخ

ما شیعیان معتقدیم که ابوبکر، عمر و عثمان در امر خلافت در حق علی (ع) ستم کردند و حق اهل بیت (علیهم السلام) را محترم نشمردند.

علی (ع) می فرماید:

. . . فواللهِ مازِلْتُ مدفوعاً عن حقّی مُسْتَأْثَراً عَلَیَّ مُنْذُ قَبَضَ اللهُ نَبِیَّهُ (ص)

حَتّی یَوْمِ النّاسِ هذا. (۱)

به خدا سوگند من همواره از حق خویش محروم ماندم و از هنگام وفات رسول خدا (ص) تا امروز، حق مرا از من بازداشته و به دیگری اختصاص دادند.

همچنین درباره ایام خلافت ابوبکر، عمر و عثمان می فرماید: «

صَبَرتُ وَ فِی العَینِ قَذی وَ

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶.

ص: ۲۲۵

فِی الحَلقِ شَجاً » (۱)؛ «صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود» .

در جای دیگر می فرماید: «

ما زِلتُ مَظلوماً مُنذُ قَبضَ اللهُ رَسولَهُ حَتّی یَومِ النّاسِ هـذا » (۲)؛ «از روزی که رسول خـدا (ص) از دنیـا رفته تـا به امروز، در حق من ظلم شده است» .

علی (ع) به درگاه خدا چنین شکوه می کرد:

اَللّهُمَّ اَخزِ قُرَیشاً فَانَّها مَنَعَتنی حَقّی وَ غَصَبَتنی اَمری. (۳)

پروردگارا! قریش را رسوا کن که مرا از حقم محروم ساختند و خلافتم را غصب کردند.

رسول خدا (ص) در ده ها حدیث، علی (ع) را جانشین خود معرفی کرده، به او می فرمود: «

اَنتَ خَلیفَتی فی کُلِّ مؤمِنٍ مِن بَعدی » (۴)؛ «تو پس از من جانشین من هستی در میان تمام مؤمنان» .

رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «

أَنتَ وَلیُّ کُلِّ مُؤمنٍ بَعدِی » (۵)؛ «تو بعد از من ولی تمام مؤمنان هستی» .

البته اگر کسـی «ولی» را به محبت معنا کند، سـخت در اشـتباه است؛ زیرا محبت به علی (ع) به روزگار پس از رسول خدا اختصاص ندارد.

اما غصب خلافت دلیل این نیست که عمر در اداره کشور اسـلامی از شخصیتی همانند علی بن ابی طالب (ع) مشورت نخواهد؛ زیرا مشورت خواستن از علی (ع) ،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۹، ص۳۰۶.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۹، ص۳۰۶.

۴- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۴۳؛ سنن بیهقی، ج۵، صص۱۱۲ و ۱۱۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۳۳۰؛ المعجم الکبیر، ج۱۲، ص۹۷.

۵- سـنن نسائی، ج۵، ص۱۳۲؛ سـنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۲؛ مسـند احمـد بن حنبل، ج۱، ص۳۳۰؛ ج۴، ص۴۳۷؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۵۹۹؛ ج۱۳، ص۱۴۲.

ص: ۲۲۶

موجب استحکام حکومت عمر می شد. هر حاکمی، اگر آرای دانشمندی را موجب پیشرفت کار و حاکمیت خود ببیند، بی گمان از نظرات او استفاده می کند و این امر ربطی به ستمگر یا عادل بودن آن حاکم ندارد. در میان سلاطین بیدادگر نیز بسیاری بودند که می کوشیدند از وزرای دانشمند برای اداره امور بهره ببرند.

لذا مشورت عمر با علی (ع) نه به خاطر دوستی با علی (ع) بود بلکه به خاطر دوام حکومت خودش بود.

۱۰۶. علت قبول مسئولیت در زمان خلفا از سوی یاران علی (ع)

اشاره

به اتفاق مورخان، در زمان خلافت عمر، سلمان فارسی فرماندار مدائن و عمار فرماندار کوفه بود. شیعه می گوید این دو از یاران و شیعیان علی [(ع)] بودند. اگر از دیدگاه آن دو، عمر مرتد و ستمگری بود که علیه علی [(ع)] شوریده بود، فرمانداری او را نمی پذیرفتند و هرگز ستمگر را یاری نمی نمودند.

پاسخ

افرادی مانند سلمان و عمار و حذیفه و. . . اگر مسئولیتی بر عهده گرفتند و اگر علی بن ابی طالب (ع) به عمر مشورت می داد، برای خدمت به اسلام و مسلمانان بود نه برای خدمت به عمر و یا هر حاکم دیگر.

از این گذشته، افرادی همانند علی (ع) ، عمار، سلمان، حذیفه و. . . خدمت به اسلام و مسلمانان را وظیفه و حق خود می دانستند. هر چند علی (ع) موفق به گرفتن حق خود نشد، سلمان و دیگران باید در جایگاهی که حقشان بود قرار می گرفتند.

بنابراین قبول این مناصب، به معنای حقانیت عمر و. . . نیست، بلکه نشان می دهد این جایگاه ها حق سلمان و عمار و. . . بود.

ص: ۲۲۷

۱۰۷. علت اختلاف در فتاوای مراجع

اشاره

شیعیان می گویند امام مهدی [(عج)] زنده است و بعضی علمای شیعه (نزدیک به ۳۰ نفر) با مهدی [(عج)] ارتباط دارند سؤال این است که با وجود ارتباط با مهدی [(عج)]، چگونه شیعه در مذهب خود دچار اختلاف شده اند و. . . ؟ هر مجتهد و مرجع تقلید مذهبی مخصوص دارد؟ پس چرا با وجود ارتباط با مهدی [(عج)] با هم اختلاف دارند؟

پاسخ

از دیدگاه شیعه، امام مهدی (عج) در غیبت کبری به سر می برد و ملاقات هایی که از آن سخن می رود، ادعاهای درست و نادرست درهم آمیخته است و نمی توان به آن استناد کرد. در روایت های شیعه برای پیشگیری از ادعاهای مدعیان دروغین آمده که: مدعیان رؤیت امام مهدی (عج) را تکذیب کنید. کسانی هم که به محضر امام (ع) رسیده اند مجاز نیستند دیدارشان را برای دیگران نقل کنند و آن را آشکارا برای همگان باز گویند مگر به صورت خیلی محدود و برای محرمان. به همین جهت، در زمان غیبت، شیعیان به دستور خود امام زمان مأمورند به مراجع رجوع نموده و از آنان تقلید نمایند. آن حضرت، مراجع را حجت شرعی قرار داده و فرموده است: «

فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّهُ اللهِ » (۱)؛ «آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم» .

از این رو، شیعه از مراجع معظم، تقلید می نماید و مراجع نیز مجتهدانی هستند که موظفند بر اساس کتاب و سنت، احکام را استخراج نموده و حکم را بیان نمایند. به همین جهت، گاه اختلاف فتوا پدید می آید و چنین اختلاف برداشتی طبیعی بوده و دلیل

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰.

ص: ۲۲۸

بر بطلان راه و مذهب نیست؛ زیرا اگر چنین ادعایی توسط این نویسنده وهابی شود، می بایست بطلان مذهب و فرقه خودش را هم بپذیرد، چون مذهب حنبلی نیز با سایر مذاهب اسلامی (حنفی، مالکی و شافعی) اختلافات اساسی دارد و در میان فقیهان خود این مذهب نیز اختلاف فتوا وجود داشته و حتی خود وهابیان نیز با فقیهان پیشین خود اختلاف اساسی به ویژه در مسئله زیارت قبر پیامبر (ص) دارند.

۱۰۸. ضرورت تقیه در رفتار امامان (علیهم السلام)

اشاره

شیعیان معتقدانـد امام، حجت است و از طرفی می گوینـد که: «تقیه» نُه دهم دین است. امام با وجود تقیه، چگونه حجت را بر مردم اقامه می کند.

پاسخ

۱. در مورد تقیه به طور تفصیل در پاسخ پرسش ۸۳ مطالبی ارائه شد.

۲. نُه دهم دین بودن تقیه، به این معنـا نیست که بایـد نُه دهم دین را کتمان و یک دهم آن را بیان کنیم، بلکه این اعتقاد گویای آن است که حفظ دین و عمل به احکام اسلام، بیشتر از راه تقیه ممکن است؛ یعنی با تقیه می توان احکام و عقاید دین را از نابودی آن به دست مخالفان حفظ کرد و از گذرگاه های صعب العبور ایام گذشت.

امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بدون تقیه نمی توانستند سنت واقعی رسول گرامی اسلام (ص) را بیان کنند و اگر تقیه نبود شیعیان علی بن ابی طالب در حساس ترین دوران گذر از ظلم بنی امیه و بنی العباس از بین می رفتند و آن دو امام (علیهما السلام) با آنکه بیشترین پافشاری را بر تقیه داشتند خود توانستند با اعمال تقیه حجت را بر مردم اقامه نموده و مذهب اهل بیت (علیهم السلام) را استوار سازند و غنی ترین مکتب فقهی و کلامی را عرضه نمایند. بنابراین تقیه با اقامه حجت هیچ گونه تعارضی ندارد.

ص: ۲۲۹

۱۰۹. شناخت ائمه شرط ایمان

اشاره

شیعه می گوید: «شناخت ائمه شرط صحت ایمان است» . اگر چنین باشد، تکلیف کسانی که پیش از کامل شدن دوازده امام مرده اند، چه می شود؟ اگر کسی، پیش از کامل شدن دوازده امام مرده است درباره او چه می گویند؟ بعضی از ائمه نمی دانستند که امام پس از آنها کیست، با این حال، شیعه شناخت ائمه را چگونه شرط ایمان قرار می دهد؟

پاسخ

این سخن چنان است که کسی بگوید: شما مسلمانان که راه نجات و ایمان واقعی را در ایمان آوردن و پیروی از رسول خدا (ص) می دانید، پس تکلیف آنها که پیش از رسول خدا (ص) از دنیا رفته اند چیست؟ بسیار روشن است که هرکس از رهنمودهای امام حق زمان خود اطاعت نماید، راه صحیح را پیموده است.

شرط شناخت ائمه برای صحت ایمان، به این معناست که رسول خدا (ص) در حدیث «ثقلین» - که به صورت متواتر در منابع شیعه و اهل سنّت نقل شده - فرموده است:

من در میان شما دو چیز پرارزش باقی می گذارم که یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است. این دو به هیچ وجه تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی شود. اگر به این دو با هم تمسک بجویید هرگز گمراه نمی شوید.

پس مسلمان آن گاه مؤمنِ کامل و از انحراف در امان است که پیرو قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) باشد. لازمه این پیروی نیز شناخت امام وقت است تا بتوان با اطاعت از اوامر و نواهی او در راه مستقیم گام نهاد.

بنابراین، مردم آن گاه که امام زمان خود را بشناسند و از او پیروی کنند، ایمانشان

ص: ۲۳۰

کامل خواهد بود؛ نه آنکه لازم باشد در هر زمانی پیشاپیش نام و نام پدر امامان بعدی را بدانند تا ایمانشان صحیح باشد. برای مثال، شما نام دوازده امام شیعیان را با نام پدرشان می دانید، اما خودتان هم آگاهید که صرف این دانستن، دردی را دوا نمی کند، بلکه باید تفسیر قرآن و سنت رسول خدا (ص) را از آنها به دست آورید.

خلاصه آن که: هدف از شناخت امام، به دست آوردن تعالیم دین و سنت رسول خدا (ص) توسط اوست و این موضوع هم با شناخت و اطاعت امام وقت محقق می شود.

می گویید: «بعضی ائمه، امام پس از خودشان را نمی شناختند» .

رسول خدا (ص) دوازده امام را معرفی کرده است و تمام امامان به امامان پیش و پس از خود علم کامل داشته اند و یکی از راه های شناخت هر امامی، معرفی او از طرف امام پیشین بوده است.

۱۱۰. معنای سفارش پیامبر (ص) نسبت به اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

وقتی به علی [(ع)] گفتند که: انصار ادعا می کنند که خلیفه باید از آنها باشد، ایشان فرمود: «چرا علیه آنها دلیل نیاوردید که پیامبر وصیت کرده با نیکوکارشان نیکویی شود و از بدکارشان گذشت شود؟» گفتند: این چه دلیلی علیه آنها می تواند باشد؟ فرمود: «اگر امامت به آنها تعلق می داشت، پیامبر در مورد آنها سفارش نمی کرد» . (۱)

حال به شیعه می گوییم: پیامبر در مورد اهل بیت [(علیهم السلام)] خود نیز سفارش کرده است که با آنها به نیکی رفتار کنید، پس چگونه می گویید علی [(ع)] جانشین پیامبر (ص) است؟

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶۷.

ص: ۲۳۱

پاسخ

آری! هر دو، سفارش است، اما همه سفارش ها مفهوم یکسانی ندارند.

توصیه رسول خدا (ص) در مورد انصار، رعایت حال آنها و چشم پوشی از خطاهای قابل بخشش آنهاست که این چشم پوشی ها بیشتر از سوی حاکم و صاحب قدرت معنا پیدا می کند.

اما در مورد اهل بیت (علیهم السلام) ، سفارش به پیروی و رعایت حق آنهاست نه چشم پوشی از اشتباهاتشان. رعایت حق، هم از سوی امرا معنا دارد و هم از سوی رعایا؛ چنان که علی (ع) در خطبه ۳۴ نهج البلاغه، حقوق متقابل امام و امت را بیان می کند و خداوند در قرآن از مردم می خواهد حق پیامبر (ص) را رعایت نمایند.

در نتیجه، این فرمایش علی (ع) ، در مورد انصار، با سفارش رسول خدا (ص) در مورد رعایت حق اهل بیت (علیهم السلام) ، دو حقیقت متفاوت است.

۱۱۱. پیامبر (ص) و واگذاری مسئولیت به خلفا

اشاره

اگر به شما گفته شود: مردی مؤمن و صالح، سرپرست مردمانی بود که بعضی منافق و بعضی صالح بودند، امّا این رهبر با اینکه منافقان را می شناخت، از افراد صالح دوری کرد و پست های مهم و فرماندهی را به آنها واگذاشت و آنها را در زمان حیات خود، رئیس و سرور مردم قرار داد و. . . ، درباره این فرد چه می اندیشید؟ شیعه در مورد پیامبر (ص) این گونه عقیده ای دارد!

پاسخ

شما با این مثال می خواهید بگویید: شیعیان ابوبکر و عمر را منافق می دانند، ولی

ص: ۲۳۲

رسول خدا (ص) پست های مهم را به آنها داده و آنها را سرور مردم کرده است و. . . .

رسول گرامی اسلام (ص) هیچ مقام و مسئولیتی را چه مهم و چه پیش پا افتاده، به ابوبکر و عمر واگذار نکرد. در هیچ یک از منابع اهل سنت نیز از اینکه رسول خدا (ص) مسئولیتی را به ابوبکر، عمر و عثمان داده باشد سخنی نرفته است.

رسول خدا (ص) هیچ گاه ابوبکر، عمر و عثمان را سرور هیچ کس قرار نداده است و شما هم برای ادعای خود، دلیل مستند و حتی غیرمستندی هم ارائه نکرده اید.

می گویید: «پیامبر از افراد صالح دوری می گزید» . این ادعا نیز بی اساس است؛ چرا که رسول گرامی اسلام (ص) نه از افراد صالح فاصله می گرفت و نه به ابوبکر، عمر و عثمان مسئولیتی واگذاشت (پاسخ تفصیلی در پرسش ۹۲ گذشت) .

۱۱۲. رفتار عایشه پس از پیامبر (ص)

اشاره

شیعیان ذیل آیه ۱۰ سوره «ممتحنه» می گویند هر کس زن کافری داشت، اسلام را به او عرضه کند، اگر پذیرفت، زن اوست و اگر نه باید از او جدا شود.

اگر آنچنان که شیعیان می گویند عایشه، کافر و مرتد بود، رسول خدا (ص) می بایست او را طلاق می داد و اگر بگویند: پیامبر (ص) از کفر و ارتداد او بی خبر بود، می گوییم: چگونه است که شیعه از این موضوع آگاه است، اما پیامبر (ص) از آن مطلع نبوده؟

پاسخ

برای پاسخ تفصیلی این پرسش به پاسخ پرسش ۱۱۷ مراجعه شود.

۱. بحث کفر و اسلام بعضی اصحاب رسول خدا (ص) در مباحث پیشین توضیح داده شد. نکات زیر نیز باید در پاسخ به پرسش فوق مورد توجه قرار گیرد.

ص: ۲۳۳

۲. کفر دارای مراتبی است؛

۳. مراتب ایمان و اسلام تفاوت دارد؛

۴. ارتداد دارای مراتبی است؛

۵. کفر ظاهری با کفر باطنی، در احکام شرعی متفاوت است.

درباره برخی از اصحاب رسول خدا (ص) بحث نفاق و ارتداد مطرح است؛ یعنی تظاهر به اسلام و یا برگشتن عده ای از اسلام پس از رسول خدا (ص) . در این صورت کافر بودن همسر رسول خدا (ص) با بحث ارتداد، اینجا موضوعیت ندارد.

از طرفی منابع اهل سنت نقل کرده اند که رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود:

«لایُحِبُّکَ اِلّا مُؤمِنٌ وَلا یُبغِضُکَ اِلّا مُنافِقٌ» ؛

« تو را دوست نمی دارد مگر مؤمن و دشمن نمی دارد مگر منافق

» . آیا جنگ جمل که فرماندهی آن را عایشه برعهده داشت و نهایت تلاش خود را برای نابودی علی (ع) به کار برد، بغض بر علی (ع) نبود؟

بنابراین اگر ارتداد عایشه مطرح باشد، این ارتداد پس از پیامبر (ص) بود؛ چراکه دشمنی با علی (ع) موجب انحراف عایشه از دستور خدا و رسول خدا (ص) شد. پس این پرسش شما از اساس بی پایه است.

۱۱۳. حدیث منزلت و جانشینی علی (ع)

اشاره

فرقه خطابیه، از شیعه، بر این باور است که پس از امام صادق [(ع)] پسرش اسماعیل امام است. علمای شیعه در رد عقیده این فرقه گفته اند که اسماعیل پیش از امام صادق [(ع)] وفات یافت و او نمی توانسته جانشین امامی باشد که در قید حیات بوده.

شیعه برای اثبات ولایت علی [(ع)] به حدیث «منزلت» استدلال می کند در حالی که

ص: ۲۳۴

هارون پیش از موسی (ع) از دنیا رفت و در زمان زنده بودن حضرت موسی نیز نمی توانست جانشین او باشد.

پاسخ

پیش از این در سؤال ۹۸ به این پرسش پاسخ داده شده است. اما اینکه می گویند: فرقه خطابیه ادعا می کنند اسماعیل جانشین امام صادق (ع) است چنین کلامی غلط است بلکه اسماعیلیه هستند که ادعای جانشینی اسماعیل را دارند. آنان می گویند: اسماعیل، پسر امام صادق (ع) امام منتظَر و در قید حیات اما، غایب است. علمای ما در رد این ادعا می گویند که اسماعیل، در زمان امام صادق (ع) از دنیا رفت، پس نمی تواند امام غایب باشد.

اما جانشینی هارون، در واقعه حضور موسی (ع) در کوه طور بود و خداوند به جانشینی هارون در نبودِ حضرت موسی (ع) تصریح کرده است. (۱)رسول خدا (ص) نیز با تشبیه علی (ع) به هارون به جانشینی ایشان تصریح کرده است، اما امام صادق (ع) نه با صراحت و نه با کنایه، از جانشینی فرزندش اسماعیل سخنی نگفته است. وقتی که امام صادق (ع) پسرش اسماعیل را جانشین خود معرفی نکرد، بحث جانشینی منتفی است؛ خواه اسماعیل پیش از امام صادق (ع) فوت کند خواه پس از او.

۱۱۴. معنای خلیفه در حدیث «اثنی عشر خلیفه»

اشاره

شیعیان برای اثبات امامت امامان دوازده گانه، به حدیثی از پیامبر (ص) استدلال می کنند که فرمود: «دوازده خلیفه خواهند بود که همه از قریش هستند» و در بعضی روایت ها با تعبیر «امیر» آمده است.

۱- ر. ک: اعراف: ۱۴۲.

ص: ۲۳۵

به شیعه می گوییم که در این احادیث، تعبیر امیر و خلیفه آمده است، در حالی که جز علی و حسن [(علیهما السلام)]، امامان دیگر شیعه به خلافت نرسیدند.

پاسخ

۱. «خلیفه» به معنای جانشین است نه حاکم؛ جانشین می تواند حاکم باشد یا نباشد.

رسول خدا (ص) از علما هم به «خلفائی» تعبیر کرده است؛ در حالی که علما جز در مواردی نادر حاکم نیستند. امیر نیز در فرمایش پیامبر (ص) به معنای امیر حقیقی است؛ چه قدرت اجرایی داشته باشد چه نداشته باشد؛ چه مردم از او اطاعت کنند چه نکنند.

خداوند در بحث امر به معروف و نهی از منکر می فرماید: (تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ. . .) ؛ «امر به معروف و نهی از منکر می کنید» . (آل عمران: ۱۱۰)

آیا می توانید ادعا کنید فقط آنها که حاکم هستند امر به معروف و نهی از منکر می کنند نه دیگران؟

همچنین خداوند می فرماید: (وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ) ؛ «خانواده خود را به نماز فرمان ده» . (طه: ۱۳۲)

آیا باید شخص حاکم باشد تا این وظیفه را انجام دهد؟ آیا همه آمران به معروف حاکم هم هستند؟ آیا همه آنها قدرت اجرایی دارند؟ آیا تمام مردم از آنها اطاعت می کنند؟ بی تردید چنین نیست. پس الزامی ندارد «امیر» که در روایت ها آمده است، ناگزیر به معنای حاکم باشد.

رسول خدا (ص) در فرمایشات متعدد، امامان را از نسل علی (ع) معرفی کرد:

مَنْ أحَبَّ اَنْ یَرکبَ سَفینهَ النَّجاهِ وَ یَتَمَسَّک بِالْعُروَهِ الْوثْقی وَ یَعتصِمَ بِحبلِ الله الْمتینِ فَلْیُوالِ عَلیاً وَ لْیأتمَّ بِالهُداهِ مِنْ وُلده. (۱)

هرکس دوست دارد، برکشتی نجات سوار شود و به دستگیره ای مطمئن چنگ

۱- شواهد التنزیل، ج۱، ص۱۶۸.

ص: ۲۳۶

زند و به ریسمان خدا دست آویزد، پس در ولایت علی قرار گیرد و از فرزندان او هدایت جوید.

همچنین رسول خدا (ص) فرمود:

هرکس دوست دارد هماننـد من زنـدگی کنـد و هماننـد من از دنیـا رود و در بهشتی که پروردگار من آن را به وجود آورده است، ساکن شود، پس از من، پیرو علی بن ابی طالب (ع) شود و پس از او، پیرو جانشین او گردد و به اهل بیت من اقتدا کند؛ زیرا آنها از گِل – جنس – من خلق شـده انـد و علم و فهم من به آنها داده شـده است. پس وای به حال کسـی از امت من که منکر فضایل آنها باشند و اطاعت خود را از آنها قطع کرده باشند که در این صورت، به شفاعت من نخواهد رسید. (۱)

اهل سنت امامت دوازده امام شیعه را نپذیرفتند، امّا با گذشت چهارده قرن هنوز نتوانسته اند دوازده خلیفه ای که رسول خدا (ص) به آن تصـریح کرده انـد را مشـخص کنند. حال، این روایت رسول خدا (ص) که «جانشـینان من دوازده نفراند» چه سودی به حال اهل سنت دارد؟

۱۱۵. علل و انگیزه های ارتداد

اشاره

شیعیان مدعی اند اصحاب پس از رسول خدا (ص) مرتد شدند. ارتداد یا در اثر شبهه است یا در اثر شهوت. روشن است که شبهات در صدر اسـلام قوی تر بودند. پس ایمان کسانی که در دوران ضـعف اسـلام، چون کوه بود چگونه پس از پیروزی اسـلام ضـعیف خواهد شد؟

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۹، ص ۱۷۰؛ کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳.

ص: ۲۳۷

آنها که اموال و خانه و سرزمینشان را در راه خدا و پیامبرش ترک کردند، چگونه می توان آنها را به دلیل آنچه دوست می داشتند مرتد دانست؟

پاسخ

پاسخ این پرسش در قسمت پرسش ۶۳ و ۹۲ نیز آمده است.

این سخن درست نیست که می گویید «ایمان آنها در صدر اسلام چون کوه بود» ، زیرا آنها کسانی بودند که در جنگ «احد» از میدان گریختند.

اهل سنت از عمر نقل کرده اند: «. . .

فَفَررتُ حَتّی صَعَدتُ الجَبلَ . . .» (۱)؛ «در روز احد آن گاه که شکست خوردیم من فرار کردم و از کوه بالا رفتم. . .» .

فخر الدین رازی در مفاتیح الغیب می نویسد: «

. . . و من المنهزمین عمر. . . و منهم ایضاً عثمان. . . » (۲)؛ «. . . و یکی از فراریان عمر بود. . . و همچنین عثمان. . .» .

آنها در جنگ «حنین» نیز فرار کردند. (۳)

عمر در انعقاد صلح «حدیبیه» به رسالت رسول خدا (ص) شک کرد (۴)و. . . آیا معنای چون کوه بودن ایمان آنها این است؟

به فرض اینکه آنها در راه رسول خدا (ص) دیار خود را ترک کرده باشند، چه دلیلی بر استمرار این عقیده دارید؟ چه بسا افرادی از مهاجران و حتی از اصحاب «بدر» بودند، که مرتد شدند و نتوانستند مؤمن بمانند؛ مانند عبدالله بن ابی سرح که هم از

۱- تفسیر الدر المنثور، ج۲، ص۸۸؛ کنزالعمال، ج۲، ص۳۷۶؛ جامع الاحادیث، ج۲۷، ص۲۰۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۷۸؛ ج ۱۵، صص ۱۹۲۲.

۲- تفسیر مفاتیح الغیب، ج۹، ص ۴۱۱؛ تفسیر الباب فی علوم الکتاب، ج۶، ص ۲۰؛ تفسیر فخر رازی، ج۱، ص۱۲۹۲.

۳- کنزالعمال، ج ۱۰، ص۵۴۲؛ جامع الاحادیث، ج۳۴، ص۳۶۳؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۱۴، ص۵۲۶؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۱؛ المعارف، ص ۱۶۴.

۴- ایسر التفاسیر، ج۱، ص۴۴۸۹؛ تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج۷، ص۳۳۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۵، ص۲۴.

ص: ۲۳۸

مهاجران بود و هم از کتّاب وحی (۱)و. . . .

علی (ع) در مورد زبیر می فرماید:

ما زالَ الزُّبیرُ رَجُلًا مِنّا أَهلَ الْبَیتِ حَتّی نَشَأ اِبنُهُ المشئومُ عَبدُالله. (۲)

زبیر پیوسته با ما اهل بیت (علیهم السلام) بود، تا آنکه پسر نامبارکش عبدالله بزرگ شد.

همچنین در دنباله روایتی که در پرسش ۱۲۱ آورده اید، مالک اشتر می فرمود:

. . . ای مردم! این عثمان بن عفان است که می دانید او در دین خدا چه بدعت های بدی گذاشته و چه کارهای زشتی در حق صحابه رسول خدا انجام داده است و او می خواهد دین خدا و سنت رسول خدا (ص) را تغییر دهد. . . (۳)

اگر این روایت صحیح نیست، چرا به آن استدلال می کنید و اگر صحیح است چگونه ادعا می کنید ایمان اینها مانند کوه بود؟ بنابراین، علل و عوامل گوناگون می تواند افراد را از عقیده و راه و روش خود منحرف کند.

۱۱۶. اعتماد پیامبر (ص) به صحابه

اشاره

شیعیان از سویی معتقدند اصحاب درستکار نبودند و از طرفی می نویسند: پیامبر اسلام (ص) در حجه الوداع فرمود: «خداوند نیکو گرداند بنده ای را که سخنان مرا بشنود و آن را حفظ کند و به کسانی که نشنیده اند برساند» .

اگر اصحاب عادل و درستکار نبودند، چگونه پیامبر به آنها اعتماد کرد که سخنان او را به دیگران برسانند.

۱- اسدالغابه، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳؛ استیعاب، ج ۳، ص ۹۰۷.

۳- الفتوح، ج ۲، ص ۳۹۶.

ص: ۲۳۹

پاسخ

چرا شما اصحاب رسول خدا (ص) را به مخالفان اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) منحصر کرده اید؟

چرا اصحاب رسول خدا (ص) به ویژه مسلمانان مدینه را محدود به عده ای می دانید که حق اهل بیت (علیهم السلام) را رعایت نکردند؟ مگر تمام اصحاب رسول خدا (ص) همان کسانی بودند که توصیه رسول خدا (ص) را دربارهٔ اهل بیت نادیده گرفتند؟

همان طور که در بحث ارتداد گذشت، خود اهل سنت ده ها روایت نقل کرده اند که پیامبر (ص) فرمود: «عده ای از اصحاب مرتد می شوند» .

اگر به نظر شما، آنها مرتد نشدند، پس معنای این روایت ها چیست؟

حتی اگر یک نفر سخن رسول خدا (ص) را بشنود و به دیگران انتقال دهد، این روایت معنا و مفهوم پیدا می کند و فرمایش رسول خدا (ص) شامل او می گردد؛ چه رسد به اینکه بسیاری از اصحاب رسول خدا (ص) به اهل بیت (علیهم السلام) وفادار ماندند و در ایمان خود هم کامل بودند و هم ثابت قدم ماندند؛ مانند: سلمان، اباذر، عمار، مقداد، حذیفه و. . . .

۱۱۷. عملکرد دو همسر پیامبر (ص)

اشاره

پیامبر [(ص)] به ما توصیه می کند «همسر شایسته انتخاب کنید» و شیعیان می گویند دختر عمر، حفصه نیز همانند پدرش منافق بود. آیا چنین وصلتی برای پیامبر شایسته است؟

پاسخ

۱. پاسخ قسمتی از این پرسش در پاسخ پرسش ۱۱۲ گذشت.

ص: ۲۴۰

۲. عقیده شیعه در خصوص همسران پیامبر اسلام (ص) همان سخن قرآن کریم است که آنان را «امّ المؤمنین» معرفی کرده است، اما در خصوص همسران رسول خدا (ص) توضیحاتی لازم است که به آن اشاره می شود:

وهابیان در کتاب هایشان نظر شیعه را درباره عایشه و حفصه، همسران پیامبر (ص) نقد می کنند. در این زمینه باید گفت، به دلیل اذیت و آزاری که این دو زن به رسول خدا (ص) روا داشتند و همچنین به سبب مخالفت علنی آنها با علی بن ابی طالب (ع) در جنگ «جمل» ، شیعه رفتار آنان را خطا می داند و معتقد است که این دو زن حرمت رسول خدا (ص) را نگه نداشتند. وهابیان می گویند که این عقیده شیعه، توهین به رسول خدا (ص) است، اما باید توجه داشت که:

۱. بد بودن همسر، از شأن پیامبر (ص) نمی کاهد؛ زیرا وهابیان چنین القا می کنند که انتقاد از عملکرد همسر رسول خدا (ص) ، توهین به ایشان است، در حالی که این گفتار فقط در پی فریب دادن افکار عمومی و تحریک کردن احساسات مسلمانان است؛ چون خداوند با اشاره به دو نفر از پیامبران که همسر هر دوی آنها کافر و گمراه بودند، می فرماید:

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیا عَنْهُما مِنَ اللهِ شَیْئاً وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ (تحریم: ۱۰)

خداوند برای کسانی که کافر شدند به همسر نوح و همسر لوط مَثَل زده است، آن دو، تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو [پیامبر] سودی به حالشان نداشت و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می شوند.

این آیه حاوی چند نکته است:

الف) همسر پیامبر بودن، بر ایمان داشتن دلالت نمی کند؛

ص: ۲۴۱

ب) کفر و خیانت همسر پیامبری، از شأن و وجاهت آن پیامبر نمی کاهد؛

ج) همسر پیامبر بودن، موجب بخشش گناهان نمی شود.

۲. رسول خـدا (ص) بارها عایشه را از جنگ «جمل» برحـذر داشت، اما عایشه به تذکرات رسول خدا (ص) توجهی نکرد. منابع اهل سنت نوشته اند: ام سلمه [(علیها السلام)] می فرماید:

ذَکرَ النَّبیُ [(ص)] خُروجَ بَعضِ اُمّهاتِ المُؤمنین. فَضَحِکتْ عایشهُ. فقال: اُنظری یا حُمیراءُ اَنْ لاتَکونی أنَت. . . . (۱)

روزی رسول خـدا [(ص)] خروج بعضـی از ام مؤمنان را یادآور شـد. عایشه خندید. رسول خدا [(ص)] فرمود: توجه داشـته باش ای حمیرا که آن خروج کننده تو نباشی.

همچنین نوشته اند:

رَسولُ الله [(ص)] یَقولُ لِنسائهِ: کَانّی بإحداکُنَّ قَدْ نبحها کِلابُ الْحوأب وَ ایّاکَ اَنْ تَکونی أنتَ یا حُمیراءُ. (۲)

رسول خدا به همسرانش می فرمود: به یکی از شماها سگ های «حوأب» پارس خواهند کرد؛ ای عایشه مبادا آن زن تو باشی!

این روایت گاه به تفصیل و گاه به اختصار در بیش از صد بیان، در ده ها منبع اهل سنت، نقل شده است.

عایشه به این تـذکرات رسول خـدا (ص) توجه نکرد و برای رهبری جنگ «جمل» به بصـره رفت و بدین ترتیب، با رسول خدا (ص) مخالفت کرد.

۳. عایشه حرمت رسول خدا (ص) را نگه نمی داشت و بر سر او فریاد می کشید.

۱- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۲۹؛ سنن ابن ماجه، ج۲، ص۸۲۶.

۲- مسـتدرک حاکم، ج۳، ص۱۲۹؛ مسـند احمـد بن حنبل، ج۶، ص۵۲؛ الامامه و السـیاسه، ج ۱، ص ۸۲؛ الاصابه، ج۸، ص ۱۸۶؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۱۲.

ص: ۲۴۲

روزی ابوبکر به منزل رسول خدا (ص) رفت. صدای عایشه را شنید که بر سر پیامبر (ص) فریاد می کشید. ابوبکر وارد شد و کشیده محکمی بر صورت عایشه زد و گفت: چطور جرئت می کنی به رسول خدا (ص) بی احترامی کنی. . . . (۱)

۴. آیه های ۳، ۴ و ۵ سوره «تحریم» ، در نکوهش عایشه و حفصه نازل شده است. خداوند در آیه ۵ این سوره، عایشه و حفصه را به طلاق تهدید کرده است: «(ای همسران پیامبر) اگر او شما را طلاق دهد، امید است پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کننده، عبادت کار، هجرت کننده. . .» .

در منابع اهل سنت نوشته اند که عایشه و حفصه رسول خدا (ص) را آزار دادند و خداوند در این آیه ها آنها را تهدید کرده است. (۲)

۵. عایشه و حفصه چندان رسول خدا (ص) را آزردند که رسول خدا (ص) ناچار شد آن دو را طلاق دهد. اهل سنت نوشته اند:

رسول خدا [(ص)] حفصه دختر عمر را طلاق داد و این خبر به عمر رسید. پس، عمر بر سر خود خاک می ریخت و می گفت: خداوند پس از این به عمر و دخترش خیر نخواهد داد. (۳)

عمربن الخطاب می گوید:

رسول خدا [(ص)] از همسرانش کناره گرفت و شنیدم که مردم می گفتند: رسول خدا همسرانش را طلاق داده است. نزد عایشه رفتم و گفتم: دختر ابوبکر! خبردار شدم که رسول خدا [(ص)] را رنجانده ای؟ گفت: کارهای من به تو چه

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۴، ص۲۷۵؛ سنن بیهقی، ج۵، صص۱۳۹ و ۳۶۵.

۲- صحیح بخاری، ج۶، ص۷۱؛ صحیح مسلم، ج۴، ص۱۸۹.

۳- صحیح بخاری، ج۲، ص۸۷۱؛ صحیح مسلم، ج۴، ص۱۸۸؛ سنن بیهقی، ج۷، ص۳۷؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۴۲۰؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۱۲؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۶۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۸۶.

ص: ۲۴۳

ربطی دارد، برو سراغ دیگری! نزد حفصه رفتم. گفتم: حفصه! به من خبر رسیده است که رسول خدا [(ص)] را آزار داده ای؟ به خدا سوگند می دانستم او تو را دوست ندارد و اگر من نبودم به یقین تو را طلاق می داد. پس حفصه به شدت گریست و من سراغ پیامبر را گرفتم. . . (۱)

۱۱۸. صحابه و گسترش اسلام

اشاره

اگر آنچنان که شیعیان ادعا می کنند، منافقان و مرتدان در میان اصحاب بسیار بودند، چگونه اسلام گسترش یافت و فارس و روم سقوط کرد و بیت المقدس فتح شد؟

پاسخ

۱. پاسخ این پرسش در پاسخ شماره ۱۹ آمده است:

۲. چنان که گذشت، فتوحات دلیل بر حقانیت یا خلوص ایمان نیست. بسیار بودند کسانی که مناطق وسیعی از کره زمین را تصرف کردند؛ از جمله چنگیز، اسکندر مقدونی، هیتلر و. . . . آیا می توان فتوحات آنها را دلیل حقانیّت آنان دانست؟

۳. این فتوحات به وسیله شمار اندکی که حق اهل بیت (علیهم السلام) را رعایت نکردند به دست نیامد، بلکه مسلمانان جان بر کف بودند که اسلام را گسترش دادند.

۵. گاهی خداوند اراده خود را با دست دشمنانش عملی می نماید؛ چنان که حضرت موسی (ع) را در دامن فرعون پروراند. آیا کسی می تواند بگوید: چگونه فرعون دشمن خدا بود، در حالی که پیامبر خدا (ص) در دامن او پرورش یافت؟

۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۲۵.

ص: ۲۴۴

۱۱۹. ادعایی دروغین

اشاره

عالم بزرگ شیعه کاشف الغطاء می گوید:

وقتی علی (ع) دید که دو خلیفه پیش از او یعنی ابوبکر، عمر، نهایت تلاش خود را برای انتشار کلمه توحید و تجهیز لشکرها و گسترش دامنه فتوحات مبذول داشته اند و خودکامگی ننمودند، با آنها بیعت کرد. (۱)

بنابراین، ابوبکر و عمر کلمه توحید را گسترش دادند و. . . . با این حال، چرا شیعیان آن دو را متهم به سردمداری کفر و ارتداد می کنند؟

پاسخ

در این ادعا به کتاب اصل الشیعه و اصولها صفحهٔ ۴۹ استناد کرده اید در حالی که با مراجعه و بررسی دقیق صفحه مذکور و فصل مربوط به آن و همچنین فهرست کتاب چنین مطلبی یافت نشد. در نتیجه به عالمان شیعه دروغ بسته اید.

۱۲۰. شمول حدیث حوض بر همه صحابه

اشاره

شیعیان برای اینکه اثبات کنند اصحاب پس از پیامبر (ص) مرتد شده اند، به این حدیث استدلال می کنند که رسول خدا (ص) فرمود:

روز قیامت، مردانی بر من وارد می شوند که آنها را می شناسم و آنها نیز مرا می شناسند و آنها از حوض من دور رانده می شوند. آن گاه می گویم:

۱- اصل الشیعه و اصولها، ص۴۹.

ص: ۲۴۵

اصحابم اصحابم! گفته می شود: تو نمی دانی پس از تو چه چیزهایی پدید آوردند.

باید گفت، این حدیث عام است و از کسی به طور خاص نامی نبرده است و در نتیجه ارتداد کسی را ثابت نمی کند.

پاسخ

۱. در پرسش ۹۲ به این پرسش پاسخ داده شده است.

این روایت در بیشتر کتب اهل سنت با تعابیر مختلف نقل شده است (۱)؛ از جمله:

رسول خدا (ص) فرمود:

لَیردنّ عَلَیّ الحوضَ رِجالٌ مِمّن صاحَبَنی حَتّی إذا رأیْتُهم وَ رَفعوا إلیّ اخْتَلَجوا دُونی فَلَأقُولَنّ: اَیْ رَبّ أصحابی فَلْیُقالُنَّ لی إنّک لَاتَدْری مَا أحدَثوا بَعدَک. (۲)

عده ای از اصحاب من که با من مصاحبت دارند نزد حوض بر من وارد می شوند و من آنها را می شناسم و بر من ارائه می شوند. ناگهان آنها را از آنجا طرد می کنند. خواهم گفت: پروردگارا! آنها اصحاب من هستند. به من گفته می شود: تو نمی دانی که بعد از تو چه بدعت ها گذاشتند.

در این زمینه روایت های بسیار وجود دارد که به اقرار منابع اهل سنت، عده ای از اصحاب، پس از رسول خدا (ص) مرتد شدند.

این روایت ها ثابت می کند که ارتداد عده ای از اصحاب پیامبر (ص) صحیح است. با وجود این، چرا شیعه را مذمت می کنید؟ در حالی که خود شما در منابع خود، این مطلب را تأیید کرده اید.

۱- صحیح بخاری، ج۳، ص۱۲۲۲؛ صحیح مسلم، ج۸، ص۱۵۷؛ سنن ترمذی، ج۴، ص۶۷۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۲۳۵؛ جامع الاصول، ج۱۰، ص۴۷۲؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ المعرفه و التاریخ، ج ۱، ص ۳۶۰؛ ریاض الصالحین، ج۱، ص۱۳۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص۱۶۴.

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۲۲.

ص: ۲۴۶

اما اینکه برای تبرئه بعضی صحابه می گویید این حدیث عام است و از کسی به طور خاص نام نبرده است، ما هم قبول داریم که از کسی نام برده نشده است، اما حداقل دو نتیجه از این روایت به دست می آید:

اول اینکه: بعضی صحابه بعد از رسول خدا (ص) مرتد شدند.

دوم اینکه: براساس دو آیهٔ مودت (شوری: ۲۳) و تطهیر (احزاب: ۳۳) و روایت ثقلین، اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) از تحت این گونه روایات خارجند و خود آنان حق و راه پیوستن به رسول خدا (ص) در حوض کوثرند. بدین جهت، این روایت ها شامل علی (ع) و یاران و پیروان او نخواهد شد و تنها کسانی که حق علی (ع) را رعایت نکردند و با او مخالفت کردند، زیر سؤال می روند.

۱۲۱. انتساب تمجید خلفا به مالک اشتر

اشاره

مالک اشتر یکی از یاران بزرگ علی [(ع)] می گوید:

ای مردم! خداوند محمد (ص) را در میان شما مژده دهنده و بیم دهنده مبعوث کرد و کتاب قرآن را بر او نازل فرمود که حلال و حرام و واجب و مستحب را در آن بیان کرد. سپس ابوبکر را خلیفه قرار داد و او بر اساس سنت پیامبر (ص) رفتار کرد و ابوبکر، عمر را خلیفه قرار داد و عمر هم مثل او رفتار نمود.

مالک اشتر، ابوبکر و عمر را می ستاید، اما چرا شیعیان در برابر این ستایش، چشم هایشان را می بندند؟

پاسخ

این روایت در منابع شیعه نقل نشده است، پس برای شیعه حجیت ندارد. همان طور که اهل سنت روایت راویانی که احتمال شیعه بودنشان می رود را کنار می گذارد، شیعه

ص: ۲۴۷

هم نمی تواند روایتی که در هیچ یک از منابع اش نقل نشده است را بپذیرد.

این روایت در منابع اهل سنت نیز فقط در «الفتوح» (۱)که کتابی تاریخی است، آمده. پس خبر، واحد و از نظر وهابیان بی اعتبار است.

تعبیر

«ثم استخلف علی الناس ابابکر» ؛ «ابابکر را خلیفه مردم قرار داد» . در این روایت بی تردید دروغ است؛ زیرا خود اهل سنت می گویند که ابابکر را مردم انتخاب کردند و رسول خدا (ص) کسی را برای جانشینی خود تعیین نکرد.

در ادامه روایت آمده است:

. . . و هذا عثمان بن عفان قد علمتم ما کان منه من الاحداث المکروهه والافعال القبیحه باصحاب النبی. . . یرید أن یبدل دین الله أو یغیر سنّه نبینا محمد [(ص)]. . .

ای مردم این عثمان بن عفان است. می دانید که او چه کارهای زشتی در دین به وجود آورده و چه کارهای بدی با اصحاب پیامبر انجام داده است و تصمیم گرفته دین خدا را عوض کند یا سنّت رسول خدا (ص) را تغییر دهد. . .

اگر روایت فوق به نظر شما، اهل سنّت صحیح است، این بخش را هم بپذیرید که عثمان درصدد تغییر دین رسول خدا (ص) بود.

۱۲۲. علت بیعت علی (ع) با ابوبکر

اشاره

ابن حزم از شیعه می پرسد: علی [(ع)] پس از شش ماه با ابوبکر بیعت کرد. یا تأخیر او در بیعت به جا بود که در این صورت بیعت کردنش نابه جا بود و اگر بیعت کردنش کار درستی بود، تأخیرش نادرست بوده است.

۱- ج ۲، ص ۳۹۶.

ص: ۲۴۸

پاسخ

همان طور که در منابع اهل سنت هم آمده است، علی (ع) با خلافت ابوبکر مخالف بود و حتی وقتی خواستند با اجبار از او بیعت بگیرند، باز هم حاضر به بیعت نشد، اما پس از حدود شش ماه به دلایلی بیعت کرد. مشکلات گوناگونی که در زمان حکومت ابوبکر برای مسلمانان پیش آمد، از قبیل جنگ با مرتدان، جنگ با مدعیان دروغین نبوت، مخالفت های داخلی بعضی قبایل و. . . موجب شد علی (ع) حفظ و تقویت اسلام و مسلمانان را بر حق خلافت خویش ترجیح دهد. (تفصیل این بحث را در پاسخ پرسش ۱۸۶ ملاحظه فرمایید) .

به عبارت دیگر، علی (ع) در برابر دو موضوع قرار گرفت: یکی، حاکمیت ابوبکر و دومی، گرفتن حق خویش و تضعیف و نابودی اسلام و مسلمانان. بنابراین، علی (ع) به حکم عقل و شرع، اولی را برگزید و بیعت کرد.

علی (ع) در این باره می فرماید:

. . . پس از رسول خدا (ص) ، مسلمانان در امر خلافت با یکدیگر منازعه نمودند. سوگند به خدا هیچ گاه فکر نمی کردم که عرب خلافت را پس از رسول خدا (ص) از اهل بیت او جدا کنند و مرا از امر خلافت محروم نمایند. تنها چیزی که مرا نگران کرد، بیعت کردن مردم با ابوبکر بود. پس، من دست از بیعت پس کشیدم تا آنجا که دیدم گروهی از دین اسلام برگشتند و می خواهند دین محمد (ص) را از بین ببرند. پس، ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، رخنه ای در آن ببینم و یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن برای من سخت تر از انحراف خلافت باشد. . . . پس در میان آن آشوب و غوغا به پا خاستم [بیعت نمودم] تا آنکه باطل از میان رفت و دین استقرار یافت. (۱)

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

ص: ۲۴۹

۱۲۳. علت عقیده شیعه به عصمت فاطمه (علیها السلام)

اشاره

چرا شیعیان به عصـمت فاطمه (علیها السـلام) عقیـده دارند، ولی دو خواهر ایشان رقیه و ام کلثوم را معصوم نمی دانند، در حالی که آن دو نیز دختر رسول خدا (ص) هستند؟

پاسخ

۱. ملاک عصمت اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) ، وابستگی نسبی یا سببی نیست تا هرکس که به گونه ای با رسول خدا (ص) وابستگی نسبی یا سببی داشته باشد، مصداق آیه «تطهیر» قرار گیرد و از اهل بیت معصوم پیامبر (ص) شناخته شود.

۲. شما اهل سنت نیز، هم در روایت ها و هم در تفسیر آیه «تطهیر» ، «علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام)» را اهل بیت رسول خدا معرفی کرده اید. پس چرا سایر دختران رسول خدا را مصداق آیه «تطهیر» و واقعه «کساء» نقل نکرده اید؟

۳. هیچ یک از مفسران، از میان دختران رسول خدا جز فاطمه (علیها السلام) را به عنوان اهل بیت رسول خدا (علیهم السلام) نیاورده اند. نه ذیل آیه «تطهیر» ، نه ذیل آیه «مباهله» ، نه ذیل آیه مودت، نه ذیل حدیث «کساء» و نه در جاهای دیگر.

۴. رسول خدا (ص) کدام یک از فضـیلت هایی که در مورد حضـرت فاطمه (علیها السـلام) فرموده، را درباره دختران دیگرش گفته است؟ رسول خدا (ص) ، فاطمه (علیها السـلام) را سـرور زنان بهشت، محبتش را اجر و مزد رسالت، دوستی و دشـمنی با او را معیار دوستی و دشمنی با خدا و رسول خدا (ص) معرفی کرده است. آیا این سخنان را درباره دختران دیگرش هم گفته است؟

۵. اگر این سخنان را بی غرض می گویید و برای رسول خدا (ص) و فرزندان او حرمت

ص: ۲۵۰

قائل هستید، چرا می گویید دو خواهر فاطمه (علیها السلام) (رقیه و ام کلثوم) و نمی گویید سه خواهر ایشان (زینب، رقیه و ام کلثوم) ؟ چرا زینب را از بقیه دختران رسول خدا (ص) جدا می کنید؟

۶. انتساب زینب و رقیه و ام کلثوم به رسول خدا (ص) قطعی نیست؛ زیرا برخی روایات آن دو را خواهرزادگان حضرت خدیجه و برخی روایات آنها را دختران حضرت خدیجه از شوهر پیشین می داند.

۱۲۴. علت جنگ های حضرت علی (ع)

اشاره

وقتی از شیعیان پرسیده می شود، چرا علی [(ع)] در مورد خلافت بعد از پیامبر (ص) به کشمکش نپرداخت و حال آنکه ادعا می کنید خلافت حق او بود، می گویند: پیامبر این چنین وصیت کرده بود.

به آنها گفته می شود پس چرا بر اهل «جمل» و «صفین» شمشیر کشید و هزاران مسلمان در این جنگ ها کشته شدند؟

پاسخ

۱. این پرسش برای چندمین بار مطرح شده است.

۲. خود اهل سنت نوشته اند که رسول خدا (ص) فرمود:

ای علی! مَثَل تو مَثَل کعبه است کعبه به کسی مراجعه نمی کند، بلکه مردم باید به او مراجعه نمایند. اگر برای خلافت به تو مراجعه کردند، قبول کن وگرنه به آنها مراجعه نکن تا زمانی که باز آنها به تو روی آورند.

همچنین اهل سنّت در روایت های گوناگون آورده اند که رسول خدا (ص) ، علی (ع) را

ص: ۲۵۱

از جنگ بر سر خلافت منع فرموده بود (۱)، این در حالی است که در تمام منابع اهل سنت نوشته اند: رسول خدا (ص) علی (ع) را به جنگ «ناكثين» و «قاسطين» و «مارقين» فرمان داده بود. (۲)

چرا شما کسانی که جنگ «جمل» و «صفین» را به راه انداختند و موجب کشته شدن هزاران نفر شدند را نکوهش نمی کنید، اما علی (ع) را که برای خاموش کردن فتنه رهبران جمل و صفین ناگزیر به جنگ شد، سرزنش می کنید.

۱۲۵. فرق امامت با نبوت

اشاره

شیعیان فرق چندانی میان پیامبران و ائمه قائل نیستند.

مجلسی می گوید: «ما دلیلی بر متصف نبودن ائمه به نبوت نمی بینیم جز آنکه خاتم الانبیاء رعایت شود و میان نبوت و امامت تفاوتی نیست» .

پرسش این است وقتی که وظایف و خصوصیت های ویژه پیامبران، از قبیل عصمت و پیام رسانی از سوی خدا و معجزات و. . . با وفات خاتم الانبیاء متوقف نشده و پس از او این خصوصیات در دوازده نفر دیگر متجلی گشته است، اعتقاد به ختم نبوت چه اهمیتی دارد؟

پاسخ

اشاره

۱. تعبیر علامه مجلسی در این زمینه چنین است:

لا بدّ لنا من الاذعان بعدم كونهم (عليهم السلام) انبياء و بانّهم اشرف و افضل من غير نبينا (ص)

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۴، ص۱۰۷.

۲- مستدرک حاکم، ج۳، ص ۱۵۰؛ المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۹۱؛ جامع الاحادیث، ج۲۹، ص۳۲۸؛ کنزالعمال، ج۱۳، ص۱۱۳.

ص: ۲۵۲

من الانبیاء والاوصیاء و لا نعرف جهه لعدم اتصافهم بالنبوه الا رعایه جلاله خاتم الانبیاء. . . (۱)

ما قطعاً اقرار می کنیم که ائمه (علیهم السلام) پیامبر نیستند، اما جز پیامبر ما از سایر انبیا و اوصیا، اشرف و افضل اند و دلیلی نمی بینیم که ائمه متصف به نبوت نباشند جز آنکه جلالت و شأن خاتم الانبیاء رعایت شود.

مرحوم مجلسی دو سطر قبل از این گفتار می فرماید:

انّ الائمه نواب للرسول (ص)

لایبلغون الّا بالنیابه.

ائمه نایب و جانشین رسول خدا هستند و جز به عنوان نایب رسول خدا سخن نمی گویند [ادعای وحی و امثال آن را درباره خود ندارند].

پس اینکه می گویید «خصوصیت های ویژه پیامبران از قبیل عصمت و رساندن از سوی خدا و معجزات. . .» موضوعیت ندارد؛ زیرا با رحلت رسول خدا (ص) وحی منقطع شد. علامه مجلسی، امامان را نایبان و جانشینان رسول خدا (ص) می داند نه مستقل از رسول خدا (ص) .

اما عصمت و اعجاز، با ختم نبوت منافاتی ندارد؛ زیرا در ختم نبوت، ختم احکام و امر و نهی و آیه های خدا و فرستادگان آسمانی مدنظر است، نه پایان پاکی و عصمت و نه پایان اعجاز در برابر منکران و ملحدان.

بحثی در علم امامان

از تعابیری که فهم آن برای برخی دشوار و شاید ناممکن است سخن مرحوم علامه مجلسی است که می فرماید:

«و لا نعرف جهه لعدم اتصافهم بالنبوه الا رعایه جلاله خاتم الانبیاء» .

ارتباط نبوت با امامت، با عقیده به ختم نبوت چگونه سازگار است؟

۱- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۸۲.

ص: ۲۵۳

وحی به غیر انبیاء

شما می گویید که وحی مختص انبیاست و آن گاه که آخرین رسول الهی از دنیا رفت، نزول وحی هم پایان می گیرد. در منابع شیعی هم آمده است که علی (ع) پس از دفن رسول خدا (ص) خطاب به آن حضرت گفت:

بِأبی أَنتَ و أُمّی یا رَسولَ الله لَقَدِ انْقَطَعَ بِمَوْتِک ما لَم ینقَطِع بِمَوتِ غَیرِک مِنَ النُّبُوَّه. . . (۱)

پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا، با رحلت تو چیزی قطع شد که با مرگ هیچ پیامبری غیر از تو قطع نشد و آن همان نبوت است.

منظور حضرت در این سخن، وحی بود. اما، باید توجه داشت که خداوند متعال اخبار آسمانی را درجه بندی و برای هر مقامی اخبار مناسب همان سطح را ارسال کرده است. انبیا صاحب عالی ترین مقام اند و در نتیجه بالاترین خبر آسمانی هم بر آنها نازل شده است. اما غیر انبیا حتی بدون وجود و وساطت انبیا از اخبار آسمانی محروم نیستند.

خداوند در مورد مادر حضرت موسی (ع) می فرماید: (إِذْ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّکَ ما یُوحی)

؛ «آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود الهام کردیم» (طه: ۳۸ روشن است که مادر حضرت موسی (ع) پیامبر نبود، اما خداوند آنچه را لازم بود بی واسطه به او الهام کرد.

شما که ارتباط امامان معصوم را با عالم وحی نمی پذیرید و وحی را مختص انبیا می دانید، این مطلب را چگونه توجیه می کنید؟

مفسران اهل سنت درباره این آیه ها اظهار نظرهای مشابهی دارند؛ از جمله: تفسیر انوار التنزیل می گوید:

بالهام او فی منام أو علی لسان نبی فی وقتها أو ملک. (۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵.

۲- تفسیر انوار التنزیل، ج ۴، ص ۲۷.

ص: ۲۵۴

خداوند از طریق الهام یا در رؤیا یا توسط پیامبر وقت یا توسط مَلک، آن مطالب را به مادر موسی اطلاع داده است.

البحر المحیط می نویسد:

قال الجمهور: هی وحی الهام و قیل: فی منام إما یبعث ملک الیها. . . (۱)

همه علما گفته اند: این وحی الهام بود و عده ای هم گفته اند: در خواب یا توسط ملک بود.

البحر المدید می نویسد: «یعنی ما وحی رؤیا یا الهام یا توسط ملک بزرگواری به او نازل کردیم» . (۲)

همچنین در مورد نزول ملک به حضرت مریم (علیها السلام) و فرود آمدن روح بر آن حضرت و سخنانی که میان او و عالم ربوبی رد و بدل شده است، همگی نشان می دهد ارتباط با عالم وحی مختص انبیا نیست؛ آنچه منحصر به انبیا است «وحی رسالتی» است، اما وحی الهامی یا وحی رؤیایی یا نزول ملک و امثال آن برای غیر انبیا حقیقت دارد. با توجه به اینکه مقام علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و امامان (علیهم السلام) ، به مراتب از منزلت مادر حضرت موسی (ع) و حضرت مریم بالاتر است. در نتیجه، ارتباط وحی الهامی امامان (علیهم السلام) با عالم ربوبی، و دریافت آنچه امر الهی است بعد از رسول خدا، نه تنها ممکن، بلکه به سبب نیاز جامعه بشری ضروری است.

خداوند به لقمان حکمت داده بود

با اینکه حضرت لقمان از انبیا نبود (۳)، اما خداوند می فرماید: (وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ) ؛ «ما به لقمان حکمت دادیم» . (لقمان: ۱۲)

۱- تفسیر البحر المحیط، ج ۷، ص ۳۲۹.

۲- تفسیر البحر المدید، ج ۳، ص ۳۸۶.

۳- تفسیر البحر المدید، ج۵، ص۵۵۱.

ص: ۲۵۵

مفسران اهل سنت در مصداق حکمت می نویسند: «یعنی: به لقمان، قضاوت و فقه و عقل و درک امور را دادیم» . (۱)

شما که به علم خدادادی علی (ع) تردید دارید و چنین علمی را برای علی (ع) و امامان شیعه، موجب خلط میان آنها و نبوت تصور می کنید، دربارهٔ حضرت لقمان چه می گویید؟

پس همان خدایی که به غیر انبیا، مانند مادر موسی، مریم، لقمان و. . . علم «لدنی» داده است، بنابر حکمت خود و بر پایه روایت های رسیده از رسول خدا (ص) در منابع اهل سنت، به علی و امامان (علیهم السلام) نیز چنین علم و حکمتی عنایت نموده است.

۱۲۶. دلیل ولایت علی (ع)

اشاره

از جمله ادله شیعه برای اثبات حقانیت علی [(ع)] در خلافت پس از رسول خدا (ص) این است که پیامبر در غزوه «تبوک» علی [(ع)] را به جانشینی خود در مدینه گماشت و حدیث «منزلت» را در بیان مقام علی [(ع)] بر زبان راند.

اگر سخن آنها درست است، چرا کسانی که پیامبر در دیگر غزوات جانشین خود در مدینه می کرد را خلیفه نمی دانند؟

پاسخ

صرف جانشین بودن در مدینه در غیاب رسول خدا (ص) دلیل حقانیت خلافت علی (ع) نیست تا شامل سایر جانشینان رسول خدا (ص) در مدینه نیز بشود. بلکه دلیل حقانیت علی (ع) بر خلافت، حدیث منزلت است. رسول خدا (ص) این حدیث را در مورد

۱- تفسیر ایسر التفاسیر، ج۴، ص۲۰۳.

ص: ۲۵۶

هیچ کس بیان نکرد بلکه فقط برای مقام علی (ع) بیان فرمود و غالب منابع اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند.

افزون بر این، جانشینی علی (ع) در غزوه «تبوک» و حدیث «منزلت» ، یکی از ده ها دلیلی است که بر جانشینی علی (ع) پس از رسول خدا دلالت می کند.

۱۲۷. قائده لطف و امام زمان (عج)

اشاره

شیعیان می گویند: وجوب تعیین امام به قاعده لطف الهی برمی گردد. عجیب این است که امام دوازدهم شیعیان در کودکی پنهان شده و تا به امروز ظاهر نشده است. پس، از امامت او، چه لطفی به مسلمانان رسیده است؟

پاسخ

۱. لطف الهی در هر زمانی و در هر شرایطی فواید خاص خود را دارد؛ خبر دادن حضرت عیسی (ع) از بعثت پیامبر آخر الزمان ششصد سال قبل از ظهور پیامبر اسلام (ص) ، چه فایده ای داشت؟ آیا حضرت عیسی (ع) در مژده دادن بعثت پیامبر اسلام (ص) کار بیهوده ای کرد؟ وجود حضرت مهدی (عج) نیز همانند خبر حضرت عیسی (ع) از بعثت پیامبر اسلام (ص) سودمند است وجود امام زمان (عج) لطفی است از طرف خداوند بر امت و او همانند خورشید پشت ابر است که هر چند ظاهر نباشد ولی برای همه جهانیان مفید است.

۲. آب های زیرزمینی در بعضی جاها ظاهر می شود، اما جاهای دیگر از دیده ها پنهان است. آیا پنهان بودن آب های زیرزمینی به معنای بی فایده بودن آن است؟ ظاهر بودن امام فوایدی دارد و پنهان بودنش فوایدی دیگر.

ص: ۲۵۷

۳. وجود ملائک که از نظر مردم غایب است چه فوایدی دارد؟ وجود امام غایب بیش از آنها فایده دارد.

۱۲۸. دلایل حقانیت امامان (علیهم السلام)

اشاره

شیعه مـدعی است که ارسال انبیا و نصب ائمه، بنا بر قاعـده لطف است. می بینیم که خداونـد متعال انبیا را با معجزه یاری می کرد و مخالفان آنها را به هلاکت می رساند. دلیل شما راجع به اینکه خداوند ائمّه را تأیید و بر دشمنان آنها غضب می کند چیست؟

پاسخ

۱. برخی جوانب جواب این پرسش در پاسخ پرسش ۶۸ بیان شد.

۲. اگر منظور شـما این است که خداونـد مخالفـان انبیا و رهبران حق را هلاک می کنـد اما مخالفان امامان از نظر قـدرت ظاهری بر آنها غالب می شوند در نتیجه تأیید خداوند تحقق نمی پذیرد، این برداشت، نشان از جهل شـما به آیه های قرآن است؛ زیرا خداوند در قرآن از انبیایی سخن می گوید که به دست مخالفانشان کشته شده اند؛ مانند حضرت زکریا و یحیی (علیهما السلام) و بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل. (۱)

به نظر شما پیامبرانی که به دست کفار کشته شدند، مورد تأیید خداوند نبودند؟

آیا پیامبرانی همچون نوح، صالح، لوط (علیهم السلام) و. . . که مردم به آنها ایمان نیاوردند مورد تأیید خداوند نبودند؟

آیا کسانی که در راه خدا شهید شدند، به تأیید پروردگار نرسیدند؟

آیا شما غضب خدا را فقط به بلاهای دنیوی تعبیر می کنید و خشم خدا را بر

۱- بقره: ۹۱ و ۶۱؛ آل عمران: ۲۱ و ۱۱۲.

ص: ۲۵۸

دشمنان اهل بیت، در روز قیامت، به حساب نمی آورید؟

رسول خدا در هجرت به طائف ظاهراً بی نتیجه برگشت و مردم طائف با رسول خدا (ص) با نامهربانی رفتار کردند، آیا به نظر شما رسول خدا (ص) در طائف مورد تأیید خدا نبود؟

آیا رسول خدا (ص) که در مکه موفق به هدایت قریش نشد و ناگزیر به مدینه هجرت کرد، در مکه مورد تأیید خدا نبود؟ آیا شکست رسول خدا (ص) در جنگ احد به معنای این است که رسول خدا (ص) در احد مورد تأیید خدا نبود؟

اما بعضی از دلایل تأیید امامان از سوی خدا عبارت است از:

الف) تعیین آنها از سوی رسول خدا (ص) ؛

ب) کرامات فراوان تک تک آنها؛

ج) علم بی پایان ائمه بدون تحصیل عادی؛

د) چیرگی علمی و استدلالی بر مخالفان و. . . .

۱۲۹. تعارض نداشتن رفتار ائمه (علیهم السلام)

اشاره

شیعیان ادعا می کنند ائمه شان معصوم اند، اما کارهایی از آنها سرزده که با عصمت منافات دارد به عنوان مثال:

۱. حسن بن علی [(ع)] در اینکه به جنگ کسانی برود که در پی انتقام خون عثمان بودند، با پدرش علی [(ع)] اختلاف داشت. تردیدی نیست که یکی درست می گفت و دیگری نادرست.

۲. حسین بن علی [(ع)] در جریان صلح با معاویه، با برادرش [امام] حسن [(ع)] مخالف بود، تردیدی نیست که یکی کارش درست بود و دیگری نه.

ص: ۲۵۹

۳. بعضی کتاب های شیعه روایت کرده انـد که علی [(ع)] می گفت: «از گفتن حق به من یا ارائه مشورت عادلانه فروگـذار نکنید؛ زیرا من از خطا ایمن نیستم» .

پاسخ

۱. هیچ منبع معتبری برای اثبات مخالفت امام حسن (ع) با پدرش وجود ندارد.

۲. هر امامی پس از درگـذشت امام پیش از خود به امامت می رسـید و در زمان وجود امام قبل، او را واجب الاطاعه می دانست، در نتیجه هیچ گاه با امام خود مخالفت نمی کرد.

۳. در مورد ادعای مخالفت امام حسین (ع) با امام حسن (ع) در موضوع صلح با معاویه نیز منبع معتبری وجود ندارد.

۴. امام حسین (ع) پس از شهادت امام حسن (ع) ، پیمان او را نادیده نگرفت و با معاویه وارد جنگ نشد؛ همین برخورد، ادعای شما را رد می کند و نشان می دهد که امام حسین (ع) به تصمیم برادرش پایبند بود.

۵. اهـل سـنت «اولی الامر» را به مطلق حاکمـان معنا کرده انـد و اطاعت آنها را واجب دانسـته انـد، هر چنـد فاسق و فاجر باشـند. اما پیروان اهـل بیت (علیهم السـلام) «اولی الامر» را دوازده امام معرفی شـده از سوی رسول خـدا (ص) می داننـد. بنابراین، هر امامی در زمان امام قبلی، خود را موظف به اطاعت از او می دانست، در نتیجه این ادعای شما دروغ محض است.

۶. اما سخن علی (ع) چند حکمت دارد:

الف) خواسـتند راه بهانه جویی حاکمان ستمگر را بگیرند و دیکتاتوری و تک روی حاکمان را تأیید ننماید تا حاکمان مستبد بدون در نظر گرفتن نظر مردم، به رأی خود عمل نکنند و در مواقع لزوم به روش علی (ع) استناد شود.

ب) خداوند به پیامبر اسلام (ص) نیز می فرماید: (وَ شاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ) ؛ «و در کارها با

ص: ۲۶۰

آنـان مشورت کن» . (آل عمران: ۱۵۹) در حـالی که رسول خـدا (ص) به وحی متصل بود و نیازی به نظرات مردم نـداشت پس این امر به مشورت چه معنایی دارد؟ فرمایش علی (ع) هم به همان معناست.

ج) این فرمایش علی (ع) همانند سخن حضرت یوسف (ع) است و با آنکه معصوم بود، ولی خداوند از قول او نقل می کند:

(وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِی إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّی) (یوسف: ۵۳)

من خودم را تبرئه نمی کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدی ها امر می کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

۷. زیرا عصمت انبیا نیز به اراده خداست. علی (ع) نیز می فرماید:

فانّی لَستُ فی نَفسی بِفَوقِ اَن اُخطِئَ وَ لَا آمَنُ ذلک مِن فِعلی الا اَن یکفِیَ اللهُ مِن نَفسی. . . (۱)

نفس خودم را فراتر از خطا نمی دانم و در کار خودم از اشتباه ایمن نیستم، مگر آنکه خداوند مرا از اشتباهات نفسم حفظ کند.

این گفتار، دقیقاً همان مفهوم صحیح عصمت است؛ یعنی عصمت ائمه به عنایت خدا است نه از سوی نفس خودشان.

۱۳۰. کمک گرفتن از کفار ذمی علیه دشمنان

اشاره

وقتی عراق درصـدد حمله به عربسـتان بود، وقتی علمای عربسـتان فتوا دادند که کمک گرفتن از کافران در برابر بعثی های مرتد در حال ضرورت جایز است، شیعیان، علمای اهل سنت را تقبیح کردند، اما عالم معروف آنها ابن مطهر حلی در کتاب

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

ص: ۲۶۱

منتهی الطلب می گوید: «کمک گرفتن از ذمی ها برای جنگیدن با شورشیان جایز است» . این تناقض بیانگر چیست؟

پاسخ

۱. چگونه است که وقتی بعثی ها با ایران شیعی می جنگیدند با تمام امکانات مادی و تبلیغی، به آنها کمک می کردید و صدام را سردار قادسیه لقب دادید، اما چه شد که صدام سنی در حمله به عربستان مرتد شد؟

شما در پرسش ۱۷۰ ایراد گرفته اید که شیعه، علی (ع) را مقیاس قرار داده است، هر کدام از اصحاب در کنار او باشد خوب و هرکدام مخالف ایشان باشد، بد است. . . . ، در حالی که شیعه بنا بر روایت های رسول خدا (ص) که علی (ع) را معیار حق معرفی کرده است، چنین دیدگاهی دارد، اما شما وهابیان، معیار زشتی انتخاب کردید و آن هم اینکه هرکس با شیعه مبارزه کند، مؤمن و هرکس علیه شما اقدامی کند مرتد می دانید!

۲. اعتراض علمای شیعه این بود که چرا شما یک حزب منحرف (بعث) را به سبب دشمنی با شیعه، آن قدر تقویت کردید که همان حزب منحرف گریبان گیر خودتان شود و مجبور به استمداد از کفار شوید؟

۳. در آغاز حمله بعثی ها به ایران که اهل سنت (به خصوص وهابی های عربستان) با تمام توان از آنها حمایت می کردند، امام خمینی (رحمه الله) در یک هشدار تاریخی و آگاهانه به شما اعلان فرمود: «این شخص [صدام] را این قدر کمک نکنید، یک روز پاچه خود شما را خواهد گرفت» .

۴. شیعه کمک گرفتن از کافر ذمی را اگر جایز می داند به دلیل آن است که وی تحت ولایت مسلمین عمل می کند، اما کمک گرفتن از آمریکا، کمک از کافر ذمی نبود، بلکه پذیرش ولایت کافرین بر علیه مسلمین بود و حال آنکه خداوند اجازه نداده که کفار بر مسلمین مسلط باشند؛ چنان که می فرماید: وَ لَنْ یَجْعَلَ اللهُ لِلْکافِرِینَ

ص: ۲۶۲

عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا ؛ «خداوند هرگز راهی برای تسلّط کافران بر مؤمنان قرار نداده است» . (نساء: ۱۴۱)

۱۳۱. شیعه و نپذیرفتن امامت زید بن علی

اشاره

شیعه، هر کسی از اهل بیت [(علیهم السلام)] را که ادعای امامت کند و کار خارق العاده ای از او سر زند که صدق و راستی او ثابت شود به امامت می پذیرند، اما وقتی زید بن علی ادعای امامت کرد، شیعیان او را نپذیرفتند، اما امامت مهدی غایب [(عج)] را پذیرفتند.

پاسخ

امامت امامان شیعه قانون و قاعدهٔ خاص خود را دارد. آنان از طرف خدا برگزیده شده و رسول خدا (ص) آنان را با نام و مشخصات معرفی کرده است و هر امامی نیز، امام پس از خود را با نام و یا با نشانه هایی معرفی می نماید و. . . . شیعه هم فقط آنها را می پذیرد و جز این افراد هر که باشد و هر کاری انجام دهد، به امامت شناخته نمی شود.

۱۳۲. دلایل نصب علی (ع) به خلافت

اشاره

آن گاه که آیه (إِنَّ اللهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَماناتِ إِلی أَهْلِها) ؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید» ، نازل شد، پیامبر (ص) ، بنی شیبه را فرا خواند و کلید کعبه را به آنها داد و فرمود: «ای بنی طلحه آن را بگیرید و تا روز قیامت به دست شما خواهد بود و کسی جز ستمگران، آن را از شما نخواهد گرفت» . چرا پیامبر (ص) در مورد خلافت علی [(ع)] که برای مسلمانان مهم بود چنین چیزی نگفت؟

ص: ۲۶۳

پاسخ

۱. رسول خدا (ص) در مورد خلافت علی (ع) محکم تر از این تعابیر را به کار برده است اما آنها که شامل این عبارت

«لهم قلوب لا یفقهون بها و لهم اذان لایسـمعون بها و لهم اعین لایبصرون بها» می شوند به توصیه ها و تأکیدهای رسول خدا (ص) ، در مورد خلافت علی (ع) توجه ندارند.

۲. چه تعبیری محکم تر از اینکه در حدیث «ثقلین» تنها راه هدایت را پیروی از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) به طور هم زمان و با هم بیـان کرده است، مخـالفت بـا علی (ع) را مخـالفت بـا خـدا و رسول خـدا (ص) نـام برده و علی (ع) را ولی مؤمنـان پس از خود معرفی کرده است؟ چه تعبیری روشن تر از واژه «خلیفتی» که آن را در مورد علی (ع) به کار برده است:

اَما تَرضَی أن تکونَ مِنِّی بِمنزِلَه هارونَ مِن مُوسی إلّا أنّک لَستَ بِنَبِیٍّ ثُمَّ قالَ أَنتَ خَلیفَتی یَعنی فی کُل مُؤمِنٍ مِن بَعدی. (۱)

ای علی! آیا خشنود نیستی که برای من همانند هارون به موسی باشی جز اینکه تو پیامبر نیستی، سپس فرمود: تو جانشین من، پس از من برای تمام مؤمنان هستی.

۳. چه تعبیری روشن تر از اینکه فرمود: علی (ع) ولی تمام مؤمنان پس از من است «

انت ولی کل مؤمن بعدی » . (۲)و. . .

رسول خدا (ص) در تعیین علی (ع) به جانشینی خود، هیچ جای بهانه ای را برای کسی باقی نگذاشته، اما آنکه عناد داشته باشد، در برابر خورشید عالم تاب چشم می بندد و همه جا را تاریک می بیند.

۱- مسند احمد، ج۵، ص۱۷۹؛ سنن نسائی، ج۵، ص۱۱۲؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۴۳.

۲- مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۳۳۰؛ ج۴، ص۴۳۷؛ سنن نسائی، ج۵، ص۱۳۲؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۲؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۵۹۹.

ص: ۲۶۴

۱۳۳. علی (ع) و مأموریت در جیش اسامه

اشاره

شیعیان حـدیثی ساخته انـد که در آن آمـده است «لعنت خـدا بر کسـی که در لشـکر اسامه شـرکت نکنـد و از آن بازمانـد» . آنها با ساختن این حدیث می خواهند بر عمر لعنت بفرستند، اما باید دو چیز را ثابت کنند:

۱. علی [(ع)] از لشـکر اسامه باز نمانده و در جنگ شـرکت کرده است که در این صورت به امامت ابوبکر اعتراف کرده و سرباز او شده است.

۲. علی [(ع)] لشکر اسامه را همراهی نکرده است که در این صورت او نیز شامل این روایت دروغ می شود.

پاسخ

۱. علی (ع) مأمور به حضور در جیش اسامه نبود و هیچ کس چنین ادعایی نکرده که علی (ع) نیز مأمور به حضور بوده است. از این رو، اصل موضوع مردود است.

۲. این روایت مربوط به زمان رسول خدا (ص) است. ایشان لشکری به فرماندهی اسامه، برای جنگ با روم تدارک دید. رسول خدا (ص) خود در بستر بیماری بود و اصـرار داشت که لشکر حرکت کند و تا سه بار بر آن تأکید کرد (۱)، اما هر بار، عده ای، از جمله ابوبکر و عمر به بهانه کسالت پیامبر (ص) ، از لشـکر جـدا می شدنـد و حرکت لشـکر را مختل می کردند (۲)و این چنین از دستور رسول خدا (ص) سرپیچی کردند. پس این موضوع، ربطی به حکومت ابوبکر ندارد که علی سرباز او باشد.

۱- البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۵۹.

۲- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۷۴؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۵۱۷؛ شرح مواقف، قاضی عضد ایجی، ج ۳، ص ۶۵.

ص: ۲۶۵

۳. لعن بر تخلف کنندگان لشکر اسامه را خود اهل سنت از قول پیامبر (ص) نوشته اند که حضرت فرمود:

«لعن الله من تخلف عن جیش اسامه» (۱)؛ «خدا لعنت کند آنها را که از لشکر اسامه تخلف نمایند» .

۴. حتی اگر واژه «لعنت» ، به طور صریح در روایت نباشد که البته هست، همین که رسول خدا (ص) به افرادی دستور دهد در لشکری حضور داشته باشند و آنها سرپیچی نمایند، آن افراد مصداق وَ مَنْ يُشاقِقِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللهَ شَدِيدُ الْعِقابِ ؛ «و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می بیند؛ و) خداوند سخت کیفر است» . (انفال: ۱۳) خواهند شد. بنابراین، عصبانیت شما از شیعه به جا نیست.

۱۳۴. قرآن علی (ع)

اشاره

شیعیان می گویند: نسخه ای از قرآن نزد علی [(ع)] بود که به ترتیب نزول تنظیم شده بود.

از آنها می پرسیم: علی [(ع)] پس از عثمان به خلافت رسید، پس چرا این قرآن کامل را بیرون نیاورد؟ قرآن حاضر قرآنی است از مرویات علی [(ع)] که به صورت نازل شده، ترتیب داده نشده است.

پاسخ

۱. این مطلب در سؤال ۳۰ نیز گذشت.

۲. ماجرای قرآنِ علی (ع) که خود اهل سنت نیز در منابع متعدد آن را نقل کرده اند، چنین است: علی (ع) پس از خاکسپاری رسول خدا (ص) در خانه نشست و قرآن را

۱- انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۰۲.

ص: ۲۶۶

گردآوری و آیه های آن را به ترتیب نزول تنظیم کرد (۱)و آن را لای پارچه ای پیچید و در مسجد به مسلمانان ارائه نمود و فرمود: «این همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) ما نازل شده است» . اما ابوبکر و اطرافیانش که حاکم و صاحب قدرت بودند، آن را به علی (ع) باز گرداندند. . . .

اما چرا علی (ع) پس از رسیدن به خلافت، آن قرآن کامل را بیرون نیاورد؟

اول آنکه صحبت از کمال و نقص نیست؛ زیرا چنان که در مباحث قبلی گذشت شیعیان، قرآن موجود را کامل می دانند. با این حال، قرآنی که علی (ع) گردآورده بود، با قرآن موجود، دو تفاوت عمده داشت:

الف) به ترتیب نزول آیه ها تنظیم شده بود؛

ب) برخی فرمایش های رسول خدا (ص) ، ذیل بعضی آیه های متشابه نقل شده بود.

دوم: اینکه قرآنی که در زمان عثمان در دست مسلمانان بود (قرآن موجود) ، کامل بود (با دو تفاوتی که ذکر شد) . از این رو، به دلایلی چند عرضه قرآن توسط علی (ع) صلاح نبود:

الف) اگر علی (ع) می خواست این قرآن را جمع آوری و قرآنی که خود تنظیم کرده بود را منتشر کند، جایگزینی قرآن باب می شد و از آن پس هرکس در رأس حکومت قرار می گرفت، به خود اجازه می داد نسخه جدیدی از قرآن منتشر کند؛ همان مشکلی که مدتی در مورد ساختمان کعبه به وجود آمد.

ب) جمع آوری قرآنی که در زمان عثمان منتشر شده بود، امکان نداشت به ویژه که معاویه در زمان حکومت خود اجازه نمی داد این قرآن جایگزین شود و در نتیجه نسخه های متعدد از آن در دست مسلمانان قرار می گرفت و در طول تاریخ مشکلات

۱- کنزالعمال، ج۲، ص۵۸۸؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج۱۰، ص۵۴۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۴۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۸؛ امتاع الاسماع، ج ۴، ص ۲۸۸؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۶۳۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۵۸.

ص: ۲۶۷

بسیاری پدید می آمد.

ج) اگر قرآن امام علی (ع) جایگزین می شد، اختلاف میان مسلمانان در حد سنت و احادیث منحصر نمی شد، بلکه به اختلاف در قرآن نیز می انجامید و پیروان مذاهب اسلامی یکدیگر را به کفر متهم می کردند، و علی (ع) هیچ گاه عامل ایجاد چنین اختلافی نمی شد.

۱۳۵. اهل بیت (علیهم السلام) از نگاه شیعه

اشاره

شیعیان ادعا می کنند اهل بیت [(علیهم السلام)] و خاندان پیامبر (ص) را دوست می دارند، در حالی که کارهایی خلاف این ادعا انجام می دهند: دختران پیامبر (ص) (رقیه و ام کلثوم) ، عباس عموی پیامبر (ص) و فرزندانش و زبیر را از اهل بیت حساب نمی کنند، بعضی فرزندان فاطمه [(علیها السلام)] مانند زید بن علی و فرزندانش و برادر امام حسن عسکری «جعفربن محمد» و. . . را دشمن می دارند و به آنها ناسزا می گویند.

پاسخ

به عقیده شیعه، معیار جای گرفتن در عنوان اهل بیت، نه وابستگی نسبی، بلکه با معرفی رسول خدا (ص) است. همه اهل سنت نیز نوشته اند: پس از نزول آیه های «تطهیر» و «مباهله» و. . . ، رسول خدا (ص) ، علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) را یک جا نشاند و به درگاه خدا عرض کرد: «

اللّهم هؤلاء أهلی » (۱)؛ «خدایا اهل بیت من اینها هستند» .

شیعه به هیچ کس از فرزندان فاطمه (علیها السلام) ، حتی از نسل های خیلی دور هم، ناسزا نمی گوید و حتی احترام آنها را به سبب انتسابشان به فاطمه (علیها السلام) و علی (ع) بر خود

۱- صحیح مسلم، ج۷، ص ۱۲۰.

ص: ۲۶۸

واجب می داند، اما با آن دسته از فرزندان فاطمه (علیها السلام) که از مسیر حق خارج شدند مخالفت می نماید؛ مانند جعفر بن علی، برادر امام حسن عسکری (ع) که به دروغ ادعای امامت کرد. شیعه کسی را که از مسیر علی و فاطمه (علیهما السلام) خارج شود، قبول ندارد هر چند نسلش به علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) برسد، اما هیچ گاه شیعه به آنها بدگویی نمی کند.

به عقیده شیعه، زید بن علی (پسر امام زین العابدین (ع)) برای مبارزه با ظلم قیام کرد و در این راه به شهادت رسید، اما امام تعیین شده از سوی خدا و رسول خدا (ص) نبود.

۱۳۶. اهل بیتِ زمان رسول خدا (ص)

اشاره

شیعیان، همه اهل بیت (علیهم السلام) در قرن اول را کافر می دانند؛ می گویند: همه مردم مرتد شدند جز چند نفر. . . .

پاسخ

۱. عقیده به ارتداد همه صحابه تهمتی بیش نیست که به شیعه زده می شود.

۲. چنان که گذشت، کسانی که شما از آنها سخن می گویید اهل بیت نبودند؛ زیرا به تصریح روایات، اهل بیت زمان رسول خدا (ص) ، فقط علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و حسن و حسین (علیهما السلام) بودند.

۳. خود اهل سنت نوشته اند که بنی هاشم با خلافت ابوبکر مخالف بودند و برای اعتراض، در خانه علی (ع) جمع شده بودند و عمر با عده ای شمشیر به دست، خود را به پیشگاه خانه علی (ع) رساند و به آنها گفت: «یا از خانه خارج شوید و با ابوبکر بیعت کنید یا خانه را با اهلش آتش می زنم و. . .» . پس، بنی هاشم از ولایت علی (ع) برنگشته بودند.

ص: ۲۶۹

۱۳۷. مصادیق اهل البیت (علیهم السلام)

اشاره

این پرسش شامل چند بخش است، بدین ترتیب هم پرسش و هم پاسخ را در چند بخش نقل می کنیم:

۱. حسن بن علی [(ع)] یـاوران بسیاری داشت. در عین حال با معاویه صـلح کرد، اما حسین بن علی [(ع)] یاران کمی داشت. با این حال، با یزید جنگید، حتماً کار یکی از این دو برادر نادرست بود. . . .

۲. شیعیان افراد برجسته اهل بیت [(علیهم السلام)] مانند عباس عموی پیامبر (ص) را به صراحت کافر می دانند. آنها می گویند آیهٔ (وَ مَنْ کانَ فِی هذِهِ أَعْمی فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا) ؛ «اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه تر است» . (اسراء: ۷۲) در مورد عباس عموی پیامبر (ص) نازل شده است.

۳. شیعیان عبدالله بن عباس دانشمند و مفسّر قرآن را کافر دانسته اند و در کافی به کفر او اشاره کرده اند.

در رجال کشی آمده است:

أللّهم الْعَن ابنَیْ فلانٍ و أعْمِ أبصارَهما کما عَمیتْ قلوبهما.

خدایا! دو پسر فلان را لعن کن و چشم هایشان را کور کن همان طور که قلب آنها کور شده است.

۴. شـیعیان با دختران پیامبر (ص) – جز فاطمه [(علیها السـلام)] – کینه و دشـمنی می ورزند و بعضـی از آنها این دو را دختران پیامبر (ص) نمی دانند.

ص: ۲۷۰

پاسخ

۱. به این بحث در پاسخ پرسش ۸ پرداخته شد.

۲. همچنان که در مباحث قبل گذشت یکی از اشتباه های وهابیان این است که مبنای جای گرفتن کسی در «اهل بیت» پیامبر (ص) را وابستگی نسبی تصور می کنند و کسانی را که با رسول خدا (ص) نسبت خونی دارند، مصداق اهل بیت (علیهم السلام) می دانند، در نتیجه، چنین پرسش هایی را مطرح می کنند. در حالی که خداوند متعال اهل بیت انبیا را نه بر اساس خویشاوندی، بلکه بر پایه ایمان و منزلت معنوی که دارند معرفی می نماید؛ زیرا:

خداوند پسر حضرت نوح (ع) را از اهل بیت حضرت نوح (ع) قرار نداد و وقتی حضرت نوح (ع) گفت: (رَبِّ إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی) ؛ «پروردگارا! پسرم از خاندان من است» . (هود: ۴۵) ، خداوند فرمود: (یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ) ؛ «ای نوح! او از خاندان تو نیست؛ او عمل غیر صالحی است» . (هود: ۴۶)

خداوند در قرآن عموی رسول خدا (ص) ، ابولهب را با نام خاص نفرین کرده است: (تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ. . .) ؛ «بریده باد هر دو دست ابولهب و مرگ بر او باد» .

اگر معیار اهل بیت رسول خدا (ص) بودن، نسب می بود، خداوند به این صراحت ابولهب را مورد نکوهش قرار نمی داد. اگر خداوند به این صراحت ابولهب را نکوهش نمی کرد، به یقین شما او را هم از اهل بیت پیامبر (ص) حساب می کردید.

حضرت سلمان فارسی که هیچ گونه وابستگی نسبی، سببی، ملی، قومی و زبانی با رسول خدا (ص) نداشت، پیامبر (ص) او را به دلیل وابستگی ایمانی، از اهل بیت خود معرفی کرد:

«سلمان منا اهل البیت» (۱)؛ «سلمان از ما اهل بیت است» .

در اینکه عباس را عضو برجسته اهل بیت (علیهم السلام) نام برده اید، دلیلی جز وابستگی خویشاوندی با رسول خدا (ص) ندارید.

۱- مستدرک حاکم، ج۳، ص۶۹۱؛ جامع الاصول، ج۱۲، ص ۴۴۴؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹؛ الاعلام، ج ۳، ص ۱۱۲؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ج ۱۳، ص ۲۹۱؛ البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۱۸۰.

ص: ۲۷۱

۳. معیار حق و باطل از نظر شما، اشخاص است نه آنچه رسول خدا (ص) بیان فرموده است. در تمام گفته هایتان بر کسانی تأکید دارید که تنها مقام آنها، وابستگی نسبی یا سببی به رسول خدا (ص) است هرچند با معیارهای ارزشی سازگار نباشد و حتی از کارهای حرام آنها چشم پوشی می کنید.

آن گاه که حارث بن حوت (حوط) ، در باطل بودن رهبران «جمل» تردید کرد، علی (ع) به او فرمود:

اِنَّک نَظَرتَ تَحتَک وَ لَم تَنظُر فَوقَک فَحِرتَ، اِنَّک لَم تَعرِفِ الحَقَّ فَتَعرِفَ مَن اَتاهُ وَلَم تَعرِفِ الباطِلَ فَتَعرِفَ مَن اَتاهُ. (۱)

ای حارث تو زیر پای خود را دیدی و به بالاتر از خودت نگاه نکردی تو حق را نشناختی تا بفهمی چه کسانی اهل آن هستند و باطل را نیز نشناختی تا بدانی چه کسانی در باطل قرار گرفتند.

شاید این گفتار علی (ع) اشاره باشد به اینکه تو به ظاهر دنیا نگاه می کنی، در نتیجه عده ای را برتر تصور می کنی و گمان می کنی آنها حق هستند. اما اگر متوجه بالاتر از خود یعنی خدا و رسول خدا بودی و آنها را ملاک قرار می دادی می فهمیدی که چه کسی حق است و چه کسی باطل.

شما علمای وهابیت روش حارث را پیش گرفته اید نه راه حق شناسی را.

اما اینکه شیعیان در تشخیص حق و باطل، علی (ع) را ملاک قرار داده اند به دلیل روایت های متعددی است که رسول خدا (ص) در آن، علی (ع) را معیار حق و باطل معرفی فرموده است. اهل سنت نیز نقل کرده اند که رسول خدا (ص) با اشاره به علی (ع) می فرمود: «

الحق مع ذا، الحق مع ذا » (۲)؛ «حق با ایشان است، حق با ایشان است» .

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲.

۲- کنز العمال، ج۱۱، ص۶۲۱؛ جامع الاحادیث، ج۱۲، ص۲۰۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹؛ مسند ابی یعلی، ج۲، ص۳۱۸.

ص: ۲۷۲

همچنین رسول خدا (ص) به عمار می فرمود:

یا عمار! اِنْ رأیتَ علیاً قد سَلکَ وادیاً وَ سَلکَ النّاسُ وادیاً غیرُه فَاسْلُک مع علیٍّ وَ دَعِ النّاسَ. . . (۱)

ای عمار! هرگاه دیدی علی از راهی می رود و مردم راه دیگر می روند با علی باش و مردم را رها کن. . .

رسول خدا (ص) همچنین می فرمود:

عَلیٌّ مَعَ الْحقِّ وَ الْحقُّ معَ علیٍّ یَدُورُ حَیثُما دارَ. (۲)

علی با حق است و حق با علی است، هر طرف که علی باشد حق نیز آن طرف است.

اما روایتی که درباره دو فرزندان ابن عباس از علی (ع) نقل شده معتبر نیست؛ زیرا راوی آن محمد بن سنان است که به نظر صاحب نظران علم رجال شیعه مطعون فیه و ضعیف می باشد (۳)، از طرفی ارادت ابن عباس نسبت به علی (ع) و دو فرزند او بر کسی پوشیده نیست؛ همچنان که مرحوم خویی می گوید: «عبدالله بن عباس شخصیتی والامقام بود که از امیرالمؤمنین و حسنین (علیهم السلام) دفاع می کرد؛ چنان که علامه و ابن داود نیز گفته اند» . (۴)

بنابراین شیعه به عبدالله بن عباس با دیده احترام می نگرد، ولی به جهت گرایش عبیدالله بن عباس به معاویه و فریب خوردن از او، وی را مورد نقد قرار می دهد، اما چنین روایتی را درباره آن دو صحیح نمی داند.

می گوید: شیعیان با دختران پیامبر (ص) – جز فاطمه (علیها السلام) – کینه و دشمنی می ورزند و بعضی از آنها این دو (رقیه و ام کلثوم) را دختران پیامبر اسلام (ص) نمی دانند؟

۱- کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۷۳.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۹۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳- معجم الرجال، خویی، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

۴- معجم الرجال، خویی، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

ص: ۲۷۳

اول اینکه شیعیان به هیچ وجه با دختران رسول خدا (ص) کینه و دشمنی ندارند و اگر چنین مطلبی در منابع شیعه وجود دارد، آن را نشان دهید.

دوم آنکه نسبت رقیه و ام کلثوم با رسول خدا (ص) ، یک بحث علمی و تاریخی است که آیا این دو، دختر تنی رسول خدا (ص) بودند یا دختران حضرت خدیجه (علیها السلام) از همسر قبلی او بودند و در خانه رسول خدا (ص) بزرگ شدند و یا دختران خواهر حضرت خدیجه بودند؟

این بحث، نه کینه ورزی و نه توهین و نه دشمنی است، بلکه دلایلی وجود دارد که حاکی از این است که این دو، دختر تنی رسول خدا (ص) نبودند.

سوم اینکه اگر شما برای دختران رسول خدا (ص) این قدر احترام و ارزش قائلید، چرا به هیچ وجه نامی از زینب نمی برید؟ آیا واقعاً به خاطر رسول خداست که این قدر از رقیه و ام کلثوم نام می برید؟ یا از این طریق می خواهید برای عثمان وجهه کسب کنید؟

اگر دختر یا داماد پیامبر بودن، به نظر شما این قدر احترام دارد، چرا از داماد دیگر رسول خدا (ص) (شوهر زینب) نامی نمی برید؟

۱۳۸. رفتار علی (ع) در جنگ با مرتدین

اشاره

در زمان خلافت ابوبکر، علی [(ع)] در جنگ با مرتدان شرکت داشت. پس، از دیدگاه، علی [(ع)] خلافت ابوبکر به حق بوده، وگرنه علی [(ع)] در آن جنگ شرکت نمی کرد.

پاسخ

مشارکت علی (ع) در جنگ با مرتدین در زمان خلفا هیچ مدرک تاریخی ندارد و دروغی بیش نیست و بر فرض صحت، آنچنان که پیشتر هم گفتیم، ملاک رفتار علی (ع) ،

ص: ۲۷۴

اصل اسلام بود نه ابوبکر و کسی دیگر. از این رو، مبارزه علی (ع) با مرتدان، ربطی به ابوبکر ندارد؛ زیرا علی (ع) با دشمنان اسلام جنگید نه با دشمنان ابوبکر. لذا، نمی توان از مبارزه او نتیجه گرفت که چون این مبارزات در زمان خلافت ابوبکر روی داده، حتماً در تأیید خلافت او بوده است.

و این گفتار شما به این می ماند که اگر کسی در مقابل دشمن مهاجم به دین و سرزمینش دفاع کند حاکم وقت، آن را دفاع از خود تلقی نماید!

۱۳۹. وجود تعارض در روایات فریقین

اشاره

تقریباً هیچ مسئله فقهی نیست، مگر آنکه از [امام] صادق [(ع)] در مورد آن دو قول نقل می شود که اغلب با هم متضاد و متناقض اند و حمل برخی روایات بر اساس اجتهاد بر تقیه؛ یعنی نابودی مذهب جعفری.

پاسخ

در مباحث گذشته از جمله پرسش شماره ۴۹، بحث وجود روایت های متضاد را بررسی کردیم و گفتیم:

۱. در همه کتب حدیث، از جمله منابع اهل سنت، روایت های متضاد وجود دارد.

اختلاف روایی در منابع اهل سنت چنان گسترده است که کتاب های مستقلی در این باره نوشته اند، مانند کتاب اختلاف الحدیث امام شافعی و مشکل الآثار طحاوی و. . .

۲. رفع این تضادها به علومی چون اصول «رجال» و «حدیث» باز می گردد که مجتهدان شیعه بر اساس آن به رفع تعارض روایات می پردازند.

۳. بنا به نوشته کتب حدیث اهل سنت، ابوبکر و عمر و عثمان نقل و نوشتن روایت های پیامبر (ص) را ممنوع کردند. این ممنوعیت حدود یک قرن تا زمان عمربن

ص: ۲۷۵

عبدالعزیز ادامه داشت و آن گاه که عمر بن عبدالعزیز دستور نوشتن احادیث را صادر کرد، اهل سنت یک قرن با پیامبر (ص) خلأ و فاصله داشتند.

اکنون می پرسیم پس از یک قرن ممنوعیت نقل و نوشتن حدیث، احادیث و سنت رسول خدا (ص) را از کجا به دست آوردند؟ و اختلافات و تعارضی که در روایات اهل سنت پیدا شده، چگونه برطرف می گردد؟ آیا این تضاد و تعارض که در روایات آنان پیدا شده می تواند دلیلی بر بطلان مذهبشان باشد یا نه؟ اگر نمی توان به چه دلیل؟

۱۴۰. تاریخ تدوین روایات شیعه

اشاره

منابع حدیثی مورد اعتماد نزد شیعه، الوسائل نوشته حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ه. ق) و بحار الانوار نوشته مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ه. ق) و مستدرک الوسائل نوشته محدث نوری (متوفای ۱۳۲۰ه. ق) هستند و همه این کتاب ها متأخرانند. اگر این منابع، احادیث را از طریق سند جمع کرده اند، این احادیث طی یازده تا سیزده قرن نوشته نشده است و اگر از کتب پیشین نوشته اند، چرا به آن کتاب ها اشاره ای نشده است؟

پاسخ

۱. شیعه چهار کتاب اصلی دارد: الکافی تألیف ثقه الاسلام کلینی (متوفای ۳۲۹ه. ق) ؛ من لا یحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ه. ق) ؛ التهذیب و الاستبصار تألیف شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ه. ق) . این چهار اثر از متقدمان اند.

۲. برخلاف اهل سنت که نوشتن احادیث را ممنوع کردند، شیعه نوشتن و بازگویی احادیث را عبادت می دانست. در نتیجه، در مکتب شیعه، تا زمان امام حسن عسکری (ع) ، یعنی تا حدود (۲۵۰ه. ق) ، چهارصد جلد کتاب در علوم مختلف حدیث گردآوری شده بود که به «اصول اربعمأه» معروف است و بعضی از آنها در طول تاریخ

ص: ۲۷۶

از میان رفته و بعضی موجود است و اصول و کتب چهارگانه اصلی بر اساس آن اصول اربعمأه فراهم آمد.

۳. می گویید: «اگر از کتب دیگر نوشته اند، چرا به آنها اشاره ای نکرده اند؟»

علامه مجلسی و محدث نوری هیچ حدیثی را بدون نوشتن نام منبع ثبت نکرده است و تمام منابع و روایت های وسائل الشیعه نیز بی استثنا، در پاورقی آمده است.

۴. این آثاری که نام برده شد، تنظیم و تبویب جدید از کتاب های اصلی (اصول اربعه) شیعه اند نه چیزی دیگر که همانند این کار در میان اهل سنت نیز انجام شده و جامع المسانید و السنن ابن کثیر و جامع الاحادیث سیوطی و امثال آن بهترین گواه بر این مطلب است.

۱۴۱. معیار رد روایات در شیعه

اشاره

روایت ها و احادیث بسیاری، در کتب شیعه، از اهل بیت [(علیهم السلام)] نقل شده که با روایت های اهل سنت مطابق است، اما شیعیان این روایت ها را به بهانه اینکه از سر تقیه گفته شده اند، تاویل می کنند؛ زیرا با میل و هوای نفس آنها سازگار نیست.

پاسخ

۱. یکی از معیارهای شیعه در پذیرش احادیث، اعتبار سند آنهاست؛ اگر سند روایتی، از اهل سنت یا از مذهب دیگری جز شیعه باشد، اما مورد اعتماد و اطمینان باشد، شیعه، آن حدیث را «موثق» می داند.

۲. همان طور که شما، برای پذیرش روایت معیار و اصول مشخصی دارید و هر روایتی که برخلاف آن باشد را حتی از راویان معتبر شیعه هم نمی پذیرید، شیعه نیز برای پذیرش روایت ملاک های مشخص خود را دارد و از آنها چشم پوشی نمی کند.

ص: ۲۷۷

۳. تعصب شما در پذیرش روایت به مراتب شدیدتر از شیعیان است؛ به طوری که روایت هایی از منابع اهل سنت را که با تمام معیارها و قرائن و شواهد صحیح است، صرف اینکه یکی از راویان آن، متهم به شیعه بودن است، رد می کنید. برای نمونه واقدی را صرفاً به دلیل اینکه گفته: «علی معجزه رسول خداست، همان طور که عصای موسی و زنده شدن مردگان به دست عیسی معجزه بود» به او نسبت تشیع داده و روایت های او را رد می کنید و. . . .

۴. تقیه در مذهب شیعه امری قطعی است. امامان معصوم (علیهم السلام) در بعضی موارد از روی تقیه سخنی مطابق عقاید حاکمان جور بنی امیه و بنی العباس بیان می کردند. بنابراین برخی روایت های اهل بیت را که براساس تقیه گفته شده و با ضوابط و معیارهای خاص شناخته می شود معتبر نیست، بلکه به روایاتی عمل می شود که از روی تقیه بیان نشده باشد.

۱۴۲. مصداق ستوده شده در کلام علی (ع)

اشاره

صاحب نهج البلاغه می نویسد:

علی (ع) ابوبکر و عمر را ستوده و درباره ابوبکر گفته است: او پاک و در حالی که عیب اندک داشت از دنیا رفت، خیر دنیا را به دست آورد و پیش از آنکه به شرّ آن گرفتار شود از دنیا رفت. . .

شیعیان چگونه این سخن علی [(ع)] را درباره ابوبکر با آنچه خودشان به ابوبکر و عمر نسبت می دهند توجیه می کنند؟

پاسخ

۱. در این خطبه [خطبه ۲۲۸ نهج البلاغه] نامی از ابوبکر و عمر نیامده است، بلکه علی (ع) فرموده:

«للهِ بَلاءُ فُلانٍ. . .» ؛ «خداوند به فلانی پاداش دهد» .

ص: ۲۷۸

۲. در این فراز، علی (ع) یک نفر را مـدح کرده است نه دو نفر را، چگونه ادعا می کنید در این خطبه دو نفر [ابوبکر و عمر] سـتوده شده اند؟

۳. شارحان نهج البلاغه در این خطبه، دلیل روشنی برای مصداق فلان، پیدا نکرده اند.

۴. ابن ابی الحدید که از علمای اهل سـنت است، در بیان مصداق «فلان» می نویسد: «من نسـخه ای به خط سـید رضی یافتم که ذیل کلمه «فلان» نوشته بود: عمر. . .» . (۱)

فرقه جـارودیه، از مـذهب «زیـدیه» معتقـد است منظور از فلاـن، عثمـان است که علی (ع) از روی ذم و طعنه دربـاره اش چنین گفته است.

راوندی گفته است: «مراد از فلان یکی از اصحاب علی (ع) می باشد. . .» . (۲)

۵. هر چند اهل سنت می کوشند عمر را مصداق این خطبه معرفی کنند، دلیلی بر آن ندارند.

۶. شارح بحرانی گفته است: «مراد از فلان در این خطبه ابوبکر است» . (۳)

بـا تـوجه بـه اینکـه: هم سـخن ابن ابی الحدیـد که مصـداق این خطبه را عمر معرفی کرده، و هم سـخن شـارح بحرانی که ابـوبکر را مصداق این خطبه معرفی کرده، مخالف خطبه شقشقیه (خطبه ۳) است و خود اینها قبول دارند که خطبه ۳ نهج البلاغه فرمایش علی (ع) است، پس مصداق این خطبه، نه می تواند عمر باشد و نه ابوبکر.

۷. قول دیگر این است که مصداق این فرمایش علی (ع) ، مالک اشتر نخعی است که علی (ع) پس از شـهادت مالک او را سـتوده و این هم از جمله سخنان علی (ع) در مدح او است. (۴)

۸. مرحوم شهرستانی نقل می کند که در نسخه خطی سید رضی (رحمه الله) که دخترش

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۴.

۲- نهج الصباغه، ج ۹، ص ۴۸۱.

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۷.

۴- شرح نهج البلاغه، هاشمی خویی، ج ۱۴، ص ۳۷۴.

ص: ۲۷۹

خدمت عمویش سید مرتضی آن را می آموخت، نام سلمان فارسی در ابتدای این خطبه نوشته شده بود. . . که البته با توجه به اینکه حضرت سلمان فرماندار مدائن بود، با مضمون این خطبه مناسبت دارد. (۱)پس به احتمال زیاد، این خطبه در مدح حضرت سلمان است.

۱۴۳. سهو و خطای امامان (علیهم السلام)

اشاره

عالم شیعه محمدباقر مجلسی در کتاب بحارالانوار، ج۲۵ گفته است: «نفی خطا و سهو از امامان مشکل است و بلکه از بعضی روایات چنین مطلبی محتمل است» .

پاسخ

مرحوم علامه مجلسی در آدرس یاد شده - بحارالانوار، ج۲۵، ص۳۵۱ - سهو و خطا را به اهل بیت (علیهم السلام) نسبت نمی دهد بلکه می فرماید: «از بعضی روایات و آیات صدور سهو از ائمه قابل برداشت است که ما در جلد ۶ (جلد ۱۷ چاپ جدید) به طور مبسوط بحث کردیم. اگر خواستید به آنجا مراجعه نمایید» .

علامه مجلسی در بحارالانوار، جلد ۱۷، ص۳۴، باب ۱۵. تحت عنوان «عصمته و تأویل بعض مایوهم خلاف ذلک» بحث عصمت رسول خدا (ص) را مطرح کرده است. وی ابتدا آیاتی که موهم خطا و سهو رسول خدا (ص) است را نقل کرده و سپس راه های رفع این شبهات را به طور مبسوط توضیح داده است.

ایشان در صفحه ۹۷ باب ۱۶ بحث دیگری را تحت عنوان «سهوه و نومه (ص) عن الصلاه» آورده و روایاتی را که بیانگر وجود سهو رسول خدا (ص) در نماز و یا خواب

۱- نهج البلاغه، ص ۳۳۰.

ص: ۲۸۰

ماندن رسول خدا بر نماز صبح می باشد نقل و این روایات را نیز با بیان نقاط ضعف و بررسی زوایای این روایات آنها را نیز رد کرده است.

آن گاه در جلد ۲۵، ص ۱۹۱، باب ۶ بحثی مبسوط را در مورد عصمت امامان (علیهم السلام) تحت عنوان «عصمتهم و لزوم عصمه الامام (ع)» آورده و در این بحث نیز عصمت را برای امامان (علیهم السلام) اثبات و هرگونه خطا و اشتباه را از وجود مقدس امامان به دور دانسته است.

با توجه به اینکه مرحوم علامه مجلسی در جلد ۲۵، ص ۳۵۰، باب ۱۱ بحثی را تحت عنوان «نفی السهو عنهم (علیهم السلام)» - در نفی سهو و فراموشی از امامان (علیهم السلام) - آورده که پس از نقل روایاتی در این مورد به مباحث گذشته اشاره نموده و خلاصه آن را نقل می کند، ما نیز خلاصه گفتار علامه مجلسی را از زبان و قلم خود آن بزرگوار نقل می کنیم: علامه مجلسی می فرماید:

گفتار مربوط به عصمت اهل بیت (علیهم السلام) از هر نوع خطا و سهو و فراموشی در جلد ۶ گذشت و خلاصه آن گفتار این بود که: تمام علمای شیعه بر این عقیده اتفاق نظر دارند که انبیا و امامان (علیهم السلام) از هر نوع گناه کوچک و بزرگ، عمدی، سهوی و اشتباهی و فراموشی منزه و به دور هستند چه قبل از نبوت و امامتشان و چه بعد از آن بلکه از هنگام تولد تا لحظه ای که خدا را ملاقات می نمایند.

پس از آن روایتی را از علی (ع) نقل می کند که آن حضرت در بیان صفات امام چنین می فرماید:

. . . فَمِنْها اَنْ یُعْلَمَ الْاِمامُ الْمُتَوَلّی عَلَیْهِ اَنَّهُ مَعْصُومٌ مِنَ الذُّنُوبِ کُلّها صَغیرِها وَکَبیرِها لایَزِلُّ فی الْفُتْیا وَلا یُخْطِئُ فی الْجوَابِ وَلا یَسْهُو وَ لایَنْسی وَ لا یَلْهُو بِشَیْءٍ

مِنْ اَمْرِ الدُّنْیا. . . (۱)

از جمله صفات امامی که ولایتش لازم است این است که: او از هر گناه کوچک و

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، صص ۳۵۰ و ۳۵۱.

ص: ۲۸۱

بزرگ منزه و معصوم است در اظهار نظرها، «علم دین» از او زایل نمی شود، در جواب مسائل، خطا نمی کند و سهو و فراموشی به او دست نمی دهد و در امور دنیا گرفتار لهو نمی گردد. . . .

اما شما وهابیون برای اینکه کتمان حق و اشاعه باطل نمایید و انبیای معصوم و امامان معصوم معرفی شده از سوی خدا و رسول خدا (ص) را به گناه متهم سازید، حاضر نیستید عین گفتار علمای شیعه را درست نقل کنید!

و ای کاش تنها در نقل قول علمای شیعه به چنین خیانتی آلوده می شدید، بلکه در نقل گفتار رسول خدا (ص) و علمای خودتان نیز دست به کتمان حقایق زده و پیروان خود را از فهم حقیقت دور نگه داشته اید در حالی که خداوند از این کار نهی فرموده و می فرماید: وَ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ؛ «و حق را با باطل نیامیزید و حقیقت را با اینکه [از آن] آگاهید، کتمان نکنید» . (بقره: ۴۲)

۱۴۴. دلیل بر تولد امام زمان (عج)

اشاره

امام یازدهم شیعیان حسن عسکری [(ع)] وفات یافت بی آنکه فرزندی داشته باشد. فردی به نام عثمان بن سعید برای اینکه پایه های مذهب امامی درهم نشکند، به دروغ گفت: امام عسکری [(ع)] فرزندی داشته که در چهار سالگی پنهان شده و جانشین پدرش است.

عجیب است که شیعیان می گویند ما سخن کسی جز معصومان را نمی پذیریم، ولی در مورد مهم ترین عقیده شان ادعای مردی غیر معصوم را پذیرفته اند.

پاسخ

اول اینکه: دلیل شما بر دروغ بودن سخن عثمان بن سعید مبنی بر اولاد داشتن

ص: ۲۸۲

امام عسکری (ع) ، چیست؟

دوم اینکه: دلایل شیعه بر وجود فرزند امام حسن عسکری (ع) منحصر به گفتار عثمان بن سعید نیست، بلکه این امر از راه های متعدد و مطمئن، برای شیعه ثابت شده است.

سوم آنکه: شما تلاش می کنید سخن هر کسی را که به وجود فرزند امام حسن عسکری (ع) گواهی می دهد به بهانه ای رد کنید؛ همان طور که در پرسش ۹۷ بر سخن حکیمه خاتون عمه حضرت امام حسن عسکری (ع) ایراد گرفتید. پس معلوم می شود گواهی دهندگان به وجود فرزند امام حسن عسکری (ع) متعدد است.

در پرسش ۱۴۶ نیز روایتی را در مورد زمان تولد حضرت مهدی (عج) مطرح کرده اید که آن هم گویای شاهدان دیگر بر وجود فرزند امام حسن عسکری است.

چهارم آنکه شیعه امور مربوط به دین اسلام را اعم از واجبات و محرمات و. . . ، از معصوم قبول می کند، اما از آنجایی که دسترسی به معصومان برای همگان مقدور نیست سخن افراد عادلِ مورد تأیید امامان را که واسطه میان شیعیان و معصومان هستند نیز می پذیرند و راهی جز این وجود ندارد. پس افراد عادل مورد وثوق می توانند خبر وجود مقدس امام دوازدهم را نیز به شیعیان برسانند.

۱۴۵. نماز خواندن پشت سر مروان

اشاره

شیعیان همیشه مروان بن حکم را تقبیح می کنند در حالی که در کتاب هایشان روایت کرده اند که حسن و حسین [(علیهما السلام)] پشت سر مروان نماز می خواندند.

پاسخ

۱. این روایت در چهار کتاب حدیثی شیعه (۱)نقل شده و عین لفظ روایت چنین است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۱؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ ج ۸۵، ص ۸۳؛ مسائل علی بن جعفر، ص۱۴۴.

ص: ۲۸۳

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می کند که می فرماید: «

صلّی حَسَنٌ و حسینٌ خلف مَروانَ و نحن نصلّی مَعَهُم » .

این روایت جز کتاب مسائل علی بن جعفر، سند دیگری نـدارد و سایر کتاب ها نیز این حدیث را از کتاب مسائل علی بن جعفر نقل کرده اند.

۲. به فرض صحت روایت، چند حالت می توان در نظر گرفت:

الف) جهت حفظ همبستگی بوده باشد، تا فرزندان رسول خدا (ص) بهانه تفرقه مسلمانان نباشند؛

ب) از روی تقیه باشد، تا بنی امیه بهانه ای برای سوء تبلیغ علیه اهل بیت رسول خدا (ص) پیدا نکنند؛

ج) در میان صفوف نمازگزاران باشند و با جماعت هماهنگ باشند، اما نماز خود را به مروان اقتدا نکنند و فرادا به جا آورند؛

د) پس از جماعت، نماز خود را بخوانند و. . .

امـا تقبیـح مروان توسـط شـیعه بی اساس نیست؛ زیرا دشـمنی مروان با آل علی (ع) به ویژه امام حسن و امام حسـین (علیهما السـلام) انکارناپـذیر است؛ به طوری که اهل سـنت نوشـته انـد: «عامل اصـلی ممانعت از دفن حسن بن علی (ع) کنار قبر رسول خـدا (ص) ، مروان بود» . (۱)همچنین مروان آشکارا اهل بیت (علیهم السلام) را لعن می کرد.

روزی میان امام حسین (ع) و مروان گفت وگویی درگرفت. مروان به حسین (ع) گفت:

«انکم بیت ملعونون» ؛ «شما خاندان لعن شده هستید» . امام فرمود: «وای بر تو! چگونه چنین سخنی می گویی

«لقد لعن الله اباک علی لسان نبیه» (۲)؛ «در حالی که خداوند از زبان پیامبرش پدر تو را لعن کرده است» .

۱- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۲؛ الکامل، ج ۳، ص ۴۶۰.

۲- المعجم الکبیر، ج۳، ص۸۵؛ مسند ابی یعلی، ج۱۲، ص۱۳۵؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۵، ص ۲۳۲؛ مجمع الزوائد، ج۵، ص ۲۴۱؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۳۵۷.

ص: ۲۸۴

۱۴۶. علت عدم ظهور امام زمان (عج)

اشاره

شیعیان می گوینـد وقتی مهـدی [(عج)] به دنیا آمد، پرندگان آسـمان بر او فرود می آمدند و خود را بر بدن او می مالیدند و سـپس پرواز می کردند. وقتی از پدرش پرسـیدند: اینها چه هستند؟ گفت: اینها فرشتگان آسمان اند و آن گاه که ظاهر شود، یاری اش می کنند.

پرسش اینجاست که وقتی فرشتگان یاوران او هستند، چرا می ترسد و در سرداب پنهان شده است؟

پاسخ

اول اینکه: شما دچار تناقض گویی شده اید، در پرسش شماره ۲۵ گفته اید در غار پنهان شده است و اینجا می نویسید در سرداب!

دوم اینکه: غیبت امام دوازدهم بر پایه حکمت خـدا است و ظهورش هم به اراده خـدا است، نه ترسـی در کار است و نه سـردابی در میان.

اگر امام دوازدهم شـیعیان از ترس در سـرداب پنهان شده بود، در طول تاریخ خلفای بیدادگر بنی عباس و حاکمانی که دشـمن اهل بیت (علیهم السلام) بودند و وهابیان دین ستیز، او را از بین برده بودند.

۱۴۷. شرایط امامت

اشاره

۱. شـیعیان چند شـرط برای امام گذاشـته اند و از آن میان، این است که از همه پسـران پدرش بزرگ تر باشد. اما می بینیم بعضی از ائمه بزرگ ترین فرزند پدرشان نبودند.

ص: ۲۸۵

۲. شیعیان معتقدند امام را کسی جز امام غسل نمی دهد؛ در حالی که درباره بعضی امامان چنین نشد: امام رضا [(ع)] را پسرش غسل نداد چون کودک بود، امام حسین [(ع)] را پسرش غسل نداد چون مریض و اسیر بود، امام موسی بن جعفر [(ع)] را پسرش غسل نداد، چون آنجا نبود.

۳. شیعه معتقد است امام باید عالم ترین مردم باشد؛ در حالی که بعضی از آنها مانند امام جواد و امام هادی [(علیهما السلام)] در خردسالی به امامت رسیده اند و عالم ترین نبودند.

۴. شیعه معتقد است امام جنب نمی شود.

۵. شیعه معتقد است امامان غیب می دانند. اگر این چنین است، چرا آنها با سم به شهادت رسیدند. بنابراین آنها یا ندانستند آن مایع سم است که این، با علم غیب آنها منافات دارد یا دانستند و خوردند که این، خودکشی است.

پاسخ

۱. هیچ دلیل و سندی برای این ادعا که شیعه می گوید «امام باید از همه پسران پدرش بزرگ تر باشد» وجود ندارد.

اساساً شیعه چنین شرطی برای امامت ندارد؛ زیرا معتقد است: (اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ) ؛ «خداوند آگاه تر است که رسالت خویش را در کجا (و به عهده چه کسی قرار دهد» . (انعام: ۱۲۴) ؛ خداوند امر امامت را بر هر کسی اراده کند، همان درست است و شرط بزرگ سالی و خردسالی یا بزرگ ترین فرزند پدر بودن، هم در میان نیست؛ همان طور که علی (ع) کوچک ترین پسر ابوطالب بود، اما امام امت اسلامی است.

۲. امام حسین (ع) در میدان جنگ با دشمنان دین رسول خدا (ص) به شهادت رسید، پس نیازی به غسل نداشت.

امام موسی بن جعفر (ع) و امام رضا (ع) نیز به دست فرزندانشان غسل داده شدند. زیرا که برای امام معصوم، کودکی و دوری راه، مانع حضور و انجام کاری نیست.

ص: ۲۸۶

۳. رسیدن به درجات عالی علم حصولی نیازمند زمان است و در نتیجه افراد در سنین کودکی از مراتب عالیه علمی بی بهره اند. اما شیعه علم امامان را علم خدادادی و غیراکتسابی می داند. و چنین علمی با سن افراد مرتبط نیست، از این رو امامان شیعه چه در کودکی و چه در بزرگسالی عالم ترین مردم بودند. جلسات بحث علمی که دانشمندان عباسی در زمان مأمون با امام جواد هشت ساله تشکیل می دادند و در تمام این جلسه ها در برابر امام جواد (ع) درمانده می شدند، گواه این مطلب است.

۴. شیعه چنین عقیده ای نسبت به امامان خود ندارد.

۵. این مسئله را در پاسخ پرسش ۷ و در موارد دیگر توضیح و جواب دادیم.

۱۴۸. علل تعدد فرق شیعه

اشاره

شیعیان ادعا می کنند باید امام با نص تعیین شده باشد. اگر چنین می بود فرقه های شیعه در مورد امامت دچار اختلاف نمی شدند، پس چه چیزی موجب اختلاف در شیعه شده است؟

پاسخ

۱. همان عواملی که موجب اختلاف در میان اهل سنت شده، سبب اختلاف در میان شیعه هم شده است. مگر شما ادعا ندارید بر پایه سنت رسول خدا (ص) رفتار می کنید؟ مگر سنت رسول خدا (ص) نص نیست؟ چرا اهل سنت با وجود نص، باز هم با یکدیگر اختلاف دارند؟ سنت رسول خدا (ص) که چند گونه نبود، پس چرا اهل سنت هم در اصول و هم در فقه به فرقه های مختلف تقسیم شده اند؟

۲. اگر بیبرس در قرن هفتم این چهار مذهب را رسمی اعلان نکرده بود الان گروه های اهل سنت به صدها فرقه افزایش می یافتند.

ص: ۲۸۷

۱۴۹. رفتار شیعه در برابر عایشه

اشاره

بعضی از شیعیان به عایشه تهمت می زنند و همان چیزی را به او نسبت می دهند که اهل افک به او نسبت می دادند و. . . .

پاسخ

شیعیان در این واقعه به عایشه هیچ اتهامی نمی زنند. شما نیز سندی دال بر تهمت شیعه به عایشه در موضوع آیه «افک» ارائه نکرده اید.

در پاسخ سؤال ۶۷ این مطلب توضیح داده شد.

۱۵۰. علم امامان و تحمّل مصائب

اشاره

شیعیان معتقدند که علم و دانش نزد ائمه انبار شده است و آنها کتاب ها و دانشی را به ارث برده اند که به دیگران نرسیده است و. . . .

به آنها می گوییم از زمان غیبت مهدی [(عج)] تا به امروز فایده این صحیفه ها چیست؟ عجیب این است که اگر این صحیفه ها موجود بود، تاریخ را تغییر می داد و ائمه این مصیبت ها را تحمل نمی کردند و از رسیدن به حکومت محروم نمی شدند و به قتل هم نمی رسیدند و مسموم از دنیا نمی رفتند و آخرین آنها از ترس در سرداب مخفی نمی شد.

همچنین به آنها می گوییم: چرا امام منتظَر این صحیفه ها را برای مردم بیرون نمی آورد، این همه نسل های گذشته به چه گناهی از این گنجینه ها محروم شده اند و. . . .

ص: ۲۸۸

پاسخ

این پرسش تکراری است، به بخشی از آن در پرسش ۴۵ و به بخش دیگر آن در پرسش ۶۸ پرداختیم.

هر علمی در زمان خود مفید است و هرگاه زمان به کارگیری آن فرا رسد فایده اش نیز آشکار خواهد شد.

می گویید: «اگر چنین صحیفه هایی موجود بود، امامان دچار این مصیبت ها نمی شدند و از حکومت محروم نمی ماندند» . شما به حکومت های ظاهری این قدر اهمیت می دهید که تصور می کنید امامان اگر چنین علمی داشتند برای رسیدن به حکومت، از آن استفاده می کردند؟

علی بن ابی طالب (ع) می فرماید: «حکومت بر شما نزد من به اندازه آب دماغ بز ارزش ندارد» . (۱)

امامان اهل بیت (علیهم السلام) به این حکومت ها نیازی ندارند تا برای آن اقدامی انجام بدهند، بلکه این مردم هستند که به حاکمیت امامان نیازمنداند.

اما مسموم و مقتول بودن امامان، امتحان امت اسلامی به دست خدا بود. همچنان که بنی اسرائیل به وسیلهٔ انبیا امتحان شدند و بعضی از آنها با کشتن انبیا روسیاه شدند، امت اسلامی هم به واسطه امامان امتحان پس دادند و بعضی از آنها با کشتن اهل بیت، روسیاه شدند.

به همان دلایلی که بسیاری از مردم جهان تا زمان ظهور رسول خدا (ص) از نعمت قرآن و هدایت رسول گرامی اسلام (ص) محروم شدند، مردم تا زمان ظهور امام دوازدهم، از آن علوم بی بهره خواهند بود. آیا می توان گفت که چرا خداوند از همان روز اول خلقت رسول خدا (ص) را با قرآن مبعوث نکرد تا هزاران سال انسان های بی شماری از

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳.

ص: ۲۸۹

نعمت قرآن محروم نشوند؟

این علوم پیش از غیبت حضرت مهدی (عج) و در زمان یازده امام به کار گرفته شد، اما به خاطر عملکرد امرای ستمگر، عالمیان از نعمت امام معصوم و علوم وی بی نصیب ماندند.

۱۵۱. علم غیب امام حسین (ع) و رفتن به کوفه

اشاره

شیعیان در کتاب هایشان می گویند: رفتن حسین (ع) به کوفه و حمایت نکردن کوفی ها از او و کشتن حسین (ع) سبب شد مردم مرتد شوند، اگر چنان که شیعیان می گویند، حسین (ع) غیب می دانست، به کوفه نمی رفت.

پاسخ

۱. جواب این سؤال در جواب سؤال های ۷ و ۱۲۵ و. . . گذشت.

۲. چنان که در جواب سؤال ۱۵۰ گذشت، وجود امامان (علیهم السلام) ، از راه های امتحان امت اسلامی است. مردم باید به واسطه آنها امتحان می شدند تا مؤمن از غیرمؤمن مشخص شود.

۳. این ادعای شما به این می ماند که بگویید: اگر خدا غیب می دانست، برای طایفه هایی که به پیامبران او ایمان نمی آوردند، پیامبر نمی فرستاد.

۴. اگر پیامبر (ص) می دانست در احد شکست خواهد خورد، چرا به این جنگ رفت و اگر نمی دانست، چگونه به او وحی می شد؟

۵. اگر رسول خدا (ص) می دانست مردم طائف به او ایمان نخواهند آورد، چرا پیش از مدینه به طائف هجرت کرد و اگر نمی دانست، چگونه به عالم وحی متصل بود؟

ص: ۲۹۰

۱۵۲. فلسفه غیبت امام دوازدهم (عج)

اشاره

شیعیان ادعا می کنند که امام دوازدهم آنها به دلیل ترس از کشته شدن پنهان شده است. به آنها گفته می شود که پس چرا ائمه پیش از او کشته نشدند با اینکه در دولت خلاف زندگی می کردند.

پاسخ

۱. غیبت امام دوازدهم به دلیل، ترس نیست، بلکه بنا به عواملی از جمله قدرناشناسی مردم از نعمت رهبران الهی است.

۲. ترس در میان ائمه اهل بیت (علیهم السلام) معنا و مفهوم ندارد؛ زیرا کدام امام از علی بن ابی طالب (ع) تا حسن عسکری (ع) را سراغ دارید که با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد و با شمشیر یا سم به شهادت نرسیده باشد؟

آیا جریان شهادت امام حسن (ع) به تحریک معاویه و شهادت امام حسین (ع) به دست لشکر یزید و مسمومیت امامان پس از آنها را به دست خلیفه وقت، در تاریخ نخوانده اید؟ با توجه به این جریان مستمر خداوند اراده نموده آخرین ذخیره الهی از اهل بیت (علیهم السلام) را از گزند حوادث مصون نگه دارد تا به وقت مناسب مأموریت الهی را به انجام رساند و جهان را از ظلم و جور پاک سازد.

۱۵۳. جایگاه امامان (علیهم السلام) در نقل روایات

اشاره

شیعیان ادعا می کنند فقط به احادیث صحیح که از اهل بیت [(علیهم السلام)] به آنها رسیده

ص: ۲۹۱

است، اعتماد می کنند. آنها با این سخن مردم را فریب می دهند؛ زیرا آنان هر یک از ائمه را مانند پیامبر (ص) می شمارند که از نزد خود سخن نمی گویند و گفتارشان همانند سخن خدا و پیامبر است. بنابراین، در کتاب هایشان گفته های پیامبر [(ص)] کمتر یافت می شود و به سخنان ائمه شان بسنده می کنند، حتی این سخن هم درست نیست که آنها فقط به آنچه از اهل بیت [(علیهم السلام)] روایت شده است اعتماد می کنند، زیرا فرزندان حسن [(ع)] را از اهل بیت [(علیهم السلام)] نمی دانند.

پاسخ

۱. در این باره در پاسخ پرسش ۱۲۵، تحت عنوان وحی بحث کردیم.

۲. شیعیان، امامان (علیهم السلام) را از کسانی می دانند که خداوند در قرآن از آنها همچون صاحبان علم راسخ یاد کرده است. بنابراین، میان سخن خدا و پیامبر (ص) و امامان تفاوتی نیست؛ زیرا امامان سخن رسول خدا (ص) و رسول خدا، سخن خدا را بر زبان جاری می کند. همه امامان هم فرموده اند که گفته هایشان، همان سخنان رسول خداست.

۳. شیعه، امامان (علیهم السلام) را شاگردان رسول خدا (ص) می داند که ایشان آنها را با علم خدادادی، به همه امور و علوم لازم عالِم گردانده است اما نه از طریق علوم اکتسابی.

۴. از دیدگاه شیعیان، اهل بیت رسول خدا (ص) عبارت اند از: علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و یازده فرزند ایشان که نام هایشان در کتب شیعه مشخص است. ملاک اهل بیت رسول خدا (ص) بودن، نسب نیست که می گویید فرزندان حسن (ع) را به حساب نمی آورند.

۱۵۴. علی (ع) و نقل حدیث از پیامبر (ص)

اشاره

شیعیان می گویند ما فقط به گفته های اهل بیت [(علیهم السلام)] عمل می کنیم، می گوییم از ائمه کسی غیر از علی بن ابی طالب [(ع)] پیامبر (ص) را ندیده است، آیا علی [(ع)] می تواند همه

ص: ۲۹۲

سنّت پیـامبر (ص) را برای نسـل هـای آینـده نقل کنـد؟ در حالی که گاهی علی [(ع)] به خاطر مأموریت و گاهی به خاطر جانشـینی رسول خدا (ص) در مدینه، در حضور پیامبر نبود.

پاسخ

حضور نداشتن مقطعی علی (ع) نزد رسول خدا (ص) موجب نقص علم او به سنت رسول خدا (ص) نمی شود؛ زیرا:

۱. علم علی (ع) اکتسابی نیست تا حضور نداشتن وی در مقاطعی، موجب نقص آن شود.

۲. رسول خدا (ص) می فرماید: «

علّمته علمی » (۱)؛ «علم خودم را به او [علی] آموختم» .

همچنین می فرماید:

أَنَا مَدینهُ الْعلمِ وَ عَلیٌّ بابُها فَمنْ أرادَ المْدینهَ فَلیأتِ الباب. (۲)

من مرکز و شهر علم هستم و راه ورود به علم من علی (ع) است پس هرکس می خواهد به این شهر درآید از این دروازه وارد شود.

و می فرماید: «

علی عتبه علمی » (۳)؛ «علم من در تصرف علی (ع) است» .

اهل سنت ادعای اجماع می کنند بر اینکه «علی (ع) وارث علم رسول خدا بود» . (۴)

علی (ع) می فرماید:

عَلَّمنی رَسولُ الله (ص)

الفَ بابٍ، کُلُّ بابٍ یفتحُ الفُ بابٍ. (۵)

رسول خدا (ص) به من هزار باب علم آموخت که از هر باب آن هزار باب منشعب می شود.

آیا با این اوصاف حضور نداشتن علی (ع) در مقاطع کوتاهی نزد رسول خدا (ص) با

۱- شواهد التنزیل، ج۲، صص ۳۵۶ - ۳۵۷.

۲- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۷؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۷؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۱۴.

۳- کنزالعمال، ج۱۱، ص ۶۰۳.

۴- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۶.

۵- کنز العمال، ج۱۳، ص۱۱۴؛ جامع الاحادیث، ج۳۱، ص۱۷.

ص: ۲۹۳

وجود حضور سی ساله در محضر پیامبر (ص) نقصی را برای علم علی (ع) ایجاد می کند؟

در پاسخ پرسش ۷ نیز به اختصار به این بحث پرداختیم.

۱۵۵. صحابه و نقل حدیث از پیامبر (ص)

اشاره

علم و دانش (سنت و احادیث) پیامبر به دست کسانی غیر از علی [(ع)] به بعضی جاها رسیده است. بیشتر کسانی هم که احادیث پیامبر (ص) را به دیگران رسانده اند، از اهل بیت [(علیهم السلام)] نبوده اند. . . پس کجاست ادعای شیعه که می گوید: احادیث پیامبر (ص) را جز علی [(ع)] و یا مردی از اهل بیت رسول خدا (ص) نقل نمی کند؟

پاسخ

این ادعای درستی نیست؛ زیرا که، شیعه بسیاری از روایت های رسول خدا (ص) را از بعضی صحابی بزرگوار آن حضرت مانند عمار، سلمان، اباذر، ابن عباس و. . نقل می کند. اما اگر گفتار هر فردی از صحابی و غیر آنها، با گفتار علی (ع) و سایر امامان اهل بیت (علیهم السلام) تعارض پیدا کند، شیعه روایت مورد تأیید امامان را می پذیرد؛ زیرا در دوران منع از نوشتن حدیث توسط خلفا، احادیث فراوانی جعل شد و به پیامبر (ص) و اصحاب او نسبت داده شد و چون بنابر فرموده رسول خدا (ص) ، اهل بیت معیار جلوگیری از لغزش و گمراهی اند شیعه به این معیار رجوع می کند.

۱۵۶. شیعه پیرو احکام رسول خدا (ص) و امامان (علیهم السلام)

اشاره

شیعیان در کتاب هایشان اعتراف می کنند که علم حلال و حرام و مناسک حج، تنها از طریق ابی جعفر باقر [(ع)] به آنها رسیده است و. . . .

ص: ۲۹۴

پاسخ

مدعی برای سخن خود به هیچ منبعی استناد نکرده است.

شیعیان در هر زمانی بر پایه رهنمودهای رسول خدا (ص) و سپس علی (ع) و پس از او سایر امامان معصوم (علیهم السلام) ، واجبات و محرمات دینی و سایر احکام لازم را می آموخته و به آن عمل می کرده است.

اما در زمان امامت امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به طور رسمی جلسات تدریس تشکیل و آموزه های دین مقدس اسلام اعم از تفسیر، حدیث، احکام و. . . بیش از هر زمان دیگر منتشر شد و این دو امام آنچه را از جدشان به ارث برده بودند برای مردم بیان کردند.

۱۵۷. علت ارزشمندی دیدارکنندگان با امام زمان (عج)

اشاره

شیعیان می گویند؛ اگر کسی به دیدن امام دوازدهم در زمان غیبتش نایل شود، به این دلیل است که در بالاترین حد عدالت و راستی قرار دارد.

به آنها می گوییم: چرا شما درباره کسی که پیامبر (ص) را دیده است، چنین حکم نمی کنید و حال آنکه پیامبر (ص) از امام دوازدهم شما بالاتر است؟

پاسخ

دلیل این عقیده آن است که در زمان غیبت، تنها از راه عالی ترین حد تقوا و عدالت و معنویت، می توان توفیق تشرف به محضر امام معصوم (ع) را پیدا کرد. از این رو، این عقیده در مورد هیچ یک از امامان معصوم در حال حیات آنها، وجود ندارد. به عبارت دیگر، نمی گوییم اگر کسی توفیق تشرف به محضر علی بن ابی طالب (ع) را – در حال حیات او – داشته باشد، چنین و چنان است. شما هم هرکسی که محضر رسول خدا (ص)

ص: ۲۹۵

را درک کرده باشـد، عادل و باتقوا نمی دانیـد؛ مانند ابوجهل، ابولهب، عبدالله بن ابی، سر دسـته منافقان و سایر کفار و منافقانی که در مکه، مدینه، طائف و. . . محضر رسول خدا (ص) را درک کرده اند.

آیا بنابر عقیده شما به هرکس، اعم از منافق و کافر و مسلمان، که محضر پیامبر (ص) را درک کرده باشد، می توان اعتماد کرد و او را فردی عادل و باتقوا دانست؟

وقتی شما می گویید:

«ارتد الناس بعد رسول الله (ص)

عن الاسلام» (۱)؛ «مردم پس از رسول خـدا (ص) از اسـلام مرتـد شدنـد» . انتظار داریـد، بگوییم هرکس رسول خـدا (ص) را دیده عادل و باتقوا است؟ در حالی که جز افراد وارسته و به حقیقت رسیده، توفیق درک محضـر مهـدی (ع) را در زمان غیبت پیـدا نمی کننـد و این مطلب، دلیل برتری امام زمان (عـج) بر رسول خدا (ص) نیست، بلکه شـرایط غیبت آخرین ذخیره الهی، چنین اقتضا می کند که هر کسـی به حضورش راه نیابد، همچنان که از میان انبیای الهی فقط برخی به حضور حضـرت خضـر رسیده اند که یکی از آنها حضرت موسی (ع) است که در سوره کهف به آن اشاره شده است.

۱۵۸. شیعه و رد روایات منقول از صحابه

اشاره

می گوید: شـیعیان روایت کسـی که امامی از ائمه شان را قبول نداشـته باشد را رد می کنند و روایت های اصـحاب را به همین دلیل قبول نمی کننـد، اما با روایات راویان فرق دیگر این گونه رفتار نمی کننـد. شـیخ شـیعه حر عاملی می گوید: «شـیعه امامیه به روایت های فطحیه و واقفیه و ناووسـیه عمل می کنند» . پس چگونه است که شـیعه روایت های آنها را قبول می کنند، اما با اصـحاب پیامبر (ص) چنین نیستند؟

۱- به بحث ارتداد مسلمانان پس از رسول خدا (ص) مراجعه کنید.

ص: ۲۹۶

پاسخ

استناد سخن فوق به شیخ حر عاملی صحت ندارد.

در جواب پرسش ۱۴۱ هم گفتیم شیعه روایت افرادی که موثق و عادل باشند را می پذیرد، هرچند به دوازده امام معتقد نباشند.

شیعیان از صحابه عادل و مؤمن رسول خدا (ص) نیز روایت را می پذیرند و روایت های پرشماری از صحابه رسول خدا (ص) مانند اباذر، سلمان، عمار، جابر، ابن عباس و. . . دارند، اما به کسانی که به اهل بیت رسول خدا (ص) ظلم کردند و حق آنها را نادیده گرفتند و در مورد اهل بیت (علیهم السلام) با رسول خدا (ص) مخالفت کرده اند و سخنانشان خالی از کینه اهل بیت نیست، اعتمادی ندارد و سخنان آنها را حجت نمی دانند.

۱۵۹. کفایت کتاب کافی برای شیعه

اشاره

گروه بزرگی از علمای شیعه معتقدند که در کتاب کافی روایت های ضعیف هم وجود دارد و از طرفی هم می گویند این کتاب به امام مهدی [(عج)] عرضه شده و وی فرموده: «این کتاب برای شیعیان ما کافی است» . چرا مهدی [(عج)] به روایت های ضعیف آن اعتراضی نکرده است؟

پاسخ

۱. یکی از تناقض گویی های شما همین است که این مطلب را در پرسش ۱۵ به این صورت طرح کرده اید: «شیعه می گوید بیشتر روایت های کتاب کافی ضعیف است» در حالی که اینجا می گویی: «شیعه معتقد است کتاب کافی روایت ضعیف هم دارد» !

۲. در جواب پرسش ۱۵ توضیح داده شد که شیعه هیچ کتابی جز قرآن را فاقد ضعف و نقص نمی داند. اما احادیث ضعیف در کتب اصول شیعه، از جمله کافی،

ص: ۲۹۷

آنچنـان نـادر و ناچیز است که از ارزش و اهمیت آنها نمی کاهـد و این ضـعف در کتب اهل سـنت صـدها برابر بیش از منابع شـیعه است.

۳. از زمان تألیف کتاب شریف کافی، این کتاب بارها تجدید چاپ شده است. اگر در این فاصله طولانی، گاهی در خواندن دست نوشته های نسخه ها اشتباهی پیش آید، نه بعید است و نه از ارزش کتاب می کاهد و نه فرمایش های امامان معصوم (علیهم السلام) خدشه دار می شوند.

۴. این گفتار منتسب به امام دوازده، که فرموده باشد: «

الکافی کاف لشیعتنا » ، در کتب معتبر شیعه مشاهده نشده است.

۱۶۰. حجّیت اجماع نزد شیعه

اشاره

همدانی شیخ شیعه، در مصباح الفقیه می گوید:

طبق نظر متأخرین، معیـار حجیت اجماع این نیست که همه اتفاق کننـد و لازم هم نیست که در یک عصـر همه اجماع نماینـد، بلکه دلیل حجیت اجماع این است که رأی معصوم را با حدس زدن و تخمین کشف کنیم.

پس شـیعیان رأی امام غایبشان را از طریق حدس زدن می شناسند. در واقع آنها حدس و گمان خود را محور قرار می دهند و اجماع سلف را معتبر و معیار نمی دانند.

پاسخ

این پرسـش نیز تکراری است و بحث اجماع از دیدگاه شـیعه و اهل سـنت را در مباحث پیشـین آوردیم. آنچه از قول محقق همدانی آمده نظر شخصـی ایشان در اجماع حدسـی است، وگرنه شـیعه نیز همانند سایر فرق اسـلامی در هر مسـئله ای به اجماع عالمان خود توجه دارد.

ص: ۲۹۸

۱۶۱. وجود ادعای اجماع متضادین در احکام فقهی

اشاره

ابن بابویه قمی، صاحب کتاب من لا یحضره الفقیه، در مسئله ای ادعای اجماع می کند و باز ادعا می کند که برخلاف آن، اجماع صورت گرفته است.

پاسخ

۱. در مباحث فقهی گاهی در یک مسئله به دلایلی دو یا چند نظر تعارض به وجود می آید. گاهی پیش می آید که هم موافق آن نظریه و هم مخالف آن، ادعای اجماع می کند و تشخیص اینکه در زمان گذشته غالب علمای بلاد، طرفدار کدام نظر بودند - جز آنها که فتوایشان را یک جا گردآورده اند - کار سختی است.

در چنین مواردی، فقیهی که در زمان های پس از آن در مسئله مربوطه تتبع می کند به دو نظر مخالف برمی خورد که هر دو ادعای اجماع کرده اند و به منظور رعایت امانت داری نظرات فقهی هیچ کدام را کتمان نمی کند.

۲. این موضوع، اختصاص به گروه و فرقه خاصی ندارد. به عنوان نمونه در تفسیر البحر المحیط، از تفاسیر اهل سنت، ذیل آیه ۳۸ سوره «طه» آمده است: «تمام علما گفته اند: آن وحی الهام است و عده ای گفته اند: وحی اعلام است در خواب. . .» .

اگر تمام علما به مطلب پیشین عقیده دارند، پس عده ای از علما چه معنایی دارد. پس هیچ فرد عاقلی، چنین مواردی را نقطه ضعف یک مکتب یا مذهب محسوب نمی کند.

۱۶۲. کلام حر عاملی در مسأله اجماع

اشاره

از کارهای عجیب شیعیان این است که وقتی در مسئله ای اختلاف کنند و در آن دو

ص: ۲۹۹

قول باشد که گوینده یکی مشخص و دیگری نامعلوم باشد، قولی را می پذیرند که گوینده اش نامعلوم است؛ زیرا گمان می برند که شاید گفته امام معصوم باشد.

شیخ شیعه حر عاملی به این ضعف انتقاد می کند و می گوید: «اینکه می گویند باید فرد ناشناخته ای در آن باشد عجیب است، چه دلیلی بر آن دارند و چگونه می دانند گوینده آن معصوم است؟» . (۱)

پاسخ

عین عبارت مرحوم حر عاملی در کتاب مقتبس الاثر، که این پرسش را با استناد به آن نقل کرده است، چنین است:

حدیث فی اول الروضه عن الصادق (ع)

انّ حجیه الاجماع من مخترعات العامه وجعلوه وسیله الی غصب الخلافه ثم الی اثبات کل باطل ارادوا. . . (۲)

حدیثی در اول کتاب روضه [جلد ۸ کافی] از امام صادق (ع) نقل شده که می فرماید: حجیت اجماع، از اختراعات و ساخته های اهل سنت است که آن را وسیله ای برای غصب خلافت قرار دادند و پس از آن هم، هر کار باطلی را خواستند انجام دهند، اجماع را وسیله تحقق خواسته های خودشان قرار دادند.

همان طور که ملاحظه می فرمایید مرحوم شیخ حر عاملی اجماع را به طور کامل قبول ندارد و آن را ساخته و پرداخته اهل سنت می داند، اما علمای اصولی شیعه می گویند اگر علما بر یک مسئله ای اتفاق کنند، حجت و معتبر است، ولی برخی گفته اند اگر فردی مخالف آن اتفاق پیدا شود اگر شناخته شده باشد، مخالفت آن یک فرد به اجماع ضرر نمی زند، اما اگر مخالف ناشناخته باشد چه بسا آن فرد امام معصوم بوده که مخالفت کرده. از این رو، برای حجیت اجماع مضر است. این گونه مطالب یک بحث

۱- مقتبس الاثر، ج ۳، ص ۶۳.

۲- البته ما چنین روایتی را از روضه پیدا نکردیم.

ص: ۳۰۰

علمی است و بحث علمی جای نقض و ابرام دارد و نم

ی تواند دلیلی بر بطلان یک مذهب باشد.

۱۶۳. چگونگی زیارت مشاهد مشرفه

اشاره

شیخ شیعه علامه مجلسی می گوید: «روبه روی قبر ایستادن لازم است گرچه برخلاف جهت قبله باشد» ؛ یعنی وقتی به زیارت ضریح های خود می روند و دو رکعت نماز زیارت می خوانند باید رو به قبر بخوانند، هرچند قبله در سمت دیگری باشد. عجیب است در کتاب های خودشان از مسجد قرار دادن و قبله قرار دادن قبرها نهی شده است. . . .

پاسخ

مرحوم علامه مجلسی در بحث زیارت قبور ائمه، در جلد ۱۰۱، صفحه ۳۶۹ بحار ذیل روایت های دهم، یازدهم و دوازدهم آورده است: «هنگام زیارت، رو به قبر بایستید هرچند در جهت قبله نباشد» ، اما این آقا از روی کینه مطلب را تحریف کرده و می گوید: «یعنی وقتی که نماز زیارت می خوانید» .

و مسئله روبروی قبور ایستادن به هنگام دعا و زیارت نامه، مخصوص شیعیان نیست، بلکه در منابع اهل سنت آمده است که منصور عباسی از مالک بن انس پرسید: «

استقبل القبله وادعو ام استقبل رسول الله » ؛ «رو به قبله دعا بخوانم یا رو به رسول خدا (ص) ؟» . مالک گفت: «

لِمَ تصرف وجهک عنه وهو وسیلتک » (۱)؛ «چرا روی از او برمی گردانی، در حالی که او وسیله تو به سوی خداست؟»

۱- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۶.

ص: ۳۰۱

و تاکنون یک مورد هم نه از خواص و نه از عوام شیعه مشاهده نشده که حتی نماز زیارت را به سمت غیرقبله بخوانند.

۱۶۴. اتهام دشنی شیعه با اهل بیت (علیهم السلام)

اشاره

شیعه همواره حدیث «غدیر» و گفته پیامبر (ص) را تکرار می کند که فرمود: «

اذکرکم الله فی اهل بیتی » ؛ «در مورد اهل بیت من خدا را در نظر بگیرید» .

اما فراموش می کنند اولین کسانی که با این وصیت نبوی مخالفت کرده اند خود شیعه هستند؛ زیرا با تعدادی از اهل بیت دشمنی می نمایند.

پاسخ

۱. در این ادعا مشخص نشده شیعه با کدام یک از اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی کرده است؟

۲. شیعه، اهل بیت را فقط علی (ع) و فاطمه (علیها السلام) و یازده فرزند این دو بزرگوار می داند و نسبت به اینها نیز نهایت تعظیم و تکریم را دارد.

البته این بحث هم تکراری است که در پاسخ پرسش ۱۳۵ و ۱۳۶ و. . . به آن پرداخته ایم.

۱۶۵. پنهان کردن روایات مربوط به خلافت علی (ع)

اشاره

اگر اصحاب، نص خلافت علی [(ع)] را پنهان کرده بودند، فضیلت های او را نیز پنهان می کردند و چیزی از فضیلت های علی [(ع)] را نقل نمی کردند. پس معلوم

ص: ۳۰۲

می شود اگر در مورد خلافت علی [(ع)] نص وجود می داشت اصحاب آن را نقل می کردند. . . .

پاسخ

۱. تا آنجا که توانستند هم احادیث مربوط به خلافت و هم مربوط به فضیلت های علی (ع) را پنهان کردند. اهل سنت نوشته اند که هم ابوبکر و هم عمر و هم عثمان، در زمان خلافتشان به مردم اعلان کردند که از رسول خدا (ص) حدیث نقل نکنند و حتی از نوشتن احادیث نیز خودداری کنند و اگر نوشته ای هم داشته باشند از بین ببرند. (۱)

پرسش این است که این خلفا چه قسم از احادیث را از نوشتن منع کردند؟ احکام مربوط به نماز و روزه و حج و جهاد؟ و یا احکام مربوط به قضاوت و یا ارث و حقوق و. . . ؟

بی شک در دوران حکومت ابوبکر و عمر و عثمان، این احکام بیان و نیز اجرا می شد. پس ابوبکر و عمر و عثمان جز روایت های مربوط به خلافت و فضیلت های اهل بیت (علیهم السلام) چیز دیگری را ممنوع نکردند (نکته جالب اینکه وقتی مشغول نوشتن این قسمت از بحث بودم ۱۷/۴/۸۸، ساعت ۲۰:۳۰ شب از طریق رسانه خبری اعلان کردند که دولت عربستان دستور داده است نام علی (ع) از کتب تاریخ اسلام حذف شود و بعضی کتب تاریخی دیگر از کتابخانه ها و کتاب فروشی ها را جمع آوری کنند.

۲. روایت های مربوط به خلافت علی (ع) نیز در کتب تاریخ و حدیث، همانند روایت های مربوط به فضیلت های علی (ع) باز هم به حد وفور از صحابه وجود دارد، اما

۱- اضواء علی السنّه المحمدیه، صص ۴۶، ۵۳، ۵۵ و ۴۰۵.

ص: ۳۰۳

چشم حقیقت بین و قلب سلیمی لازم دارد که بدون کینه و تحریف آنها را ببیند.

۳. احادیث مربوط به خلافت آن حضرت نیز به طور متواتر در منابع اهل سنت از صحابه نقل شده است، اما برای گمراه کردن مردم به هر شکل ممکن آنها را توجیه می کنید تا حقانیت خلافت علی (ع) اثبات نشود.

۱۶۶. مقصود از شناخت امام (ع)

اشاره

شیعیان روایت می کنند که حسن عسکری [(ع)] پدر امام دوازدهم فرمان داده که خبر امام مهدی [(عج)] را از همه، جز افراد مورد اعتماد، مخفی بدارند.

از طرفی می گویند هر کس امام را نشناسد، خدا را نشناخته و اگر در آن حال بمیرد برکفر و نفاق مرده است.

پاسخ

اول آنکه پنهان کردن امام دوازدهم از دید شیعیان نبوده بلکه از مغرضان و معاندان بوده است پس، این پنهان کاری با آن روایت تضاد ندارد؛ زیرا شیعیان به واسطه افراد مورد اعتماد از وجود آن حضرت آگاهی پیدا می کردند.

دوم آنکه روایتی که در کتب روایی سنی و شیعه نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود:

مَن ماتَ بِغَیرِ امامٍ ماتَ مِیتهً جاهلیّهً. (۱)

هرکس بمیرد و امام وقت خودش را نشناسد [یا بدون امام باشد] همانند مردگان زمان جاهلیت مرده است.

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۴، ص۹۴؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۹، ص ۳۸۹؛ اطراف المسند، ج۵، ص۳۳۴.

ص: ۳۰۴

مربوط به شناخت چهره ظاهری امام نیست تا شما تصور کنید شیعیان و امام حسن عسکری (ع) کارشان با سخن پیامبر تضاد داشته باشد، بلکه شناخت شخص امام به طور شخص معین وآگاهی صحیح به امر و نهی و رهنمودهای اوست؛ همان طور که بسیاری از شیعیان در زمان امامان معصوم، در نقاط دوردست زندگی می کردند و حتی یک بار هم امام وقت خود را ندیده بودند، اما دستورات دینی را طبق فرمایشات آنها انجام می دادند.

۱۶۷. علت طول عمر اشخاص

اشاره

شیعیان می گویند که خداوند، عمر مهدی [(عج)] را به خاطر آنها صدها سال طولانی کرده است؛ چراکه همه مردم به او نیاز دارند. این حرف بی پایه است، زیرا اگر خداوند عمر انسانی را به خاطر نیاز مردم طولانی کرده، چرا عمر پیامبر (ص) را طولانی نکرده است؟

پاسخ

۱. عمر دست خداست، شما نمی توانید عمر افراد را بر اساس فضیلت آنها تعیین کنید؛ همان طور که خداوند به حضرت نوح (ع) - تا زمان وقوع طوفان - نهصد و پنجاه سال عمر نبوت داد، درحالی که به رسول خدا (ص) بیست و سه سال عمر نبوت عنایت فرمود.

چرا شما به خدا اعتراض نکردید که اگر قرار بود کسی طولانی ترین زمان ابلاغ رسالت را داشته باشد، باید رسول خدا (ص) می داشت؟

۲. در پاسخ پرسش ۱۴۴ هم به این بحث پرداخته ایم خداوند می فرماید: (لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ ؛ «از آنچه انجام می دهد بازخواست نمی شود در حالی که آنان

ص: ۳۰۵

بازخواست می شوند» . (انبیاء: ۲۳)

پس شما حق تعیین تکلیف برای خدا ندارید.

۳. آیا می توانید بگویید: اگر قرار بود خداوند به کسی عمر نامشخص دهد باید به رسول گرامی اسلام (ص) چنین عمری عطا می کرد نه به حضرت خضر (ع) ؟

پس چرا خداوند به جای حضرت خضر به پیامبر اسلام (ص) عمر طولانی نداده است؟

شیعه نمی گوید صدها سال، بلکه معتقد است خداوند هر قدر که اراده کند به حضرت مهدی (عج) طول عمر عنایت می فرماید، چون او آخرین ذخیره الهی و دارای رسالتی بزرگ است؛ زیرا بر اساس روایات شیعه و سنی او قرار است قسط و عدل را بر جهان حاکم کند و ظلم و جور را برکند و آرمان انبیای الهی را روی زمین محقق سازد.

۱۶۸. دلیل اعتبار سخن افراد

اشاره

جعفر، برادر [امام] حسن عسکری [(ع)] می گوید: «برادرش فرزندی نداشته است» . شیعه سخن او را قبول نمی کند چون او را معصوم نمی داند، اما سخن عثمان بن سعید که می گوید حسن فرزندی داشته است را قبول می کنند در حالی که عثمان بن سعید نیز معصوم نیست، این تناقض گویی چه توجیهی دارد؟

پاسخ

۱. شیعه سخن جعفر، برادر امام حسن عسکری (ع) را نه به این خاطر که معصوم نبود، بلکه به خاطر دروغگو بودنش رد می کند؛ زیرا وی برای مال دنیا و ارث بردن از برادرش منکر وجود برادرزاده اش شد.

ص: ۳۰۶

۲. عثمان بن سعید، تنها گواه وجود فرزند امام حسن عسکری (ع) نیست، بلکه یکی از گواهان است. و افراد مورد اعتماد دیگری هم بودند که به وجود فرزند امام عسکری (ع) گواهی داده اند. در این باره در پاسخ پرسش ۱۴۴ نیز بحث کرده ایم.

۱۶۹. حدیث طینت

اشاره

یکی از عقاید معروف شیعه «الطینه» است. به این معنی که خداوند شیعیان را از خاک مخصوصی آفریده و سنی ها را از خاک دیگری و هر دو خاک به صورت مشخصی با هم مخلوط شده اند و اگر شیعه ای مرتکب گناه می شود، به سبب تأثیر آن خاک مخصوص سنی ها است و اگر سنی مذهبی را درست کار می بینید به دلیل تأثیر خاک شیعی است، همچنین روز قیامت همهٔ گناهان و بدی های شیعیان را به سنی ها و خوبی های سنی ها را به شیعیان می دهند.

شیعه فراموش کرده که این ادعا با آنچه که در مورد قضا و قدر به آن معتقد است، تناقض دارد.

پاسخ

۱. روایت

«شیعتنا. . . خلقوا من طینتنا» (۱)؛ «شیعیان ما از جنس ما خلق شده اند» ، حقیقت دارد؛ چه، اگر از جنس اهل بیت (علیهم السلام) نبودند به آنها ارادت و محبت و هم سویی پیدا نمی کردند.

۲. مطالبی که درباره آمیخته شدن خاک شیعه و سنی آورده اید، منبع مستند معتبری ندارد.

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷.

ص: ۳۰۷

۱۷۰. نصوص خلافت علی (ع) و برخورد صحابه

اشاره

۱. علمای شیعه همواره می گویند: انصار دوستداران علی [(ع)] بودند و در جنگ «صفین» در لشکر علی [(ع)] قرار داشتند. به شیعه می گوئیم اگر چنین است چرا خلافت را به جای علی [(ع)] به ابوبکر سپردند؟

۲. شیعه با ترازو و مقیاس عجیبی اصحاب رسول خدا (ص) را می سنجند اگر اصحاب در کنار علی [(ع)] باشند به نظر شیعه بهترین مردم خواهند بود و اگر در کنار مخالفان علی [(ع)] و نقطه مقابل ایشان باشند مرتد و منافق خواهند بود.

۳. شیعیان می گوینـد: صـحابه، «غدیر» را انکار کرده اند، اما من با زبان خودم می گویم پیامبر (ص) به علی [(ع)] گفت: «هر کس من مولا و دوست او هستم این علی مولا و دوست اوست» .

مـا کجـا نص را انکـار کرده ایم اگر بگوییـد معنـای نص را انکار کرده انـد، می گوییم: چه کسـی گفته تفسیر شـما از این حـدیث درست است، آیا فهم شما از این حدیث درست تر از فهم اصحاب پیامبر است؟ یا زبان عربی را بهتر از اصحاب پیامبر می فهمید؟

پاسخ

۱. طبق آنچه خود اهل سـنت نوشـته انـد ابوبکر و عمر از اشـتغال علی (ع) به غسل و تکفین پیامبر (ص) اسـتفاده کرده، در «سـقیفه» حضور پیدا کردند و با زور و تزویر عده ای از حاضران را به بیعت با ابوبکر وادار کردند از جمله مخالفان سعد بن عباده رئیس

ص: ۳۰۸

انصار بود که مخالف خلافت ابوبکر بود (۱)(در بحث های پیشین به آن اشاره کردیم) و تزویرشان این بود که خود را از اقوام پیامبر (ص) و پیشگام در اسلام نسبت به انصار معرفی کردند و بیعت گرفتند.

آن گاه که علی (ع) حقانیت خلافت خودش را به انصار ثابت کرد، گفتند: «به خدا سوگند اگر پیش از ابوبکر، علی [(ع)] از ما بیعت می خواست، هیچ کس را همتای او قرار نمی دادیم. . .» . (۲)

انصار این دوستداری را پس از به حکومت رسیدن علی (ع) و در جنگ ها به ویژه در صفین با رشادت های خود کنار آن حضرت نشان دادند.

۲. بنابه اقرار اهل سنت، رسول خدا (ص) علی (ع) را معیار قرار داد:

«عَلیٌّ مَعَ الْحقِّ وَ الْحقُّ معَ علیٍّ یدَورُ حَیثُما دارَ» (۳)؛ «علی با حق است و حق با علی؛ هر طرف علی باشد حق نیز آن طرف است» .

رسول خدا (ص) به عمار فرمود:

یا عمّارُ! إنْ رأیتَ عَلیّاً قَد سَلَکَ وادیاً وَ سَلکَ النّاسُ وادیاً غَیرُه فَاسْلُک مَعَ عَلیٍّ وَ دَعِ النّاسَ إنّه لَن یَدلَّک عَلی رَدیً وَلَنْ یُخرِجَک مِنَ الهُدی. (۴)

ای عمار هرگاه دیدی علی به طریقی رفت و مردم به طریق دیگر، با علی همراه شو و راه او را برو و مردم را رها کن؛ زیرا علی تو را به گمراهی نمی برد و از هدایت خارج نمی کند.

آیا با وجود این دستور رسول خدا (ص) ، شما برای حق و باطل معیاری غیر از علی (ع) دارید که اگر معیار دیگری داشته باشید طبق روایات خودتان گمراه شده اید؟

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹.

۳- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۲۹؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۱۳؛ جامع الاحادیث، ج۲۳، ص۳۴۲؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴- کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۷۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۸.

ص: ۳۰۹

پس بنا به روایت هایی که خود شماها از رسول خدا (ص) نقل کرده اید، علی (ع) معیار حق و باطل است. اگر کسی کنار علی (ع) قرار گیرد در راه حق و مؤمن است و اگر مقابل ایشان بایستد راه باطل رفته و منافق است.

۳. اما درباره فهم صحابه از کلمه مولا چند پاسخ داریم:

الف) شما سخن رسول خدا (ص) را در این موضوع تحریف کرده اید؛ زیرا پیامبر (ص) در غدیر این چنین فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه» ؛ «هر کس من مولای او هستم پس این علی مولای اوست» . و کلمه «دوست» در فرمایش رسول خدا (ص) نیست بلکه کلمه «و دوست» را شما به روایت افزوده اید تا افراد ناآشنا به روایت، تصور کنند کلمه دوست را هم رسول خدا (ص) فرموده است.

ب) رسول خدا (ص) ولایت علی (ع) را جدای از محبت علی (ع) بیان فرموده است.

رسول خدا (ص) می فرماید:

أُوصی مَنْ آمَنَ بی وَ صَدَّقنی بِوِلایَهِ عَلیِّ بنِ أَبی طالبٍ فَمَنْ تَوّلاهُ فَقَدْ تَوَّلانی وَ مَنْ تَوَّلانی فَقَد تَولَّی الله وَ مَنْ أَحَبَّه فَقَدْ أَحَبَّنی وَ مَنْ أَحَبَّنی فَقَدْ أَحبَّ اللّه. . . (۱)

کسانی که به من ایمان آورده و مرا تصدیق کرده اند را وصیت می کنم به ولایت علی بن ابی طالب. پس هرکس ولایت او را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته است و هرکس ولایت مرا بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است و هرکس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است.

در این گفتارِ رسول خدا (ص) ، ولایت غیر از محبت است و ولایت را جدای از محبت بیان فرموده است.

ج) رسول خدا (ص) علی (ع) را ولی مؤمنان پس از خود نام برده است: «

علیّ ولی کل

۱- کنز العمال، ج۱۱، ص ۶۱۰؛ جامع الاحادیث، ج ۱۰، ص۲۵۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۹؛ تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۸.

ص: ۳۱۰

مؤمن بعدی » . (۱)اگر ولایت به معنای محبت باشـد، مگر محبت علی (ع) در زمان رسول خدا (ص) توصـیه نشده بود؟ مگر محبت ایشان در زمان حیات و ممات رسول خدا (ص) فرق می کند و. . . ؟ .

د) ما معتقـدیم آنها که در «غدیر» بودند منظور رسول خدا (ص) را به خوبی فهمیدند، اما بنا به روایت هایی که اهل سـنت از رسول خـدا (ص) نقل می کننـد که فرمود: «ای علی عـده ای از این قوم از تو کینه دارنـد و آن کینه را پس از من ظاهر می کنند» آن کینه موجب شد تا حق را کتمان کنند.

ه) آن زمان که عمر مانع نوشـتن آخرین منظور رسول خدا (ص) شد و نیز ابوبکر، عمر و عثمان از نقل و نوشـتن احادیث، جلوگیری کردند، به این دلیل بود که اصحاب، احادیث رسول خدا (ص) در مورد خلافت و فضیلت های علی (ع) را بازگو نکنند.

پس برخی اصحاب، بهتر از ما و شما مفهوم سخنان پیامبر (ص) را فهمیدند، برای همین هم، دهان دیگران را بستند و گفتند:

«. . . لاتحدثوا عن رسول الله شیئاً. . .» (۲)؛ «هیچ چیز را از رسول خدا (ص) نقل نکنید» .

خود شما اهل سنت از عبدالرحمان بن عوف نقل کرده اید که می گفت:

به خـدا سوگنـد عمر بن خطـاب پیش از آنکه از دنیـا برود اصـحاب رسول خـدا [(ص)] را از نقـاط مختلف جمع کرد - عبـدالله بن حـذیفه، ابودرداء، ابـاذر، عقبه بن عامر و. . . را - و به آنها گفت این احادیث چیست که از رسول خـدا [(ص)] افشاء می کنیـد و به دنیا پخش می کنیـد؟ گفتنـد: آیا ما را از نقل آنها منع می کنی؟ گفت: نه، شـما بایـد زیر نظر من اقامت داشـته باشـید و تا من زنده هستم از من دور نباشید. (۳)

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۳۳۰؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۴۳؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۲.

۲- اضواء علی السنه المحمدیه، صص ۴۶ و ۵۳ و ۴۰۵.

۳- کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۲۹۳؛ جامع الأحادیث، ج ۲۹، ص ۸.

ص: ۳۱۱

ملاحظه می کنید که بحث افشای روایت است یعنی روایات واقعی که عمر نمی خواهد آنها گفته شود.

و سپس آنها را کنار خودش تحت نظر نگه داشت تا مردم از روایات آنها مطلع نشوند.

و) آن گاه که رسول خدا (ص) در غدیر این فرمایش را بیان کرد، حارث بن نعمان فهری جلو آمد و به رسول خدا (ص) گفت: به ما دستور دادی، بگوییم: «

اشهد ان لا اله الّا الله و انک رسول الله » از تو قبول کردیم، گفتی: پنج وقت نماز بخوانید پذیرفتیم، گفتی: زکات مالتان را بدهید پذیرفتیم گفتی هر سال ماه رمضان روزه بگیرید قبول کردیم حج به جا بیاورید قبول کردیم به اینها راضی نشدی حالا پسر عمویت را بر ما برتری دادی؟ آیا این دستور از سوی خداست یا از پیش خودت؟

رسول خدا (ص) فرمود: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست این فقط دستور خدا است.

حارث از طرف رسول خدا (ص) برگشت در حالی که می گفت: «خدایا! اگر این سخن محمد راست است سنگی از آسمان بر من فرود بیاور یا به مرض دردناکی مرا دچار کن» .

راوی می گوید: «به خدا سوگند، حارث به شترش نرسیده بود که خداوند سنگی بر سر حارث کوبید که از پایین او خارج شد و در جا کشته شد» . (۱)

این روایت با معنای دوستی سازگار نیست زیرا که امر رسول خدا به مؤمنین به دوست داشتن یکدیگر، هیچ گاه موجب تعجب وعدم باور بعضی قرار نمی گیرد چون خداوند فرموده است وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ ؛ «مردان و زنان باایمان

۱- تفسیر الجامع لاحکام القرآن ج ۱۸، ص ۲۷۸؛ تفسیر البحر المدید، ج۸، ص۱۹۵؛ تفسیر الکشف و البیان، ج ۱۰، ص۳۵؛ تفسیر اللباب فی علوم الکتاب، ج۱۹، ص ۳۵۰؛ تفسیر ابی السعود، ج۹، ص۲۹؛ تفسیر ثعلبی، ج ۱، ص ۲۳۶۱؛ تفسیر السراج المنیر، ج۴، ص۲۷۶؛ تفسیر روح المعانی، ج۲۹، ص۵۵ و. . . .

ص: ۳۱۲

ولی [و یار و یاور] یکدیگرند» . (توبه: ۷۱)

اینکه می بینیم بعضـی افراد این موضوع را نتوانسـتند تحمل کننـد چون یقین داشـتند که این دسـتور امر به امامت و خلافت علی (ع) است.

ز) ابن عباس می گوید:

آیه یـا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ (۱)در مورد علی [(ع)] نازل شـده است، آن گاه خداونـد به رسول خدا دسـتور داد ولایت علی را اعلان و ابلاغ نماید رسول خدا [(ص)] ترسـید که بگویند پسـر عمویش را بر دیگران برتری داد و به پیامبر طعنه بزنند آن وقت خداوند این آیه را نازل کرد و رسول خدا [(ص)] ولایت علی [(ع)] را اعلان نمود. (۲)

اگر «مولی» در واقعه غدیر به معنای محبت بود نه ترسی داشت و نه کسی به رسول خدا طعنه می زد و نه اتهام برتری دادن علی (ع) به سایرین مطرح می شـد زیرا که تمام مؤمنین موظف و مأمور هسـتند یک دیگر را دوست بدارنـد پس «مولی» در حـدیث غـدیر به معنای امام و خلیفه و پیشوا می باشد.

ح) اگر مولی به معنای محبت بود، چه معنا داشت که پس از واقعه غدیر شیخین نزد علی (ع) رفته و تهنیت گفته و بگویند: «

اصحبت مولای و مولی کلّ مؤمن و مؤمنه » (۳)؛ «مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشته ای» .

ط) ابن مسعود می گوید در زمان رسول خدا [(ص)] آیه تبلیغ را چنین می خواندیم:

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک ان علیاً مولی المؤمنین و ان لم تفعل فما بلغت رسالته. . . (۴)

۱- «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن» . (مائده: ۶۷)

۲- تفسیر آلوسی، ج۵، ص۶۷.

۳- تفسیر غرائب القرآن، نیشابوری، ج ۲، ص ۶۱۶؛ تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

۴- تفسیر الدر المنثور، ج۳، ص۱۱۷؛ تفسیر آلوسی، ج۵، ص۶۷؛ تفسیر روح المعانی، ج۶، ص۱۹۳؛ تفسیر فتح القدیر، ج۲، ص۶۹.

ص: ۳۱۳

ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، درباره اینکه علی مولای مؤمنین است، کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای.

۱۷۱. تحریف قرآن از دیدگاه شیعه

اشاره

عده ای از علمای شیعه به تحریف قرآن معتقدند، ولی علمای شیعه آنها را به خاطر اجتهاد معذور می دانند. این تعارض چگونه قابل حل است که کسی از روی اجتهاد عقیده به تحریف داشته باشد؟

پاسخ

۱. شیعه معتقد به مصونیت قرآن از تحریف است و آن را کتابی می داند که بی کم و کاست محفوظ مانده و چیزی از آن - حتی یک آیه هم - کم یا زیاد نشده است.

۲. مباحث علمی، در همه علوم، از جمله علوم دینی، اعم از قرآن و تفسیر و علوم قرآنی و. . . ، هیچ گاه نباید با دیده تحقیر و تمسخر نگریسته شوند، مگر در میان علمای اهل سنت در مورد قرآن و تفسیر قرآن اختلاف نظر وجود ندارد؟ مگر علمای اهل سنت در اصول اعتقادی به گروه های مختلف تقسیم نشده اند؟ مگر شما از رسول خدا (ص) نقل نمی کنید:

«اختلاف امتی رحمه» (۱)، مراد از این اختلاف جنگ مسلحانه که نیست، بلکه همین اختلاف آرای علمی است که موجب روشن شدن حقایق می شود.

در مسئله تحریف قرآن، نادری از علمای سنّی و شیعه ممکن است سخنی گفته

۱- کنزالعمال، ج ۱۰، ص۱۳۶؛ جامع الاصول، ج ۱، ص۱۸۲؛ سبل الهدی، ج ۱۰، ص ۳۶۴.

ص: ۳۱۴

باشند، اما نه شیعه و نه سنّی به قول و حرف آنها اعتنا نکرده است. اعتقاد اصلی و درست شیعه و سنّی و همه مسلمانان عدم تحریف قرآن است؛ چرا وهابیت همیشه تلاش می کند اختلاف تراشی کند و در طبل اختلاف بکوبد.

۱۷۲. امامان (علیهم السلام) مبیّن احکام پیامبر (ص)

اشاره

۱. خداونـد می فرماید: (اتَّبِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ. . .) ؛ «از چیزی که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شد، پیروی کنید و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید. . .» . (اعراف: ۳)

در این آیه به صراحت بیان شده که جز از پیامبر (ص) نباید از کسی پیروی کرد و امامت برای آن است که امام فرمان های الهی را که به ما رسیده، اجرا کند نه اینکه دین جدیدی برای مردم بیاورد و به شکلی غیر از شکل دین پیامبر (ص) باشد.

۲. وقتی علی [(ع)] را فراخواندند تا قرآن بین ما داوری کند، او پذیرفت و گفت که داور قرار دادن قرآن حق و لازم است. اگر علی [(ع)] درست گفته بود پس او همان چیزی را گفته که ما به آن معتقدیم. و اگر سخن نادرستی گفته، بدانید که علی [(ع)] سخن نادرست نمی گوید، و اگر روی آوردن به قرآن و داور قرار دادن قرآن در حضور امام جایز نمی بود، علی [(ع)] می گفت: چگونه می خواهید که قرآن میان من و شما داوری کند و حال آنکه من امام هستم و سخنان پیامبر (ص) را به شما می رسانم؟

۳. اگر شیعیان می گویند پس از پیامبر (ص) باید امامی باشد که دین را به مردم برساند، این سخن باطل و ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا آنچه اهل زمین به آن احتیاج دارند این است که سخنان پیامبر (ص) به آنها برسد و آنها که در حضور پیامبر (ص) هستند و آنهایی که حضور ندارند و کسانی که پس از پیامبر (ص) می آیند همه به صورت یکسان به بیان و

ص: ۳۱۵

توضیح پیامبر (ص) نیاز دارند، چون پیامبر (ص) اگر سخنی نگوید و توضیحی ندهد امری از امور دین روشن نمی شود. پس منظور از شخص پیامبر (ص) ، سخن جاودان اوست که باید به همه اهل زمین رسانده شود. همچنین اگر طبق گفته شیعه همواره باید امامی باشـد، در مورد کسانی که در گوشه و کنار جهان از امام دور هسـتند و آن را ندیـده انـد چه می گوینـد؛ زیرا همه مردم جهان نمی تواننـد امام را ببیننـد، پس بایـد سـخنان امام به آنها رسانده شود و وقتی رساندن سـخنان امام ضـروری است، رساندن سـخنان پیامبر (ص) اولی است و باید قبل از دیگران از او اطاعت کرد.

پاسخ

۱. شـیعه نیز معتقـد است، امامان کسانی هسـتند که خداونـد با اراده خود به آنها علم راسـخ عطا کرده و به واسـطه رسول خدا (ص) علی (ع) را و پس از آن هر امامی، امام پس از خود را به تمامی رموز و جوانب و حقیقت قرآن و سنت رسول خدا (ص) آشنا کرده است و بنابر حدیث ثقلین آنان را مرجع علمی پس از خود معرفی کرده، پس امامان مبیّن و مفسر دین خدا پس از پیامبر اسلام (ص) هستند.

علاوه بر این، رسول خدا (ص) ، علی (ع) را مبیّن و مفسر دین خود معرفی کرده و می فرماید: «

عَلیّ بابُ عِلْمی وَ مُبَیِّنٌ لِاُمّتی ما اُرسلتُ به مِنْ بَعدی. . . » (۱)؛ «علی راه ورود به علم من و بیان کننده دین من پس از من به امت من است» .

همچنین رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «

اَنْتَ تُبیّنُ لِلنّاس مَا اخْتَلَفُوا فِیه مِنْ بَعدِی » (۲)؛ «تو، بعد از من در آنچه مردم اختلاف پیدا می کنند، بیان کننده دستور خدا هستی» .

پس، امامان شیعه دین واقعی رسول خدا (ص) را برای مردم بیان می کنند و هر چیزی غیر آن، بدعت و دروغ است.

۱- جامع الاحادیث، ج۱۴، ص۲۳۷؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۵؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۰۴.
۲- مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۳۲؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۱۵.

ص: ۳۱۶

اگر شـما بعضی دستورهای امامان (علیهم السلام) را چیزی جدای آنچه در کتاب هایتان است می دانید به این دلیل است که دین را از مسیر بی راهه به دست آورده ایـد. و اگر امر دایر باشـد بین راهی که شـما رفتیـد و راه فرزندان و اهل بیت رسول خدا (ص) ، به یقین راه فرزندان و اهل بیت رسول خدا (ص) مطمئن تر و بیانگر حقیقت دین رسول خدا (ص) است.

۲. اما درباره پـذیرش داوری توسط علی (ع) ، اولاً: از کدام داوری قرآن سـخن می گوییـد؟ اگر منظور شـما جنگ صـفین باشد که آن واقعه فریب معاویه و فریب خوردن عـده ای از یاران ساده لوح علی (ع) بود که به خوارج معروف شدنـد و به غیر آن هم داوری قرآن بین علی (ع) و کسی دیگر پیش نیامد.

ثانیاً: شیعه داوری قرآن را قبول دارد، بلکه هیچ داوری غیر قرآن را نمی پذیرد، اما بحث در این است که آیه های قرآن، به ویژه آیه های متشابه را چه کسی تفسیر و تأویل کند؟

قرآن بهترین داور است، اما شـما بهترین مفسـر نیستیـد و از آیه های متشابه سـر در نمی آوریـد و معتقدید که آیه های متشابه را جز خدا کسی نمی داند، پس چگونه می خواهید با آیه هایی داوری کنید که تفسیر و تأویل آنها را نمی دانید؟

ثالثاً: شما از روی عوام فریبی به شیعه نسبت می دهید که داوری قرآن را جایز نمی دانند! شیعه قرآن را بهترین و بالاترین و بلکه تنها داوری می دانـد که داوری آن براساس حق است، اما به شـرط آنکه مفسـرش جاهلانی همچون عمروعاص نباشـد؛ زیرا خداوند می فرمایـد: تأویـل آیه هـای متشابه را کسـی جز خـدا و صاحبان علم راسـخ نمی داننـد و صاحبان علم راسـخ اهل بیت (علیهم السـلام) هستند.

اما اینکه می گویید «اگر علی درست گفته پس او همان چیزی را گفته که ما به آن معتقدیم» شـما بی آنکه موضوع را مطرح کنید، نتیجه گیری کرده اید! ! در مورد چه چیزی سـخن می گویید؟ اگر منظورتان عمل به قرآن است، سـخن همان است که گفتیم: شـما که معتقدید کسی غیر از خدا تأویل آیه های متشابه را نمی داند، پس چه می دانید، داوری و

ص: ۳۱۷

تعالیم قرآن چیست؟ اگر هم قبول داریـد کسانی غیر خـدا تأویل آیه های متشابه را می دانند، پس آنها همان امامان (علیهم السـلام) هسـتند. در نتیجه، راه همـان است که امامـان (علیهم السـلام) راهنمایی کرده انـد، نه آنکه داورش عمروعاص و مفسـرش ابوموسـی اشعری بوده باشد.

۳. اما درباره عـدم احتیاج به امام پس از رسول خـدا (ص) ، اولاً: شـیعه معتقد است راهی جز این وجود ندارد که باید پس از رسول خـدا (ص) فردی عـالم تر و عـادل تر از همـه و مـبرّی از اشـتباه و خطـا باشـد تـا قرآن، از جملـه آیه هـای متشـابه، احکـام و مسـایل جدیدالحـدوث و سـخنان رسول خـدا (ص) را برای مردم بیان کند و در صورتی که مردم در تعالیم دین اختلاف پیدا کردند، مرجع رفع اختلاف مردم باشند.

ثانیاً: خود اهل سـنت دقیقاً همین راه را می رونـد، اما درباره این موضوع با شـیعه مخالفت می کننـد. مگر شـما تفسـیر را از عـده ای معینماننـد ابن عبـاس و. . . نقـل نمی کنیـد؟ مگر شـما احادیث و سـنت پیامبر (ص) را از عـده ای معین نقل نمی کنیـد؟ مگر شـما ابوحنیفه و مالك و احمد و شافعی را رئیس مذهب خودتان نمی دانید؟

اما اینکه می گویید: «آنچه که اهل زمین به آن احتیاج دارند، این است که سخنان پیامبر (ص) به آنها برسد» .

سؤال این است، آن گـاه که در جریـان رسانـدن و نقـل سـخنان پیـامبر (ص) به دیگران اختلاـف پیـدا شـد، چه بایـد کرد؟ آیا نباید کسـانی عـالم تر از دیگران مرجع و رافع این اختلاـف هـا باشـند؟ اگر بگوییـد، اختلافی پیش نمی آیـد، پس فرقه های مختلف اهل سنت چگونه به وجود آمـده انـد؟ چرا عـده ای معتزلی و عـده ای اشـاعره، عـده ای خوارج و وهابی عـده ای حنفی، برخی مالکی و برخی شافعی و عده ای هم حنبلی شده اند؟ پس اگر صـرف رسـیدن سخن پیامبر (ص) کافی است و به قول شما سخنان رسول خدا (ص) بایـد به طور یکسان به همه برسـد تا اختلافی پیش نیاید، چرا فقه حنفی و شافعی و حنبلی و مالکی با یکدیگر اختلاف دارند؟ منشأ این اختلاف ها چیست؟ مگر رسول خدا (ص) چند نوع فقه یاد داده است؟

ص: ۳۱۸

اگر لزومی نـدارد عـده ای باشـند که دین را به مردم بیان کننـد، پس به وجود ابوحنیفه ها، شافعی ها، احمد بن حنبل ها و. . . نیازی نیست. بنـابراین نیاز است افرادی باشـند تا سـخن پیامبر را به مردم برساننـد. با این تفاوت که شـما از افراد متفرقه پیروی می کنیـد اما شیعه از امامان (علیهم السـلام) پیروی می کند. شـما می گویید ابوحنیفه و. . . چنین گفته اند و شـیعه می گوید فرزندان پیامبر (ص) که علم رسول خدا (ص) را به ارث برده اند چنین می گویند.

عجیب است که شـما نظر احمـد بن حنبل و ابن تیمیه و. . . را معتبر می شـمارید و خود را پایبنـد فقه فقهای خود می دانید، اما همین روش را به پیروان اهل بیت رسول خدا (ص) ایراد می گیرید؟

ثالثاً: دیـدن امام با چشم ظاهر، مورد بحث شـیعه نیست که شـما برای چندمین بار این مطلب را تکرار می کنید، همان طور که دیدن فیزیکی رسول خـدا (ص) شـرط ایمان نبود. مگر حنبلیان برای به دست آوردن نظرهای احمد حنبل حتماً باید او را ببینند؟ مگر تمام سنّی ها رسول خدا (ص) را دیده اند؟ این چه مغلطه زشتی است که حق را زیر چتر این مغلطه ها پنهان می کنید؟

شیعه و اهل سـنت به متواتر نقل کرده اند که رسول خدا (ص) علم تفسـیر، تأویل و تمام علم خود را به علی (ع) یاد داده و علی (ع) به ترتیب به امامان پس از خود یاد داده است، در نتیجه پس از رسول خدا (ص) برای فهم دین باید به امامان (علیهم السلام) مراجعه کرد و آنهـا هم که دسترسـی به امامـان (علیهم السـلام) ندارنـد به واسـطه افراد عـادل و مورد اعتماد، فرمایش های اهل بیت (علیهم السلام) را به دست می آورند.

اما اینکه گفتید: «مردم به امام احتیاجی ندارند» پس معنای این روایت چیست که اهل سنت نوشته اند:

رسول خدا (ص) می فرماید: «

مَنْ ماتَ بِغَیرِ امامٍ ماتَ مِیتهً جاهلیّهً » (۱)؛ یا می فرماید:

۱- مسـند احمـد بن حنبـل، ج۴، ص۹۶؛ مسـند الصـحابه، ج ۳۸، ص۳۸۴؛ مسـند الشامیین، ج۲، ص۴۳۷؛ جـامع الاحـادیث، ج۲۱، ص۴۱۵.

ص: ۳۱۹

مَنْ ماتَ وَ لَیسَ لَه إمامٌ ماتَ مِیتةً جاهلیّه.

هرکس بدون داشتن امام از دنیا رود همانند مردگان جاهلی گمراه از دنیا رفته است.

آیا رسول خدا (ص) درست تشخیص داده که مردم نیازمند امام هستند؟ یا شما درست تشخیص دادید که مردم نیازمند امام نیستند؟

۱۷۳. هواداری امامان شیعه از راویان برجسته

اشاره

پرسش این است که عده ای از راویان حدیث شیعه از سوی امامان مورد مذمت قرار گرفته اند اما علما و فقهای شیعه، آنها را مورد اطمینان می دانند، پس مذمت امامان شیعیان و اعتماد شیعیان به این دسته از روات چگونه قابل جمع است؟

پاسخ

بعضی از یاران امامان با آنکه مورد وثوق آنان بودند، اما آن گاه که از سوی حاکمان جور مورد تعقیب و تهدید قرار می گرفتند، امام وقت برای نجات جان آنها نزد بعضی افراد او را مذمت و نکوهش می کرد. این مذمت امام به گوش حاکم وقت می رسید و آنها با تصور اینکه شخص مورد نظر، از شیعیان و یاوران امام نیستند، از تعقیب او صرف نظر می کردند.

مرحوم علامه حلی درباره «هشام بن سالم الجوالیقی» که این نویسنده او را مثال می زند و می گوید: «طعنه های زیادی در مورد او وارد شده است» ، در رجال خود از امام صادق (ع) و امام موسی بن جعفر (ع) نقل می کند که فرمودند: «

ثقه ثقه » (۱)؛ «مورد اعتماد

۱- رجال علامه حلی، ص ۱۷۹.

ص: ۳۲۰

است و مورد اعتماد است» .

از جمله یکی از اصحاب معروف امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) زراره بن اعین است که بسیار مورد توجه و علاقه امام صادق (ع) بود به گونه ای که حضرت می فرماید:

«لولا زراره لقلت ان احادیث ابی علیه السلام ستذهب» (۱)؛ «اگر زراره نباشد خواهم گفت به زودی احادیث پدرم از بین می رود» .

روزی امام (ع) مطلع می شود که حاکم ستمگر وقت، درصدد کشتن زراره است، امام (ع) در غیاب وی سخنانی می گوید که شنوندگان تصور می کنند امام از او دل خوشی ندارد. هنگامی که این سخنان به گوش حاکم می رسد، دست از تعقیب زراره برمی دارد. از این رو، صرف مذمت امام از شخصی دلیل بر بی اعتباری آن فرد نبوده، بلکه می بایست با توجه به وثاقت آن افراد نزد امام علت آن مذمت را جستجو نمود.

۱۷۴. جایگاه خلفا نزد پیامبر (ص)

اشاره

این پرسش طولانی و دارای چند بخش است که ما بدون اینکه چیزی از پرسش را حذف کنیم، در چند بخش به آن پاسخ می دهیم.

۱. به تواتر ثابت شده و همه می دانند که ابوبکر و عمر و عثمان از افراد بسیار نزدیک به پیامبر (ص) و از بزرگ ترین همراهان و یاران او بودند.

۲. پیامبر (ص) داماد ابوبکر و عمر و عثمان داماد پیامبر (ص) بودند و حضرت، آنها را می ستود و دوست می داشت پس آنها در حیات رسول خدا (ص) و پس از حیات او مسلمان کامل و واقعی بوده اند.

۳. اگر آنها مسلمان واقعی نبودند، پس رسول خدا (ص) یا آنها را نمی شناخته و یا

۱- رجال ابن داود، ص ۱۵۶.

ص: ۳۲۱

می شناخته اما با آنها سازش می کرده است و در هر دو صورت، توهین بزرگی به پیامبرخدا (ص) است.

۴. ابوزرعه می گوید: «اینها (شیعیان) می خواهند به پیامبر (ص) طعنه بزنند تا دشمن بگوید پیامبر (ص) مرد بدی بود و یاران بدی داشت» .

پاسخ

اشاره

۱. این تواتر را از کجا آورده اید؟ از کجا - جز روایت های ساختگی که زمان عثمان و معاویه عده ای را اجیر کردند در فضیلت های این سه نفر حدیث بسازند - می گویید اینان به پیامبر (ص) بسیار نزدیک بودند؟

اینها به رسول خدا (ص) چه کمکی کردند که از بزرگ ترین یاران آن حضرت باشند؟ کدام دشمن را از رسول خدا (ص) دور کردند؟ پیامبر (ص) کدام مسئولیت حساس را به آنها واگذار کرد؟

چرا به چیزی که توهم نموده اید لباس حقیقت و تواتر می پوشانید؟ (۱)

آیا کمک آنها به رسول خدا (ص) این بود که با کمترین فشار جنگ فرار می کردند؟ آیا کمک آنها به رسول خدا (ص) این بود که در صلح حدیبیه به رسالت رسول خدا (ص) شک کردند و حتی توضیحات رسول خدا (ص) را هم باور نکردند؟

آیا کمک آنها به رسول خدا (ص) این بود که حتی حاضر نشدند برای دیدار رسول خدا (ص) به فقیری صدقه بدهند؟

و آن گاه که آیه نجوی نازل شد جز علی (ع) هیچ کس به این آیه عمل نکرد، آنان کدام یاری را به پیامبر داشتند؟

آیا کمک آنها به پیامبر هنگام درخواست دوات و کاغذ (قرطاس) هنگام وفات بود؟ و یا با اهانت آنها به پیامبر او را یاری کردند؟

۱- ر. ک: پاسخ پرسش ۶۳ «شدت ایمان ابوبکر و عمر» .

ص: ۳۲۲

۲. چه کسی گفته که پدر زن پیامبر بودن و یا داماد پیامبر بودن، دلیلی بر داشتن مقام معنوی و ایمان کامل است؟ مگر رسول خدا (ص) با ام حبیبه دختر ابوسفیان زمانی که ابوسفیان بت پرست محض و دشمن سرسخت رسول خدا (ص) بود ازدواج نکرد؟ آیا رسول خدا (ص) به خاطر ایمان کامل و مقام معنوی ابوسفیان دخترش را به همسری پذیرفت؟

مگر رسول خدا (ص) دخترش زینب را به عقد ابی العاص بن ربیع که کافر و بت پرست بود و در جنگ بدر در لشکر کفار بود، در نیاورد؟ آیا رسول خدا (ص) به خاطر ایمان و مقام معنوی ابی العاص بن ربیع دخترش را به عقد او درآورد؟

شاید این پرسش به نظر برسد که پس چرا شیعیان ازدواج علی (ع) با فاطمه (علیها السلام) را یکی از فضیلت های علی (ع) می شمارند؟

پاسخ این است که خود اهل سنت نوشته اند: «رسول خدا فرمود: ازدواج فاطمه (علیها السلام) به اجازه و دستور خدا انجام می گیرد» . از این رو، می بینیم که رسول خدا (ص) خواستگاری ابوبکر و عمر از فاطمه (علیها السلام) را نپذیرفت.

شما از کجا به این نتیجه رسیده اید که: پس ابوبکر و عمر و عثمان در حیات رسول خدا (ص) و پس از او مسلمان کامل و واقعی بوده اند؟ در حالی که ایمان یک امر قلبی است و جز خداوند کسی از آن آگاهی ندارد.

اگر تصور می کنید که اگر ایمان کامل نداشتند، رسول خدا (ص) آنها را از خود می راند، این تصور نیز صحیح نیست؛ زیرا خود اهل سنت نوشته اند: افرادی بودند که حتی از کتّاب وحی بودند، اما بعدها مرتد شدند، مانند «عبدالله بن ابی سرح» اما تا خود او مرتد نشد و به مکه برنگشت رسول خدا (ص) او را از خود نراند. گذشته از اینها، اهل سنت مطالبی نقل کرده اند که بر تردید عمر در رسالت رسول خدا (ص) دلالت می کند که در پاسخ پرسش ۶۳ به آن پرداخته شد.

ص: ۳۲۳

عمق ایمان عمر؟

فردی که به رسول خـدا (ص) ایمان پیدا کند در گفتار، کردار و وعده های دنیوی و اخروی وی تردیدی به خود راه نمی دهد. عمر سخنان و وعده های رسول خدا (ص) را باور نداشت و پیوسته در آن به دیده تردید می نگریست و به آن اعتراض می کرد.

رسول گرامی اسـلام (ص) ، در سال ششم هجرت، به یاران و اصحاب خود اطلاع داد به سوی مکه حرکت کنند و فرمود: «به زودی ما داخل مسـجدالحرام خواهیم شد و کلید کعبه را خواهیم گرفت. . .» . در آن سال آن حرکت به صلح «حدیبیه» منجر شد. عمر می گوید: به رسالت رسول خدا (ص) شک کردم و به آن حضـرت گفتم: «یا رسول الله! مگر به ما نگفتی به زودی داخل مسـجدالحرام می شویم و کلید کعبه را به دست می گیریم و. . . ، اما به مکه نرسیدیم و قربانی نکردیم» . (۱)

پیامبر اسـلام (ص) فرمود: «آیا گفتم در این سفر؟» (۲)گفت: «نه» . فرمود: «در آینده نزدیک وارد مسـجدالحرام خواهیم شد و کلید کعبه را خواهیم گرفت» . سپس به عمر فرمود: «آیا یادت رفته که در جنگ «احـد» گفتم فرار نکنیـد و شـما را به سوی خود دعوت کردم اما گوش نکردیـد. . . آیا یادت رفته که در جنگ «احزاب» ، از ترس، چشم هایتان حیران و جان هایتان به گلو رسـیده بود و به وعده های خداوند گمان های مختلف بردید» . (۳)

آیا فرار در غزوه «احد» و «حنین» و ترس و وحشت در غزوه «خندق» نشانه ایمان کامل آنها بود؟

آیـا در واقعه صـلح «حـدیبیه» به خاطر انعقاد صـلح بین رسول خـدا (ص) و نماینـده مشـرکان به رسول خـدا (ص) خشم گرفتن و به رسول خدا (ص) اعتراض نمودن (۴)، نشانه

۱- المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص۲۱۶.
۲- تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۲۹؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۵۲.
۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۴.
۴- سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۵۲؛ تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۲۹؛ تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۳۷۲.

ص: ۳۲۴

ایمان کامل آنها بود. (۱)

و بدتر از همه اینها آن بود که عمر حتی به توضیحات رسول خدا (ص) باور نکرد و رفت پیش ابوبکر و همان مطالب را مطرح کرد. (۲)

در منابع اهل سنت آمده است: «رسول خدا [(ص)] فرمود: فاطمه پاره تن من است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است» . (۳)

فاطمه زهرا (علیها السلام) به ابوبکر و عمر فرمود: «خدا و ملائکه ها را شاهد می گیرم شما مرا اذیت کردید و در اولین ملاقات با رسول خدا (ص) از دست شما شکایت خواهم کرد» . (۴)

علاقه عمر به دین یهود

اکثر مفسران اهل سنت نوشته اند عمر توراتی از یهودیان گرفته بود و مطالب تورات او را به تعجب وا داشته بود رسول خدا بر عمر خشمگین شد و فرمود: «شما هنوز هم یقین پیدا نکرده و در تحیّر هستید همان طور که خود یهود و نصاری در تحیر هستند، اگر موسی هم الان زنده می شد به من ایمان می آورد» . (۵)این هم نمونه ای دیگر از سطح یا عمق ایمان عمر.

۳. منافقان بسیاری در مدینه، در اطراف پیامبر (ص) بودند و رسول خدا (ص) نیز از طریق وحی آنها را می شناخت، اما آنها را افشا و از اطراف خود طرد نمی کرد، آیا این کار توهین به رسول خدا (ص) است؟

منافقان در مسیر تبوک می خواستند شتر پیامبر (ص) را رم دهند و آن حضرت را از میان ببرند. رسول خدا (ص) آنها را شناخت، اما آنها را معرفی و طردشان نکرد آیا این

۱- برای توضیح کامل این مطلب، ر. ک: پاسخ پرسش ۶۳.

۲- صحیح ابن حبان، ج۱۱، ص۲۱۶؛ المعجم الکبیر، ج ۲۰، ص۹.

۳- صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱.

۴- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۹۳۰.

۵- تفسیر البغوی، ج۱، ص ۲۴۰؛ الدر المنثور، ج۲، ص۲۵۳ و. . . .

ص: ۳۲۵

معرفی نکردن آنها توهین به رسول خدا (ص) است؟

ضعف ایمان ابوبکر و عمر و عثمان، توهین به رسول خدا (ص) است؟ شما چرا اینها را به گوشه قبای رسول خدا (ص) گره می زنید و ضعف ایمان اینها را توهین به رسول خدا (ص) می دانید؟

رسول خدا (ص) چندان نسبت به منافقان گذشت و اغماض داشت که آن بی دینان پشت سر رسول خدا (ص) سخنان نادرست می گفتند و آن گاه که سخن آنها به اطلاع رسول خدا (ص) می رسید، انکار می کردند، باز هم رسول خدا (ص) از آنها چشم پوشی می کرد تا آنجا که با گستاخی به رسول خدا (ص) گفتند: «هو اُذن» ؛ «او گوش است» ، یعنی هر چه بگویی می پذیرد و باور می کند.

آن گاه این آیه نازل شد:

(وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ قُلْ اُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ) (توبه: ۶۱)

و از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند او آدم خوش باوری است، بگو: خوش باور بودن او به نفع شماست. . .

آیا خداوند به پیامبر (ص) توهین کرده که می فرماید رسول خدا (ص) از منافقان چشم پوشی کرد؟

چه بسا کسانی که ظاهراً مسلمان شده بودند و حتی هجرت کردند و بعضی از آنها نویسنده وحی بودند، اما در منابع اهل سنت آمده که عده ای از آنها مرتد شدند، همچون: «عبدالله بن ابی سرح که از مهاجرین و هم از کتّاب وحی بود مرتد شد» . (۱)

آیا اهل سنت که این مطلب را نوشته اند، به رسول خدا (ص) توهین کرده اند که یکی از اصحاب رسول خدا (ص) و از نویسندگان وحی مرتد شده است؟

«عُطارد التمیمی، خطیب رسول خدا و عامل صدقات رسول خدا در قبیله تمیم بود،

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۵۵؛ امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۳۳۴؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۲۹۷.

ص: ۳۲۶

مرتد شد» . (۱)

آیا عالمان اهل سنت که این مطلب را نوشته اند به رسول خدا (ص) توهین کرده اند؟

اهل سنت نقل می کنند که عایشه در مورد عثمان گفت: «

اُقتلُوا نَعثلاً فَقَدْ كَفَرَ » (۲)؛ «این کفتار پیر (عثمان) را بکشید او کافر شده است» .

چرا عایشه با گفتن چنین سخنی به عثمان، به رسول خدا (ص) توهین کرده است؟ و چرا اهل سنت با نوشتن چنین سخنانی به رسول خدا (ص) توهین کرده اند؟

رسول خدا (ص) می فرمود: «

انّ اشـدّ قوما لنا بغضاً بنوامیه و بنو المغیره و. . . » (۳)؛ «بدترین دشمنان ما اهل بیت (علیهم السلام) بنی امیه و بنی مغیره و. . . هستند» و عثمان اولین حاکم اموی و معاویه دومین حاکم اموی بود» .

آیا رسول خدا (ص) در این فرمایش خود، عثمان را از سایر بنی امیه مستثنا کرد؟

وقتی رسول خدا (ص) چنین می فرماید، شما از چه کسی و چه چیزی دفاع می کنید؟

۴. اضافه بر پاسخ هایی که در جواب پیشین گذشت و تفصیل مطلب در جواب سؤال ۹۰ گذشت.

مگر خداوند نمی فرماید:

وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَهِ مَرَدُوا عَلَى النِّفاقِ (توبه: ۱۰۱)

و از (میان) اعراب بادیه نشین که اطراف شما هستند جمعی منافق اند و از اهل مدینه نیز گروهی سخت به نفاق پای بندند.

آیا به نظر شما خداوند با این سخنان خواسته است که به رسول خدا (ص) طعنه بزند و رسول خدا (ص) را مرد بدی معرفی نماید؟

۱- الاعلام، ج ۴، ص ۲۳۶.

۲- كامل، ج۳، ص۲۰۶؛ الفتوح، ج۲، ص۴۳۷؛ تاريخ طبری، ج۴، ص۴۵۹.

۳- مستدرک حاکم، ج۴، ص۵۳۴؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۱۶۹؛ جامع الاحادیث، ج۸، ص۴۲۸.

ص: ۳۲۷

رسول خدا (ص) حق است، دین حق را ابلاغ می کند و عده ای اطراف او گرد می آیند، اما اطرافیان هیچ پیامبری از نظر ایمان یکسان نبودند. عده ای از کسانی که دور رسول خدا (ص) را گرفتند، مؤمن و عده ای منافق و عده ای در پی منافع و مصالح دنیوی بودند. این موضوع، چه نقصی را متوجه پیامبر (ص) می کند؟

مگر خداوند نمی فرماید:

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند، اگر (دنیا به آنها رو کند و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند (و به کفر روی می آورند) . (۱)

کسی که محل حضرت عیسی (ع) را به دشمنان خبر داد و موجب دستگیری حضرت شد، یکی از شاگردان خود حضرت عیسی (ع) بود. آیا این واقعه توهین به حضرت عیسی (ع) است؟ و از مقام و منصب حضرت عیسی (ع) نزد خداوند کم می شود؟

۱۷۵. دامنه تکفیر صحابه

اشاره

مذهب شیعه با تکفیر همه اصحاب - جز چند نفر - باعث تکفیر علی [(ع)] هم می شود؛ به دلیل اینکه او نیز بنا بر عقیده شیعه از امر خدا اطاعت نکرد.

و همچنین این عقیده شیعه مستلزم عدم تواتر شریعت اسلامی و بلکه موجب بطلان آن می شود؛ زیرا کسانی که این دین را برای ما نقل کرده اند مرتد بوده اند.

از این گذشته، این عقیده شیعه طعن در قرآن کریم هم هست؛ زیرا قرآن کریم نیز به دست ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر یاران به ما رسیده است.

۱- حج: ۱۱.

ص: ۳۲۸

پاسخ

شیعیان علت انحراف عده ای از اصحاب رسول خدا (ص) را نادیده گرفتن حق علی (ع) و ظلم به آن حضرت و سایر اهل بیت رسول خدا (ص) می دانند و این چه ربطی به کفر علی (ع) دارد؟ آیا علی (ع) کافر شد به خاطر اینکه خود را خلیفه حق می دانست؟ یا کافر شده به خاطر اینکه با خودش بیعت نکرد؟

مگر علی (ع) به اصحاب نفرمود:

«أنا احق بهذا الامر منکم» (۱)؛ «من به امر خلافت از همه شما شایسته ترم؟»

مگر اسلام به گردن چند نفر از قبیل ابوبکر و عمر و عثمان و هواداران آنها بسته است که اگر اینها نباشند، اسلام از تواتر ساقط و یا باطل شود؟ شریعت مقدس اسلام به ابوبکر و عمر و عثمان چه ربطی دارد؟

آیا اگر ابوبکر و عمر و عثمان در زمان رسول خدا (ص) مرده بودند اسلام باطل می شد و از میان می رفت که اگر پس از رسول خدا (ص) آنها منحرف شوند دین اسلام باطل می شود؟

مگر خود شما ننوشته اید که عمر، بیشتر احکام دین اسلام را از علی (ع) می آموخت و بارها می گفت «

اَقضانا علیاً » و یا می گفت «

لولاـ علیٌ لهَلَکَ العُمَر » و. . .، پس نقش ابوبکر و عمر و عثمان و. . . در این روایت ها و احکام چه بود که انحراف آنها موجب بطلان دین اسلام شود؟

چگونه ممکن است که با رحلت رسول خدا (ص) دین اسلام باطل نشود، اما با انحراف ابوبکر و عمر و عثمان باطل می شود؟

به کدام دلیل، قرآن از طریق ابوبکر و عمر و عثمان به ما رسیده است؟ اصلا اینها چه نقشی در قرآن داشته اند؟ آیا حافظ قرآن بودند؟ و یا مفسر قرآن و یا کاتب آن؟

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، صص ۲۸ و ۱۷۶.

ص: ۳۲۹

اگر قرآن در زمان ابوبکر و عثمان گردآوری شده است، ربطی به ابوبکر و عثمان ندارد. مسلمانان و حافظان و کاتبان قرآن، در هر دو مرحله قرآن را گردآوری کردند.

پس از کجا نتیجه گرفته اید که قرآن از طریق اینها به ما رسیده است؟

مگر اینها تفسیر و تأویل آیه های متشابه را بلد بودند؟ اینها چه نقشی در انتقال قرآن به آیندگان داشتند؟

بیشتر اوقات هم که از ابوبکر چیزی می پرسیدند، نمی دانست و می گفت: «یک چیزی می گویم اگر درست باشد از سوی خداست و اگر اشتباه باشد از من و از شیطان است! ! !» (۱)آیا ابوبکر و عمر این گونه اسلام و قرآن را به ما رسانده اند؟

از اینها گذشته، اگر آنچه شما می گویید درست باشد و ابوبکر و عمر و عثمان ایمان کامل داشتند و ایراد گرفتن به ایمان آنها توهین به رسول خدا (ص) باشد، بنا به نوشته ده ها منبع روایی اهل سنت عایشه در مورد عثمان می گفت:

«اقتلوا نعثلا فقد کفر» (۲)؛ «بکشید کفتار پیر را کافر شده است» .

پس تمام اتهام هایی که به شیعه نسبت می دهید، به خاطر توهین و اتهام کفر عایشه به عثمان متوجه او هم می شود.

آیا عایشه دروغ می گفت که عثمان کافر شده و یا راست می گفت؟

۱۷۶. امامت و لزوم مبارزه با ظلم

اشاره

شیعیان می گویند: امامت واجب است، چون امام جانشین پیامبر (ص) برای حفظ

۱- السنن الصغری، بیهقی، ج۶، ص۲۵؛ کنز العمال، ج۲۵، ص۱۸۷؛ ج ۱۰، ص۲۹۸؛ مسندالربیع، ج۱، ص۳۰۵؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۷۴.

۲- الفتوح، ج ۲، صص ۴۲۱ و ۴۳۷؛ الکامل، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۷۲؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۵۹؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲.

ص: ۳۳۰

شریعت اسلامی است و مسلمانان را به راه درست سوق می دهد و احکام را از اضافه و کم شدن پاسداری می نماید.

آنها می گویند: «امام باید از سوی خدا تعیین و منصوب شود و. . . چون مردم وقتی رهبر و راهنمایی داشته باشند، ستمگر را از ستم کردن منع و آنها را به انجام کارهای خیر وادار می کنند و از شرّ آنها باز می دارند و مردم به صلاح و درست کاری نزدیکتر می شوند» .

به آنها گفته می شود که از ائمه دوازده گانه، جز علی (ع) کسی به ریاست و حکومت نرسید و این قدرت را نداشته اند که ظالم را از ظلمش بازدارند و مردم را به خیر وادار نمایند و آنها را از شرّ و بدی بازدارند. چگونه درباره آنها ادعاهای خیالی و دور از واقعیت می کنید.

پاسخ

آنچه از قول شیعه در مورد لزوم داشتن امام نقل شده، درست است، اما درک شما از عقیده شیعه نادرست است. معنای عقیده شیعه این است که: امامان به دین الهی آگاه و به روش اداره جامعه و مبارزه با ستم آشنایی دارند و اگر رهبری و اداره جامعه به آنها واگذار شود، بشر به سعادت خواهد رسید، اما شیعه بر این عقیده نیست که آنها لزوماً و جبراً حاکم خواهند بود.

عقیدهٔ شیعه به امامان دقیقاً همانند عقیده به انبیاست. پیامبران الهی لطف خدا هستند که برای راهنمایی بشر به سوی سعادت و دفع ظلم ظالم مبعوث شده اند، اما اگر برخی از آنها مظلوم و مقتول شدند، عقیده شان باطل نخواهد شد.

پیامبران آمده اند تا انسان ها را به راه درست هدایت کنند، که اگر مردم بپذیرند و از دستورات انبیا اطاعت کنند ظلم از بین می رود و عدالت اجرا می شود و مردم سعادت پیدا می کنند؛ اما اگر مردم سخنان حق آنها را نپذیرفتند، بعثت انبیا باطل و کار خدا

ص: ۳۳۱

بیهوده نمی شود و هیچ گاه گفته نمی شود: چون همه انبیاء نتوانستند این اهداف را پیاده کنند پس کار خدا لغو و بیهوده است.

پس عقیده شیعه به امامان، دقیقاً همانند عقیده به پیامبران است و آنها که مانع امامان از رسیدن به حاکمیت شدند، همان منحرفانی هستند که مانع انبیای الهی از رسیدن به حاکمیت و اجرای دستور خدا شدند.

۱۷۷. معنای استغفار ائمه (علیهم السلام) از خطا و گناه

اشاره

علی [(ع)] در مناجات با پروردگار خود می گفت:

خدایا از من درگذر آنچه را از من بدان داناتری، اگر من به آن بازگشتم تو هم به بخشش بازگرد. خدایا آنچه از اعمال نیک تصمیم گرفتم و انجام ندادم ببخشای. خدایا ببخشای آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم، اما با قلبم با آن مخالف بودم. خدایا ببخشای نگاه های اشارت آمیز و سخنان بی فایده و خواسته های بی مورد دل و لغزش های زبان. (۱)

او دعا می کند خداوند گناهانش را از قبیل فراموشی و خطا و. . . ببخشد و این با عصمتی که شما ادعا می کنید منافات دارد.

پاسخ

گفتاری در استغفار انبیاء و ائمه (علیهم السلام)

از مطالبی که موجب پرسش و گاهی هم ایجاد تردید می کند، استغفار انبیا به ویژه رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است. پرسش این است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۷۸.

ص: ۳۳۲

مگر انبیا، به ویژه رسول خدا (ص) ، از گناه مبرّی نبودند؟ اگر معصوم بودند «استغفار» آنها چه معنایی دارد؟ و اگر معصوم نبودند - علاوه بر اینکه خداوند در قرآن عصمت پیامبران به ویژه پیامبر اسلام (ص) را تأیید می کند - چگونه قابل اعتمادند؟

البته این بحث نیاز به تفصیل بیشتری دارد، اما به قدر ضرورت بدان اشاره می کنیم:

تعجب از استغفار انبیاء (علیهم السلام) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) از آنجا ناشی می شود که ما استغفار را در ارتکاب جرم و حرام منحصر کرده ایم و گمان برده ایم که اگر گناهی در کار نباشد، طلب مغفرت معنایی ندارد. در حالی که طلب بخشش مراتبی دارد و مراتب آن نیز به مرتبه ایمان افراد بسته است. بدین صورت که یکی مرتکب جرم می شود، پس طلب بخشش می کند، یکی در برابر ضعف خود طلب بخشش می کند.

و اولیا و صلحای الهی به خاطر ارتکاب جرم یا حرام از خدا طلب مغفرت نمی کنند؛ زیرا حرامی مرتکب نمی شوند بلکه طلب مغفرت آنها به این است که می گویند

: «ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعرِفتِکَ وَ ما عَبـَدْناک حَقَّ عِبادتِک » ، طلب مغفرت می کنند از اینکه نتوانسته اند آنچنان که شایسته خدایی است او را بشناسند و او را بندگی کنند.

عابدان از گناه توبه کنند عارفان از عبادت استغفار

هر چه مقام ایمان مؤمن بالاتر رود، بیشتر مواظب خود خواهد بود تا جایی که لحظه ای دل مشغولی به غیر خدا را بر خود روا نمی دارد و از چنین حالتی طلب مغفرت می کند.

بنابراین، نباید طلب مغفرت انبیا و ائمه را همانند طلب مغفرت اهل معصیت تصور کنیم، بلکه استغفار انبیا و امامان، نوعی اعتراف به عظمت بی پایان خدا و ضعف و نیاز بنده در برابر اوست.

اهل سنت در منابع حدیثی خود نوشته اند: رسول خدا [(ص)] می فرمود: «

إِنِّی لَاسْتغفِرُاللهَ

ص: ۳۳۳

وَ أَتُوبُ إِلیه فی کُلِّ یومٍ مأهَ مرّهٍ» (۱)؛ « من هر روز صد بار از خدا طلب آمرزش می کنم و به سوی خدا توبه می نمایم» .

در سخنی دیگر، از قول رسول خدا (ص) نوشته اند:

«و انّی لاستغفر الله فی الیوم مأه مره» (۲)؛ «من در هر روز صد بار از خداوند آمرزش تقاضا می کنم» .

عایشه می گفت:

کانَ رَسُولُ الله [(ص)] فی اخِرِ عُمرِه یَکثُر مِنْ قَولِه: سبحانَ الله وَ بِحَمدِه أسْتغفِرُاللهَ و أتوبُ إلیه. (۳)

رسول خدا [(ص)] در اواخر عمرش زیاد می گفت: منزه است خدا، او را سپاس می گزارم و از خداوند طلب آمرزش می کنم و به سوی او بازمی گردم.

حال از سؤال کننده می پرسیم طلب مغفرت رسول خدا (ص) را چگونه معنا می کنید؟ آیا رسول خدا (ص) استغفار می کرد یا نه؟ اگر نمی کرد پس عایشه به او تهمت زده است و اگر طلب استغفار می کرد چگونه با عصمت آن حضرت می سازد؟

۱۷۸. موضوع دعوت انبیا

اشاره

شیعیان می گویند که هیچ پیامبری نبوده، مگر آنکه به ولایت علی [(ع)] دعوت شده است و خداوند از پیامبران برای ولایت علی [(ع)] پیمان گرفته و چنان مبالغه و غلو کرده اند که شیخ آنها، تهرانی می گوید:

۱- جامع الاحادیث، ج۴، ص۳۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج۲، ص۱۲۵۴؛ مسند احمد بن حنبل، ج۴، ص ۲۶۰؛ امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲- سنن الکبری، ج۶، ص ۴۶۰؛ صحیح مسلم، ج۸، ص۷۲؛ مسند احمد بن حنبل، ج۵، ص۴۰۲؛ سبل الهدی، ج ۷، ص ۶۲.

۳- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴۸.

ص: ۳۳۴

ولایت علی (ع) بر همه چیزها عرضه شده و هر چیزی که ولایت او را پذیرفته درست شده است و هر چیزی که ولایت او را نپذیرفته، فاسد و خراب گشته است.

به شیعه گفته می شود پیامبران به توحید و اخلاص در عبادت خدا و یگانه پرستی دعوت می کردند نه به ولایت علی [(ع)]. خداوند می فرماید: «ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم، معبود به حقی جز من وجود ندارد پس فقط مرا پرستش کنید» .

اگر ولایت علی [(ع)] چنان که شما ادعا می کنید در صحیفه های همه پیامبران نوشته شده است، چرا فقط شیعیان آن را نقل کرده و چرا اهل ادیان از آن آگاهی ندارند؟ چرا در قرآن که همه کتاب ها را در بر دارد ذکر نشده است؟

پاسخ

اول اینکه آیه مذکور نه تنها با این عقیده شیعه تضادی ندارد، بلکه در همین راستاست؛ زیرا دعوت به ولایت علی (ع) ، در عرض دعوت به خداپرستی نیست بلکه در طول آن است.

مراد از ولایت علی [(ع)] دقیقاً همان ولایت خداست، اما باید ولایت خدا در روی زمین محسوس و عینی شود و آن ولایت علی (ع) است.

گفتار و درک شما از آیه فوق الذکر، مانند فهم خوارج از آیه إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ (۱)است. برداشت خوارج این بود که هیچ کس حق ندارد حاکم شود و هر حاکمیتی را با حاکمیت خدا در تضاد می دانستند. حال، شما دعوت به ولایت علی (ع) را با دعوت به خداپرستی متضاد تصور می کنید در حالی که خداپرستی، با قبول ولایت علی (ع) قابل درک است، وگرنه از کجا معلوم که نفس پرستی است یا خداپرستی است؟

۱- «حکم و فرمان تنها از آن خداست» . (انعام: ۵۷)

ص: ۳۳۵

شیطان پرستی است یا خداپرستی؟ دنیاپرستی است یا خداپرستی؟

بنابراین، معیار خداپرستی همان قبول ولایت علی (ع) است و بس.

این گفتار شما به این می ماند که کسی بگوید:

آیا پیامبران آمدند ما را به ایمان به خدا فراخوانند یا ایمان به رسالت خودشان؟ در حالی که ایمان به پیامبر اکرم (ص) راه درک ایمان به خدا و حصول آن است و همان طور که با قبول رسالت رسول خدا (ص) به یکتاپرستی می رسیم بعد از رسول خدا (ص) نیز با قبول ولایت علی (ع) راه یکتاپرستی را پیدا می کنیم. رسول خدا (ص) می فرماید:

اُوصی مَنْ آمَنَ بِی وَ صَدَّقنی بِوِلایَهِ عَلیٍّ بن أَبی طالبٍ فَمَنْ تَوَلّاه فَقَد تَوَلّانی وَ مَنْ تَوَلّانی فَقَدْ تولّی الله. . . (۱)

هرکس به من ایمان آورده است و مرا تصدیق می کند، او را وصیت می کنم به ولایت علی بن ابی طالب. پس هرکس ولایت علی را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته و هرکس ولایت مرا بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است.

پس ملاحظه می کنید که قبول ولایت علی (ع) در نهایت قبول ولایت خداست و بدون ولایت علی (ع) نمی توان ولایت خدا را پذیرفت.

و به تعبیر دیگر، این سخن شما به این می ماند که بگویید: پیامبران آمدند مردم را به خداپرستی دعوت کنند نه آنکه خبر بعثت رسول خدا (ص) را بشارت دهند! در حالی که میان بشارت به ظهور رسول خدا و دعوت به یکتاپرستی تضادی نیست، بلکه عین یکدیگر است و همچنین است دعوت به ولایت علی (ع) .

دوم اینکه شما می گویید: چرا اهل ادیان آن را ندانسته اند؟

این سخن خیلی عجیب است، مگر خداوند نمی فرماید: «حضرت عیسی (ع) ظهور پیامبر اسلام (ص) را به بنی اسرائیل خبر داد؟ و فرمود:

۱- کنزالعمال، ج۱۱، ص ۶۱۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۹جامع الاحادیث، ج۱۰، ص۲۵۸؛ تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۸.

ص: ۳۳۶

یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ. . . (صف: ۶)

ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم، در حالی که تصدیق کننده توراتی می باشم که قبل از من فرستاده شده و بشارت دهنده به پیامبری که بعد از من می آید و نام او احمد است. . .

چرا مسیحیان نبوت رسول خدا (ص) را قبول ندارند؟ چرا در انجیلِ موجود، اثری از این گفتار نیست؟

آیا - نعوذ بالله - خداوند دروغ می گوید و چنین چیزی را حضرت عیسی به مردم نگفته بود، یا مسیحیان آن را تحریف کرده اند؟ از پیروان دینی که خبر بعثت رسول خدا (ص) را از بین برده و منکر آن باشند، انتظار دارید بیایند و بگویند ما ولایت علی (ع) را قبول داریم؟

می گویید چرا در قرآن ذکر نشده است؟

اهل سنت نقل کرده اند که یک چهارم قرآن در بیان فضل علی (ع) و اهل بیت رسول خدا (ص) است، شما چقدر رعایت کردید.

در قرآن تعداد رکعت های نماز و خیلی چیزهای دیگر هم نیست آیا رکعت های نماز کذب است؟

تعداد طواف کعبه در قرآن تصریح نشده است آیا طواف و تعداد آن دروغ است؟

ولایت علی (ع) در آیه های قرآن موج می زند اما شما مصداق و تفسیر آنها را تحریف می کنید.

۱۷۹. دلیل ترک متعه توسط امامان (علیهم السلام)

اشاره

آیا ائمه ازدواج موقت داشته اند و پسرانی که از ازدواج موقت دارند چه کسانی هستند؟

ص: ۳۳۷

پاسخ

۱. ازدواج موقت واجب نیست بنابراین، اگر امامی انجام ندهد، مرتکب خلاف نشده است؛ همچنان که طلاق حلال است، اما رسول خدا (ص) طلاق نداد و. . .

۲. وقتی که خود منابع اهل سنت نوشته اند عمر با اعتراف بر مجاز بودن آن در زمان رسول خدا (ص) ، آن را منع کرد، شما برای چه تلاش می کنید عقد موقت را نفی کنید؟ (در قسمت پرسش۱۸ هم به آن پرداخته شد) .

۱۸۰. واسطه در علم امامان (علیهم السلام)

اشاره

شیعیان می گویند: ائمه آنچه شده و آنچه می شود را می دانند و هیچ چیز بر آنها پنهان نمی ماند و علی بن ابی طالب [(ع)] دروازه علم است، پس چگونه علی [(ع)] حکم «مذی» را نمی داند و از رسول خدا (ص) آن را یاد می گیرد؟

پاسخ

۱. ما در پاسخ پرسش های قبلی از جمله سؤال ۷ و ۱۲۵ علم امام را توضیح دادیم. اما برای تفصیل این بحث به کتاب خورشید فضیلت در آئینه اهل سنت فصل علم علی (ع) مراجعه کنید.

۲. روایت منسوب به رسول خدا (ص) که فرمود: «

أنا مدینه العلم و علی بابها » به تواتر در منابع اهل سنت نقل شده است. (۱)

۳. این شخص تصور کرده که شیعه به علم بی علت امامان معتقد است. علم امام علی (ع) از رسول خدا (ص) به او منتقل شده، اما نه به صورت علم حصولی بلکه از

۱- مستدرک، حاکم، ج۳، ص۱۳۷؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۶۳۷؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص ۶۰۰.

ص: ۳۳۸

نوع علم وهبی است؛ برای نمونه اهل سنت نوشته اند:

«آن گاه که رسول خدا (ص) ، علی (ع) را برای قضاوت به یمن می فرستاد، علی (ع) عرض کرد: ای رسول خدا! من جوان هستم و از علم قضاوت چیزی نمی دانم. رسول خدا دست بر سینه علی (ع) گذاشت و چنین دعا کرد:

«أَللّهُمَّ اهْدِ قَلبَه وَ ثَبِّتْ لِسانَه» (۱)؛ «خدایا قلب علی را هدایت کن و زبانش را از تردید ثابت قرار بده» .

امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «پس از آن، در هیچ قضاوتی شک و تردید در من راه نیافت» .

علم امامان از این نوع است نه علم حصولی و نه علم بی علت و نه آن گونه ای که شما اهل سنت تصور می کنید.

علی (ع) می فرماید:

علمنی رسول الله الف باب کل باب یفتح الف باب. (۲)

رسول خدا [(ص)] به من هزار باب علم یاد داده که از هر کدام هزار باب دیگر گشوده می شود.

علی (ع) هر چه دارد از رسول خدا (ص) دارد و در سایه خواست خدا، رسول خدا (ص) ، علی (ع) را به علم وهبی مجهز کرده است. (۳)

و این گفتار شما به این می ماند که بگویید:

اگر رسول خدا (ص) پیامبر بود پس چرا قرآن را از طریق جبرئیل یاد گرفت؟

همان طور که علم رسول خدا (ص) توسط وحی به او عنایت شده علم علی (ع) نیز توسط رسول خدا (ص) به او عنایت شده پس اگر علی (ع) چیزی را از رسول خدا (ص) می پرسد با علم ژرف او در تضاد نیست.

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۹۶؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- کنزالعمال، ج۱۳، ص۱۱۴.

۳- در پاسخ پرسش های ۷ و ۱۲۵ به بحث علم امامان پرداخته شده است.

ص: ۳۳۹

۱۸۱. معیار و ضابطه قبول روایات

اشاره

از دیدگاه شیعه، گناه برخی اصحاب این است که از ولایت علی [(ع)] منحرف شدند و خلافت را به او نسپردند. بنابراین، از دیدگاه شیعه، عادل و درست کار نیستند.

پرسش این است که چرا شیعیان در مورد فرقه های دیگر شیعه مانند فطحیه و واقفیه که امامت بعضی از ائمه را قبول ندارند، چنین نمی گویند، بلکه از افراد این فرقه ها روایت نقل می کنند و آنها را عادل می دانند! دلیل این تناقض چیست؟

پاسخ

شیعیان دوازده امامی سایر فرقه های شیعه را گمراه می داند، اما از بعضی از آنها که با شرایطی که مورد اعتماد هستند روایت نقل می کند (البته با روش های سخت گیرانه تر) و روایاتشان را می پذیرد، اما این روش شیعه در مورد این فرقه با عقیده ای که نسبت به بعضی صحابه رسول خدا (ص) دارد، تناقضی ندارد؛ زیرا این فرقه ها برخلاف دستور رسول خدا (ص) درِ خانه فاطمه (علیها السلام) را آتش نزدند، شمشیر بر گردن علی (ع) نگذاشتند، به علی و فاطمه (علیهما السلام) اهانت نکردند، فاطمه (علیها السلام) و علی (ع) از دست آنها به خدا شکایت نکردند، حق علی و فاطمه (علیهما السلام) را غصب نکردند و. . . . از این رو، روایاتی که آنان پیش از انحراف نقل کردند، مورد پذیرش است اگر سایر راویان مورد اعتماد باشند. پس این فرقه ها با بعضی اصحاب تفاوت بسیاری دارند.

۱۸۲. تعارض نداشتن تقیه با عصمت

اشاره

شیعیان به اتفاق می گویند: ائمه تقیه می کردند؛ و تقیه یعنی اینکه امام چیزی غیر از

ص: ۳۴۰

آنچه در دل دارد را اظهار کند و گاهی ممکن است سخنی بگوید که حق نیست.

کسی که تقیه می کند، معصوم نیست؛ چون به حتم دروغ خواهد گفت و دروغ گناه است.

پاسخ

۱. در جواب پرسش ۸۳ به صورت تفصیل به این موضوع پرداختیم.

اما تقیه لازم نیست دروغ باشد، می تواند توریه باشد. گناه هم چیزی است که خلاف دستور خدا باشد، اما جایی که خداوند دستور دهد به خاطر مصالح بزرگتر حقیقت را نگوید که دیگر گناه نیست.

اهل سنت نوشته اند:

«ان الکذب للمصلحه جائز من النبی و غیره» (۱)؛ «دروغ برای مصلحت از پیامبر و غیرپیامبر پذیرفته است» . آن گاه شما می گویید تقیه با عصمت نمی سازد؟

رسول خدا (ص) در «حدیبیه» به خاطر مصالح مسلمانان با مشرکان قرارداد صلح منعقد کرد و در آن به جای محمد رسول الله (ص) نوشتند محمد بن عبدالله، آیا گناه کرد که قید «رسول الله» را پسوند نام خودش ننوشت؟

۱۸۳. چگونگی برخورد علی (ع) با سیره خلفا

اشاره

کلینی نقل می کند که یکی از یاران امام علی [(ع)] از وی خواست آنچه خلفای گذشته خراب و فاسد کرده اند را اصلاح کند، اما علی [(ع)] نپذیرفت و گفت: «اگر این کار را بکند لشکریانش از اطراف او پراکنده خواهند شد» . (۲)

با اینکه تهمت هایی که شیعیان به ابوبکر و عمر و عثمان می زنند، شامل چیزهایی

۱- تفسیر بیان المعانی، ج ۴، ص ۳۱۳.

۲- روضه، کلینی، ص ۲۹.

ص: ۳۴۱

است که مخالف با قرآن و سنت است آیا ترک کردن این مخالفت ها با عصمتی که شیعه ادعا می کند، هم خوانی دارد؟

پاسخ

مطلب ذکر شده از کلینی در منبع مذکور یافت نشد، اما به فرض اینکه این ادعا واقعیت داشته باشد، می گوییم: روش خلفای پیشین بر دو قسم تقسیم می شود:

یک قسم رفتارهای حکومتی که بر عهده خلیفه و حاکم است مانند نحوه تقسیم بیت المال، عزل و نصب ها و. . . .

قسم دیگر، رفتارهای مردمی است که مردم براساس باورهای خود به آن روش عمل می کنند؛ مانند اینکه عده ای از مسلمانان که به روش خلفای سه گانه در نماز یا وضو یا حج و. . . پایبند هستند که این هیچ ارتباطی به حاکمیت ندارد.

علی بن ابی طالب (ع) آن قسم اول که از وظایف خود خلیفه بود را تغییر داد، مانند اینکه دستور داد اموالی که زمان خلفای پیشین به ناحق بذل و بخشش شده بود را به بیت المال برگردانند و فرمود:

وَاللهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْتُزُوِّجَ بِهِ النساءُ وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ. . . (۱)

به خدا سوگند، بیت المال را [در دست هرکس که به ناحق تصرف کرده باشد] هر جا پیدا می کنم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم، اگرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند.

همچنین علی (ع) حکم به جواز حج تمتع داد و خود نیز حج تمتع به جا آورد. (۲)

عمر در سهم بیت المال بین عرب و عجم فرق می گذاشت و سابقه مسلمانان را در تشرف به اسلام و حضور در جنگ ها امتیازی در سهم بیت المال قرار داده بود، اما

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۲- صحیح مسلم، ج۴، ص۴۶.

ص: ۳۴۲

علی (ع) همه این بدعت ها را کنار گذاشت و سهم همه مسلمانان را از بیت المال مساوی قرار داد. (۱)

ولی ایشان مردم را به تغییر آن قسم از روش و رفتار حاکمان پیشین که مربوط به حاکمیت نبود، مثل آنکه کسی وضو را چگونه به جا آورد، متعه بکند یا نه، حج تمتع به جا آورد یا نه و. . . ، وادار نکرد؛ زیرا چنین کاری تقریباً ناممکن بود؛ زیرا در برخی موارد، حضرت اقدام کرد ولی با مقاومت مردم روبرو شد. آن حضرت قصد داشت تا بدعت عمر در نماز تراویح را برچیند که عده ای به مخالفت برخاسته و فریاد واعمراه بلند کردند. (۲)

بعضی از آن خلاف ها جبران شدنی نبودند مانند مظلومیت حضرت زهرا (علیها السلام) و به انحراف کشاندن امر خلافت و. . . .

عده ای مانند امویان و. . . ، به خاطر منافع دنیوی و عناد با اهل بیت (علیهم السلام) در سایه خلفای پیشین به قدرت رسیده بودند و اینان برای از دست ندادن منافع خود، سخت به روش گذشتگان پایبند بودند که به جنگ «جمل» و «صفین» منتهی شد. همین مخالفت امویان به ویژه کارگزاران عثمان که به رهبری عایشه و طلحه و زبیر جنگ جمل را به راه انداختند، خود بیانگر تغییر وضع گذشته به دست علی (ع) است که آنها تحمل این تغییر را نداشتند در نتیجه، جنگ جمل را به راه انداختند.

بیست و پنج سال جامعه اسلامی را از روش رسول خدا (ص) خارج کردند، علی (ع) چگونه می توانست آن را جبران کند؟

به فرض اینکه علی (ع) بخواهد به رفع خرابی های بیست و پنج ساله گذشته اقدام کند، نیاز به زمان طولانی دارد که رهبران جمل و صفین آن زمان را از علی (ع) گرفتند. (قسمتی از پاسخ این پرسش در پاسخ پرسش ۱۸ آمده بود.)

۱- جامع الاحادیث، ج۲۹، ص۲۴۷.

۲- ر. ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

ص: ۳۴۳

۱۸۴. علی (ع) و جریان شورا

اشاره

عمر پیش از وفاتش شورای شش نفره ای تعیین کرد که سه نفر از آنها کنار کشیدند. سپس عبدالرحمان بن عوف کنار کشید و عثمان و علی [(ع)] باقی ماندند. پس چرا علی [(ع)] از همان اول نگفت که درباره او به خلافت وصیت شده است؟ آیا پس از وفات عمر از کسی می ترسید؟

پاسخ

۱. علی (ع) نه در زمان عمر و نه پس از او، از هیچ کس ترسی نداشت در مقابل علی (ع) که قاتل عمروبن عبدود و فاتح خیبر بود فراریان احد و خیبر و حنین که پشیزی نبودند علی از آنها بترسد و این امر در منابع اهل سنت نیز به تواتر اثبات شده است.

۲. علی (ع) می خواست بی درنگ پس از رسول خدا (ص) خلافت را به دست گیرد و جامعه را همانند رسول خدا (ص) رهبری کند، اما وقتی که حاکمان پیشین، جامعه را از راه و روش پیامبر (ص) بیگانه کردند، دیگر برای علی (ع) چه اهمیتی دارد که او خلیفه شود یا کسی دیگر. از این رو پس از مرگ عثمان، وقتی برای خلافت به او روی آوردند فرمود: «مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید» .

۳. طلحه، زبیر، سعد و عبدالرحمان، هیچ کدام خود را کنار نکشیدند، بلکه با وجود علی (ع) خود را در حدّ خلافت نمی دیدند و عثمان هم اگر کاندید شد، در سایه زمینه ای بود که عمر برای به قدرت رسیدن او آماده کرده بود.

۴. علی (ع) در شورا، حقانیت خود را برای خلافت، به حاضران اعلان کرد و حجت

ص: ۳۴۴

را بر آنها تمام کرد و فضیلت های خودش را بازگو نمود (۱)اما – به خاطر همان سخن عثمان که گفت: علی تو از قریش هفتاد نفر کشته ای آنها نظر موافق به تو ندارند (۲)- گوش ها به گفتار حق شنوا نبود و برای همین هم علی (ع) از واقعه شورا به خدا شکایت می کرد: «

فَیالِلهِ وَ لِلشّوری » (۳)؛ «به خدا پناه می برم از شوری» .

۱۸۵. نام امامان شیعه در احادیث

اشاره

شیعه روایت هایی را جعل کرده که متضمن اسامی امامان پس از رسول خدا (ص) تا مهدی [(عج)] است. با وجود این، بعضی مراجع بزرگ تقلید شیعه، مانند خویی می گوید: «روایات متواتر از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده که تعداد امامان دوازده نفر می باشد ولی ذکر سلسله وار اسامی آنها در روایات نیست» .

پاسخ

از مرحوم آیت الله العظمی خویی پرسش شده با وجود اینکه اسامی امامان اهل بیت (علیهم السلام) مشخص و معین بود چرا شیعیان در امر امامت و شخص امام دچار تفرقه شدند؟ . . . ایشان جواب داده اند:

. . . ولم تحددهم باسمائهم (علیهم السلام)

واحداً بعد واحد حتی لا یمکن فرض الشک فی الإمام اللاحق بعد رحله امام السابق بل قد تقتضی المصلحه فی ذلک الزمان اختفاء والتستّر علیه لدی الناس بل لدی اصحابهم الا اصحاب السرّ لهم. . . (۴)

۱- جامع الاحادیث، ج ۳۱، ص ۴۲۰.

۲- معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳.

۴- صراط النجاه، ج ۲، ص ۴۵۲.

ص: ۳۴۵

تعداد امامان از طریق روایات متواتر نقل شده است اما نام امامان یکی پس از دیگری به طور متواتر، آنچنان که فرض شک را نسبت به امام بعدی از بین ببرد نقل نشده است، و بلکه مصلحت در آن زمان اقتضا می کرد که نام امام پس از امام وقت پنهان بماند و نزد مردم و حتی اصحاب امامِ حاضر گفته نشود جز برای خواص که اصحاب سرّ بودند. آن گاه امام وقت با دادن نشانه هایی، شیعیان مورد اعتماد را به امام پس از خود راهنمایی می کرد و. . .

همان طور که ملاحظه می فرمایید مرحوم خویی، روایت هایی که نام اهل بیت در آن باشد را نفی نمی کند بلکه:

۱. تواتر آن را نفی می کند، از این رو می گوید: «روایاتی که هر گونه شک را از بین ببرد نبود» .

۲. کتمان این روایت ها و نام امامان، به صورت قطعی از سوی خود امامان بود به خاطر حفظ جان امام بعدی پیش از تصدی مقام امامت.

۳. برای خواص و محرم اسرار اهل بیت (علیهم السلام) ، روایت های تعیین نام امامان وجود داشت اما از توده مردم کتمان می کردند.

۴. نشانه هایی که امام وقت از امام پس از خود ارائه می داد، برای افراد اهل دقت کفایت می کرد و برای آنها اطمینان حاصل می شد.

و. . .

۱۸۶. علی (ع) و جریان ارتداد

اشاره

شیعه ادعا می کند که بیشتر صحابه پس از وفات رسول خدا (ص) مرتد شدند، و وقتی از آنها پرسیده می شود: چرا علی [(ع)] پس از وفات پیامبر (ص) ادعای خلافت و امامت نکرد؟ شیعیان دچار تناقض گویی شده و ادعا می کنند علی [(ع)] از ترس مرتدشدن

ص: ۳۴۶

صحابه سکوت کرد در کتاب کافی از امام باقر [(ع)] روایت شده که وقتی مردم پس از وفات پیامبر (ص) با ابوبکر بیعت کردند، تنها چیزی که باعث شد علی [(ع)] مردم را به سوی خود نخواند این بود که ترسید مردم مرتد شوند و به بت پرستی بازگردند.

پاسخ

۱. در پاسخ پرسش های پیشین هم به این بحث پرداخته ایم.

«کفر» و «ارتداد» مراتبی دارد و مطلق نیستند. بدین صورت که به منکر خدا و به منکر وجود انبیاء کافر گفته می شود. و به انکار یک پیامبر و نیز به نادیده گرفتن نعمت های مادی خدا هم کفر می گویند مانند این آیه لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ (۱)که کفر در برابر شکر قرار دارد.

اگر کسی کفران نعمت کرد، به این معنا نیست که او کافر مطلق است.

«ارتداد» نیز مراتبی دارد که می تواند روی گردانی از خدا و از رسول خدا (ص) - مانند مسلمانی که مسیحی می شود - و یا بازگشت از یکی از دستورهای رسول خدا (ص) باشد، مانند کسانی که از رعایت حق خلافت علی (ع) برگشتند. اما این ارتداد به معنای ارتداد مطلق نیست که شما مدعی آن هستید که اگر مردم با قبول نکردن خلافت علی (ع) مرتد شدند، پس امام باقر (ع) چرا می گوید: علی (ع) ترسید از اینکه مردم مرتد شوند. اما کسانی که مرتد شدند، دیگر مرتد شدنشان چه معنایی دارد؟

پس، ارتداد مراتبی دارد و علی (ع) نخواست مردمی که گرفتار ارتداد - نادیده گرفتن فرمایش رسول خدا (ص) در مورد خلافت علی - شده اند گرفتار ارتداد انکار نبوت رسول خدا (ص) شوند.

همان طور که در بحث علت بیعت علی (ع) (در پاسخ پرسش ۱۲۲ و ۱۷ و. . .)

۱- «اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید است» . (ابراهیم: ۷)

ص: ۳۴۷

گذشت، پس از رسول گرامی اسلام (ص) شرایطی سخت بر مسلمانان حاکم شد؛ از جمله:

الف) وجود اختلاف بر سر حاکمیت ابوبکر که بسیاری از انصار (۱)، بنی هاشم (۲)و بعضی قبایل، خلافت ابوبکر را مشروع نمی دانستند و زکات را به مأموران ابوبکر تحویل نمی دادند (۳)و میان بعضی قبایل و مأموران حکومتی درگیری هایی رخ می داد (۴)و. . .

ب) عدهٔ بسیاری از مردم شهرها همچون مکه (۵)، یمامه (۶)، بحرین (۷)، یمن (۸)و. . . با رسیدن خبر رحلت رسول خدا (ص) مرتد شدند.

ج) افرادی از قبیل مسیلمه و. . .، به دروغ ادعای نبوت کرده، با طرفداران خود به مدینه یورش بردند.

د) عده ای از مرتدان به مدینه حمله می کردند.

در یکی از سخنان عایشه وضع مسلمانان چنین ترسیم شده است:

رسول خدا [(ع)] پیش از رحلتش خبر داده بود: آن گاه که خداوند رسولش را از دنیا برد، در تمام مناطق عربستان عده ای، اعم از خواص و عوام مرتد شدند و به دین مسیحیت یا یهود گرویدند. اختلاف و نفاق در مدینه و اطراف مدینه گسترش پیدا کرد و نزدیک بود دین از بین برود، مسلمانان همانند گوسفندانی که در شب تاریک رها شده باشند - پراکنده، بی مقصد و سرگردان - بودند. (۹)

۱- کامل ابن اثیر، ج۲، ص۳۲۵.

۲- ترجمه کامل ابن اثیر، ج۸، ص۲۲.

۳- اتحاف الخیره، ج۴، ص۲۳۳؛ سنن بیهقی، ج۸، ص۱۷۷.

۴- جامع الاحادیث، ج۲۴، ص۴۳۳.

۵- جامع الاصول، ج۱۲، ص۴۵۳.

۶- اسد الغابه، ج۱، ص۲۹۵؛ الاعلام، ج۲، ص۱۰۰.

۷- البدایه و النهایه، ج۶، ص۳۲۷.

۸- تاریخ ابن خلدون، ج۲، ص۴۸۲.

۹- جامع الاحادیث، ج۴۰، ص۱۵۹.

ص: ۳۴۸

علی بن ابی طالب (ع) به هیچ طریقی، نه از راه تهدید به قتل (۱)و نه از آتش زدن در خانه اش (۲)و نه وساطت دیگران (۳)، حاضر به بیعت بـا ابوبکر نشـد، امّـا هنگـامی که دیـد اسـلام و اساس تعالیم رسول خـدا (ص) به خطر می افتـد و افزون بر انحراف خلافت، اسـلام از میان می رود، برای رفع اختلاف های داخلی و انسـجام مسـلمانان در برابر تهدیـدهای خارجی، با ابوبکر بیعت کرد (۴)و تا زمان کشته شدن عثمان، هیچ گاه با حاکمان سه گانه مخالفت جدی نکرد.

و تمت کلمه ربّک صدقا وعدلا

۱- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.

۲- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۰.

۳- الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۲۹.

۴- نهج البلاغه، نامه ۶۲.

ص: ۳۴۹

کتابنامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. الآحاد و المثانی، احمد بن عمرو بن الضحاك ابوبكر الشيبانی، چاپ اول، رياض، دارالرأيه، ۱۴۱۱ه. ق.

۲. اتحاف الخيره المهره، احمد بن ابی بكر بن اسماعيل البوصيری، رياض، دارالوطن.

۳. احاديث مختاره، شمس الدين الذهبی، نشر مكتبه الدار.

۴. اخبار مكه، فاكهی، بيروت، دار خضر، ۱۴۱۴ه. ق.

۵. الاستيعاب فی معرفه الاصحاب، ابوعمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، چاپ اول، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ه. ق.

۶. اسدالغابه، عزالدين بن الاثير ابوالحسن علی بن محمد الجزری، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ه. ق.

۷. الاصابه فی تمييز الصحابه، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ه. ق.

۸. اضواء علی السنه المحمديه، محمود ابوريه، مصر، دانشگاه الازهر.

۹. اطراف المسند، ابوالفضل احمد بن علی. . . حجر العسقلانی، دمشق، دار ابن كثير.

ص: ۳۵۰

۱۰. اعلام، خیرالدین زرکلی، چاپ هشتم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.

۱۱. الامامه و السیاسه (تاریخ الخلفاء) ، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ه. ق.

۱۲. امتاع الاسماع، تقی الدین احمد بن علی المقریزی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ه. ق.

۱۳. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ه. ق.

۱۴. انوار التنزیل، بیضاوی عبدالله بن عمر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ه. ق.

۱۵. ایسر التفاسیر، ابوبکر جزائری، مدینه، مکتبه العلوم والحکم.

۱۶. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ه. ق.

۱۷. البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی بور سعید، مکتبه الثقافه الدینیه، بی تا.

۱۸. البدایه و التاریخ، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ه. ق.

۱۹. بغیه الباحث عن زوائد مسند الحارث، نورالدین الهیثمی، تحقیق حسین احمد صالح الباکری.

۲۰. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ه. ق.

۲۱. تاریخ ابی الفداء، اسماعیل بن ابی الفداء، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۲۲. تاریخ اسلام، شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ه. ق.

۲۳. تاریخ الطبری، ابوجعفر بن محمد بن جریر الطبری، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ه. ق.

۲۴. تاریخ بخارا، ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، تهران، توس، ۱۳۶۳ه. ش.

ص: ۳۵۱

۲۵. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ه. ق.

۲۶. تاریخ دمشق، ابن عساکر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ه. ق.

۲۷. تجارب الامم، ابن مسکویه، موقع الوراق.

۲۸. تفسیر آلوسی (روح المعانی) ، شهاب الدین محمود بن عبدالله الحسینی الآلوسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه. ق.

۲۹. تفسیر ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، چاپ دوم، دارطیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ه. ق.

۳۰. تفسیر احکام القرآن، ابن العربی محمد بن عبدالله بن ابوبکر، بیروت، دارالفکر.

۳۱. تفسیر احکام القرآن، جصاص احمد بن علی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ه. ق.

۳۲. تفسیر البحر المحیط، اندلسی ابوحیان محمد بن یوسف، بیروت، دارالفکر،۱۴۲۰ه. ق.

۳۳. تفسیر البحر المدید، ابن عجیبه احمد بن محمد، قاهره، ناشر دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ه. ق.

۳۴. تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ه. ق.

۳۵. تفسیر التحریر و التنویر، ابن عاشور محمد بن طاهر، تونس دار سحنون.

۳۶. تفسیر الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ه. ق

۳۷. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو، چاپ اول، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۹ه. ق.

۳۸. تفسیر الکشاف، محمود زمخشری، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ه. ق.

۳۹. تفسیر الکشف و البیان، ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ه. ق

ص: ۳۵۲

۴۰. تفسیر اللباب فی علوم الکتاب، ابوحفص عمر بن علی الدمشقی الحنبلی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ه. ق.

۴۱. تفسیر المراغی، مراغی احمد بن مصطفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۴۲. التفسیر المظهری، مظهری محمد ثناء الله، پاکستان، مکتبه الرشدیه پاکستان، ۱۴۱۲ه. ق.

۴۳. التفسیر المنیر، زحیلی وهبه بن مصطفی، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ه. ق.

۴۴. التفسیر الواضح، حجازی محمد محمود، چاپ دهم، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۳ه. ق.

۴۵. التفسیر الوسیط، طنطاوی سید محمد.

۴۶. تفسیر ایجاز البیان، نیشابوری محمود بن ابوالحسن، چاپ اول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ه. ق.

۴۷. تفسیر بیان المعانی، ملاحویش آل غازی عبدالقادر، چاپ اول، دمشق، مطبعه الترقی، ۱۳۸۲ه. ق.

۴۸. تفسیر جواهر الحسان، ثعالبی عبدالرحمان بن محمد، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ه. ق.

۴۹. تفسیر روح المعانی، سید محمود آلوسی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه. ق.

۵۰. تفسیر غرائب القرآن نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ه. ق.

۵۱. تفسیر فتح القدیر، محمد بن علی الشوکانی، دمشق، دار ابن کثیر.

۵۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ه. ش.

۵۳. تفسیر کتاب التسهیل، ابن جزی غرناطی محمد بن احمد، چاپ اول، بیروت، شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ه. ق.

۵۴. تفسیر کشف الاسرار، رشید الدین میبدی احمد بن ابی سعد، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ه. ش.

ص: ۳۵۳

۵۵. تفسیر مفاتیح الغیب، فخر رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ه. ق.

۵۶. التقیه، مجید الخلیفه.

۵۷. تهذیب الآثار، محمد بن جریر، قاهره، مطبعه المدنی.

۵۸. جامع الاحادیث، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ه. ق.

۵۹. جامع الاصول، مجدالدین ابوالسعادات المبارک بن محمد الجزری ابن الاثیر، مکتبه الحلوانی.

۶۰. الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم، محمد بن فتوح الحمیدی، چاپ دوم، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ه. ق.

۶۱. جمهره الاجزاء، ابی بکر محمد بن ابراهیم (ابن المقری) .

۶۲. جواهر المطالب فی مناقب امام علی بن ابی طالب (ع) ، محمد بن احمد الدمشقی الشافعی، چاپ اول، قم، مجمع الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۵ه. ق.

۶۳. خصائص امیرالمؤمنین (ع) ، ابی عبدالرحمان احمد بن شعیب النسائی الشافعی، مکتبه نینوی الحدیثه.

۶۴. دلائل النبوه، ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ه. ق.

۶۵. رجال ابن داود، ابن داود حلی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ه. ق.

۶۶. رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ه. ش.

۶۷. ریاض الصالحین، النووی، بیروت، دار الارشاد.

۶۸. سبل الهدی، محمد بن یوسف الصالحی الشامی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ه. ق.

۶۹. السنه، عمرو بن ابی عاصم، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ه. ق.

۷۰. السنن الصغری، احمد بن الحسین بن علی البیهقی ابوبکر، مکتبه الدار، ۱۴۱۰ه. ق.

ص: ۳۵۴

۷۱. سنن بیهقی، احمد بن حسین بن علی بن موسی ابوبکر البیهقی، مکه المکرمه، مکتبه دارالباز، ۱۴۱۴ه. ق.

۷۲. سنن ترمذی، محمد بن عیسی ابوعیسی الترمذی السلمی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۷۳. سنن نسائی، احمد بن شعیب ابوعبدالرحمان النسائی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ه. ق.

۷۴. شرح ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ه. ق.

۷۵. شرح النووی علی مسلم، شرف الدین یحیی نووی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ه. ق.

۷۶. شرف النبی، ابوسعید واعظ خرگوشی، تهران، بابک، ۱۳۶۱ه. ش.

۷۷. شواهد التنزیل، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حاکم حسکانی، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ه. ق.

۷۸. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله البخاری الجعفی، چاپ سوم، بیروت، دارابن کثیر، ۱۴۰۷ه. ق.

۷۹. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، بیروت، دارالجبل.

۸۰. صراط النجاه، سید ابوالقاسم خویی، چاپ اول، قم، دارالاعتصام، ۱۴۱۷ه. ق.

۸۱. الطبقات الکبری، محمد بن منیع الهاشمی البصری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ه. ق.

۸۲. غایه المقصد فی زوائد المسند، الحافظ علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی.

۸۳. فتح الباری، احمد بن حجر عسقلانی، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه.

۸۴. الفتوح، ابومحمد احمد بن اعثم الکوفی، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ه. ق.

ص: ۳۵۵

۸۵. الفخری، محمد بن علی بن طباطبا (ابن الطقطقی) ، چاپ اول، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ه. ق.

۸۶. کتاب اللطیف، ابوحفص عمر بن احمد بن شاهی، مدینه منوره، مکتبه القربی الاثریه.

۸۷. کشف الخفاء، عجلونی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ه. ق.

۸۸. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ه. ش.

۸۹. الکامل، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم (ابن اثیر) ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ه. ق.

۹۰. کنزالعمال، علاء الدین علی بن حسام الدین محقق بکری حیانی، چاپ پنجم، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ه. ق.

۹۱. المختصر فی اخبار البشر.

۹۲. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ه. ق.

۹۳. مستدرک بر صحیحین، محمد بن عبدامور ابوعبدالله الحاکم النیسابوری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ه. ق.

۹۴. مسند ابی عوانه، الامام ابی عوانه یعقوب بن اسحاق الاسفرائنی، بیروت، دار المعرفه.

۹۵. مسند ابی یعلی، احمد بن علی بن المثنی ابویعلی الموصلی التمیمی، چاپ اول، دمشق، دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ه. ق.

۹۶. مسند احمد بن حنبل، ابوعبید الله الشیبانی، قاهره، مؤسسه القرطبه.

۹۷. مسند البزار، ابوبکر احمد بن عمرو البصری.

۹۸. مسند الحارث، الحارث بن ابی اسامه الحافظ نورالدین الهیثمی، چاپ اول، المدینه المنوره، خدمه السنه و السیره النبویه، ۱۴۱۳ه. ق.

۹۹. مسند الربیع، الربیع بن حبیب بن عمر الازدی البصری، بیروت، دارالحکمه مکتبه الاستقامه، ۱۴۱۵ه. . ق.

۱۰۰. مسند الشافعی، محمد بن ادریس ابوعبدالله الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ص: ۳۵۶

۱۰۱. مسند الشامیین، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم الطبرانی، چاپ اول، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۵ه. ق.

۱۰۲. مسند الطیالسی، سلیمان بن داود ابو داود الفارسی، بیروت، دارالمعرفه.

۱۰۳. مشکل الآثار للطحاوی.

۱۰۴. مصنف ابن ابی شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، تحقیق محمد عوامه، هند، دار السلفیه الهندیه.

۱۰۵. مصنف عبدالرزاق، ابوبکر عبدالرزاق بن همام الصنعانی، چاپ دوم، بیروت، نشر المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ه. ق.

۱۰۶. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد بن ایوب ابوالقاسم الطبرانی، چاپ دوم، موصل، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۰۴ه. ق.

۱۰۷. المعرفه و التاریخ، ابویوسف یعقوب بن سفیان البسوی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ه. ق.

۱۰۸. المنتظم، ابوالفرج عبدالرحمان علی بن محمد ابن الجوزی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ه. ق.

۱۰۹. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، حبیب الله خویی، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ه. ق.

۱۱۰. موطأ مالک، مالک بن انس، چاپ اول، مؤسسه زاید بن سلطان آل نهیان، ۱۴۲۵ه. ق.

۱۱۱. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) ، ۱۴۰۹ه. ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


www

